۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۵۷۸

شماره پرونده: ۵۷۸-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در صدمات وارده ناشی از تصادفات به لحاظ عدم رعایت نظامات دولتی از جمله نواقص مربوطه به احداث راه، عدم نصب تابلوهای هشداردهنده یا موانع فیزیکی، آیا ادارات و دستگاه‌های اجرایی و به طور کلی اشخاص حقوقی علاوه بر جنبه خصوصی از باب پرداخت دیه، قابلیت مجازات از جنبه عمومی وفق مواد ۷۱۴ تا ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ را هم خواهند داشت؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره۱۶۳۴۳/د مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۸ به شماره ثبت وارده ۵۷۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات موضوع این ماده در مورد اشخاص حقوقی دولتی و اشخاص عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، مجری نیست؛ بنابراین چنانچه تصادف ناشی از عدم رعایت نظامات دولتی منجر به صدمه یا فوت به لحاظ عدم نصب تابلو هشداردهنده یا موانع فیزیکی از سوی ادارات دولتی باشد، مجازات‌های مقرر در ماده ۲۰ نسبت به آن اشخاص قابل اعمال نیست به ویژه آن که نوع مجازات‌های مقرر در این ماده نیز با انجام وظایف قانونی ادارات منافات دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۹

۷/۹۸/۵۸۷

شماره پرونده: ۵۸۷-۱۹۵-۹۸ ح

استعلام:

در ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۷ و تبصره ۶ ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ و ماده ۴۳ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ مالکین و در سایر قوانین و مقررات مربوط به استملاک اراضی از جمله لایحه قانونی تملک اراضی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب به صاحبان حقوق و اشخاص ذی‌نفع و ذوی‌الحقوق از جمله تبصره ۲ ماده ۵ لایحه مذکور اشاره گردیده و دستگاه‌های اجرایی متولی اجرای طرح‌های عمرانی در زمان استملاک اراضی بر اساس لایحه مذکور و موافقت‌نامه شماره ۲۰۵۶۸۶/۳۹۷۵۹ مورخ ۱۳۸۷/۱۱/۸ هیات وزیران مکلف به پرداخت حقوق اشخاص صاحب حق در آزادسازی و تملک اراضی و مستحدثات مسکونی و غیر مسکونی گردیده‌اند؛ ولی برخی از این اراضی و املاک در تصرف اشخاص حقیقی و حقوقی بوده که از لحاظ اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراتع کشور و همچنین ماده ۵۴ قانون رفع موانع تولید و مواد ۱ و۲ قانون توزیع عادلانه آب در حیطه اراضی منابع ملی و دولتی و حریم و بستر رودخانه‌ها و منابع آبی قرار دارند و مالکیت آن‌ها در اختیار حکومت اسلامی و دولت و دستگاه‌های متولی این عرصه‌ها می‌باشد و اشخاص متصرف در این عرصه‌ها اقدام به ایجاد اعیانی و کاشت درختان یا زراعت سطحی نموده‌اند و در حال حاضر که دستگاه‌های متولی قصد اجرای طرح‌های عمرانی را دارند، این افراد به عنوان معارض محلی و اجتماعی مانع از اجرای عملیات اجرایی پروژه‌های عمرانی می‌گردند و مطالبه بهای اراضی و پرداخت خسارت اعیانی‌های موجود را دارند. با توجه به مراتب پیش‌گفته و تعاریف ذکر شده در قوانین مذکور، خواهشمند است نسبت به موارد ذیل نظریه مشورتی خود را اعلام فرمائید:

اولا، تعاریف قانونی موسع از اراضی و املاک شرعی و تشریح و همچنین شرعی و عرفی مشمول چه اشخاصی است؟

ثانیا، با عنایت به مواد ۲۷، ۳۳، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۸، ۴۰، ۲۹ و ۹۳ قانون مدنی و وفق مواد ۴۳ و ۴۴ قانون توزیع عادلانه آب و تبصره ۴ ماده ۵۰ قانون و نحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷ و بر اساس تبصره ۲ ماده ۵ لایحه قانون تملک اراضی مصوب شورای انقلاب ماده ۵۸ نوعی پرداخت خسارت اعیانی بدون بهای و عرضه را تجویز نموده‌اند، آیا پرداخت بهای اراضی و خسارت اعیانی به صاحبان این اراضی و املاک امکان‌پذیر است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۵۸۳۲ ص ۹۸/۲۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۱ به شماره ثبت وارده ۵۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اسباب تملک در قوانین موضوعه از جمله ماده ۱۴۰ قانون مدنی منصوص است و در صورت اختلاف در مالکیت، محاکم قضایی باید حسب مورد و وفق مقررات حاکم تعیین تکلیف و اتخاذ تصمیم نمایند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۲

۷/۹۸/۵۹۱

شماره پرونده: ۵۹۱-۱/۳-۹۸ک

استعلام:

چنانچه در پرونده‌های کیفری مانند ضرب و جرح یا سرقت احشام، جهت دسترسی به محکوم دستور ضبط وثیقه صادر و و در مزایده به لحاظ نبود خریدار، شاکی حاضر به خرید ملک گردد؛ لیکن محکوم بعد از مزایده خود را به زندان معرفی کند و وثیقه‌گذار تقاضای ابطال مزایده و رفع بازداشت از وثیقه را نماید، آیا می‌توان مطابق ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری از دستور ضبط وثیقه رفع اثر نمود یا این‌که مزایده به قوت خود باقی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۵/۴۸۶/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۹ به شماره ثبت وارده ۵۹۱ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۲، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، صرف‌نظر از استعمال کلمه «متهم» در مواد مربوط به نحوه صدور قرار تأمین و ضمانت اجرای تخطی از معرفی متهم، باعنایت به مواد ۵۰۰، ۵۰۷ و ۵۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری۱۳۹۲،با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقنن در مرحله اجرای احکام، همان اختیاراتی را که برای قضات تحقیق در خصوص صدور قرار تأمین و تبدیل آن، پیش‌بینی نموده، در مورد قضات اجرای احکام هم مجری دانسته است، و با عنایت به ماده ۲۵۱ این قانون چنین استنباط می گردد که مقررات صدور قرار تأمین و ضمانت اجرای آن به مرحله اجرای احکام هم تسری دارد. اطلاق عبارت «مرجع قضایی» در ماده ۲۳۶ آن قانون نیز مؤید این نظر است.

ثانیا، منظور از عبارت «اتمام عملیات اجرایی» در ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، خاتمه عملیات مربوط به توقیف، فروش و مزایده و ... مربوط به وجه التزام یا وجه الکفاله یا ضبط وثیقه مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و در نهایت وصول وجوه مربوطه می‌باشد که منتهی به ختم پرونده اجرایی می‌گردد، در فرض سؤال که مال غیر منقول مورد مزایده بوده است، مادام که پس از احراز صحت مزایده و دستور انتقال سند، ملک به نام برنده مزایده منتقل نشده است، عملیات اجرایی خاتمه نیافته، بنابراین اعمال مقررات ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری، امکان پذیر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۸

۷/۹۸/۱۰۸۹

شماره پرونده: ۱۰۸۹-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به اصلاح ماده ۹۴۶ قانون مدنی و تبصره اصلاحی که مقرر کرده زوجه استحقاق دریافت سهم خود از بهای عرصه و اعیان زوج متوفی تا زمانی که ترکه تقسیم نشده را دارد، آیا گواهی حصر وراثتی که پیش از اصلاح ماده ۹۴۶ صادر شده، در صورتی که ترکه تقسیم نشده باشد با تقاضای ذی‌نفع قابل اصلاح است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۰۷۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۰۸۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین خانواده و امور حسبی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

به موجب ماده ۳۶۲ قانون امور حسبی اصلاحی ۱۳۷۴/۴/۱۸ گواهی حصر وراثت «تصدیقی مشعر بر وراثت و تعیین تعداد وراث و نسبت آنها با متوفی» است. همچنین فرض سؤال از ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که ناظر به مواردی است که در تنظیم و نوشتن رأی دادگاه سهو قلم رخ داده است، خروج موضوعی دارد؛ لذا در این فرض که گواهی حصر وراثت پیش از تبصره الحاقی به ماده ۹۴۶ قانون مدنی مورخ ۱۳۸۹/۵/۲۶ صادر و به قدرالسهم زوجه از ماترک برابر مقررات حاکم در زمان صدور تصریح شده است، لازم‌الاجرا شدن این تبصره موجب صدور رأی اصلاحی نخواهد بود؛ هرچند تقسیم ترکه با تحقق شرایط باید با لحاظ تبصره مذکور انجام پذیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۱۰۵۸

شماره پرونده: ۱۰۵۸-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

دو نفر سارق که یکی از آنان چاقویی به همراه دارد در شب اقدام به سرقت از منزل یا خودروهای پارک شده در خیابان می‌نمایند. در ماده ۶۵۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) چنانچه یکی از سارقین حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشد و عنوان محارب بر فرد حامل سلاح صدق نکند، مجازات حبس تعیین شده است. آیا در قضیه مطروحه به کیفیت فوق، اگر سارق یا سارقین که به صورت پنهانی در شب اقدام به سرقت نموده‌اند، حین سرقت به علت عدم حضور افراد دیگر، از چاقو یا سلاحی که همراه داشته‌اند استفاده‌ای نکنند آیا از شمول ماده مورد اشاره خارج است؟ به عبارت دیگر، با توجه به سابقه قانون‌گذاری در خصوص سرقت مسلحانه، آیا می‌توان نتیجه گرفت که در تحقق جرم موضوع ماده ۶۵۴ علاوه بر شرایط قانونی از جمله دو نفر سارق، وقوع سرقت در شب، حامل سلاح بودن یکی از سارقین، پنهانی نبودن سرقت و حضور مال‌باخته یا افراد دیگری در زمان سرقت لازم و ضروری است یا این‌که صرف همراه داشتن چاقو توسط متهمین در زمان سرقت کفایت می‌کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۳۲۰۰۰۶۲۳۶۱۴ مورخ به شماره ثبت وارده ۱۰۵۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

طبق ماده ۶۵۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ در صورتی‌که سرقت در شب بوده و سارقین دو نفر یا بیشتر باشند و لااقل یکی از آنان حامل «سلاح ظاهر یا مخفی» باشد، مجازات سرقت این ماده اعمال می‌شود. عبارت سلاح «ظاهر یا مخفی» نشان از آن دارد که ضرورتی به استفاده از سلاح در حین سرقت نمی‌باشد بلکه مقنن صرف همراه داشتن سلاح را به دلیل خطرناکی و احتمال استفاده از آن موجب تشدید مجازات نسبت به سرقت دانسته است. لذا در صورتی‌که بزه‌دیده در حین سرقت حاضر نبوده و یکی از سارقان حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشد، هرچند از آن استفاده نکرده باشد، با احراز سایر شرایط ماده ۶۵۴ قانون یادشده سرقت مشمول این ماده می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۹

۷/۹۸/۱۳۰۵

شماره پرونده: ۱۳۰۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

مامورین انتظامی حین گشت‌زنی به یک دستگاه خودروی سواری مشکوک شده و خودرو را با رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی خودرو را متوقف و بعد از رویت مدارک خودرو و با کسب اجازه از مالک، در قسمت جلوی صندلی جلو مقادیری مشروبات الکلی کشف می‌نمایند. با توجه به این‌که تفتیش و بازرسی خودرو بدون دستور قضایی صورت پذیرفته است، آیا صدور قرار منع تعقیب با استناد به این‌که تحصیل دلیل به صورت قانونی نبوده است صحیح می‌باشد؟ به عبارت بهتر، ضمانت اجرای تحصیل غیر قانونی دلیل کیفری چیست؟

پاسخ

بازگشت به استعلام شماره ۳۸۰۰۱/۱۳۴/۹۰۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۳۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با لحاظ اصول ۲۲ و ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸ و با عنایت به ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که جهات قانونی شروع به تعقیب به «طرق قانونی» مذکور در این ماده محدود است و در ماده ۳۶ این قانون نیز گزارش ضابطان را در صورتی معتبر دانسته که بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود و در فرض سؤال، در صورتی که از شمول موارد مذکور در مواد ۵۵، ۵۶ و ۵۷ قانون فوق‌الذکر خارج باشد ضابطان دادگستری مجاز به مداخله و اعلام گزارش نیستند و در صورت ارائه گزارش نیز چنانچه دادستان جرم اعلام شده را از مصادیق جرایم تهدیدکننده امنیت و آسایش عمومی جامعه تشخیص ندهد، با توجه به اینکه گزارش مزبور بر خلاف مقررات قانونی تنظیم شده است، دادستان بر اساس آن، مجاز به تعقیب کیفری موضوع و مالاً صدور قرار منع تعقیب نمی‌باشد؛ بدیهی است که در خصوص اشیای ممنوع (مکشوفه) باید مطابق ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اقدام شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۷

۷/۹۸/۱۳۱۹

شماره پرونده: ۱۳۱۹-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

فردی به مجازات حبس محکوم و بخشی از مجازات تعلیق شده است. برای درخواست آزادی مشروط موضوع ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آیا ملاک تحمل یک‌سوم مجازات تعیینی است یا یک‌سوم مجازات قابل اجرا؟ مثلاً شخصی به پنج سال حبس محکوم و چهار سال آن تعلیق شده است؟ حال میزان محاسبه یک‌سوم پنج سال حبس صادره ملاک است یا یک‌سوم یک سال از حبس که قابل اجرا است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۷۶۲۴/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۳۱۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به این‌که واژه «مجازات» مذکور در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در عبارت «پس از تحمل نصف و در سایر موارد پس از تحمل یک سوم مجازات» مطلق است و مجازاتی را که مرتکب باید تحمل کند در برمی‌گیرد و هیچ تصریحی به این که فرد باید نصف یا یک سوم مجازات مقرر در حکم را تحمل نماید وجود ندارد و در مقام تردید، باید نصوص جزایی را به نفع متهم تفسیر کرد و تفسیر مخالف این نتیجه را در پی دارد که در بسیاری از موارد کسانی که قسمتی از اجرای مجازات تعلیق شده است، از استفاده از آزادی مشروط محروم شوند، در حالی که این محرومیت نیازمند نصّ است که مفقود می‌باشد؛ بنابراین ملاک برخورداری از آزادی مشروط، آن میزان مجازاتی است که در محکومیت همراه با تعلیق قابل اجرا است و لذا در فرض سؤال، دادگاه با ملاحظه نصف یا ثلث مجازات قابل اجرا، در خصوص آزادی مشروط اتخاذ تصمیم خواهد کرد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۵

۷/۹۸/۱۱۰۳

شماره پرونده: ۱۱۰۳-۷۶-۹۸ح

استعلام:

در سنوات اخیر مرسوم شده حسب توافق خانواده زوجین، بعضی وسایل زندگی مشترک توسط زوج تهیه می‌شود؛ لیکن وسایل مذکور در فهرست جهیزیه زوجه که زوج نیز آن را امضاء نموده درج می‌شود. حال زوجه دعوای استرداد جهیزیه مطرح نموده و اقرار دارد وسایل مذکور توسط زوج تهیه شده است لیکن بابت شیربها بوده است. تکلیف چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۶۲۳۸/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۷ به شماره ثبت وارده ۱۱۰۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

جهیزیه عرفاً متعلق به زوجه است و لذا زوج نمی‌تواند مدعی مالکیت اجناسی شود که در سیاهه جهیزیه آمده است؛ مگر آن‌که با ادله دیگری خلاف آن را اثبات کند که تشخیص مصداق حسب مورد بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۸/۴۰

شماره پرونده: ۴۰-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

ایجاد وب‌سایت نیاز به اخذ مجوز از مرکز توسعه تجارت الکترونیکی و نیز وزارت فرهنگ و ارشاد دارد. آیا ایجاد وب‌سایت سامانه الکترونیکی در زمینه معرفی آزمایشگاه‌ها و مراکز مجاز درمان در منزل که دارای پروانه فعالیت از وزارت بهداشت و درمان می‌باشند، مستلزم اخذ مجوز از وزارت بهداشت می‌باشد؟

در صورتی که چنین وب‌سایتی بدون اخذ مجوز از وزارت بهداشت و درمان ایجاد شود و اقدام به فعالیت تبلیغی برای شناساندن مراکز آزمایشگاهی و درمانی مذکور نماید، آیا از مصادیق تاسیس موسسه پزشکی غیر مجاز است و آیا فعالیت انجام شده در وب‌سایت مذکور از مصادیق بزه مداخله در امور پزشکی محسوب می‌گردد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۶ به شماره ثبت وارده ۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اظهار نظر در این خصوص که فعالیت در بستر مجازی و از جمله فعالیت تبلیغاتی برای آزمایشگاه یا مرکز مجاز درمان در منزل منوط به اخذ مجوز از مرجع خاصی می‌باشد یا خیر، خارج از وظایف اداره کل حقوقی است.

۲- با توجه به مواد یک و سه «قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات بعدی» و هم‌چنین معنای عرفی و لغوی عبارات تأسیس (ایجاد) مؤسسه پزشکی و مداخله در امور پزشکی، ایجاد وب‌سایت یا فعالیت تبلیغی در بستر فضای مجازی برای شناساندن مراکز آزمایشگاهی و درمانی فاقد مجوز از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، ذیل عناوین یادشده قرار نمی‌گیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۲

۷/۹۸/۱۳

شماره پرونده: ۱۳-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱- با توجه به این‌که در ماده ۲۸۴ قانون مجازات اسلامی حداکثر مدت نفی بلد و تبعید مشخص نشده و این خلاف اصل قانونی بودن مجازات است، حداکثر مدت تبعید برای محارب چه میزان و تا چه زمانی است؟

۲- ماده ۲۷۷ قانون مجازات اسلامی به مدت مسافرت و حبس تصریحی ندارد؛ مسافرت یا حبس تا چه مدت باید طول بکشد تا موجب خروج از احصان گردد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷/۱۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۳ مورخ ۱۳۹۸/۱/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- مطابق بند «ت» ماده ۲۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یکی از مجازات‌های (تخییری) حد محاربه، نفی بلد به صورت مطلق است و از ماده ۲۸۴ این قانون، تعیین مدت استنباط نمی‌شود و ذکر جمله «مدت نفی بلد در هر حال کمتر از یک‌سال نیست» در این ماده دلیل بر تعیین مدت نفی بلد نمی‌باشد؛ زیرا قید مذکور برای این است که چنان‌چه محارب در کمتر از یک سال توبه کند، نفی بلد تا یک سال ادامه می‌یابد و در هر صورت نفی بلد تا زمان توبه محارب ادامه خواهد داشت.

۲- عبارت «هر وقت بخواهد امکان جماع از طریق قبل را با وی داشته باشد» مندرج در ماده ۲۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، معیار تشخیص معاذیری است که طبق ماده ۲۲۷ قانون پیش‌گفته فرد را از احصان خارج می‌کند. تشخیص خروج از احصان به واسطه مسافرت یا حبس با لحاظ عرف (ضابطه نوعی) و بر اساس وضعیت و شخصیت متهم به زنای محصنه از حیث جوانی، نیاز به همسر و مانند آن (ضابطه شخصی) تعیین می‌شود و احراز آن به نحو موردی و با توجه به محتویات پرونده با قاضی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۸۳۸

شماره پرونده: ۸۳۸-۱/۷-۹۸ ع

استعلام:

آیا شعب دیوان عدالت اداری صلاحیت رسیدگی به دعاوی اشخاص به طرفیت کانون کارشناسان دادگستری که یک نهاد خصوصی و غیروابسته به بودجه عمومی دولت است را دارا می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۴۱۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۶ به شماره ثبت وارده ۸۳۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به تصریح ماده یک قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، کانون مذکور دارای شخصیت حقوقی مستقل غیردولتی است؛ بنابراین رسیدگی به اعتراضات و شکایات از تصمیمات و اقدامات کانون یاد شده از شمول بند یک ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ خارج بوده و دیوان عدالت اداری صالح به رسیدگی به دعاوی مطروحه علیه کانون کارشناسان رسمی دادگستری نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۸۴۸

شماره پرونده: ۸۴۸-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

با عنایت به نامه شماره ۱۱۳۵۵/۴۲/۸۶ – ۱۳۹۸/۲/۱۰ مدیر کل دفتر امور شهری و شوراهای استانداری مازندران در راستای نامه ۴۹۶۵- ۱۳۹۸/۲/۸ مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی و بودجه سازمان شهرداری‌ها و دهیاری‌های کشور در خصوص چگونگی اعمال رای هیات عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۱۴۴۷ مورخ ۱۳۹۷/۷/۲۴، از آنجا که بند ۲ رای مذکور دارای ابهاماتی است، دستور فرمائید نسبت به رفع ابهامات به‌شرح ذیل این شهرداری را ارشاد فرمائید.

۱- آیا به تبصره ۳ ماده ۱۰۱ قانون اصلاحی قانون شهرداری مصوب ۱۳۹۰ برای اراضی که کمتر از پانصد متر مربع تفکیک گردیده شمولیت دارد؟

۲- آیا منظور از واژه «کسانی که» در رای مذکور، صرفاً مالکین املاکی است که یک قطعه زمین بزرگ را به‌طور غیر مجاز تفکیک می‌نمایند یا این امر به خرده مالکین (آخرین مالک قطعه تفکیکی شده) هم تسری دارد؟

۳- منظور از صرفا برای اراضی دارای سند رسمی شش دانگ در زمان تفکیک بوده یا اراضی با اسناد عادی که بعدها خرده مالکین در اجرای ماده ۱۴۷ اصلاحی قانون ثبت و اخیرا بر اساس قانون تعیین تکلیف اراضی فاقد سند از طریق ادارات ثبت اسناد و املاک سند مالکیت اخذ می‌نماید را شامل می‌شود؟

۴- حق السهم شهرداری برای سرانه خدماتی صرفا از طریق ملک یا اظهار نظر کارشناس رسمی دادگستری است یا از طریق تعرفه عوارض محلی ملاک و مبنا می‌باشد؟

۵- چنانچه قائل به اخذ قدر السهم شهرداری از طریق تعرفه عوارض باشیم، از آنجا که موضوع در دفترچه تعرفه عوارض سال ۱۳۹۸ پیش‌بینی نگردیده، تکلیف برای وصول حقوق قانونی شهرداری به چه کیفیت می‌باشد؟

۶- تکلیف املاک موقوفه و بنیاد علوی در این راستا چیست؟

۷- چنانچه بخشی از ملک نیاز به عقب‌نشینی داشته باشد، آیا میزان عقب‌نشینی با توجه به طرح جامع و تفصیلی جز سرانه معابر تلقی می‌شود و شهرداری نباید غرامتی برای مالک آن منظور نماید؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۷۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۴ به شماره ثبت وارده ۸۴۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ الی ۷- با اتخاذ ملاک از ماده ۱۵ و تبصره ماده ۹۷ و ماده ۱۱۷ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، رفع ابهام و اجمال از رأی صادره از سوی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با مرجع مزبور (صادرکننده رأی) است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۸۴۴

شماره پرونده: ۸۴۴-۵۹-۹۸ ح

استعلام:

در دعوی مطروحه در فرض اختلاف بین حدودات اعلامی در اظهار نامه ثبتی ملک و متراژ پس از بررسی فنی و تحدید حدود، کدام ملاک عمل خواهد بود؛ حدود یا متراژ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره و تاریخ آن مرجع، به شماره ثبت وارده ۸۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به حکم مقرر در مواد ۱۴ و ۱۵ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مواد ۲۲ و ۷۵ آیین‌نامه اجرای این قانون، اصلاحی ۱۳۸۰ در اظهارنامه ثبتی از جمله باید مشخصات مال غیرمنقولی که درخواست ثبت آن می‌شود با تعیین محل وقوع ملک و حدود و مشخصات اجزا و متعلقات با ذکر طول، ابعاد و مساحت ملک ذکر شود؛ لذا چنان‌چه در زمان تحدید حدود، تصرف متقاضی (مالک یا متصرف) در حدود اعلامی احراز شود، آن‌چه ملاک عمل است، حدود اعلامی است. نمایندگان محدد در مقام اعمال ماده ۸۴ آیین‌نامه مذکور (اصلاحی ۱۳۸۰) با لحاظ حدود موضوع تصرف متقاضی، پیش‌نویس سند مالکیت را تهیه و ضمیمه پرونده به شعبه بایگانی تسلیم می‌نمایند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۰

۷/۹۸/۸۸۱

شماره پرونده: ۸۸۱-۶۶-۹۸ع

استعلام:

توجهاً به قوانین و مقررات در خصوص حریم شهرداری‌ها از جمله تبصره ۲ ماده ۲ قانون نظارت به گسترش شهر تهران، ماده ۹۹ قانون شهرداری، قانون الحاق یک بند و سه تبصره به عنوان بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۷۲ و تبصره ۱ بند ۳ ماده واحده مذکور شهرداری‌های شهرهای استان تهران (که به موجب تبصره ۱ بند ۳ ماده ۹۹ مکلف به استفاده از مقررات تبصره ذیل ماده ۲ قانون نظارت بر گسترش شهر تهران مصوب ۱۳۵۲ گردیده‌اند) موظف به تخریب ابنیه و تاسیسات فاقد پروانه ساختمانی درحریم‌های خود می‌باشند؛ معذلک نظر به تعدد این‌گونه ساخت و سازها:

۱- آیا قوانین و مقررات و مواد فوق‌الذکر همچنان به قوت خود باقی است یا نسخ صریح و یا ضمنی گردیده‌اند؟

۲- آیا اعمال قوانین و مقررات پیش‌گفته منحصراً در خصوص ساخت و سازهای غیر مجاز جدید الاحداث است و یا در صورت اطلاع شهرداری از مستحدثات غیر مجاز در حریم‌ها که طی سنوات گذشته نیز صورت گرفته، شهرداری‌ها موظف به تخریب و اعمال مقررات می‌باشند؟

۳- در خصوص اعمال تبصره ۲ ذیل ماده ۲ قانون نظارت بر گسترش شهر تهران و ماده ۹۹ قانون شهرداری و قانون الحاق یک بند و سه تبصره به عنوان بند ۳ ماده ۹۹ قانون شهرداری مصوب ۱۳۷۲ و تبصره یک بند ۳ ماده ۹۹ از سوی شهرداری‌های موضوع مواد، آیا اخذ دستور قضایی به صورت کلی یا مختص به شخص متخلف و ساختمان و مستحدثات غیرمجاز الزامی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۰/۱۵۹۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷ به شماره ثبت وارده ۸۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مستفاد از تبصره ۲ ماده ۹۹ قانون شهرداری اصلاحی ۳۱/۳/۱۳۹۰ و تبصره‌های ماده ۱۰۰ این قانون، تبصره ماده ۲ قانون نظارت بر گسترش شهر تهران مصوب ۱۳۵۲ که به شهرداری اجازه تخریب ابنیه و تأسیساتی را که بدون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پروانه ساختمانی در خارج از محدوده خدماتی شهر تهران ساخته می‌شود، داده است، نسخ ضمنی شده است و در این خصوص باید مطابق مقررات مربوط رفتار شود و شهرداری نمی‌تواند رأساً نسبت به تخریب و قلع بنا اقدام نماید.

۲ و ۳- با توجه به آن‌چه در بند یک آورده شد، پاسخ به این سؤالات منتفی است.

از نظریه شماره ۱۴۴۸/۹۷/۷ مورخ ۹/۸/۹۷ اکثریت این کمیسیون عدول می‌شود».

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۹

۷/۹۸/۱۳۰۴

شماره پرونده: ۱۳۰۴-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به آرای وحدت رویه دیوان عدالت اداری به شماره و تاریخ‌های ۵۹-۱۳۷۱/۴/۳۰و ۳۳- ۱۳۷۵/۲/۲۹ و۱۳۰-۱۳۷۷/۶/۲۱، چنانچه در پرونده‌ای موضوع خواسته الزام به ایفای تعهد قراردادی شهرداری باشد و موضوع آن تعهد نیز صرفا صدور یا تمدید پروانه ساختمانی باشد، آیا رسیدگی به آن دعوی به اعتبار این که مستند آن قرارداد است، در صلاحیت محاکم عمومی حقوقی است یا بدین لحاظ که مبنای حقوقی دعوی الزام شهرداری به انجام یکی از تکالیف و وظایف قانونی خود در ماده ۵۵ قانون شهرداری است، در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۸۰۰۱/۱۳۱/۹۰۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۳۰۴ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، شهرداری مجاز نیست تا تکالیف قانونی خود را به عنوان مابه‌ازاء و در قبال یک تعهد قراردادی قرار دهد.

ثانیاً، مستفاد از بند الف ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به دعاوی علیه شهرداری در خصوص تخطی از وظایف قانونی آن نهاد، در صلاحیت دیوان عدالت اداری است و ذکر تعهدات قانونی شهرداری در قرارداد منعقده فیمابین شهرداری و شهروندان نافی صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به دعاوی مزبور نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۱۱۸۱

شماره پرونده: ۱۱۸۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا قرار قبول درخواست تجدید نظرخواهی در امور کیفری و همچنین صدور قرار تعویق صدور حکم قطعی است یا قابل اعتراض می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ک۳/۷/۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۰ به شماره ثبت وارده ۱۱۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با توجه به ماده ۴۳۲ و تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قرار قبولی درخواست تجدیدنظر و فرجام که در صورت موجه شناختن عذر درخواست‌کننده در تقدیم درخواست تجدیدنظر یا فرجام خارج از مهلت، توسط دادگاه صادر می‌شود، قابل تجدیدنظر نیست.

۲- با لحاظ تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قرار تعویق صدور حکم قابلیت تجدیدنظرخواهی دارد و چون مطابق مواد ۴۲ و ۴۵ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با صدور قرار تعویق صدور حکم به صورت ساده یا مراقبتی الزاماتی متوجه متهم می‌شود؛ بنابراین با عنایت به اطلاق بند «الف» ماده ۴۳۳ قانون صدرالذکر، متهمی که نسبت به وی قرار تعویق صدور حکم صادر شده است حق تجدیدنظرخواهی نسبت به این قرار را دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۴

۷/۹۸/۱۱۹۱

شماره پرونده: ۱۱۹۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

احتراماً برابر رویه موجود در محاکم حقوقی، ابلاغ دادخواست و اوراق قضایی و وقت رسیدگی به اصحاب دعوی موضوع ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی در صورت داشتن وکیل توسط اصحاب دعوی از طریق سیستم سمپ برای وکلاء تنظیم و ارسال می‌گردد و برای اصحاب دعوی به‌ویژه خواهان ارسال و ابلاغ نمی‌گردد و با وجودی که ماده ۶۴ صراحتاً ابلاغ به اصحاب دعوی را تکلیف دفاتر دادگاه‌ها اعلام نموده است و واضح است که اصحاب دعوی خواهان و خوانده بوده و وکلاء اصحاب دعوی محسوب نمی‌گردند و این اقدام محاکم در عدم احضار خواهان و عدم ابلاغ به ایشان برابر تاکید مجدد مقنن در ماده ۸۱ قانون مذکور منطبق با قانون نبوده و عملاً از موانع تشکیل جلسه می‌باشد. خواهشمند است نظرات ارشادی آن مرجع محترم در این خصوص را امر به ابلاغ فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۲/۴۹۱۵/۶۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۹۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستنبط از ماده ۳۸ و تبصره ذیل ماده ۴۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ این است، در صورتی که هر یک از اصحاب دعوا دارای وکیل باشند، کلیه اوراق قضائی اعم از وقت دادرسی و غیر آن باید به وی ابلاغ گردد و ابلاغ اوراق فوق به موکل فاقد موضوعیت می‌باشد، بنابراین، در فرض استعلام چنان‌چه اخطاریه به وکیل ابلاغ شده باشد، دادگاه در صورت فراهم بودن سایر موجبات باید رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۸/۱۱۵۶

شماره پرونده: ۱۱۵۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا رأی صادره در اجرای مفاد ماده ۵۱۰ از قانون آیین دادرسی کیفری قطعی است یا قابل تجدیدنظر می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۹۷۹/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۵ به شماره ثبت وارده ۱۱۵۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به اینکه در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به قطعیت یا قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام نسبت به حکم واحد صادره در اجرای ماده مزبور تصریح به عمل نیامده است، بنابراین در خصوص مورد مذکور باید به قواعد عام حاکم بر تجدیدنظرخواهی یا قابلیت فرجام نسبت به آرای دادگاه‌ها رجوع گردد و لذا با لحاظ مواد ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۴۳ قانون فوق‌الذکر، آرای دادگاه‌های کیفری قابل تجدیدنظر و فرجام و آرای صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر (در خصوص موضوع ماده ۵۱۰ قانون صدرالذکر) قطعی است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۶

۷/۹۸/۱۱۵۸

شماره پرونده: ۱۱۵۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا مرخصی پایان حبس شامل بدل از جزای نقدی نیز می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۹۷۷/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۵ به شماره ثبت وارده ۱۱۵۸ مورخ ۱۶/۷/۱۳۹۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اصولا برخورداری محکومین از مرخصی موضوع بخشنامه اعطای مرخصی در هر مورد، تابع شرایطی است که در بخشنامه مربوطه، تعیین و تصریح شده است و تطبیق شرایط محکوم‌علیه با شرایط مندرج در بخشنامه در هر مورد به عهده قاضی اجرای احکام است و مواردی که به نظر قاضی اجرای احکام، بخشنامه مبهم است، باید از مرجعی که بخشنامه را صادر کرده است، استعلام شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۰

۷/۹۸/۱۲۶۰

شماره پرونده: ۱۲۶۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- آیا احضار مشتکی‌عنه به عنوان مطلع دارای محمل قانونی است یا مشتکی‌عنه صرفاً به عنوان متهم قابل احضار است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۹۴۶/۳۰۱۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۴ به شماره ثبت وارده ۱۲۶۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۸، نظریه مشورتی این اداره کل در خصوص سؤال ۱، به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۲۰۴ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی، بازپرس می‌تواند شخصی را که حضور و تحقیق از وی برای روشن شدن موضوع ضروری است، به عنوان مطلع احضار نماید. بنابراین، تحقیق از مشتکی‌عنه که فعلا دلایل کافی بر توجه اتهام به وی وجود ندارد به عنوان مطلع و با رعایت حقوق ناظر به تحقیق از مطلعان از قبیل ماده ۲۱۳ قانون یاد شده، فاقد اشکال قانونی است.

«ضمناً پرسش دیگر به طور جداگانه بررسی و پاسخ آن ارسال می شود. لطفاً پرسشهای متعدد راجع به موضوع‌های گوناگون در برگهای جداگانه استعلام شود.»

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۸

۷/۹۸/۱۲۵۵

شماره پرونده: ۱۲۵۵-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

آیا احکام صادره از دادگاه کشور کویت در ایران اجرا می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۰۹۰۰۱۵۳۲۵۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۷/۳۰ به شماره ثبت وارده ۱۲۵۵ مورخ ۱۳۹۸/۸/۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

قانون موافقت نامه همکاری حقوقی و قضایی در امور مدنی و تجاری و احوال شخصیه و جزایی بین دولت جمهوری اسلامی ایران و کویت در جلسه علنی روز چهارشنبه ۶/۷/۸۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۲۹/۱۱/۸۴ با اصلاح عبارتی در بند یک ماده یک آن به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است که فصل چهارم از موافقت نامه مذکور (مواد۱۹ الی ۲۴) اختصاص به شناسایی و اجرای احکام قضایی و داوری دو کشور دارد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۹

۷/۹۸/۱۰۰۵

شماره پرونده: ۱۰۰۵-۱۴۲-۹۸ک

استعلام:

چنانچه کارمند رسمی شرکت دولتی با صدور کیفرخواست به عنوان مختلس به دادرسی جلب شود سپس در رسیدگی دادگاه‌های کیفری دو و تجدیدنظر با برائت از حکم اختلاس به بزه خیانت در امانت محکومیت قطعی یابد، با وصف جریان آثار ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری ... در هر مورد از بزه‌های مندرج در این قانون که مجازات حبس برای آن مقرر شده، در صورتی که مرتکب از مامورین مذکور در این قانون باشد، از تاریخ صدور کیفرخواست از شغل خود معلق خواهد شد و در صورتی که متهم به موجب رأی قطعی برائت حاصل کند، ایام تعلیق جز خدمت او محسوب و حقوق و مزایای مدتی را که به علت تعلیق نگرفته دریافت خواهد کرد. بنابراین در فرض تغییر عنوان اتهام متهم از اختلاس به خیانت در امانت و ایضا عدم اشتغال در شرکت در دوره تعلیق از زمان صدور کیفرخواست تا اعلام حکم قطعی به جهت اتهام قطعی دیگر، در مورد جواز و نفوذ حقوقی احتساب ایام تعلیق به سابقه خدمتی و پرداخت حقوق و مزایای کارمند رسمی در دوره مذکور ارشاد فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره گ۵۵/۰۰۰/۴۵۴۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۰۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از بند «ج» ماده ۱۲۰ و بند ۴ ماده ۱۲۲ «قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی» و ماده ۷ «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷» این است که چنانچه کارمند بر اساس تصمیم مراجع قضایی در حالت تعلیق از خدمت قرار گیرد، در صورتی که به هر عنوان اتهامی ولو غیر از آن‌چه در کیفرخواست ذکر گردیده است محکوم شود، ایام تعلیق جزء سوابق وی محسوب نمی‌شود. و در هر صورت در ایام تعلیق مشمول دریافت هیچ‌گونه وجهی تحت هیچ عنوان نخواهد شد، بنابراین در فرض استعلام نیز که کارمند دولت به اتهام اختلاس مطابق ماده ۷ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در حالت تعلیق قرار گرفته و در نهایت دادگاه کیفری اتهام وی را خیانت در امانت تشخیص داده است، مطابق مراتب فوق رفتار می‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۲

۷/۹۸/۱۲۰۱

شماره پرونده: ۱۲۰۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در برخی از پرونده‌های مربوط به حوادث رانندگی که منجر به فوت شده و راننده مقصر فرارکرده است دادسرا تحقیقات کامل را جهت شناسایی راننده متواری انجام می‌دهد اما منجر به شناسایی راننده نمی‌شود. نظر برخی از همکاران قضایی این است که چنین پرونده‌ای باید به مدت دو سال در دادسرا باقی بماند و چنانچه در این مدت راننده متواری شناخته نشود، پرونده جهت صدور حکم به پرداخت دیه از صندوق تامین خسارت‌های بدنی به دادگاه کیفری ارسال گردد. لازم به ذکر است به موجب تبصره ۱ ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارده‌شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مکلف به پرداخت خسارت بدنی پس از قطعی شدن مبلغ خسارت است و برابر تبصره ۳ همان ماده، ملاک قطعی شدن میزان خسارت موضوع این ماده، قطعیت حکم دادگاه است. بنابراین پرداخت دیه از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی منوط به صدور حکم از دادگاه کیفری است و صندوق تا زمان صدور حکم از دادگاه کیفری تکلیفی به پرداخت خسارت ندارد. به نظر می‌رسد معطل ماندن پرونده در دادسرا از حیث جنبه خصوصی جرم پرداخت دیه از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی بدون آن‌که انجام تحقیقات دیگری لازم باشد صحیح نیست و در این حالت پرونده از جهت جنبه خصوصی جرم باید به دادگاه کیفری ارسال می‌گردد و از نظر جنبه عمومی تا زمان شناسایی راننده متواری یا حصول مرور زمان در دادسرا مفتوح باشد. خواهشمند است نظریه آن اداره کل را در این خصوص اعلام فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۲۸۰۰۰۲۳۴۵۶۳ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۱ به شماره ثبت وارده ۱۲۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، چنان‌چه در حادثه رانندگی منجر به صدمه بدنی غیرعمدی، راننده مقصر ناشناس متواری گردد، مطابق ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به اشخاص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، پرداخت خسارت بدنی اشخاص ثالث بر عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است و اشخاص ثالث زیان‌دیده مستند به ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳۴ این قانون، حق دارند با ارائه مدارک لازم از جمله گزارش افسرکاردان تصادفات راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه برای دریافت خسارت، مستقیماً به صندوق مذکور مراجعه نمایند و نیازی به صدور حکم دادگاه و کیفرخواست ندارد؛ بلکه دادسرا یا دادگاه می‌توانند، زیان‌دیده یا اولیای دم را جهت دریافت دیه به صندوق یادشده دلالت نمایند و چنانچه صندوق از پرداخت دیه خودداری نماید، زیان‌دیده یا اولیای دم می‌توانند با عنایت به رأی وحدت رویه ۷۳۴ مورخ ۲۱/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور جهت مطالبه دیه اقدام کنند و در هر حال، در این خصوص دادسرا تکلیف دیگری ندارد. اما در رابطه با جنبه عمومی جرم تا معرفی و دستگیری متهم، پرونده در دادسرا مفتوح می‌ماند و صدور قرار منع تعقیب به علت ناشناس بودن راننده مقصر، وجه قانونی ندارد.

ثانیاً، موضوعات مواد ۸۵ و ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ متفاوت است و هر یک در خصوص مورد قابل اجرا است؛ با این توضیح که موضوع ماده ۸۵ این قانون ناظر بر پرداخت دیه است؛ اما موضوع ماده ۱۰۴ قانون مربوط به جرایم تعزیری مذکور در این ماده است و لذا چنانچه در فرض استعلام نیز شرایط اعمال مقررات این ماده وجود داشته باشد، صدور قرار توقف تحقیقات نسبت به جنبه تعزیری فاقد منع قانونی است و پرداخت دیه توسط صندوق موضوع ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به اشخاص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و یا صدور حکم از سوی دادگاه به الزام صندوق مزبور به پرداخت دیه منوط به صدور قرار توقف تحقیقات نسبت به جنبه تعزیری نیست.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۷۵

شماره پرونده: ۷۵-۹/۱-۹۸ ح

استعلام:

آیا رفتار والدینی که بعد از به دنیا آمدن نوزاد وی را در بیمارستان رها و محل را ترک می‌کنند، مشمول ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب۱۳۹۱ است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، آیا رفتار ارتکابی واجد وصف کیفری است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۴ به شماره ثبت وارده ۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۸، نظریه مشورتی اکثریت کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

تکلیف حضانت که مطابق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی متوجه ابوین است، از بدو تولد طفل محقق می‌شود. از این رو رفتار مادری که پس از به دنیا آوردن نوزاد در بیمارستان او را رها نموده و محل را ترک می‌کند، منطبق با عنوان مجرمانه موضوع ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ (خودداری از انجام تکالیف حضانتی) است؛ همچنین با عنایت به اطلاق عبارت «هرگاه کسی» در صدر ماده ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵، رفتار مادر مشمول قسمت دوم این ماده (رها کردن طفل در آبادی و جای دارای سکنه) نیز می‌شود و مجازات مادر باید با رعایت ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (تعدد معنوی) تعیین شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۹

۷/۹۸/۱۰۳

شماره پرونده: ۱۰۳-۹۱-۹۸ک

استعلام:

آیا عدم ممنوعیت تصدی قضات به عنوان عضو هیات علمی در دانشگاه آزاد مقرر در اصل ۱۴۱ قانون اساسی و تبصره یک ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ فقط راجع به عضویت نیمه وقت و پاره وقت در واحد دانشگاهی است یا آن که به صورت مطلق ممنوع است؟ به عبارت دیگر آیا منظور از سمت‌های آموزشی مقرر در قوانین فوق، نظریه آن اداره تنها راجع به عضویت هیات علمی پاره وقت است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۸/۵/۷۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۰۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی همسو با نظر کمیسیون عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به قسمت اخیر اصل یکصدو چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸ و لحاظ تبصره یک «ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل ۱۳۷۳» سمت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی از شمول منع تصدی بیش از یک شغل مستثنی است و مستفاد از تبصره ۲ ماده واحده یاد شده منظور از شغل، وظایف مستمری است که به صورت تمام وقت انجام می‌شود. با توجه به مراتب فوق، اشتغال قاضی به عنوان عضو هیأت علمی تمام وقت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی غیردولتی نظیر دانشگاه آزاد با در نظر گرفتن این‌که در شغل اصلی که قضاوت است، باید در ساعات اداری به صورت موظف انجام وظیفه نماید، در صورتی که بر اساس مقررات و ضوابط مؤسسه آموزشی مربوطه امکان انجام کار آموزشی در خارج از ساعات اداری فراهم باشد، فاقد منع قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۱

۷/۹۸/۱۹

شماره پرونده: ۱۹-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

«الف» به عنوان مالک و همچنین راهن مال مرهونه را در قالب بیع به «ب» واگذار و متعهد به تنظیم سند می‌گردد متعاقبا نسبت به تنظیم سند اقدام ننموده و«ب» نسبت به دادخواست الزام به تنظیم سند تقدیم می‌نماید. مرتهن اعلام می‌دارد حتی با شرط حفظ حقوق وی رضایتی به تنظیم سند ندارد:

۱-در فرض مذکور و با وصف عدم رضایت مرتهن، آیا دادگاه می‌تواند حکم به تنظیم سند رسمی با حفظ حقوق مرتهن را صادر نماید؟

۲-چنانچه معامله صورت گرفته راجع به مال مرهونه بدون اذن مرتهن ولی با حفظ حقوق وی باشد آیا مرتهن می‌تواند قرارداد مذکور را رد نماید؟

۳-در این گونه معاملات بررسی موضوع حفظ حقوق مرتهن و رعایت حقوق وی بر عهده چه کسی است و قول مرتهن مقدم است یا راهن یا خریدار؟

۴-در فرضی که مرتهن مدعی باشد حقوق وی حفظ نشده و خریدار و فروشنده خلاف این ادعا را بنمایند و دادگاه ادعای خریدار و فروشنده را احراز نماید، آیا بدون رضایت مرتهن امکان تنظیم سند فراهم است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۱۴/۱ مورخ ۱۳۹۸/۱/۵ به شماره ثبت وارده ۱۹مورخ ۱۳۹۸/۱/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از ماده ۷۹۳ قانون مدنی، بیع مال مرهون غیرنافذ است و همان‌گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۶۲۰ مورخ ۲۰/۸/۱۳۷۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آمده است، همین‌که معامله مذکور بالقوه نافی حق مرتهن باشد، کافی است. با وجود این از آن‌جا که حفظ حقوق مرتهن مبنای این حکم است، به نظر می‌رسد، پذیرش دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک مرهون مورد معامله با حفظ حقوق مرتهن فاقد اشکال باشد. رأی اصراری شماره ۳۱ مورخ ۱۱/۱۲/۱۳۷۷ دیوان عالی کشور مؤید این نظر است. بنابراین آن‌چه حائز اهمیت است حفظط حقوق مرتهن است و چنان‌چه مرتهن بدون ذکر علت موجهی صرفاً اعلام دارد که برای تنظیم سند انتقال راضی نیست و یا معامله

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مسبوق به اذن وی نمی‌باشد برای رد دعوای الزام به تنظیم سند رسمی کافی نیست دادگاه در هر حال باید احراز کند که با تنظیم سند انتقال به حقوق مرتهن خللی وارد نمی‌شود و تقدم قول هر یک بر دیگری نیز منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۱

۷/۹۸/۵۴۷

شماره پرونده: ۵۴۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

فردی در اثر تیراندازی مامورین انتظامی فوت نموده و هویت مامور مشخص نگردیده است. اولیای دم وی درخواست پرداخت دیه از بیت المال نموده‌اند. آیا در اجرای، ماده ۶۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه نظامی صالح به رسیدگی است یا دادگاه کیفری یک، به عبارت دیگر آیا از موارد صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه نظامی است یا این که دادگاه کیفری یک به جهت مشخص نبودن هویت مامور انتظامی خود راساً صالح به رسیدگی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۳۵۰۰۰۴۹۳۴۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۴/۴ به شماره ثبت وارده ۵۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

رسیدگی به موضوع تیراندازی بر خلاف مقررات منجر به قتل یا جرح مأموران به استناد ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در صلاحیت دادسرای نظامی است؛ مگر این که مأموران در مقام ضابط دادگستری باشند که در این صورت دادسرای عمومی و انقلاب صالح به رسیدگی است و در هر دو فرض در صورت عدم شناسایی هویت مأمور مربوط، حسب مورد دادگاهی که دادسرای صالح در معیت آن انجام وظیفه می‌کند، برای رسیدگی و صدور حکم به پرداخت دیه صالح خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۹

۷/۹۸/۵۴۲

شماره پرونده: ۵۴۲-۹۱-۹۸ ع

استعلام:

۱- با عنایت به واگذاری شرکت مخابرات به بخش خصوصی در تاریخ ۱۳۸۸ و توجها به تبصره ۴ قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳، آیا فعالیت در شرکت مخابرات همزمان با اشتغال به شغل وکالت مباینت دارد؟ چنانچه فردی همزمان در بخش خصوصی و انجام وکالت دادگستری فعالیت داشته باشد، با توجه به نبود نص قانونی،آیا می‌توان موضوع را مشمول قانون صدرالذکر و تصدی بیش از یک شغل دولتی تلقی نمود؟ لازم به ذکر است شرکت مخابرات یک شرکت خصوصی است و از بودجه دولتی استفاده نمی‌کند.

۲- بر فرض تحقق، این عمل تخلف اداری است یا جرم و کدام مرجع صالح به رسیدگی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۱۰۱۱۰۴۰۷۲۰۰۰۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۵ به شماره ثبت وارده ۵۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به اصل یکصدو چهل و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که اشتغال در بخش خصوصی را مغایر با امر وکالت نشناخته است، بنابراین اشتغال وکلا در شرکت‌های خصوصی مشمول قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل ۱۳۷۳ نخواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۱

۷/۹۸/۷۵۳

شماره پرونده: ۷۵۳-۷/۱-۹۸ ع

استعلام:

کانون کارشناسان رسمی دادگستری طبق ماده ۱ قانون دارای شخصیت حقوقی مستقل غیر دولتی، غیر انتفاعی و غیر سیاسی است. برای رسیدگی به تخلفات کارشناسان رسمی دادگستری طبق مواد ۲۱ و ۲۳ و ۲۴ همان قانون، دادسرا و دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر انتظامی پیش‌بینی گردیده است. بر این پایه آرای دادگاه‌های تجدید نظر قطعی و غیر قابل تجدیدنظر است. اخیرا برخی کارشناسان که به موجب آرای دادگاه‌های تجدید نظر به محرومیت از کارشناسی محکومیت قطعی یافته‌اند با تقدیم شکایت به دیوان عدالت اداری درخواست رسیدگی و نقض رأی را کرده‌اند. با عنایت به شرح فوق:

۱- با توجه به ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری که حدود صلاحیت و اختیارات دیوان یادشده در آن احصا گردیده است، آیا دیوان مذکور صلاحیت رسیدگی و اظهار نظر نسبت به آرای قطعی دادگاه‌های تجدید نظر انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری را دارا می‌باشد؟

۲- آیا دادسرا و دادگاه‌های انتظامی کارشناسان رسمی دادگستری مرجع شبه قضایی محسوب می‌شوند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۵۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۵ به شماره ثبت وارده ۷۵۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- دادگاه‌های انتظامی کانون کارشناسان رسمی دادگستری موضوع مواد ۲۳ و ۲۴ قانون کانون کارشناسان رسمی ۱۳۸۱ با لحاظ ماده یک این قانون دارای شخصیت حقوقی مستقل غیردولتی می‌باشند و از شمول مراجع شبه‌قضایی مذکور در بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ خارج می‌باشند.

۲- با توجه به این‌که دادگاه‌های انتظامی کانون کارشناسان رسمی دادگستری به دعاوی، تخلفات و شکایات اشخاص از رفتارهای حرفه‌ای و صنفی کارشناسان رسمی دادگستری رسیدگی و رأی صادر می‌نمایند، بنابراین مرجع شبه‌قضایی محسوب می‌گردند

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۶

۷/۹۸/۷۱۶

شماره پرونده: ۷۱۶-۱۶۲-۹۸ ع

استعلام:

ماده ۱ قانون راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ به ممنوعیت اعضای انجمن شهر در معاملات یا داوری در دعاوی با دولت یا مجلسین یا شهرداری‌ها یا دستگاه‌های وابسته به آن ها تصریح نموده است. تبصره ۱ ماده ۹۵ قانون تشکیلات وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی نیز بر ممنوعیت اعضای شوراهای اسلامی شهر در معاملات با دهیاری، شهرداری‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های تابعه اشاره نموده است. خواهشمند است اعلام فرمایید:

۱-آیا قانون راجع به منع مداخله در قسمتی که راجع به اعضای انجمن شهر می‌باشد، به موجب تبصره ۱ ماده ۹۵ قانون تشکیلات وظایف و .. نسخ گردیده است؟

۲-چنانچه نسخ گردیده و تبصره ۱ ماده ۹۵ قانون تشکیلات وظایف و .. ملاک عمل باشد:

اولاً، ممنوعیت انجام معامله اعضای شورای اسلامی شهر صرفا در معاملات مربوط به شهرداری حوزه انتخابیه عضو شورای اسلامی شهر می‌باشد یا ممنوعیت مذکور به کلیه شهرداری‌های کشور تسری پیدا می‌کند؟

ثانیاً، منظور از بستگان درجه یک در تبصره ۱ ماده ۹۵ قانون تشکیلات وظایف و... چه می‌باشد؟

۳-چنانچه قانون راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و... در قسمت ممنوعیت اعضای انجمن شهر به موجب قانون تشکیلات وظایف و... نسخ نگردیده، چه رابطه‌ای بین دو قانون وجود دارد و کدام یک در خصوص ممنوعیت اعضای شورای اسلامی شهر در معاملات ملاک عمل است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۱۰۴۳۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۱ به شماره ثبت وارده ۷۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- تبصره یک ماده ۹۵ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی که متضمن بیان ممنوعیت معامله اعضای شوراهای مذکور و بستگان درجه یک

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آن‌ها با شهرداری، دهیاری، سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به آن است، موجبی برای مستثنی شدن اعضای شوراهای یاد شده از شمول لایحه قانونی راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلسین و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری مصوب ۱۳۳۷ نیست و قانون اخیرالذکر در محدوده تبصره یک ماده قانونی فوق‌الذکر حکومت ندارد. ضمناً مطابق ماده ۴ قانون اصلاح و تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی به شهرداری‌های مراکز استان‌ها و کلانشهرها و شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت، شوراهای اسلامی شهر جانشین انجمن‌های شهر سابق شده‌اند.

۲- اولاً به نظر اکثریت: ممنوعیت انجام معامله عضو شورا و بستگان وی موضوع تبصره یک ماده ۹۵ قانون صدرالذکر ناظر به محدوده حوزه انتخابیه است و به دیگر نقاط کشور تسری ندارد.

نظر اقلیت: در خصوص عضو شورا ممنوعیت به کل کشور قابل تسری است و در مورد بستگان آن‌ها در محدوده حوزه انتخابیه عضو شورا است.

ثانیاً؛ منظور از بستگان درجه یک، اشخاصی است که در ماده ۸۶۲ قانون مدنی بیان شده است.

۳- با توجه به پاسخ سؤالات دوم، پاسخ به این سؤال روشن است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۲

۷/۹۸/۱۲۷۷

شماره پرونده: ۱۲۷۷-۱۹۲-۹۸ک

استعلام:

محاکم قضایی به لحاظ آنی بودن جرم تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ ها، با گذشت سه سال از زمان تغییر کاربری به لحاظ این که جرم تعزیری درجه هفت می‌باشد، عمل را مشمول مرور زمان دانسته و مبادرت به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌نماید. لذا خواهشمند است اعلام نمایید:

۱- جرم تغییر کاربری آنی است یا مستمر؟

۲- در صورت حصول مرور زمان، وضعیت حقوقی بنای احداثی چه می‌شود؟ آیا جهت قلع و قمع بایستی طرح دعوی حقوقی صورت گیرد؛ یا این که در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان در مورد آن در دادگاه جزایی تعیین تکلیف کرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۱/۳۶۵۰/۶۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها موضوع حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، از جرایم آنی است؛ زیرا عنصر مادی جرم مذکور در همان زمان که کاربری تغییر داده شده، واقع شده است و لذا با حصول شرایط مقرر در قانون، می‌تواند مشمول مرور زمان باشد.

۲- طبق ماده ۳ (اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها، مرتکب بزه تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره ۱ ماده ۱ قانون مذکور، علاوه بر "قلع و قمع بنا"، به پرداخت جزای نقدی به شرح مقرر در ماده ۳ قانون مزبورمحکوم می‌شود؛ لذا صدور حکم به قلع و قمع بنا صرفا در صورت احراز تحقق بزه و ضمن صدور حکم محکومیت مرتکب توسط مرجع قضایی، امکان‌پذیر است. بنابراین، در مواردی که دادگاه حکم برائت متهم را صادر می‌کند یا به لحاظ شمول مرور زمان، فوت یا جنون متهم، بزه تغییر کاربری غیرمجاز اساسا قابل تعقیب نیست، صدور حکم به "قلع و قمع بنا" نیز منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۱

۷/۹۸/۱۱۹

شماره پرونده: ۱۱۹-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

مردی علیه همسر خود و شخص ثالثی شکایتی را با دو عنوان اتهامی برقراری رابطه نامشروع و ارسال تصاویر مستهجن و مبتذل در فضای مجازی مطرح کرده و چنین توضیح می‌دهد که همسرش علاوه بر برقراری ارتباط نامشروع با فرد ثالث، تصاویر حاوی برهنگی خود را نیز در فضای مجازی برای ایشان ارسال نموده است. عناوین اتهامی مذکور مشمول تعدد مادی جرم است یا تعدد معنوی یا آن که یکی از عناوین مقدمه ارتکاب بزه دیگر است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۵۰/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۵ به شماره ثبت وارده ۱۱۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

رابطه نامشروع و ارسال تصاویر مستهجن در فضای مجازی دو مقوله متفاوت از هم می‌باشند و صرف ارسال تصاویر مستهجن به فردی، دلالت بر وجود رابطه نامشروع طرفینی ندارد و مرتکب این رفتار طبق تبصره ۲ ماده ۷۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (ماده ۱۸ قانون جرایم رایانه‌ای) قابل مجازات است و چنان‌چه سوای ارسال تصاویر مستهجن، رابطه نامشروع طرفینی نیز احراز شود، ارسال تصاویر به نحوی که در استعلام آمده می‌تواند جزیی از ارکان رابطه نامشروع تلقی شود و در چنین حالتی موضوع مشمول ماده ۱۳۱ (تعدد معنوی) قانون مجازات اسلامی است. بدیهی است که احراز و تطبیق رفتار مجرمانه با مواد قانونی و عناوین کیفری مقرر در قانون، با توجه به محتویات پرونده به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۲

۷/۹۸/۶۰۵

شماره پرونده: ۶۰۵-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱- منظور از بستگان مادری در تبصره ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تمام بستگان منسوب به مادر اعم از جد ، جده، عمو، عمه، خاله و دایی است یا فقط شامل برادر و خواهر مادری (کلاله امی) می‌شود؟

۲- آیا در بزه خیانت در امانت با استناد به ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌توان حکم به رد مال صادر نمود؟ با توجه به این‌که رد مال در ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و مصوب ۱۳۷۵ پیش‌بینی نشده است و از طرفی شخص تقاضای استرداد مال را دارد، آیا می‌بایست اقدام به طرح دعوای حقوقی نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۷۵/د مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۲ به شماره ثبت وارده ۶۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مقصود مقنن از عبارت «بستگان مادری» مذکور در تبصره ماده ۴۵۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ «خویشاوندان منسوب به مادر هستند» و اطلاق عبارت موصوف، مطلق خویشاوندان مادری اعم از برادر و خواهر و اولاد آن‌ها و اجداد، اعمام و عمات و اخوال و خالات مادری را شامل می‌گردد.

۲- مستفاد از مواد ۱۵ و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ردّ عین مال مکشوفه نزد متهم موضوع بزه خیانت در امانت، نیاز به تقدیم دادخواست ندارد و در مرحله رسیدگی به شکایت چنانچه در مرحله تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به شاکی مسترد نشده باشد، باید در حکم دادگاه کیفری مورد تعیین تکلیف قرار گیرد مگر اینکه عین مال، از بین رفته باشد که در این صورت، با عنایت به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون یاد شده، مطالبه قیمت آن و خسارات ناشی شده، مستلزم تقدیم دادخواست ضررو زیان می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۴۸۳

شماره پرونده: ۴۸۳-۱۰۰-۹۸ ح

استعلام:

مالکیت یک باب منزل مسکونی توسط پدر خانواده به فرزندش منتقل شده و حق انتفاع آن را مادام العمر برای خود محفوظ داشته است. پس از مدیون شدن فرزند و توقیف آن توسط طلبکار در اجرای احکام مدنی، موضوع به کارشناسی ارجاع شده است. با توجه به این که ملاک و معیار مشخصی جهت تفکیک حق انتفاع عمری از مالکیت در مقایسه با حق کسب و پیشه و تجارت یا سرقفلی وجود ندارد و در عرف و بازار نیز این گونه املاک به ندرت مورد معامله قرار می‌گیرد، ارزیابی این گونه املاک چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۰۰۰/۱۷۴/۹۸۳۷۶/س مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۵ به شماره ثبت وارده ۴۸۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۲، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، وفق ماده ۴۰ قانون مدنی حق انتفاع حقی است که به موجب آن، شخص می‌تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند؛ ثانیا، به موجب ماده ۵۳ این قانون انتقال عین موضوع حق انتفاع موجب بطلان حق مذکور نمی‌شود و چنین انتقالی با حفظ حقوق منتفع فاقد منع قانونی است؛ ثالثا، کارشناس رسمی دادگستری در مقام ارزیابی این‌گونه املاک باید بدوا ارزش ملک را به نحو اطلاق و بدون لحاظ حق انتفاع منتفع برآورد نماید و سپس ارزش حق انتفاع را بر اساس پیش‌بینی حق عمری حسب مورد به مدت عمر مالک، منتفع و یا ثالث، مدتی که چنین فردی با مشخصات سنی وی عادتا زنده می‌ماند و همچنین دیگر موارد نظیر استیلا یا عدم استیلا و تصرف یا عدم تصرف در عین مال و ارزش منفعت موضوع حق برآورد کند و میزان برآورد شده را از ارزش ملک کسر نموده و ارزش ملک با لحاظ حق انتفاع را بر این اساس اعلام نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۸/۱۰۵۵

شماره پرونده: ۱۰۵۵-۸۳-۹۸ ع

استعلام:

اخیرا عده‌ای با ارائه قولنامه یا برگ خرید اراضی ملی، با طرح اعتراض در شعبه ویژه مستقر در محاکم حقوقی، به تشخیص ملی شدن اراضی موضوع تبصره ۱ ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی اعتراض می‌نمایند و مقام قضایی هم پرونده را برای تشخیص احیاء یا عدم احیاء بودن عرصه مورد نزاع به تاریخ قبل از ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ مستند به قانون ملی شدن به کارشناس رسمی دادگستری ارجاع می‌نماید. نکته مهم این که، موضوع عرصه مورد اعتراض حسب اعتراض مالک یا مدعی اولیه در کمیسیون ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مورد رسیدگی قرار گرفته و بعد از صدور رای توسط کمیسیون ماده واحده اداره کل منابع طبیعی به رای صادره در محاکم قضایی اعتراض نموده که بعد از رسیدگی، رای قطعی دال بر ملی بودن عرصه به دلیل عدم احیاء قبل از تصویب قانونی ملی شدن صادر شده است. حالیه شخص معترض که رای قطعی صادر و به ایشان ابلاغ شده، بعد از چند سال اقدام به فروش اراضی فوق به افراد دیگری نموده یا با فوت ایشان، ورثه پس از گذشت چند سال اقدام به طرح اعتراض به ملی شدن و احراز مالکیت در شعبه ویژه موضوع تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی مصوب ۱۳۹۸ می‌نمایند. با توجه به این که موضوع اصلی تشخیص احیاء یا عدم احیاء بودن اراضی قبل از تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ بوده و این موضوع یک بار رسیدگی و حکم قطعی صادر شده است، آیا می‌توان مجددا با نام جدید و شخص جدید به همان اراضی مستند به تبصره ۱ ماده ۹ قانون اشاره شده در محاکم قضایی اعتراض نمود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱/۱۳۰۶۲ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۰۵۵ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

دعوای «اعتراض به تشخیص منابع طبیعی مبنی بر ملی اعلام شدن اراضی» از حیث امکان طرح مجدد تابع عمومات بوده و چنان‌چه مرجع رسیدگی‌کننده احراز کند معترض قائم‌مقام قانونی یا قراردادی شخصی است که سابقاً در خصوص

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ملی اعلام شدن اراضی مورد ادعای معترض، اعتراض خود را به مرجع ذی‌صلاح تقدیم و مورد رسیدگی و لحوق حکم قرار گرفته است، موضوع مشمول اعتبار امر قضاوت شده بوده و برابر عمومات مربوط اتخاذ تصمیم می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۹

۷/۹۸/۳۵۸

شماره پرونده: ۳۵۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در خصوص وسائط نقلیه‌ای که دستور توقیف آن ها از حوزه های قضایی صادر می‌شود، مشخصات خودرو توسط پلیس در سامانه ثبت مشخصات وسائط نقلیه سرقتی و تحت تعقیب بارگذاری شده و مراتب به صورت سیستمی برای مامورین ناجا در سراسر کشور قابل رویت و اجراء است. دستور یا حکم توقیف توسط مرجع قضایی برای سراسر کشور صادر می‌شود در حالی که بر اساس ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مرجع قضایی صرفا در محدوده حوزه قضایی مربوط می‌تواند به ضابطان تحت امر خود دستور صادر نماید و خارج از حوزه قضایی مستلزم صدور نیابت قضایی است. از طرفی رعایت مقررات قانونی در خصوص وسائط نقلیه که جزء اموال منقول بوده و امکان رویت آن توسط پلیس در کمترین زمان ممکن و در نقاط مختلف کشور وجود دارد و مرجع قضایی نمی‌تواند در لحظه و آن واحد به سراسرکشور نیابت قضایی صادر کند و زیر ساخت الکترونیکی آن نیز فراهم نمی‌باشد، سبب می شود تا وسائط نقلیه مورد حکم به کرات از مقابل ایستگاه‌های ایست و بازرسی پلیس و یا مقرّهای انتظامی تردد نموده و تا صدور نیابت قضایی امکان توقیف آن فراهم نگردد. البته می‌بایست بین خودروهایی که به لحاظ محکومیت‌های مالی دستور توقیف آن صادر می‌گردد با وسائط نقلیه سرقتی قائل به تفکیک شد؛ به این ترتیب که به نظر می‌رسد در خصوص وسائط نقلیه سرقتی چون استفاده از وسیله نقلیه توسط سارق یا نگهداری مال مسروقه نزد وی استمرار دارد، پلیس اجازه مداخله دارد لیکن در مواردی که به لحاظ محکومیت‌های مالی دستور توقیف خودرو صادر گردیده است، جرم استمرار نداشته و مداخله پلیس مستلزم اخذ دستور قضایی است؛ نتیجتا چگونگی برخورد با این موارد تابع رعایت مقررات موضوعه است و ابهام و اجمال در برخورد با این موارد مشکلاتی از جمله اطاله دادرسی، کند شدن روند کشف خودرو را به دنبال خواهد داشت. لذا با عنایت به سکوت و اجمال قانون در این خصوص، خواهشمند است دستور فرمایید در مورد چگونگی اقدام پلیس با رویکرد فراهم شدن امکان توقیف و کشف وسائط نقلیه مورد نظر و نحوه اجرای دستور مقامات محترم حوزه‌های قضایی سراسر کشور بدون صدور نیابت قضایی و به صرف رویت در سامانه ثبت مشخصات وسائط نقلیه سرقتی و تحت تعقیب قضایی، نظریه ارشادی آن مرجع محترم را برای بهره برداری به این معاونت اعلام نمایند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۴/۴/۴۰۲/۱۵/۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۲ به شماره ثبت وارده ۳۵۸ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری ۲ این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

صرف‌نظر از این که دستورهایی مانند توقیف خودرو علی الاصول در حوزه قضایی مقام صادر کننده دستور قابلیت اجرا دارد، اما با توجه به امکان جابجایی و تردد خودرو در حوزه‌های قضایی مختلف، محدود کردن اجرای دستور مزبور به حوزه قضایی خاص نقض غرض است لذا مقام صادر کننده دستور می‌تواند ضمن صدور دستور توقیف خودرو در سامانه مربوطه، تصریح کند که در صورت رؤیت خودروی مربوطه در خارج از حوزه قضایی، مقام قضایی (در نیابت قضایی) و مقام اجرایی ذیربط (واحد اجرای احکام مدنی در نیابت اجرایی) با تلقی این برگ به عنوان نیابت قضایی یا اجرایی (حسب مورد) اقدامات لازم را انجام دهند. با توجه به مراتب فوق ضابطان دادگستری در صورت رؤیت خودرویی که دستور توقیف آن صادر شده است باید بلافاصله مراتب را جهت اخذ دستور مقتضی به مقام ذیربط در حوزه قضایی اعلام و مطابق دستور صادره اقدام نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۹

۷/۹۸/۶۰۲

شماره پرونده: ۶۰۲-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

اولاً، با عنایت به ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ که اشاره به اشخاص حقوقی دارد، آیا شهرداری‌ها حق اعتراض به آرای قطعی کمیسیون‌های مواد ۱۰۰ و ۷۷ قانون شهرداری‌ها را در دیوان عدالت اداری دارند؟

ثانیاً، بر اساس رای شماره ۶۹۹ مورخ ۱۳۸۶/۸/۲۳ هیات عمومی دیوان عالی کشور، مقصود از آیا عبارت سازمان‌های دولتی در رای مذکور شامل شهرداری‌ها جهت اعتراض به آرای کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری‌ها می‌شود؟

ثالثاً، در خصوص نحوه اعتراض شهرداری‌ها به آرای قطعی شده کمیسیون‌های مواد ۱۰۰ و ۷۷ اعلام نظر و ارشاد فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۸۶/۴۲/۳۲۷۲۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۶ به شماره ثبت وارده ۶۰۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، اشخاص حقوقی حقوق عمومی از جمله شهرداری‌ها که به موجب شق «الف» و«ب» بند ۱ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲، می‌توان علیه آنان در دیوان عدالت اداری شکایت کرد، حق اعتراض و دادخواهی نسبت به آرای هیأت‌ها و کمیسیون‌های موضوع بند ۲ ماده ۱۰ قانون اخیرالذکر را در دیوان عدالت اداری ندارند؛ لذا با توجه به مراتب مذکور و اصل یکصدو هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در فرض استعلام، شهرداری حق اعتراض به آرای قطعی کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ و ماده ۷۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی را در دیوان عدالت اداری ندارد.

ثانیاً،کمیسیون‌های موضوع مواد ۷۷ و ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در راستای انجام صحیح وظایف شهرداری و با حضور نمایندگان شورای شهر و در ساختار اداری شهرداری ایجاد می‌شوند. گرچه دراین کمیسیون‌ها به طور شورایی و مشارکتی اتخاذ تصمیم می‌شود، تصمیم آن‌ها، تصمیم اداری نهاد شهرداری

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

محسوب می‌شود؛ بنابراین شهرداری حق اعتراض به آراء کمیسیون‌های یاد شده را در دادگاه‌های عمومی نیز ندارد و در خصوص ماده ۷۷ قانون یاد شده، موضوع منصرف از رأی وحدت رویه شماره ۶۹۹ مورخ ۲۲/۳/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۸/۳۷۸

شماره پرونده: ۳۷۸-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

بر اساس مواد ۱۲۴ و ۱۲۵ قانون تجارت که مقرر می‌دارد مدیر عامل پس از تعیین از سوی هیات مدیره و تفویض مفاد بند ۱۳ از ماده ۴۰ اساسنامه نماینده شرکت محسوب و از طرف شرکت حق طرح دعوا و یا اخذ وکیل را دارا خواهد بود؛ و نیز بر اساس ماده ۱۲۸ و ۲۰۰ قانون تجارت هیات مدیره ملزم است نسخه‌ای از صورتجلسه تعیین مدیر عامل و تفویض اختیار و هرگونه تغییر در اساسنامه شرکت را به مرجع ثبت شرکت‌ها جهت ثبت و آگهی در روزنامه ارسال نماید. با توجه به مراتب فوق، این دادگاه سمت دادخواست‌دهنده تجدید نظرخواه را به موجب عدم رعایت مواد قانونی فوق احراز ننموده و مستندا به مواد ۳۴۲ و ۳۴۳ قانون آیین دادرسی مدنی اقدام به صدور اخطار رفع نقص کرده و پس از ابلاغ اخطار رفع نقص، صورت‌جلسه‌ای عادی داخلی مبنی بر تفویض اختیار تنظیمی به تاریخ قبل از تقدیم دادخواست به دادگاه ارائه می‌شود و دادگاه در خصوص این صورت‌جلسه اقدام به استعلام از اداره ثبت نموده و ثبت شرکت‌ها با ذکر این نکته که صورت‌جلسات موخر دیگری از صورت‌جلسه به ثبت ارائه شده ولی این صورت‌جلسه به موضوع تفویض اختیار طرح دعوی مشاهده نگردیده، پاسخ می دهد. دادگاه به استناد این پاسخ اداره ثبت شرکت‌ها تجدید نظرخواهی وکیلی که از طرف مدیر عامل شرکت طرح دعوی کرده نموده است را مردود شناخته است.

اولا، آیا سمت وکیل شرکت که از طرف مدیر عامل طرح دعوی نموده است را می‌توان به استناد یک فقره سند عادی ثبت نشده در اداره ثبت شرکت‌ها به تاریخ مقدم بر تجدید نظرخواهی احراز نمود؟ آیا این تفویض اختیار به استناد ماده ۱۲۸ قانون تجارت جهت احراز سمت می‌بایست در زمان تقدیم دادخواست تجدید نظر در اداره ثبت شرکت‌ها و در دفاتر شرکت تجدید نظرخواه به ثبت رسیده باشد؟

ثانیا، آیا مدرک احراز سمت مدیر عامل بر طبق اساس نامه زمان تقدیم دادخواست است یا چنانچه بعد از اخطار رفع نقص و عدم رفع آن و صدور دادنامه قرار رد تجدید نظرخواهی، صورت‌جلسه هیات مدیره مبنی بر تفویض اختیار در مرجع ثبتی اداره ثبت شرکت‌ها به ثبت نیز کافی بوده و عطف به ماسبق می‌شود؟

ثالثا،آیا جهت عدم اثربخشی به این سند عادی و عدم احراز سمت تجدید نظرخواه، این تفویض اختیار که پس از اخطار رفع نقض دادگاه به تاریخ مقدم بر تجدید نظرخواهی تنظیم گردیده و سابقه‌ای از ثبت آن در دفاتر شرکت و اداره ثبت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شرکت‌ها بدست نیامده نیازمند تقدیم دادخواست ابطال این تفویض اختیار توسط ذی‌نفع تجدیدنظر خوانده می‌باشد؟ آیا صرف احراز سمت توسط دادگاه صالح در زمان رسیدگی کافی است؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۸۰۹۰۰۲۱۹۵۶۰۰۰۱۷ مورخ ۲۶/۵/۱۳۹۸ به شماره ثبت اداری ۴۶۰ مورخ ۲۸/۵/۱۳۹۸، و استعلام شماره ۹۸۰۹۰۰۲۱۹۵۶۰۰۰۰۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۲ به شماره ثبت وارده ۳۷۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- به موجب مواد ۱۰۷ و ۱۱۸ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت ۱۳۴۷ اداره امور شرکت بر عهده هیأت مدیره بوده و آنان کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت را دارا می‌باشند؛ لذا طرح دعوا و دفاع در مقابل آن، اصولاً در حیطه اختیارات هیأت مدیره است؛ مگر آن‌که هیأت مدیره این اختیار را وفق ماده ۱۲۵ این قانون به مدیرعامل تفویض کرده باشند. به موجب ماده ۱۲۸ همین قانون، نام و مشخصات و حدود اختیارات مدیرعامل باید با ارسال نسخه‌ای از صورت‌جلسه هیأت‌مدیره به مرجع ثبت شرکت‌ها اعلام و در روزنامه رسمی آگهی شود. با این حال مستفاد از مواد ۱۲۵، ۱۳۵ و ۲۷۰ لایحه قانونی مذکور و همچنین ماده ۷ قانون ثبت شرکت‌ها ۱۳۱۰ عدم اعلام تصمیمات شرکت به اداره ثبت شرکت‌ها و عدم آگهی در روزنامه رسمی از موجبات بی‌اعتباری تصمیمات متخذه نمی باشد و صرفاً موجب مجازات قانونی مذکور در بند ۳ ماده ۲۴۳ لایحه قانونی مذکور می‌باشد.

۲- بر اساس پاسخ فوق، در حالتی نیز که مستندات راجع به سمت مدیرعامل پس از اخطار رفع نقص در اداره ثبت شرکت‌ها به ثبت برسد، منشأ اثر بوده و قابل ترتیب اثر می‌باشد.

۳- تنظیم صورت‌جلسه به تاریخ مقدم علاوه بر آن‌که می‌تواند واجد وصف کیفری باشد، ادعایی است که باید در یک رسیدگی ترافعی به اثبات برسد؛ بنابراین دادگاه، به صرف چنین ادعایی در مقام ایراد به سمت تقدیم‌کننده دادخواست، نمی‌تواند وارد رسیدگی به این امور شود. اصولاً با توجه به این‌که تنظیم صورت‌جلسه مؤخر بر تاریخ تقدیم دادخواست به معنای تنفیذ اقدام انجام شده (تقدیم دادخواست) است، برای اثبات سمت دادخواست‌دهنده کافی است. بنابراین، اثبات درج تاریخ مقدم مؤثر در مقام نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۱

۷/۹۸/۵۰۱

شماره پرونده: ۵۰۱-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در خصوص بزه تحریق در جایی که به علت نسوز بودن شیء موضوع جرم،آتش شعله‌ور شده و پس از اتمام ماده اشتغال‌زا خود فروکش کرده و شیء مزبورآسیب ببینند و صرفاً دود اندود شود، آیا بزه تحریق محقق است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۴۵۶/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴ به شماره ثبت وارده ۵۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

طبق تبصره ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هرگاه رفتار ارتکابی ارتباط مستقیم با ارتکاب جرم داشته، اما به جهات مادی که مرتکب از آن‌ها بی‌اطلاع بوده وقوع جرم غیرممکن باشد، اقدام انجام‌شده در حکم شروع به جرم است. در فرض سوال، در صورتی‌که فرد از نسوز بودن مال آگاهی نداشته باشد، رفتار شخص در حکم شروع به احراق بوده که مجازات آن بر اساس ماده ۱۲۲ قانون پیش‌گفته تعیین می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۱۲۲۳

شماره پرونده: ۱۲۲۳-۱۰/۱۶-۹۸ح

استعلام:

به موجب تبصره ۱ ذیل ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه موسسات و اشخاص مذکور در بندهای ۱ و ۲ این ماده پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف با دادگاه عمومی است. با توجه به اینکه طبق تبصره یاد شده وظیفه دادگاه صرفاً تعیین خسارت و وظیفه دیوان عدالت اداری نیز احراز وقوع تخلف است، احراز رابطه علیت بین تخلف و ورود خسارت با دیوان عدالت اداری است یا دادگاه؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۹۴۹۸/۱ مورخ ۲۵۱۳۹۸/۰۷/ به شماره ثبت وارده ۱۲۲۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

قانون‌گذار در تبصره یک ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ تعیین میزان خسارت وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای یک و دو این ماده را پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف، در صلاحیت دادگاه عمومی دانسته است. با توجه به سابقه تقنینی این حکم و تبدیل عبارت «تصدیق دیوان» مذکور در تبصره یک ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ و تبصره ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ به عبارت «وقوع تخلف» در تبصره یک ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و تفاوت معنایی این دو عبارت، به نظر می‌رسد در حال حاضر دیوان عدالت اداری صرفا تخلف از حدود مقررات و وظایف دستگاه‌های موضوع این ماده را اعلام می‌نماید و احراز ورود خسارت و رابطه علیت بین تخلف و خسارت وارده و نوع جبران و میزان آن بر عهده محاکم عمومی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۴

۷/۹۸/۳۹۸

شماره پرونده: ۳۹۸-۱۰۰-۹۸ک

استعلام:

مطابق ماده ۲۱ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، در صورت صدور قرار منع تعقیب از ناحیه دادسرای انتظامی کانون، قرار مذکور ظرف سی روز از تاریخ ابلاغ از طرف شاکی یا رئیس هیأت مدیره کانون قابل اعتراض در دادگاه انتظامی کانون مربوطه می‌باشد. از طرفی مطابق تبصره ۴ ماده ۲۳ قانون مذکور، تصمیمات اتخاذ شده از سوی دادگاه انتظامی ظرف یک ماه قابل تجدید نظرخواهی بوده و مرجع صالح دادگاه تجدید نظر کارشناسان رسمی دادگستری است. آیا تصمیم دادگاه مبنی بر تائید قرار منع تعقیب دادسرای انتظامی قطعی است یا قابل تجدید نظر می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۹ به شماره ثبت وارده ۳۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مقنن از یک سو برابر ماده ۲۱ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ برای شاکی انتظامی حق اعتراض به قرار منع تعقیب دادسرا قائل شده است و از سوی دیگر در تبصره ۷ ماده ۲۳ قانون یاد شده وی را مکلف به پرداخت دستمزد کارشناسی در موارد مشمول این تبصره دانسته است، به نظر می‌رسد مقنن برای شاکی انتظامی در فرایند رسیدگی به تخلف کارشناس، حقوق و تکالیفی مقرر نموده است. بنابراین باید اطلاق واژه «محکوم‌علیه» مذکور در تبصره ۴ ماده ۲۳ این قانون را شامل شاکی انتظامی که حکم به رد شکایت وی صادر شده است، نیز دانست. رأی وحدت رویه شماره ۶۱۳ مورخ ۱۸/۱۰/۱۳۷۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور می‌تواند مؤید این نظر باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۹۰۸

شماره پرونده: ۹۰۸-۱/۲۹-۹۸ ح

استعلام:

آیا تفاوت اتحادیه یا صنف در خصوص دو شغل مانع از این می‌شود که آن دو شغل عرفاً مشابه محسوب شوند؛ مانند تبدیل شغل پوشاک ورزشی به مانتو فروشی؟ به عبارت دیگر، آیا تغییر مغازه فروش لباس ورزشی به مانتو فروشی، از مصادیق تغییر شغل محسوب می‌شود که بعداً تخلیه به لحاظ تغییر شغل موضوع بند ۷ ماده ۱۴ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۵۶ موضوعیت یابد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۶۳۱/۶۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳ به شماره ثبت وارده ۹۰۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۲، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

همان‌گونه که در بند ۷ ماده ۱۴ قانون روابط موجر و مستاجر ۱۳۵۶ آمده ملاک برای تخلیه، تغییر شغل است بدون رضای موجر، مگر این‌که شغل جدید با شغل سابق، از نظر عرفی مشابهت داشته باشد. در مانحن‌فیه هرچند از لحاظ تخصصی و تقسیم‌بندی بازارهای کالا، مانتوفروشی و فروش پوشاک ورزشی متفاوتند ولی از نظر عرفی، بی‌تردید این دو شغل مشابهت دارند و تخلیه عین مستاجره به استناد تغییر شغل جایز نیست. بنابراین صرف تفاوت اتحادیه صنفی در موارد مشاغل مشابه موجب نفی مشابهت عرفی و شمول عنوان «تغییر شغل» نمی‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۱

۷/۹۸/۵۵۴

شماره پرونده: ۵۵۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

طبق ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری، متهم، کفیل و وثیقه‌گذار می‌توانند در موارد زیر ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ دستور دادستان درباره اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه اعتراض کنند. مرجع رسیدگی به این اعتراض دادگاه کیفری دو است. رسیدگی به اعتراض قرارهای ضبط وثیقه و کفالت و غیره پرونده‌های مطروحه در دادگاه‌های کیفری یک و دادگاه تجدید نظر در صلاحیت رسیدگی کدام مرجع است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۵ به شماره ثبت وارده ۵۵۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

حسب نص ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، مرجع رسیدگی به اعتراض نسبت به دستور دادستان درباره اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله و یا ضبط وثیقه، صرف‌نظر از آن‌که پرونده در کدام دادگاه کیفری مطرح رسیدگی است، دادگاه کیفری دو می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۰

۷/۹۸/۱۰۱۹

شماره پرونده: ۱۰۱۹-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

وفق بند «د» تبصره ۹ ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۸ که اشعار می‌دارد: به وزارت آموزش و پرورش اجازه داده می‌شود به منظور ساماندهی و بهینه‌سازی کاربری بخشی از املاک و فضاهای آموزشی ورزشی و تربیتی خود و با رعایت ملاحظات آموزش و تربیتی نسبت به احداث بازسازی و بهره‌برداری از آن ها اقدام کند. تغییر کاربری موضوع این بند به پیشنهاد شورای آموزش و پرورش استان و تصویب کمیسیون ماده ۵ قانون تاسیس شورای عالی و شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱ آن صورت می‌گیرد و از پرداخت کلیه عوارض شامل تغییر کاربری نقل و انتقال املاک، اخذ گواهی بهره‌برداری احداث، تخریب، بازسازی و سایر عوارض شهرداری معاف می‌باشد. حالیه از متن بند قانونی مرقوم این استنتاج وجود دارد که معافیت آموزش و پرورش در پرداخت هزینه‌های مرقوم صرفاً از هر کاربری ممکن به کاربری آموزش محدود می‌گردد و به تمامی کاربری‌های معموله مصوب شهری از جمله درخواست تغییر کاربری مسکونی یا آموزشی به کاربری تجاری قابل تسری نیست و نتیجتا از معافیت برخوردار نمی‌گردند. علی هذا خواهشمند است در خصوص ابلاغ نظریه ارشادی دستورات عالی را مبذول فرمائید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳/۱۶/۲۵۵۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۰ به شماره ثبت وارده ۱۰۱۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

بند «د» تبصره ۹ ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۸ کل کشور ناظر به معافیت آموزش و پرورش از پرداخت کلیه عوارض اعم از تغییر کاربری، نقل و انتقال املاک، اخذ گواهی بهره‌برداری، احداث، تخریب، بازسازی و سایر عوارض شهرداری شامل همه کاربری‌های موردنیاز آموزش و پرورش اعم از آموزشی، پرورشی، تربیتی، ورزشی، خوابگاه‌های دانشجویی و ... برای بهینه‌سازی کاربری بخشی از املاک و فضاهای آموزشی، ورزشی و تربیتی می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۱۰۲۹

شماره پرونده: ۱۰۲۹-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

شخص کارمند با ارائه فیش حقوقی در پرونده‌های مختلف از تن متهمین مختلف ضمانت نموده و حال به علت عدم توانایی در حاضر نمودن مکفول خود نزد مراجع قضایی به موجب مواد ۲۳۰ و ۲۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری دستور ضبط وجه‌الکفاله در چند پرونده صادر گردیده است:

۱- در فرض فوق نحوه اجرای ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی چگونه خواهد بود؟

الف- آیا با توجه به ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی ابتدا می‌بایست یک دستور ضبط وجه‌الکفاله در خصوص کفیل اجرا شود و پس از پایان روند اجرای آن و کسر کل مبلغ وجه‌الکفاله یک پرونده از حقوق ایشان، دستور اجرای ضبط وجه‌الکفاله در پرونده بعدی را به موقع اجرا گذاشت؟ در این صورت با توجه به میزان پایین حقوق اکثر کفیل‌ها، اجرای کامل ضبط وجه‌الکفاله مدت‌های مدید به طول خواهد انجامید و موجب مفتوح و بلاتکلیف ماندن سایر پرونده‌های فوق خواهد شد.

ب- در صورت اجرایی شدن دو یا چند دستور ضبط وجه‌الکفاله با وصف فوق، آیا امکان اجرای ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی به طور هم زمان در خصوص کفیل موصوف در پرونده‌های مختلف وجود دارد؟ آیا این فرایند با مفاد این ماده قانونی منافات نخواهد داشت؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان به صورت هم‌زمان دستور اخذ وجه‌الکفاله از حقوق یک کفیل در فرض فوق در چند پرونده را به اداره متبوع ایشان صادر کرد؟

ج- با توجه به تبصره یک ماده ۹۶ قانون فوق‌الاشاره، در صورت کفالت فرد بازنشسته و مستمری‌بگیر از شخص ثالث، آیا امکان کسر از حقوق وی وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۲۸۲/۳۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۰۲۹ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الف و ب- مطابق ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ملاک حق تقدم، تاریخ توقیف است. از طرفی مطابق ماده ۹۶ همین قانون، فقط تا یک‌چهارم یا یک‌سوم از حقوق مستخدم بابت بدهی وی قابل توقیف و کسر است و نمی‌توان بیش از یک‌چهارم یا یک‌سوم از حقوق مستخدم را در اجرای مقررات این ماده توقیف و کسر نمود. بنابراین در فرض سؤال تا زمانی که کل مبلغ موضوع اولین دستور اخذ وجه‌الکفاله از حقوق کفیل وصول نشده است، نمی‌توان به کسر یک‌چهارم یا یک‌سوم دیگر از حقوق مستخدم (کفیل) بابت اجرای دستورهای دیگر اخذ وجه‌الکفاله اقدام نمود.

ج- در مواردی که بازنشسته یا وظیفه‌بگیر وفق مقررات آیین دادرسی کیفری کفیل شود و برابر مقررات دستور اخذ وجه‌الکفاله صادر گردد، اجرای این دستور مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به عمل می‌آید و مشمول ماده ۹۶ قانون یادشده است و از شمول ذیل تبصره ۱ آن خارج می‌باشد. همچنین در مواردی که بازنشسته یا وظیفه بگیر برابر تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ کفیل محکوم مالی شده و دستور استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وجه‌الکفاله صادر شده است، موضوع مشمول ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است و از شمول ذیل تبصره ۱ آن خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۵۰۲

شماره پرونده: ۵۰۲-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی شامل قانون مبارزه با مواد مخدر در غیر از موارد مواد ۶ و ۹ آن قانون می‌باشد؟ به دیگر سخن، چنانچه فرد دارای محکومیت قطعی به جرمی غیر از جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر باشد و متعاقبا مرتکب یکی از جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر شود، در فرض وجود شرایط مقرر در ماده ۱۳۷، آیا می‌بایست مقررات تکرار جرم در خصوص او اعمال شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۴۶۰/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴ به شماره ثبت وارده ۵۰۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عام است و علی‌الاصول باید در کلیه جرایم ارتکابی رعایت شود. فرض سؤال که فرد سابقه محکومیت به یکی از مجازات‌های تعزیری درجه یک تا شش غیر از جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی را دارد و متعاقباً از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات مرتکب جرم مربوط به مواد مخدر یا روان‌گردان از درجه یک تا شش می‌شود، مشمول مقررات تکرار جرم بر اساس ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۶

۷/۹۸/۱۱۸۷

شماره پرونده: ۱۱۸۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا قرار موقوفی اجرا صادره از اجرای احکام کیفری قابل اعتراض است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۰۱۸/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۱۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

قرارموقوفی اجرای حکم مجازات، جزء قرارهای قابل اعتراض در قانون ذکر نشده است؛ لذا قطعی است و نیازی به ابلاغ این قرار به طرفین نیست.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۵

۷/۹۸/۱۲۳۷

شماره پرونده: ۱۲۳۷-۵۴-۹۸ک

استعلام:

۲- با توجه به مقررات مندرج در تبصره ۳ ماده ۵۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز، آیا اختیار اعطاشده به دستگاه‌های مرتبط در تبصره ۳ از جمله دستگاه‌های کاشف و مامور وصول درآمدهای دولت، شامل قرارهای صادرشده از طرف دادسرا می‌گردد؟ به عبارتی آیا دستگاه‌های کاشف می‌توانند به قرار منع تعقیب صادره از دادسرا اعتراض نمایند یا حق اعتراض اعلام شده صرفاً مربوط به احکام برائت دادگاه انقلاب است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۹۴۶/۳۰۱۱ مورخ ۱۳۹۸/۸/۴ به شماره ثبت وارده ۱۲۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۸/۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۲- صرف‌نظر از این‌که در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ درخصوص چگونگی اعتراض به قرار منع تعقیب صادره از سوی شعب دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان‌ها در مورد جرایم قاچاق کالا و ارز و اشخاصی که حق اعتراض دارند، مطلبی بیان نشده است و تبصره ۳ ماده ۵۰ این قانون نیز منصرف از فرض سؤال است، با لحاظ بندهای «ص» و «ض» ماده یک و ماده ۳۸ و تبصره آن از قانون مذکور و مواد ۱۰، ۱۱ و بند «الف» ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دستگاه مأمور وصول درآمدهای دولت (حسب مورد دستگاه ذی‌ربط) به عنوان مرجع استیفای حقوق قانونی دولت، حق اعتراض نسبت به قرار منع تعقیب صادره از سوی دادسرا را دارا می باشد؛ لذا ابلاغ قرار منع تعقیب به دستگاه‌های موصوف ضروری است؛ اما دستگاه کاشف و ضابطان دادگستری صرفاً اعلام‌کننده جرم بوده و حق اعتراض به این قرار را ندارند و در نتیجه ابلاغ قرار منع تعقیب به آنان نیز منتفی است.

«ضمنا پرسش‌های دیگر جداگانه بررسی و پاسخ آن‌ها متعاقبا ارسال خواهد شد».

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۲

۷/۹۸/۱۲۲۸

شماره پرونده: ۱۲۲۸-۱۹۲-۹۸ک

استعلام:

در خصوص تغییر غیر مجاز کاربری در اراضی زراعی و باغ‌ها، حکم قطعی دایر بر قلع و قمع بنای احداثی صادر گردید اما در مرحله اجرای حکم صادره مشخص می‌شود ملک موضوع دادنامه قبل از حصول قطعیت حکم وفق مصوبه کمیته تصویب طرح هادی استان داخل در بافت روستا گردیده است. آیا چنین مصوبه‌ای مانع از اجرای حکم قطعی ولازم الاجرای صادره است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۹۱۰۰۱۳۶۳۳۴۵ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۴ به شماره ثبت وارده ۱۲۲۸ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از مواد ۲، ۹ و ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ و اصلاحات و الحاقات بعدی و بند «د» ذیل ماده یک و ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۸۶ هیأت وزیران، هدف مقنن از پیش‌بینی قلع و قمع در حکم دادگاه، اعاده وضعیت ملکی به حالت کاربری سابق (اولیه) است که در فرض استعلام با لحاظ تصویب طرح هادی روستا و خروج ملک مزبور از شمول قانون صدرالذکر در نتیجه تغییر کاربری ملک، اجرای حکم قلع و قمع بنا منتفی است و ضرورت احترام به مالکیت اشخاص موضوع اصل چهل و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اقتضای چنین نظری را دارد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۶

۷/۹۸/۱۲۲۵

شماره پرونده: ۱۲۲۵-۶۶-۹۸ع

استعلام:

قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ که یک قانون ارفاقی و سهل‌گیرانه در خصوص رسمی شدن اسناد املاک فاقد سند رسمی است، شرط استفاده از مقررات این قانون را داشتن بنای ساختمانی در املاک مذکور دانسته و تحقق این شرط بعضاً مستلزم صدور پروانه ساخت از سوی شهرداری است. آیا صدور پروانه ساختمانی توسط شهرداری‌ها برای متصرفین زمین‌های قولنامه‌ای که منشأ تصرفات آن‌ها قانونی بوده و به مالکین رسمی برمی‌گردد لکن دارای سند رسمی نیست، منع قانونی دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۷/۱۸۶۶۵/۲۲۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۹ به شماره ثبت وارده ۱۲۲۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به این‌که طبق ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن برای احداث بنا باید مبادرت به اخذ پروانه ساختمانی از شهرداری نمایند و با توجه به این‌که طبق ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی را که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده یا این‌که از طریق ارث به او رسیده باشد، مالک می‌شناسد و با التفات به این‌که مطابق ماده ۴۸ قانون اخیرالذکر، سندی که طبق قانون باید به ثبت برسد ولی به ثبت نرسیده، در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نمی‌شود، بنابراین در چنین وضعیتی شهرداری مجاز به صدور پروانه ساختمانی برای چنین املاکی نمی‌باشد؛ مگر این‌که معامله عادی صورت گرفته در مراجع قانونی مورد تأیید قرارگیرد که به استناد رأی وحدت رویه شماره ۶ مورخ ۱۶/۱/۱۳۸۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، شهرداری باید مبادرت به صدور پروانه ساختمانی برای مالکین اراضی مذکور نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۳

۷/۹۸/۱۲۲۰

شماره پرونده: ۱۲۲۰-۱۰۰-۹۸ح

استعلام:

نظر به این‌که سقف هزینه کارشناسی طبق تعرفه مبلغ سیصد میلیون ریال می‌باشد در صورت حجم بالای کار آیا امکان پرداخت هزینه کارشناسی مازاد بر تعرفه پرداخت دستمزد کارشناسی در اجرای تبصره یک ماده ۲ تعرفه کارشناسان رسمی دادگستری وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۳۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به اینکه ماده ۲۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می دارد حق الزحمه کارشناس با رعایت کمیت و کیفیت و ارزش کار از جانب دادگاه تعیین می شود، تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۹۲ ریاست محترم قوه قضائیه می‌تواند به عنوان ملاک و مبنای تعیین دستمزد کارشناس برای دادگاه محسوب شود و دادگاه الزامی برای اعمال آن ندارد. متن ماده ۲ تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به مواردی مانند تعیین کارشناس برای ارزیابی اموال توسط اجرای احکام می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۱

۷/۹۸/۴۱۰

شماره پرونده: ۴۱۰-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

آیا وکیل دادگستری در قرارداد خصوصی می‌تواند شرط کند که اصیل حق عزل وکیل را در دعوی ندارد؟ ضمانت اجرای آن چیست؟ چنانچه اصیل وکیل را عزل نماید، دادگاه مواجه با چه تکلیفی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱ سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۸ به شماره ثبت وارده ۴۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

به موجب ماده ۶۷۹ قانون مدنی موکل می‌تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند؛ مگر این‌که وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد؛ بنابراین اگر عدم عزل وکیل دادگستری ضمن وکالت‌نامه درج شده باشد، با توجه به جایز بودن عقد وکالت، این امر مانع عزل وکیل نیست و چنان‌چه ضمن قرارداد لازم دیگری درج شده باشد، با توجه به این‌که مناط حدود اختیارات وکیل، وکالت‌نامه‌ای است که طبق فرم متحدالشکل به مرجع قضایی تقدیم می‌شود و برابر مقررات مربوط به وکالت دعاوی از جمله ماده ۷۸ نظام‌نامه قانون وکالت مصوب ۱۳۱۶ گرفتن هرگونه سند دیگری از موکل ممنوع و تخلف است، بنابراین درج شرط عدم عزل وکیل دادگستری طی قرارداد مستقل دیگر نیز در مرجع قضایی رسیدگی کننده به پرونده که در آن، وکیل عزل شده است، قابل ترتیب اثر نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۱

۷/۹۸/۴۶۱

شماره پرونده: ۴۶۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۳۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که در صورت تعدد وکیل، حضور یکی از وکلا را جهت تشکیل جلسه دادگاه کافی دانسته؛ و با توجه به تکلیف حضور وکیل در هنگام محاکمه طبق ماده ۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی، در صورتی که احد از طرفین در پرونده کیفری وکلای متعدد داشته باشد و احد از وکلا بدون اعلام عذر موجه در جلسه رسیدگی حاضر نشود، آیا عدم حضور وکیل تخلف انتظامی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۴۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۶ به شماره ثبت وارده ۴۶۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری ۱ این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اگرچه مطابق حکم مقرر در ماده ۳۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، حضور یکی از وکلای مدافع برای تشکیل جلسه دادگاه و رسیدگی کافی است؛ لکن این امر نافی انجام تکالیف حرفه‌ای هر یک از وکلای مذکور نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۳۶۶

شماره پرونده: ۳۶۶-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

شخص «الف» دادخواستی به طرفیت شخص «ب» به خواسته خلع ید داده است و شخص «الف» نیز دارای سند مالکیت رسمی است؛ با این توضیح که سابق بر این شخص «ب» علیه شخص «ج» شکایت کیفری راجع به تصرف عدوانی همین ملک تقدیم دادسرا نموده که حکم بر محکومیت شخص «ج» صادر شده است. در این صورت با توجه به سند مالکیت رسمی و صدور حکم کیفری راجع به تصرف عدوانی، تصمیم صحیح از ناحیه دادگاه در خصوص دادخواست خلع ید چه خواهد بود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۵/د-/الف مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۹ به شماره ثبت وارده ۳۶۶ مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

برای احراز جرم تصرف عدوانی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ احراز مالکیت شاکی ضرورت دارد. هم‌چنین است در خصوص دعوای خلع ید که حکم به آن منوط به احراز مالکیت مدعی است. در فرض موضوع استعلام که شخص «الف» با دارا بودن سند مالکیت، دادخواست خلع ید علیه شخص «ب» تقدیم نموده است؛ درحالی‌که پیش از آن شکواییه شخص «ب» علیه شخص «ج» دایر بر تصرف عدوانی منتهی به پذیرش شکایت و محکومیت متهم گردیده است، با توجه به این‌که وفق ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ لازم‌الاتباع بودن رأی قطعی کیفری برای دادگاه حقوقی منوط به «مؤثر بودن رأی در ماهیت امر حقوقی» است و رسیدگی به این امر بر عهده دادگاه حقوقی است و این دادگاه با ملاحظه این‌که آیا اصولاً در پرونده کیفری موضوع سؤال، امر مالکیت مورد نزاع نبوده است، می‌تواند با احراز جمیع شرایط دعوای خلع ید و از جمله مالکیت خواهان، اتخاذ تصمیم نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۱

۷/۹۸/۲۶۲

شماره پرونده: ۲۶۲-۹/۱۶-۹۸ح

استعلام:

۱- زوجه به استناد بند ۲ سند نکاحیه تقاضای اعمال وکالت در طلاق دارد. دادگاه تحقق بند ۲ را منتفی می‌داند اما ادامه زندگی زناشویی را موجب عسر وحرج زوجه تشخیص می‌دهد. آیا با توجه به این‌که طلاق عسر و حرجی موضوع خواسته زوجه نبوده، دادگاه می‌تواند وی را به استناد تحقق عسر و حرج طلاق دهد؟

۲- زوجه به استناد تحقق بند ۲ سند نکاحیه تقاضای اعمال وکالت در طلاق کرده، ولی دادگاه موضوع را منطبق با شرط موضوع بند ۸ می‌داند. آیا دادگاه می‌تواند ورود پیدا کند؟

۳- موضوع خواسته زوج تمکین بوده ولی طرفین در خلال رسیدگی توافق بر طلاق می‌کنند. آیا تغییر خواسته ممکن است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۵/د.ک مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۸ به شماره ثبت وارده ۲۶۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- به موجب ماده ۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود. بنابراین در فرضی که خواهان در ستون خواسته نوع طلاق را تخلف از شروط ضمن عقد، اعلام و اثبات این ادعا را از دادگاه درخواست کرده باشد، در جریان رسیدگی حتی پس از جلسه اول می‌تواند اثبات عسر و حرج و صدور رأی بر این مبنا را از دادگاه درخواست کند.

۲- در فرضی که خواهان در جریان رسیدگی، سبب دعوای خود را تغییر ندهد و خواسته او همچنان اثبات تخلف زوج از یکی از شروط ضمن عقد به طور مشخص باشد، دادگاه مجاز نیست تا به تشخیص خود به بررسی شرط دیگر و احراز آن وارد شده و در این خصوص اتخاذ تصمیم کند و معافیت دادگاه خانواده از تشریفات، به دادرس اجازه نمی‌دهد تا فراتر از خواسته خواهان رسیدگی و صدور رأی کند؛ زیرا تعیین خواسته و هرگونه تغییر آن بر عهده خواهان است و این از اصول دادرسی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- اگر طرفین در حین رسیدگی نخستین نسبت به طلاق توافق نمایند، با عنایت به ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه بدوی به طلاق توافقی رسیدگی و رأی صادر می‌نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۱

۷/۹۸/۳۰۳

شماره پرونده: ۳۰۳-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به اختلاف رویه‌ها در پذیرش یا عدم پذیرش لوایح ابرازی از سوی طرفین اصحاب دعوی کیفری و حقوقی، مرجع قضایی در چه مرحله‌ای و چه مقطعی می‌تواند لوایح را پذیرش کند و در چه مواردی نمی‌تواند آن‌ها را بپذیرد. اصولاً این موضوع از تکالیف مرجع قضایی است یا حقوق اصحاب دعوی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۱۶۴۰/۱ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲ به شماره ثبت وارده ۳۰۳ مورخ ۱۳۹۸/۳/۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

منظور از ختم دادرسی مذکور در مواد ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴ و ۴۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که حسب مورد به تشخیص قاضی و یا قضات رسیدگی‌کننده به پرونده، رسیدگی‌های انجام شده برای صدور رأی کفایت داشته و به عبارتی پرونده معد صدور رأی باشد و به صراحت ماده ۳۷۳ قانون مذکور در دعاوی کیفری دادگاه نمی‌تواند پس از اعلام ختم رسیدگی، لوایح، اسناد و مدارک جدید را دریافت کند. در دعاوی حقوقی نیز لایحه تقدیمی از ناحیه اصحاب دعوی یا وکلای آنان باید پیش از اعلام «ختم دادرسی» به دادگاه واصل شود. در صورتی که دادگاه «ختم دادرسی» را اعلام کرده باشد، دیگر به هیچ امر جدیدی از جمله لایحه تقدیمی رسیدگی نمی‌کند؛ زیرا دادرسی خاتمه یافته است. بنابراین، اگر پیش از اعلام ختم دادرسی توسط دادگاه، لایحه تقدیم شود هرچند جلسه دادرسی پایان یافته باشد، دادگاه موظف به رسیدگی به آن می‌باشد؛ اما پس از اعلام ختم دادرسی اگر لایحه‌ای تقدیم شود، دادگاه مجاز به بررسی و ترتیب اثر دادن به آن نمی‌باشد؛ زیرا از نظر دادگاه، دادرسی خاتمه یافته است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۲

۷/۹۸/۶۸۹

شماره پرونده: ۶۸۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در حوزه قضایی شهرستان شادگان دادگاه انقلاب تشکیل نشده است و رئیس حوزه قضایی با داشتن ابلاغ دادرس دادگاه انقلاب شهرستان آبادان مستقر در شادگان، به پرونده‌های این حوزه قضایی رسیدگی می‌نماید. حال در صورت اعتراض به قرار بازداشت موقت در صلاحیت دادگاه انقلاب در دادسرای حوزه قضایی شادگان، آیا دادگاه انقلاب آبادان مستقر در شادگان صلاحیت رسیدگی دارد یا این‌که موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۶۴/۳۰۰۰۸۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۹ به شماره ثبت وارده ۶۸۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۱، نظریه مشورتی اکثریت کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به اینکه مطابق ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی، دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رئیس قوه قضائیه در حوزه قضائی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود، بنابراین مادام که دادگاه مزبور مطابق تشخیص رییس قوه قضائیه در شهرستان‌های غیر مرکز استان تشکیل نشده باشد، صدور ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب برای قاضی یکی از حوزه‌های قضائی غیر مرکز استان به معنای تشکیل دادگاه انقلاب در آن حوزه قضائی نمی‌باشد؛ لذا مستفاد از مواد ۲۷۱ و ۲۹۷ قانون موصوف این است که چنانچه دادگاه انقلاب در حوزه قضایی دادسرا تشکیل نشده باشد، دادگاه کیفری دو محل، صالح به رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار بازداشت موقت است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۹

۷/۹۸/۶۸۷

شماره پرونده: ۶۸۷-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

الف- مطابق صدر ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی، قبول یا رد درخواست دستور موقت مستقلا قابل تجدیدنظر و فرجام خواهی نمی‌باشد. چنانچه پس از صدور دستور موقت اعتراضی مطرح شود، آیا این اعتراض قابل رسیدگی و عدول از دستور موقت در دادگاه بدوی است؟

ب- با توجه به این‌که اجرای دستور موقت با تایید رئیس حوزه قضایی بوده، آیا عدول نیز منوط به تایید رئیس حوزه قضایی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۴۱۹۹/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۷ به شماره ثبت وارده ۶۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- دستور موقت، یک دستور قضایی صرف نیست که در هر حال قابل عدول باشد؛ بلکه در قالب قرار صادر می‌شود و برابر ماده ۳۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ ولو به طور غیرمستقل قابل اعتراض می‌باشد و موارد رفع اثر از آن نیز در قانون معین شده است. تبصره ۲ ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مؤید این نظر است.

۲- با توجه به پاسخ سؤال ۱، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۶

۷/۹۸/۷۱۴

شماره پرونده: ۷۱۴-۱۰۸-۹۸ ح

استعلام:

۱- در صورتی که آرای شورای تشخیص و هیات حل اختلاف کار در رسیدگی به اختلاف کارگر و کارفرما به طور غیر مستقیم به ضرر تامین اجتماعی بوده و تعهداتی را علیه آن سازمان بر خلاف مقررات حوزه تامین اجتماعی تحمیل نماید، آیا سازمان مذکور حق حضور در جلسات و حق اعتراض دارد؟

۲- چنانچه آرای شورای تشخیص یا هیات حل اختلاف کار به طور مستقیم یا غیر مستقیم به ضرر نهادها و شرکت-های دولتی یا عمومی بوده و به این جهت قابل طرح در دیوان عدالت اداری نباشد، آیا قابلیت اعتراض و رسیدگی در مراجع قضایی را دارد؟ در صورت امکان اعتراض، طی چه فرایندی این امر اعمال خواهد شد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۳/۳۴۰۲/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۱ به شماره ثبت وارده ۷۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اعتراض ثالث موضوع مواد ۴۱۷ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در مرجع صادرکننده رأی مختص به دادگاه‌های دادگستری است که به دعاوی ترافعی رسیدگی می‌کنند و قابل تسری به مراجع شبه‌قضایی نیست.

۲- مطابق اصل یکصد و هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، منظور از تأسیس دیوان عدالت اداری، رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات «مردم» نسبت به تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی و تصمیمات و اقدامات مأمورین واحدهای مذکور در امور راجع به وظایف آن‌ها است و مقصود از رسیدگی به شکایات و تظلمات اشخاص حقیقی یا حقوقی مصرح در بند «الف» ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با عنایت به رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه‌های ۳۷، ۳۸ و ۳۹ مورخ ۱۰/۷/۱۳۶۸، با توجه به معنی لغوی و عرفی کلمه «مردم»، واحدهای دولتی و عمومی از شمول مردم، خارج و به اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی اطلاق می‌شود، بنابراین شکایات و اعتراضات اشخاص حقوقی حقوق عمومی، در هیچ مورد قابل طرح و رسیدگی در شعب دیوان عدالت اداری نمی‌باشد و از طرفی به موجب اصل یکصد و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرجع رسمی رسیدگی به تظلمات و شکایات، «دادگستری» است؛ لذا عدم تجویز رسیدگی به اعتراضات اشخاص حقوقی حقوق عمومی نظیر واحدهای دولتی و شهرداری‌ها در دیوان عدالت اداری، مسقط و نافی صلاحیت رسیدگی دادگاه‌های عمومی در رسیدگی به دعاوی طرح شده از سوی واحدهای مزبور مبنی بر ابطال آرای قطعی مراجع حل اختلاف کار نمی‌باشد و رسیدگی به این دعاوی در صلاحیت محاکم عمومی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۹۰۹

شماره پرونده: ۹۰۹-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

احدی از طرفین پرونده ضمن تجدید نظرخواهی از دادنامه صادره، بدوا اعسار از پرداخت هزینه تجدید نظرخواهی را نیز طرح می‌نماید و دادگاه حکم بر بطلان خواسته اعسار از پرداخت هزینه تجدید نظرخواهی صادر کند. مشارالیه به رد اعسار تجدید نظرخواهی ننموده است لیکن مجددا مبادرت به تقدیم دادخواست اعسار از پرداخت تجدید نظرخواهی کرده است. تکلیف دادگاه در برخورد با دادخواست اعسار از پرداخت هزینه تجدید نظرخواهی اخیر و پرونده اولیه که در آن دادخواست تجدید نظر درخواست گردیده بود چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۳ به شماره ثبت وارده ۹۰۹ مورخ ۱۳۹۸/۶/۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- خواهان (یا تجدیدنظرخواه) مکلف است در زمان تقدیم دادخواست هزینه دادرسی را پرداخت کند و اگر مدعی اعسار از پرداخت آن شود، دادگاه به این دعوا رسیدگی می‌کند و در صورت رد آن، خواهان (یا تجدیدنظرخواه) باید نسبت به پرداخت هزینه دادرسی اقدام کند و طرح مجدد دعوای اعسار از پرداخت همان هزینه دادرسی بلاوجه است. زیرا گرچه وضعیت مالی اشخاص از نظر اعسار و ایسار در زمانهای مختلف متفاوت است، اما در دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، زمان تقدیم دادخواست ملاک اعسار یا ایسار خواهان است که در فرض سوال به وضعیت مالی خواهان در این زمان رسیدگی شده است.

۲- پس از صدور حکم قطعی مبنی بر رد دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی با عنایت به ملاک ذیل ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بدون نیاز به اخطار رفع نقص، خواهان (تجدیدنظرخواه) باید ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی نسبت به پرداخت هزینه دادرسی اقدام کند و در صورت عدم پرداخت هزینه دادرسی تجدیدنظر ظرف مهلت مقرر دادگاه در اجرای تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون یادشده قرار رد دادخواست تجدیدنظرخواهی را صادر می‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۱۰۴۰

شماره پرونده: ۱۰۴۰-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به تبصره ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ استنکاف شهردار مرکز شهرستان از پرداخت دین با داشتن امکانات لازم در صلاحیت چه مرجعی است؟ آیا انفصال موقت از خدمات، مجازات است یا ماهیت انضباطی دارد؟ اگر ماهیت آن کیفری است، از مصادیق کدام یک از درجات تعزیر مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد؟ اگر ماهیت آن انضباطی است، آیا تصمیم نهایی قطعی است یا قابل اعتراض می باشد؟ به طور کلی، آیین دادرسی رسیدگی به تبصره ماده واحده از حیث ارجاع مرجع صالح کیفری یا انضباطی بودن و قطعی یا قابل اعتراض بودن تصمیم نهایی چگونه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۳۱۱/۱۸۲۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۰۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۳۰، نظریه مشورتی کمیسیون ایین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- رسیدگی به بزه مذکور در تبصره ۳ ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مطابق ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری و لحاظ ماده ۳۰۸ این قانون در صلاحیت دادگاه کیفری دو است.

۲- «مجازات انفصال موقت از خدمت» مذکور در تبصره ۳ ماده‌واحده فوق‌الذکر از جمله مجازات‌های تعزیری موضوع ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

۳- مجازات انفصال از خدمت شهردار موضوع تبصره ماده‌واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها بر اساس شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن، درجه شش محسوب می‌شود.

۴ و ۵- با توجه به آنچه فوقاً بیان شد، پاسخ به این سؤال‌ها منتفی است.

۶ – رسیدگی به بزه موضوع تبصره ۳ ماده‌واحده فوق‌الذکر در دادسرا و دادگاه کیفری، مطابق عمومات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ انجام می‌پذیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۳

۷/۹۸/۱۰۶۶

شماره پرونده: ۱۰۶۶-۵۴-۹۸ک

استعلام:

در پرونده‌هایی که مامورین مبارزه با مواد مخدر ضمن کشف مواد در پی تبانی با قاچاقچیان ذی‌مدخل، بر خلاف واقع در گزارش تنظیمی کشف مواد را کمتر از مقدار واقعی ذکر کنند یا پس از کشف، بدون تنظیم صورت‌مجلس و انعکاس ماوقع به مراجع قضایی ذی‌ربط و سلسه مراتب فرماندهی خود و بدون دستگیری فرد یا افراد قاچاقچی، کل مواد مخدر مکشوفه یا مقداری از آن را برای خود تصاحب و متعاقبا اقدام به فروش یا بعضاً مصرف و یا کشف بلاصاحب مقادیری از آن و ... نمایند، کدام عناوین مجرمانه بر رفتار مامورین بار می شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۹۹۸۹۰۶۱۱/۶ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۰۶۶ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مواد مخدر و قاچاق این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، تشخیص و تطبیق اعمال با عناوین مجرمانه بر اساس محتویات پرونده و توسط قاضی رسیدگی‌کننده در هر مورد، به عمل می‌آید. ثانیا، در فرض سؤال که مأمورین نیروی انتظامی (کاشفین مواد مخدر) با تنظیم گزارش خلاف واقع، مواد مکشوفه از متهم یا متهمین را به مقدار کمتر از میزان واقعی به مرجع ذیربط اعلام و یا بدون تنظیم گزارش و دستگیری متهمین با تصاحب کل یا جزء مواد مکشوفه، متعاقب کشف مواد مبادرت به «فروش مواد مخدر» یا استعمال مواد مخدر می‌نمایند، حسب مورد می‌تواند مشمول ماده ۷۸ قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و مواد ۴، ۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲ و ۲۳ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات بعدی باشد، شایسته ذکر است که خصوص تعدد مادی یا معنوی عناوین مذکور حسب مورد مطابق عمومات مذکور در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رفتار می‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۰

۷/۹۸/۱۰۶۱

شماره پرونده: ۱۰۶۱-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

احتراما همان‌گونه که استحضار دارید ماهیانه بر اساس قوانین جاری کشور و بر حسب آمار جمعیتی هر شهر مبلغی تحت عنوان ارزش افزوده و عمدتاً به عنوان پروژه عمرانی به حساب شهرداری‌ها واریز می‌گردد؛ از طرفی نظر به این که درآمدهای شهرداری‌ها عمدتا کفاف هزینه‌های جاری را نمی‌دهد و لاجرم شهرداری‌های کوچک وجوه دریافتی از ردیف ارزش افزوده را به عنوان هزینه جاری حقوق و مزایای پرسنل ستادی و خدماتی مصرف می‌کنند، آیا هزینه‌کرد اعتبارات مورد نظر در هزینه های جاری بلامانع است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۵۳۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۰۶۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۲، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به این‌که اعتبارات مذکور برای اجرای پروژه عمرانی در نظر گرفته شده است؛ لذا از اعتبارات مذکور فقط در محدوده پروژه عمرانی می‌توان استفاده نمود. بنابراین آن قسمت از مالیات‌های بر ارزش افزوده موضوع تبصره ۲ ماده ۳۹ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۷/۲/۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی و آیین‌نامه اجرایی آن که به شهرداری‌ها و دهیاری‌ها تخصیص داده می‌شود با توجه به تصویب مصوبه شورای اسلامی شهر چنان‌چه بخشی از آن جهت بودجه عمرانی شهرداری تخصیص داده شود، شهرداری نمی‌تواند از آن بخش، جهت پرداخت حقوق و مزایای کارکنان شهرداری استفاده نماید. ضمناً مفاد اصل ۵۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران موید این نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۱۱۲۹

شماره پرونده: ۹۸-۳/۱-۱۱۲۹ح

استعلام:

۱- نظر به این که سازمان‌های وابسته به شهرداری در راستای تسهیل وظایف ستادی شهرداری تشکیل و فعالیت می‌نمایند،آیا قانون منع توقیف اموال شهرداری در مهلت مقرر شامل سازمان‌ها موسسات و شرکت‌های تابعه شهرداری هم می‌شود؟آیا می‌توان بین سازمان‌های شهرداری با موسسات و شرکت‌های شهرداری تفکیک قائل شد در هر حال با توجه به جنبه کارکردی و نه موضوعی حاکم بر مبانی این قانون، محدوده شمول قانون منع توقیف اموال شهرداری درباره شهرداری و زیر مجموعه تا کجاست؟

۲- با توجه به فلسفه قانون توقیف که به نظر می‌رسد جنبه کارکردی دارد نه موضوعی؛ آیا قانون منع توقیف اموال در مدت هیجده ماه علاوه بر وزارتخانه‌ها مشمول شرکت‌های دولتی هم می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۲۶/۹۵/۹۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۱۲۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- الف- قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری ها مصوب ۱۳۶۱ صرفاً در مورد اموال شهرداری‌ها قابل اعمال است و با توجه به این‌که عدم توقیف اموال محکوم‌علیه یا محدودیت آن امری استثنایی است، در تفسیر مقررات مذکور باید به قدر متیقن اکتفاء شود. لذا تسری مقررات قانون یاد شده به دیگر مؤسساتی که وظیفه شهرداری‌ها را انجام می‌دهند و دارای استقلال مالی هستند یا سازمان‌های وابسته به شهرداری‌ها وجاهت قانونی ندارد.

ب- در فرض سؤال تفاوتی بین مؤسسات، سازمان‌ها و شرکت‌های وابسته به شهرداری در صورتی که دارای شخصیت حقوقی مستقل از شهرداری باشند، وجود ندارد.

۲- قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت‌های دولتی مشمول قانون مذکور نمی‌باشند

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۸/۱۱۴۲

شماره پرونده: ۱۱۴۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۲- فردی به اتهام کلاهبرداری به مبلغ بیست میلیون ریال به یک سال حبس تعزیری، رد مال و جزای نقدی معادل مال ماخوذه محکوم شده است که پس از قطعیت حکم، رضایت شاکی را اخذ و تقاضای اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری را نموده است. با توجه به قلت میزان مال موضوع و رد مال به شاکی و اخذ رضایت شاکی بعد از قطعیت رأی، آیا امکان تقلیل و تخفیف مجازات به حبس کمتر از یک سال یا تبدیل به جزای نقدی و یا تعلیق در راستای اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری وجود دارد؟

۳-آیا در مرحله رسیدگی به واخواهی در پرونده کیفری، شاکی می‌تواند با این عنوان که رسیدگی واخواهی در واقع ادامه رسیدگی مرحله بدوی است، دادخواست ضرر و زیان خود را به دادگاه کیفری تقدیم کند؟ در این صورت تکلیف دادگاه کیفری چیست؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۱۳۹۸/۱/۱۹۳۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۱۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۵، در مورد استعلام شماره ۶۶۶/۷۵۱۹/۱۳۹۸ مورخ ۷/۷/۱۳۹۸ قاضی محترم محاکم کیفری دو شهرستان کرمان، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۲- منظور از عبارت «در حدود قانون تخفیف دهد» که در ماده ۴۸۳ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به کار رفته، این است که دادگاه تا میزانی که قانون تقلیل مجازات مورد نظر را اجازه داده است، با رعایت ممنوعیت‌های مربوط به تخفیف مجازات مانند «قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷» مبادرت به صدور حکم نماید و قلت میزان مال مورد کلاهبرداری موثر در مقام نمی‌باشد.

۳- هر چند مرحله واخواهی ادامه رسیدگی مرحله بدوی است؛ لیکن نظر به این که مطابق ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شاکی می‌تواند تا پیش از اعلام ختم دادرسی دادخواست ضرر و زیان تقدیم کند و چون حکم غیابی نسبت به شاکی حضوری است، بنابراین شاکی تکلیف دارد تا پیش از اعلام ختم دادرسی، دادخواست خود را

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تقدیم دادگاه نماید و در مرحله واخواهی که پس از اعلام ختم دادرسی مرحله بدوی است، دادخواست ضرر و زیان نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۴

۷/۹۸/۱۱۳۸

شماره پرونده: ۱۱۳۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

به موجب بند «ز» ذیل تبصره ماده ۳ قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، اظهار نظر کارشناسی در مورد جرایم پزشکی به عنوان مرجع رسمی به دادگاه‌ها و دادسراها، سازمان نظام پزشکی می‌باشد؛ اعم از هیأت‌های بدوی انتظامی شهرستان و هیات تجدیدنظر مستقر در این سازمان (مرکز استان)؛ با این توضیح که مرجع رسمی به عنوان اظهار نظر در مورد جرایم پزشکی هیأت‌های مذکور اعلام شده است.آیا بازپرس یا دادگاه می‌تواند قبل از جلب نظر هیأت بدوی انتظامی و هیأت تجدیدنظر انتظامی استان، ابتدا راجع به قصور پزشکی و جرایم مرتبط پزشکی از سازمان پزشکی قانونی نظر بخواهد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۰۸۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۸ به شماره ثبت وارده ۱۱۳۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً- هرچند مطابق بند «ز» ماده ۳ قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی، یکی از وظایف سازمان مذکور اظهارنظر کارشناسی در مورد جرایم پزشکی است که به موجب تبصره (۳) ماده ۳۵ این قانون، هیأت‌های بدوی انتظامی پزشکی شهرستان‌ها مرجع صالح به اعلام نظر کارشناسی است و نیز طبق تبصره (۵) ماده مذکور، مراجع قضایی می‌توانند درصورت لزوم نظریه هیأت تجدیدنظر و یا هیأت عالی انتظامی پزشکی را اخذ نمایند، اما نظریه کارشناسی مراجع مذکور بر اساس تبصره (۱) ماده ۴۱ این قانون مشورتی می‌باشد و در هر صورت چنانچه بر خلاف ماده ۱۶۶ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اوضاع و احوال محقق و معلوم مطابقت نداشته باشد، قابل رد است. در هر حال نظریه کارشناسی هیأت‌های فوق‌الذکر برای مراجع قضایی جنبه طریقیت دارد و نه موضوعیت و لذا مرجع قضایی ذیربط می‌تواند موضوع را جهت کارشناسی به کارشناسان دیگر ارجاع نماید.

ثانیاً- تبصره ۳ ماده ۳۵ قانون سازمان نظام پزشکی صرفاً در مقام بیان آن است که نظر هیأت‌های بدوی انتظامی در رسیدگی به جرایم شاغلین به حرفه پزشکی و وابسته، از اعتبار نظر کارشناسی برخوردار است و دلالتی بر اولویت یا تقدم نظر این هیأت‌ها در ارجاع امور، از سوی مراجع قضایی ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۵۲۶

شماره پرونده: ۵۲۶-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

در صورت صدور حکم به تمکین زوجه، چنانچه زوج تمهید مقدمات اجرای حکم (منزل و اثاث) را اعلام نماید و متعاقبا با حضور زوجه معلوم شود ملک حسب گزارش مامور اجرا حداقل‌های لازم برای سکونت را ندارد، آیا پرونده اجرایی قابل مختومه شدن است؟با تکمیل بعدی نواقص یا اجرا و تدارک منزل دیگر، آیا همان پرونده قابل تداوم است؟ چنانچه زوجه برای اجرای حکم تمکین حاضر نباشد و در یک فرجه زمانی و متعاقب صدور گواهی عدم تمکین از ناحیه اجرای احکام جهت تمکین اعلام آمادگی نماید، آیا پرونده مختومه قبلی قابل جریان دوباره است؛ یا این که زوجه باید پرونده دیگری طرح نماید؟ در این صورت عنوان خواسته وی چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۱/۱۹۱۶/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۵ به شماره ثبت وارده ۵۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۹، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، نظر به این‌که مقدمه تمکین، وجود مسکن مناسب و درخور شأن زوجه می‌باشد و فراهم نمودن موجبات تمکین بر عهده شوهر است، بنابراین تهیه مسکن از طرف زوج، مقدمه تمکین می‌باشد و احراز فراهم بودن مقدمات تمکین حسب مورد بر عهده دادگاه است.

ثانیاً، در مواردی که نسبت به ناشزه بودن زوجه رأی قطعی صادر شده باشد تا زمانی که مرجع قضایی زوال نشوز را احراز ننماید، آثار نشوز جاری است.

ثالثاً، در صورتی که زوجه آمادگی خود را برای تمکین اعلام نماید، زوج ملزم به فراهم کردن مقدمات تمکین وی می‌باشد و چنان‌چه برای مرجع قضایی احراز شود، علی‌رغم آمادگی زوجه برای تمکین، زوج از پذیرش وی استنکاف کرده است، نشوز زائل و آثار مترتب بر تمکین از جمله امکان مطالبه مسکن مستقل جاری می‌گردد

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۱۱۷۵

شماره پرونده: ۱۱۷۵-۱۰-۱۶/۹۸ک

استعلام:

مطابق ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث، در ادعای مرتبط با حوادث رانندگی حضور نماینده صندوق یا بیمه در جلسات دادگاه و ابلاغ رأی دادگاه به آنان الزامی است و مطابق ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری، اشخاص زیر حق درخواست تجدید نظر یا فرجام دارند: الف- محکوم‌علیه وکیل یا نماینده قانونی او؛ ب- شاکی یا مدعی خصوصی و یا وکیل یا نماینده قانونی آنان؛ پ- دادستان از جهت برائت متهم عدم انطباق رأی با قانون و یا عدم تناسب مجازات.

حال سوال اینجاست که در دعاوی کیفری مرتبط با حوادث رانندگی که منتهی به محکومیت اشخاص شده و رأی دادگاه نیز به شرکت بیمه و متهم ابلاغ شده، آیا علاوه بر متهم، شرکت‌های بیمه نیز حق اعتراض به آراء صادره را دارند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۵ به شماره ثبت وارده ۱۱۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

ماده ۵۰ «قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵» برای مراجع قضایی تکالیفی تعیین نموده است و از جمله این که صندوق یا شرکت بیمه مربوط را در مواردی که طرف دعوا نباشند، از طرح دعوا علیه مسبب حادثه مطلع نموده و زمان تشکیل دادگاه را رسماً به آن‌ها اطلاع دهند و نسخه‌ای از رأی صادره را به آن‌ها ابلاغ نمایند. بدیهی است در این فرض شرکت بیمه یا صندوق طرف دعوا نبوده تا حق تجدیدنظرخواهی داشته باشد و این حق در مورد آن‌ها پیش‌بینی نشده است. همچنین حق ورود به دعوا و اعتراض ثالث که به شرح قسمت پایانی ماده برای آن‌ها پیش‌بینی شده است، با توجه به اختصاص این مقوله به دعاوی حقوقی و تأکید قانون‌گذار بر این که «مطابق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی اقدام می‌شود»، تنها به دعاوی حقوقی اختصاص دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۹

۷/۹۸/۱۱۴۵

شماره پرونده: ۱۱۴۵-۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

چنانچه کارگری حین کار و بر اثر آن فوت نماید، در فرض اثبات توجه تقصیر به کارفرما، جنبه عمومی موضوع مشمول قانون کار است یا قانون تعزیرات؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۹۷۰/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۱۴۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

بزه قتل غیرعمدی کارگر ناشی از عدم رعایت نظامات دولتی از سوی کارفرما مطابق مواد ۱۷۱، ۹۵ و ۱۷۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ واجد جنبه عمومی بوده و مرتکب (کارفرما) علاوه بر مجازات تعزیری مطابق ماده ۱۷۶ این قانون، به پرداخت دیه در حق اولیای دم در صورت مطالبه، وفق مواد مربوطه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و از جمله بند «پ» ماده ۲۹۱ و ماده ۴۶۲ این قانون محکوم خواهد شد. ضمناً چنانچه مرتکب بزه فوق‌الذکر افرادی غیر از کارفرما باشند، مرتکب از حیث تعیین مجازات تعزیری مشمول مقررات ماده ۶۱۶ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خواهد بود. بدیهی است که در مورد مجازات اشخاص حقوقی باید مطابق مواد ۲۰ و ۱۴۳ و تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقدام گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۵

۷/۹۸/۱۱۷۴

شماره پرونده: ۱۱۷۴-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

۱- در پرونده‌هایی که با خواسته صدور گواهی عدم امکان سازش به صورت طلاق توافقی تقدیم می‌شود، اسامی زوجین به عنوان خواهان قید شده و ستون خوانده خالی می‌ماند. آیا طرح دادخواست به این نحو که خواهان و خوانده در یک نفر جمع می‌شود صحیح است؟

۲- به موجب اوراق پیوست، آن اداره محترم در خصوص یک موضوع واحد دو نظر مغایر تحت شماره‌های ۱۴۵۱/۹۷/۷ مورخ ۱۳۹۳/۷/۳ و ۱۳۵۵/۹۸/۷ مورخ ۱۳۹۷/۶/۱۲صادر نموده است. مستدعی است این مرجع را در خصوص نظر صائب ارشاد فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۳۷/۴۱۹/۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۰ به شماره ثبت وارده ۱۱۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۰، در مورد استعلام شماره ۸۷۰ مورخ ۱۸/۷/۹۸ مشاور قضایی محترم دادگاه حقوقی و خانواده شهرستان خرمدره نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اولاً، در طلاق توافقی زوجین بر انجام طلاق توافق کرده‌اند و مراجعه ایشان به دادگاه خانواده صرفاً از باب مقرراتی است که قانون‌گذار پیش‌بینی کرده تا ایشان را از انجام طلاق منصرف نماید. احکام مقرر در ماده ۲۵ و ۲۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ مبنی بر لزوم ارجاع به مرکز مشاوره خانواده و معافیت دادگاه از ارجاع به داوری مفهم همین معناست و همان‌گونه که در ذیل ماده ۲۵ قانون یادشده تصریح شده است، در خصوص طلاق توافقی، تقاضایی با امضای زوجین تقدیم می‌گردد که می‌تواند از ابتدا در مرکز مشاوره خانواده مطرح شود و یا به دادگاه تقدیم گردد. بنابراین، درج این تقاضا در فرم دادخواست به نحو مذکور در استعلام (ذکر زوجین به عنوان خواهان) با منع قانونی مواجه نیست.

ثانیاً، در طلاق توافقی که دادخواست به امضای زوجین می‌رسد و زوجه تمام یا بخشی از مهریه را به زوج بذل می‌کند و زوج با اعلام توافق خود فی‌الواقع قبول بذل می‌نماید، مستنداً به ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی، نوع طلاق «خلع» است که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با عنایت به بند ۳ ماده ۱۱۴۵ قانون مذکور این نوع از طلاق، بائن می باشد. اضافه می‌نماید که در طلاق خلع، اگر زوجه قبل از انقضای ایام عده به مهریه خود رجوع نماید، طلاق خلع، مبدل به طلاق رجعی می گردد.

۲- نظریات مشورتی مذکور در استعلام از دو کمیسیون مختلف این اداره کل صادر شده است (کمیسیون‌های آیین دادرسی مدنی و قوانین مدنی) و لذا اختلاف در نظریه‌ها به این علت است مع‌الوصف در کلیه مواردی که نظریه مؤخر، مغایر نظریه مقدم است فرض بر این است که این اداره کل از نظریه مقدم عدول کرده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۹

۷/۹۸/۱۳۱۲

شماره پرونده: ۱۳۱۲-۵۴-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا ماده ۱۷ لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر مصوب ۱۳۵۹ به قوت خود باقی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲/۲۸۸۱/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۳۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

باتوجه به تصریح مقنن در تبصره ذیل ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بازداشت موقت الزامی مذکور در قوانین خاص از جمله ماده ۱۷ لایحه‌ی قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر مصوب ۱۳۵۹ شورای انقلاب ملغی ومنسوخ گردیده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۱

۷/۹۸/۵۵

شماره پرونده: ۵۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا اعمال تاسیسات حقوقی مخففه در قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری از جمله معافیت از کیفر، با حضور متهم در دادرسی ملازمه دارد؟ آیا متهم غایب می‌تواند از مزایای مذکور استفاده کند؟ موارد ممنوعیت کدام است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۲۸۰/۱ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۰ به شماره ثبت وارده ۵۵ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظر به این‌که مفاد ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در مقام بیان صدور حکم به «معافیت از کیفر» و شرایط آن است، دلالتی بر ضرورت حضور متهم در جریان دادرسی ندارد، بنابراین صدور حکم به معافیت از کیفر نسبت به متهمی که در فرایند دادرسی حضور نیافته، فاقد منع قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۲

۷/۹۸/۱۰۸۷

شماره پرونده: ۱۰۸۷-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه محکوم دادخواست اعسار و تقسیط خود را خارج از مهلت اقامه کند و دادگاه نیز تا روشن شدن وضعیت وی، کفیل یا وثیقه مقرر را بپذیرد و با رد شدن دعوی اعسار، محکوم، باید به کفیل یا وثیقه گذار ابلاغ شود تا ظرف بیست روز محکوم‌علیه را تسلیم نماید:

۱- با توجه به این که وثیقه یا وجه‌الکفاله به حد کفایت اخذ گردیده و می‌توان حکم را از محل آن ها اجرا کرد، با درخواست اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی برای جلب و بازداشت محکوم که توأمان با درخواست اخذ محکوم‌به از محل وثیقه یا کفیل به دادگاه تقدیم گردیده، تکلیف دادگاه چیست؟یا دادگاه می‌تواند با اعمال ماده ۳ قانون مذکور جهت بازداشت محکوم اقدام کند یا این که می‌باید منتظر نتیجه وصول محکوم‌به از محل وثیقه یا کفیل بماند؟

۲- آیا رد دعوای اعسار در ماده ۳ شامل دادخواستی که مدعی اعسار به طور ناقص طرح و با وصف اخطاریه رفع نقص مبادرت به رفع نقص نکرده و متعاقبا قرار رد دادخواست صادر گردیده است نیز می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۵۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۰۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۷/۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اولاً، ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، امکان صدور دستور جلب محکوم را همزمان با صدور اخطاریه به کفیل یا وثیقه‌گذار برای تسلیم محکوم تجویز نموده است. بنابراین با عنایت به ذیل تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که نحوه صدور قرارهای تأمینی مذکور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و دیگر مقررات مربوط به این دستورها را تابع قانون آیین دادرسی کیفری دانسته است، در فرض سؤال نیز امکان صدور دستور جلب محکوم، همزمان با اخطار به کفیل یا وثیقه‌گذار وجود دارد.

ثانیا، در صورت حبس محکوم، با توجه به این‌که امکان استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه فراهم است، قاضی مربوط به محض صدور دستور استیفای آن از محل وثیقه باید دستور جلب محکوم را لغو نماید و اگر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

جلب شده و یا خود را تسلیم کرده باشد، باید وی را آزاد نماید؛ زیرا با وجود مالی که امکان استیفای محکوم‌به از آن فراهم است، بازداشت محکوم منتفی است. اما در خصوص کفالت، از آن‌جا که استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی تنها پس از اخذ آن امکان‌پذیر است و ممکن است بنا به دلایلی مانند اعسار کفیل این امکان کلاً یا جزئاً فراهم نشود، بنابراین صرف دستور استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از وجه‌الکفاله مورد تعهد کفیل، موجب لغو دستور جلب یا آزادی محکوم نمی‌باشد.

۲- مستفاد از تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، این است که تعهد کفیل یا وثیقه‌گذار (غیر از محکوم‌علیه) تا زمان روشن شدن وضعیت اعسار محکوم‌علیه بوده و در صورت رد ماهوی دعوای اعسار به موجب حکم قطعی،کفیل یا وثیقه‌گذار مکلف است نسبت به معرفی (تسلیم) محکوم‌علیه ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ واقعی اقدام نماید و در صورت عدم تسلیم ظرف مهلت مذکور نسبت به استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله اقدام می‌شود و هرگاه به دعوای اعسار به صورت ماهوی رسیدگی نشود و با صدور قرار، شکلاً رد شود، به نظر می‌رسد در این حالت دلیلی بر لغو کفالت یا وثیقه قبلی به صرف رد شکلی دعوای اعسار وجود ندارد؛ هرچند مادام که حکم ماهوی به رد دعوای اعسار صادر نشده است، نمی‌توان به کفیل یا وثیقه‌گذار اخطار کرد که محکوم‌علیه را تسلیم نماید. اما هرگاه محکوم‌علیه حبس شود یا کفیل یا وثیقه‌گذار وی را تسلیم نماید، با توجه به ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از کفالت یا وثیقه رفع اثر می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۱

۷/۹۸/۶۰۴

شماره پرونده: ۶۰۴-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، چنانچه مامورین اداره تعزیرات حکومتی در اجرای دستور مافوق خود جهت پلمپ مغازه حاضر شوند و به کارگر اخطار نمایند که از مغازه خارج شود لیکن کارگر حاضر به خروج از مغازه نگردد و مامورین نیز در حالی که کارگر داخل در مغازه می باشد بدون درگیری و استفاده از قوای قهریه جهت اخراج کارگر اقدام و پلمپ مغازه نمایند، آیا اقدام مامورین مشمول بزه حبس غیر قانونی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۰ به شماره ثبت وارده ۶۰۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مأمورین ذی‌صلاح که در اجرای وظایف قانونی خود اقدام به پلمب مکانی می‌کنند باید بدوا فرد یا افرادی را که در آن مکان حضور دارند به نحو مقتضی و در صورت لزوم با استمداد از مامورین انتظامی از محل خارج کنند. در هر حال چنانچه فرد حاضر در محل خارج نشود و امکان خارج کردن وی نیز میسور نباشد و محل پلمب شود، این رفتار توقیف غیرقانونی موضوع ماده ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ محسوب نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۹

۷/۹۸/۱۳۳۵

شماره پرونده: ۱۳۳۵-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

با عنایت به بند «ت» ماده ۹ و ماده ۲۸ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اصلاح گواهی حصر وراثت صادره توسط دادگاه عمومی حقوقی در سال ۱۳۸۴ که در سال ۱۳۸۷ دادنامه اصلاحی صادر گردیده است، در صلاحیت شورای حل اختلاف است یا شعبه صادر کننده گواهی حصر وراثت (دادگاه عمومی حقوقی)؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۴/۳۶۳۷۲/۵۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۸ به شماره ثبت وارده ۱۳۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۸/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در موارد مشمول ماده ۳۸ قانون امور حسبی و نیز ماده ۴۰ قانون مذکور تصحیح گواهی حصر وراثت صادره بر عهده دادگاه صادرکننده گواهی مزبور است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۸/۵۷۰

شماره پرونده: ۵۷۰-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

«الف» به قصد کشتن«ب» ضربه‌ای به سر او می‌زند و در نتیجه «ب» بیهوش می‌شود؛ ولی «الف» با این تصور و اطمینان که «ب» مرده است، برای خلاص شدن از جنازه «ب» او را در آب می‌اندازد و «ب» در اثر خفگی می‌میرد. عمل«الف» قتل عمد است یا شبه عمد یا خطای محض؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۷ به شماره ثبت وارده ۵۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۷، نظریه مشورتی کمیسون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به بند «الف» ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر میدارد: «هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد.... را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود»، در فرض استعلام که «الف» به قصد کشتن «ب» ضربه‌ای به سر او وارد می‌کند که منجر به بیهوشی «ب» می‌شود و متعاقب آن، الف با تصور فوت ب برای خلاصی از جسد، ب را در آب می‌اندازد که منجر به فوت ب در اثر خفگی می‌شود، الف مرتکب قتل عمد شده است، زیر مجموعه اعمال وی که تماما به نحو عمد واقع شده، سبب مرگ شده است. این مجموعه عملیات به عنوان عمل واحد می‌باشد و شرط تقارن زمانی دو عنصر مادی و روانی جرم (در اینجا قتل عمد) عرفا موجود می‌باشد.لیکن چنانچه بین زدن ضربه به سر و انداختن در آب فاصله زمانی باشد، به گونه‌ای که عرفا دو رفتار مستقل و مجزا محسوب شود، مصداق بند ب ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است، چرا که مرتکب نسبت به موضوع (زنده بودن فرد) جهل داشته و جنایت دوم را «با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی» غیر از انسان زنده است انجام داده است

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۲

۷/۹۸/۵۶۰

شماره پرونده: ۵۶۰-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با در نظر گرفتن ماده ۱۰ قانون شکار و صید و ماده ۶۸۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، چنانچه شخصی قوچ وحشی حفاظت شده را به صورت غیر مجاز شکار نماید، مشمول کدام قانون است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۱۲/۶۲۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۵ به شماره ثبت وارده ۵۶۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به اینکه مواد ۱۰ و ۱۲ قانون شکار و صید در تاریخ ۵/۹/۱۳۷۵ و مؤخر بر ماده ۶۸۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲/۳/۱۳۷۵ مورد اصلاح قانون‌گذار قرار گرفته است، بنابراین در فرض سؤال شکار غیر قانونی قوچ و میش حمایت شده موضوع ماده ۴ آیین نامه اجرای قانون شکار و صید مصوب ۹/۱۰/۱۳۴۶ مشمول مجازات بند الف ماده ۱۲ قانون صدرالذکر می‌گردد (ضمناً میزان جرایم نقدی مندرج در مواد ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳ قانون شکار و صید نیز به موجب مصوب ۱۶/۲/۱۳۹۷ هیأت وزیران افزایش یافته است.)

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۸/۱۰۷۳

شماره پرونده: ۱۰۷۳-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱- با توجه به ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، آیا شرط احراز توانایی مالی مرد به همه موارد مندرج در ماده ۱۶ این قانون برمی‌گردد یا تنها در مورد بند یک لازم است؟ به عبارت دیگر، برای تجویز ازدواج مجدد به جهت عدم تمکین زوجه، آیا احراز توانایی مالی مرد لازم است؟

۲- در مواردی که قسم متوجه شخص حقوقی می‌شود، آیا امکان اقامه قسم وجود دارد؟ چه کسی باید سوگند یاد نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۲۰۰۰/۶۱۸-۹۰۱۵ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱ به شماره ثبت وارده ۱۰۷۳ مورخ ۱۳۹۸/۷/۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با توجه به ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، موادی از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که به موجب قوانین بعدی نسخ نگردیده و شورای نگهبان هم خلاف شرع بودن آن را اعلام نکرده است، از جمله ماده ۱۶ و قسمت اول ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، به اعتبار و قوت خود باقی است. بنا به مراتب فوق، احراز ملائت و اجرای عدالت زوج، با توجه به قسمت نخست ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ در مورد بند ۱ ماده ۱۶ همین قانون می باشد.

۲- برابر ماده ۱۳۲۷ قانون مدنی «مدعی یا مدعی علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی می‌تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی توان قسم را بر ولیّ یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آنها آن هم مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به یک طرف باشد....». بنابراین با توجه به اطلاق صدر این ماده و عموم و اطلاق ذیل آن و ملاک قسمت وسطی آن، در دعوای مطرح شده علیه شخص حقوقی و یا دعاوی که شخص حقوقی طرح می کند، تنها در صورتی می توان مدیر (نماینده) شخص حقوقی را سوگند داد که اولاً عمل، منتسب به او باشد و ثانیاً در زمان اتیان سوگند هنوز مدیریت شخص حقوقی را بر عهده داشته باشد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۸/۱۱۰۷

شماره پرونده: ۱۱۰۷-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

توجها به این‌که موارد پرداخت دیه از بیت‌المال در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ احصاء شده است و از طرفی طبق برخی قواعد فقهی، مسئولیت ساماندهی ارث بلاوارث و متقابلا پرداخت دیه جنایات ضارب متواری و ناشناس به عهده بیت‌المال و امام می‌باشد و در اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز توجها به این مهم در منابع معتبر فقهی مورد تاکید قرار دارد، خواهشمند است این شعبه را ارشاد فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۹۱۰۰۱۲۱۵۳۹۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۹ به شماره ثبت وارده ۱۱۰۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

موضوع استعلام مبهم است اما به طور کلی باید گفت موارد مربوط به عدم شناسایی قاتل، مشمول ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است و درخصوص پرداخت دیه از بیت‌المال در جراحات در مواردی‌که جارح شناخته نشود، قانون ساکت است. برخی از فقهای معاصر مانند آیت‌الله محمد تقی بهجت (به طور مطلق) و آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (فقط در جرح غیر عمدی) معتقدند که دیه جرح نیز در فرض فوق از بیت‌المال قابل پرداخت است و برخی نیز مانند آیات نوری همدانی، مکارم شیرازی و صافی گلپایگانی، نظر مخالف ابراز نموده‌اند؛ در نتیجه به نظر می‌رسد که موضوع از مصادیق اصل ۱۶۷ قانون اساسی است و قاضی رسیدگی‌کننده باید مطابق آن عمل نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۹

۷/۹۸/۵۸۳

شماره پرونده: ۵۸۳-۱۶/۱۰-۹۸ح

استعلام:

چنانچه برخورد قطار با عابر پیاده منتهی به کشته شدن عابر گردد و هیأت مندرج در قانون ایمنی راهها و راه آهن، عابر را مقصر تشخیص دهد؛ با توجه به رای وحدت رویه شماره ۱۳۹۳/۷۳۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و مواد ۴ و ۱۳ قانون ایمنی راه‌ها و راه آهن و ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹/۱۲/۸ آیا صندوق بیمه خسارت بدنی شخص ثالث مکلف به پرداخت خسارت و دیه می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۵۵۵/۳۳۷۹/۱۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۲ به شماره ثبت وارده ۵۸۳ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به تعریف «حوادث» «وسیله نقلیه» و «شخص ثالث» در بندهای پ، ت و ث ماده یک قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۲ و مواد ۹، ۳۱، ۳۲ و ۳۶ قانون موصوف فرض استعلام (که ناظر به فوت عابر پیاده در اثر حوادث مربوط به قطارهای شهری و بین شهری است و حسب نظر کمیسیون جلوگیری از سوانح راه آهن عابر (متوفی) مقصر است) مشمول بیمه موضوع قانون مذکور بوده و «دیه فوت شخص ثالث (عابر)»، حسب مورد از «محل بیمه نامه وسیله نقلیه موضوع استعلام (قطار) در صورت وجود» و «در صورت عدم وجود بیمه نامه» از محل صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به اولیاء دم یا قائم مقام قانونی (وراث قانونی متوفی) قابل پرداخت است و عدم مسؤولیت متصدی حمل و نقل ریلی (لوکوموتیوران)، مانع استفاده وراث متوفی از مزایای قانونی بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث (که جنبه حمایتی از زیان دیدگان حوادث مزبور را دارد) نخواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۲

۷/۹۸/۲۱

شماره پرونده: ۲۱-۲۵-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که اجرای حد در مورد محکوم به شلاق حدی موجب تشدید بیماری وی شود و امیدی به بهبودی محکوم نباشد، با توجه به این‌که اجرای حد نباید تعطیل گردد و اجرا به صورت ضغث نیز مختص حد زنا است و اجرای ماده ۵۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری خاص جرایم تعزیری است و عنایت به اصل قانونی بودن جرم و مجازات، در صورت تحقق شرایط این ماده قانونی در خصوص محکومیت‌های شلاق حدی اعم از زنا یا دیگر حدود به چه نحو باید عمل کرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۶/۶۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۱/۸ به شماره ثبت وارده ۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۱/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از مواد ۴۹۴، ۵۰۱ و صدر ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی این است که، اصل بر «لازم الاجراء بودن آراء قطعی» است و «تعویق و توقف اجرای احکام لازم الاجراء» امری استثنایی و محدود به مواردی است که قانونگذار مشخص می نماید، بر همین اساس در فرض سؤال (که ناظر به کیفیت اقدام در خصوص محکومین به شلاق حدی است که امیدی به بهبودی بیماری آنان نیست) با عنایت به اختصاص قسمت اخیر ماده ۵۰۲ (مبنی بر تبدیل مجازات) به مجازات‌های تعزیری، و «عدم تسری آن به مجازات‌های حدی»، موجب قانونی جهت تعویق و توقف اجرای حکم قطعی وجود ندارد و در مقام اجرای مجازات شلاق حدی با عنایت به اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۵۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و سکوت مقنن در خصوص فرض سؤال در مقام اجراء، اقدام بر اساس فتاوی معتبر فقهی که اجرای شلاق به نحو «ضغث» در سایر مواد شلاق حدی (غیر از زنا) را در موارد تعذر تجویز نموده‌اند، فاقد منع قانونی است، ضمنا ماده ۱۳۰ «آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین» مصوب ۲۷/۳/۱۳۹۸ مؤید این نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۱۱۷۲

شماره پرونده: ۱۱۷۲-۱/۱۹-۹۸ ح

استعلام:

آیا قاضی دارای ابلاغ سبز تحت عنوان دادرس علی‌البدل کیفری دو شهرستان مجاز به رسیدگی به پرونده‌های حقوقی دادگاه حقوقی می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره۷۵۱/۶۴۷/۹۰۱۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۷ به شماره ثبت وارده ۱۱۷۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

حدود صلاحیت هر قاضی بر اساس سمت قضایی وی است که به موجب ابلاغ قضایی صادره از سوی رئیس قوه قضاییه برابر بند ۳ اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی به آن منصوب می‌شود، و با توجه به این‌که صلاحیت دادگاه‌های کیفری و عمومی حقوقی از نوع صلاحیت ذاتی است، بنابراین ارجاع پرونده‌های مربوط به دادگاه‌های حقوقی به دادرس علی‌البدل دادگاه کیفریدو با مانع قانونی مواجه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۱

۷/۹۸/۱۱۵۴

شماره پرونده: ۱۱۵۴-۱/۱-۹۸ح

استعلام:

۱- در پرونده‌های متعدد در مورد مطالبه مهریه، علیه یک نفر احکام متعدد از شعب متعدد صادر و قطعی می‌شود. در مقام اجرای احکام صادره، ملکی از محکوم برای اجرای همه احکام توقیف و با طی مراحل به مزایده گذاشته و فروخته می‌شود. پس از آن معترض ثالث وارد و تقاضای رسیدگی دارد. کدام یک از شعب دادگاه صالح به رسیدگی است؟ شعبه صادرکننده اولین رأی یا که آخرین رأی و یا هر یک از شعب می‌توانند رسیدگی کنند؟

۲- در فرض فوق اگر معترض ثالث دادخواستی مبنی بر ابطال مزایده و سند تنظیم شده بعد از مزایده را مطرح نماید، مرجع صالح برای ابطال سند دادگاه عمومی حقوقی است یا دادگاه خانواده؟

۳- اگر دعوی بطلان مزایده و ابطال سند مطرح شود و بطلان مزایده مردود اعلام گردد و حکم صادره قطعی شود و خواهان دادخواست ابطال سند تنظیم شده تقدیم نماید، مرجع صالح به رسیدگی برای ابطال سند، دادگاه خانواده است یا دادگاه عمومی حقوقی؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۵۴ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با عنایت به این‌که دادگاه خانواده که بر اساس قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ایجاد شده است، دادگاه اختصاصی است و صلاحیت آن محدود به موارد احصا شده در ماده ۴ قانون مذکور است، بنابراین هرگاه در مقام اجرای حکم این دادگاه مالی توقیف شود و شخص ثالث بر اساس مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به ادعای داشتن حقی نسبت به این توقیف اعتراض نماید، چنان‌چه رسیدگی به این ادعا مستلزم رسیدگی مطابق مقررات ماده ۱۴۷ یادشده باشد، به آن در دادگاه عمومی حقوقی صالح رسیدگی می‌شود. مفاد ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در همین راستا می‌باشد.

۲ و ۳- در فرض سؤال دادگاه عمومی حقوقی در صورت احراز حقانیت معترض ثالث اجرایی و اشتباه اجرا در خصوص ابطال سند انتقال حکم صادر می‌کند؛ نتیجتاً طرح دعوای مستقل ابطال سند ضرورتی ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۲

۷/۹۸/۱۱۴۸

شماره پرونده: ۱۱۴۸-۳۰-۹۸-ع

استعلام:

منظور از محل ارتکاب تخلف موضوع بند «د» تبصره یک ماده ۲۸ قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳ چه محلی است؟ آیا شامل استان محل تخلف هم می‌شود؟ برای مثال، اگر تخلف در منطقه‌ای از شهر تهران صورت پذیرفته باشد، آیا هیأت‌های انتظامی می‌توانند محل تخلف را از آن منطقه از شهر یا شهر تهران یا استان تهران قرار دهند؟ آیا تعیین استان تهران با اشکال مواجه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲/۱۸۱۷/۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۱۴۸ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

منظور از «محل» در بند «د» تبصره یک ماده ۲۸ قانون نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳ آن محلی است که در مجوز پزشکی پزشک متخلف، به عنوان محل اشتغال وی قید شده است؛ اعم از اینکه روستا، شهر یا شهرستان باشد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۵۱۸

شماره پرونده: ۵۱۸-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

دادگاه بدوی به درخواست زوج گواهی عدم امکان سازش صادر کرده، اما راجع به بخشی از حقوق مالی زوجه از جمله نحله و تنصیف دارایی و .. اظهار نظر نکرده است. در این خصوص دو نظر وجود دارد: نخست، پرونده به دادگاه بدوی ارسال شود تا به تکلیف خود عمل کند؛ دوم، دادگاه تجدیدنظر حقوق مالی زوجه را مشخص و در این خصوص حکم صادر می‌کند. در صورتی که قائل بر نظر اول باشیم و دادگاه بدوی قرار کارشناسی صادر کند و زوج دستمزد کارشناس را پرداخت نکند، تکلیف دادگاه نخستین و به تبع آن تکلیف محکمه تجدید نظر چیست؟ در فرضی که قائل به نظر دوم بوده و دادگاه تجدید نظر قرار کارشناسی صادر نماید، پرداخت دستمزد کارشناس با چه کسی است؟ اگر قائل بر آن باشیم که چون زوج تقاضای طلاق داده، پرداخت هزینه کارشناس با ایشان است، در صورتی که زوج (تجدید نظرخوانده) حق الزحمه کارشناس را نپردازد، تکلیف چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۰۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۸ به شماره ثبت وارده ۵۱۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرضی که دادگاه بدوی به درخواست زوج گواهی عدم امکان سازش صادر کرده، اما راجع به بخشی از حقوق مالی زوجه اظهارنظر نکرده است، همان‌گونه که در نظریه مشورتی شماره ۳۱۷۹/۹۷/۷ مورخ ۲۰/۱۲/۱۳۹۷ خطاب به آن مرجع اعلام شده است، پرونده باید به دادگاه بدوی ارسال شود تا به تکلیف قانونی خود عمل نماید و در این حالت اگر دادگاه قرار کارشناسی صادر کند، پرداخت دستمزد کارشناسی بر عهده زوج است و اگر وی از پرداخت دستمزد کارشناسی خودداری کند، با توجه به این‌که به تصریح مقنن در ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، ثبت طلاق موکول به تأدیه حقوق مالی زوجه است، مادام که دستمزد کارشناس پرداخت نشود و در خصوص حقوق مالی زوجه تعیین تکلیف و سپس پرداخت نشود، امکان ثبت طلاق وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۵

۷/۹۸/۱۱۸۳

شماره پرونده: ۱۱۸۳-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در دعاوی که خواهان‌ها مدعی بی‌اعتباری معاملات قراردادها یا اسناد می‌باشند، از عباراتی مانند درخواست «ابطال»، «بطلان» یا «تایید» و «تنفیذ» استفاده می‌نمایند. خواهشمند است نظرآن اداره کل را در خصوص تفاوت ماهیتی و تاثیر به کار بردن هر یک از عبارات مذکور را اعلام فرمائید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۵۶ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۱۸۳ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، عبارات «دعوای ابطال» و «دعوای اعلام بطلان» در ادبیات حقوقی هر دو استعمال شده است و به نظر می‌رسد تعبیر دوم در خصوص مواردی که عقد از ابتدا شرایط صحت را نداشته و از دادگاه درخواست می‌شود تا با احراز این امر باطل بودن عقد را اعلام نماید، دقیق‌تر است.

ثانیاً، با توجه به این‌که یکی از ارکان دعوی، خلاف اصل بودن ادعای مدعی است و مطابق مادّه ۲۲۳ قانون مدنی، اصل بر صحت قراردادها است و تنفیذ صرفاً ناظر به معاملات فضولی و اکراهی است، لذا تنفیذ یا تأیید اسناد عادی تحت عنوان بیع‌نامه، صلح‌نامه یا هبه‌نامه، دعوی محسوب نشده و قابل استماع نیست. لکن چنان‌چه منظور خواهان، اثبات وقوع معامله و اثبات مالکیت باشد، در این صورت با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۵۶۹ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۷۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، چنین خواسته‌ای (تنفیذ مبایعه‌نامه عادی) نسبت به املاک ثبت‌نشده قابل استماع است و بالعکس در مورد املاک ثبت‌شده، این خواسته مغایر با مقررات مواد ۲۲، ۴۲ و ۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی بوده و قابل استماع نیست؛ مگر مواردی که به موجب قانون تجویز گردیده است؛ مانند دعوای تأیید تاریخ تنظیم اسناد عادی موضوع تبصره ذیل ماده ۶ قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۴

۷/۹۸/۱۱۵۹

شماره پرونده: ۱۱۵۹-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

خواهان (مادر) طی دادخواستی تقاضای تعدیل نفقه فرزند مشترک خود را به طرفیت خوانده (پدر) با تقویم کمتر از دویست میلیون ریال نموده است و طی آن اعلام کرده است مطابق دادنامه سابق الصدور، قبلاً در ضمن طلاق مشارالیها با خوانده، نسبت به نفقه فرزند مشترک از سوی دادگاه خانواده اتخاذ تصمیم گردیده است و با توجه به بالا رفتن هزینه‌ها به شرح فوق، درخواست افزایش نفقه دارد.

سوال: در مورد صلاحیت رسیدگی به دعوی فوق الاشعار بین دادگاه خانواده و شورای حل اختلاف، با عنایت به بند «ج» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف که اشعار داشته: «دعاوی خانواده راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب مقرر در بند «الف» در صورتی که مشمول ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نباشد»، ارشاد فرمائید در این فرض با توجه به قسمت اول بند یاد شده و اطلاق آن در مورد دعوی نفقه کمتر از نصاب دویست میلیون، آیا در صلاحیت شورای حل اختلاف می‌باشد و با توجه به سابقه رسیدگی نسبت به آن در دادگاه مطابق ماده ۲۹ قانون حمایت و نیز با وحدت ملاک از دعوی تعدیل موضوع قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، همان دادگاه رسیدگی کننده قبلی صلاحیت رسیدگی نسبت به دعوی موصوف را دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۱/۳۸۶/۸۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۵۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در موارد تعیین میزان نفقه و ترتیب پرداخت آن، برابر ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه به طور معمول، حکم به پرداخت نفقه صادر نمی‌کند و فقط میزان و ترتیب پرداخت را تعیین و اعلام می‌کند و صرف تعیین نفقه و میزان آن، و تعدیل بعدی آن به معنای صدور حکم به پرداخت نفقه نمی‌باشد، بنابراین در موارد مزبور دعوا غیرمالی است و از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۸

۷/۹۸/۱۱۱۵

شماره پرونده: ۱۱۱۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در مرحله اجرای احکام کیفری، بعضاً محکوم پس از معرفی به زندان به لحاظ بیماری به پزشکی قانونی معرفی می‌گردد و پس از معاینه پزشکی قانونی نظر بر چند ماه استراحت در خارج از زندان جهت معالجه ارائه می‌گردد که محکوم پس از تودیع تامین در خارج از زندان تحت مداوا قرار می‌گیرد. آیا حسب ماده ۵۰۲ و ۵۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری این ایام جز مدت محکومیت حبس محسوب می‌گردد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۸/۲۸۷/۷۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۱۱۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با فرض صدور دستور تعویق اجرای محکومیت حبس از سوی قاضی اجرای احکام کیفری بر اساس قسمت اول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، احتساب ایامی که اجرای حکم حبس محکوم به تعویق می‌افتد جزء مدت محکومیت، فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۳

شماره پرونده: ۱۱۶۶-۵۸-۹۸ع

استعلام:

۱۶- اگر کسی طبق مقررات قانونی بیش از پنج سال در مناطق محروم اشتغال داشته باشد ولی مزایایی در مورد وی منظور نشود،آیا می‌تواند با تقدیم دادخواست به طرفیت اداره متبوع تقاضای اعمال مصوبه مربوط را نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۶۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

از آن‌جا که اعطای هر نوع امتیاز و پرداخت به مستخدم دولت در مناطق مختلف اعم از محروم و غیرمحروم حسب مقررات قانونی صورت می‌پذیرد، بنابراین چنان‌چه مستخدمی از حقوق قانونی خود محروم گردد، می‌تواند جهت احقاق حق خود به مراجع قانونی از جمله دیوان عدالت اداری مراجعه نماید. ضمناً بند ۳ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ۱۳۹۲ حق مراجعه کارکنان دستگاه‌های اجرایی مذکور در صدر ماده به دیوان عدالت اداری در خصوص تضییع حقوق استخدامی ایشان را به صراحت پذیرفته است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۲

۷/۹۸/۱۱۶۵

شماره پرونده: ۱۱۶۵-۶۰-۹۸ح

استعلام:

۱۷- جهت مطالبه مهریه از طریق اداره ثبت اسناد اقدام و اموال و دارایی زوج توقیف می‌شود و زوج از طریق اداره ثبت ممنوع الخروج از کشور می‌گردد. حال زوج با تقدیم دادخواست تقاضای اعسار و رفع ممنوع الخروجی نموده است با وصف این که در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی دادخواست اعسار منوط به این است که حکم ماهوی به محکومیت صادر شده باشد یا همانند مهریه همزمان با مطالبه مهریه دادخواست اعسار قابل پذیرش است، آیا در مراتب فوق نیز که حکمی وجود ندارد، اعسار قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۶۵ مورخ ۱۷/۷/۱۳۹۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

پاسخ سؤال ۱۷- در حال حاضر در اجرای مقرراتی مانند تبصره ۳ بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، دادگاه عمومی حقوقی به دعوای اعسار از تأدیه مال موضوع اجراییه‌های ثبتی رسیدگی و حکم اعسار کلی یا جزئی (تقسیط) صادر می‌نماید؛ همچنین رأی وحدت رویه شماره ۷۲۳ مورخ ۲۷/۱۰/۱۳۹۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشورکه بر اساس موادی از قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ از جمله ماده ۳۷ این قانون صادر شده است، با توجه به نسخ قانون مذکور به موجب ماده ۲۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ دیگر قابلیت اعمال ندارد. شایسته ذکر است که مزایای حکم اعسار از تأدیه مال موضوع اجراییه‌های ثبتی در تبصره ۳ بند «ب» ماده ۱۱۳ فوق‌الذکر آمده است

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۶

۷/۹۸/۱۱۲۰

شماره پرونده: ۱۱۲۰-۶/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

زوج یا پدر زوج تمام یا بخشی از ملک مسکونی یا تجاری متعلق به خود را به موجب صورت قباله عادی به عنوان مهریه به زوجه واگذارمی‌نماید. حال چنانچه زوجه دعاوی را با موضوع الزام به تنظیم سند رسمی تحویل و خلع ید از ملک موضوع صداق به طرفیت زوج یا پدر وی با هر دو مطرح نماید، آیا رسیدگی به این دعاوی که در قالب مطالبه بخشی از مهریه مطرح می‌شود، در صلاحیت دادگاه خانواده است یا دادگاه عمومی حقوقی؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۶۳/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۹ به شماره ثبت وارده ۱۱۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین خانواده و امور حسبی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال که خواهان مبنای استحقاق خود نسبت به مال غیرمنقول را مهریه اعلام کرده است، با توجه به اطلاق بند ۶ ماده ۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ و لحاظ حکم مقرر در ذیل ماده ۱۲ قانون یاد شده مبنی بر صلاحیت دادگاه خانواده محل وقوع مال غیرمنقول در دعاوی «مطالبه مهریه غیرمنقول» و نیز با عنایت به این‌که الزام به تحویل مهریه غیرمنقول، ذیل عنوان کلی مطالبه مهریه قرار می‌گیرد، لذا رسیدگی به دعاوی فرض سؤال در صلاحیت دادگاه خانواده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۸/۱۱۱۶

شماره پرونده: ۱۱۱۶-۱/۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

در حوزه قضایی شهرستان خوی واحد اجرای احکام متمرکز مدنی به صورت دو شعبه به مثابه حوزه‌های قضایی دیگر استان که دارای دادرس علی‌البدل بوده، راه اندازی و فعال شده است که به لحاظ فقدان دادرس علی‌البدل آن واحد،آیا:

۱- صدور مجوز بازداشت محکوم در پرونده‌های اجرایی واحد مذکور در اجرای ماده ۳ قانونن نحوه اجرای محکومیت‌های مالی؛

۲- تایید صحت مزایده ؛

۳- بررسی اعتراض ثالث نسبت به توقیف اموال ؛

۴- بررسی مستثنیات دین از سوی معاونین قضایی به جانشینی از رئیس حوزه قضایی ممکن است؟ با توجه به راه اندازی واحد مذکور و در فرض عدم امکان قانونی از سوی معاونین یا رئیس حوزه قضایی به لحاظ این که اجرای احکام مدنی تحت نظارت و ریاست ایشان است، در خصوص موارد به چه نحو عمل شود و آیا بایستی در هر مورد قاضی شعبه صادرکننده رأی تا اختصاص دادرس علی‌البدل اظهار نظر نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۲/۸۷۷/۳۴۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۱۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱،۲،۳،۴- مطابق مواد ۵، ۱۲، ۱۹، ۲۵ و ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و قسمت اخیر ماده ۳۴ اصلاحی ۲۵/۱/۱۳۹۵ آیین نامه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، اجرای احکام مدنی تحت نظر دادگاه صادرکننده رأی بدوی یا اجراییه صورت می‌پذیرد؛ بنابراین، علی‌الاصول رئیس حوزه قضایی یا معاون قضایی وی یا قضات دیگر، سمتی در این خصوص (اجرای آرای مدنی) ندارند؛ مگر این‌که به عنوان دادرس علی‌البدل و با رعایت مقررات مربوطه اقدام نمایند و صرف تشکیل واحد اجرای احکام مدنی به صورت متمرکز و با ریاست رئیس حوزه قضایی یا معاون وی نافی مقررات مذکور و به معنای تفویض اختیار اجرای آرای مدنی به این مقامات نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۷

۷/۹۸/۱۱۲۷

شماره پرونده: ۱۱۲۷-۲۴۵-۹۸-ع

استعلام:

دانشگاه آزاد اسلامی در سال۱۳۸۳ به موجب بخشنامه‌ای به روسای واحدهای دانشگاهی اختیار داده است معادل صفر تا صد درصد حقوق مبنای اعضای دانشگاه را به عنوان فوق‌العاده حق جذب پرداخت کنند. از مفاد این بخشنامه دو گونه برداشت قضایی می‌شود:

الف- روسای واحدهای دانشگاهی باید بدون اعمال تبعیض و با لحاظ عدالت و در نظر گرفتن بودجه از صفر تا صد درصد حقوق مبنا را به عنوان فوق‌العاده حق جذب به اساتید این دانشگاه پرداخت کنند و بین اعضای هیات علمی دانشگاه تبعیض قائل نشوند؛

ب- روسای واحدهای دانشگاهی می‌توانند هر طور که تمایل دارند این فوق‌العاده را پرداخت کنند و تعیین میزان و مبلغ آن در اختیار شخص رئیس دانشگاه است.

مستدعی است پاسخ فرمائید:

۱- آیا تفسیر نخست صحیح است یا تفسیر دوم؟

۲- چنانچه یکی از واحدهای دانشگاهی برداشت دوم را اعمال کرده باشد آیا عملکرد تبعیض‌آمیز در پرداخت حقوق و مزایای اعضای هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی با بند نهم اصل سوم قانون اساسی مغایر نیست؟

۳- در صورت تبعیض‌آمیز بودن مفاد بخشنامه مذکور آیا می‌توان ابطال آن را از مراجع قضایی درخواست کرد؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۸۰۴۰۳۸۱۲۴۰۰ مورخ ۱۲/۸/۹۸ به شماره ثبت ۶۶۰ اداری مورخ ۲۱/۸/۹۸ در مورد استعلام شماره ۹۸۰۴۰۳۸۱۱۵۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۷ به شماره ثبت وارده ۱۱۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴، نظریه کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

علی‌الاصول مرجع تعیین و رفع ابهام از بخشنامه، مرجع صدور آن است. بدیهی است که حق اشخاص در مراجعه (حسب مورد به دیوان عدالت اداری یا دادگاه‌ها) در خصوص تقاضای ابطال بخشنامه‌های خلاف قانون یا خلاف موازین شرعی محفوظ است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۸/۱۱۲۶

شماره پرونده: ۱۱۲۶-۹۸-۹۸ع

استعلام:

با توجه به تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ قضات بازنشسته دادگستری به مدت سه سال در آخرین محل خدمت خود حق وکالت نخواهند داشت. حال پرسش این است که آیا حوزه محل خدمت قضات بازنشسته دادگاه‌های تجدیدنظر کل استان تلقی می‌گردد یا صرفا مرکز استان؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۰۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۸ به شماره ثبت وارده ۱۱۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

منظور از "آخرین محل خدمت" در تبصره ۴ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶، آخرین حوزه قضائی است که قاضی در آن اشتغال قضائی داشته است. چنانچه در قسمت اخیر تبصره ۲ ماده ۱۰ آیین نامه اجرائی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه... مصوب ۱۳/۶/۸۱، به ممنوعیت مذکور درآخرین حوزه قضائی محل خدمت قضائی تصریح گردیده و حوزه قضائی طبق ماده ۶ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۵/۳/۷۳و۹/۱۱/۸۱ حسب مورد، بخش، شهرستان و استان با رعایت تقسیمات کشوری است؛ یعنی چنانچه سمت قاضی در دادسرا یا دادگاه بخش یا دادگاه شهرستان باشد، ممنوعیت تبصره های یاد شده در همان بخش یا شهرستان محل خدمت قضائی است و چنانچه در دادگاه تجدید نظراستان باشد، درکل شهرستان‌های تابعه استان است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۳

۷/۹۸/۱۱۲۳

شماره پرونده: ۱۱۲۳-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی بیان گردیده است که دستور دادستان مبنی بر نگهداری شخص مجنون در بیمارستان روانپزشکی قابل اعتراض از ناحیه شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی می‌باشد.

۱- آیا دستور دادستان مبنی بر نگهداری در بیمارستان روانپزشکی ابلاغ می‌گردد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، به چه اشخاصی باید ابلاغ شود و منظور از خویشاوندان چه اشخاصی است؟

۲- مهلت اعتراض تا چند روز است؟

۳- خویشاوندان تا چه درجه‌ای می‌توانند به دستور صادره اعتراض کنند؟

۴- آیا شخص ثالثی که در اثر این دستور متضرر گردیده (به طور مثال معامله با شخص موضوع دستور انجام داده در صورت صدور حکم متضرر می‌گردد) نیز حق اعتراض دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱/۹۸۰۰۶۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲۱ به شماره ثبت وارده ۱۱۲۳ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

قسمت اول سؤال ۱ و سؤال ۲- مستفاد از ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با عنایت به عبارت «... این حکم قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا خویشاوندان وی، «هرگاه» علائم بهبود را مشاهده کردند حق اعتراض به این حکم را دارند.» مذکور در ماده موصوف این است که؛ حق اعتراض شخص نگهداری شده یا خویشاوندان او به دستور دادستان مبنی بر نگهداری مجنون در مرکز مخصوص مراقبت، نگهداری و درمان تا رفع حالت خطرناک و حکم موضوع این ماده مبنی بر تأیید دستور دادستان از سوی دادگاه اساسا مقید به مهلت نبوده و تابع مشاهده علائم بهبود مجنون است و مقررات مربوط به ابلاغ و اعتراض به آراء از قبیل تبصره ماده ۲۷۰، ۴۳۱، ۴۹۰، ۴۲۶، ۴۲۷ و ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مورد حق اعتراض مقرر در ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قسمت دوم سؤال ۱ و سؤال ۳- کلمه خویشاوندان مذکور در ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ شامل همه افرادی می‌شود که با شخص نگهداری شده رابطه خویشاوندی دارند، اعم از اینکه خویشاوندی نسبی باشد یا سببی و به علاوه خویشاوندان مذکور تا هر درجه‌ای که از نظر عرف خویشاوند تلقی می‌شوند، شامل می‌گردد؛ لذا، کلیه خویشاوندان شخص نگهداری شده را طبق درجات و طبقات ارث در بر می‌گیرد و منحصر به طبقات خویشاوندی و درجه آن به طور معین و مشخص نیست.

۴- با عنایت به مراتب مذکور در پاسخ به سؤال سوم و صراحت حکم مقرر در ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اعتراض به دستور دادستان «مبنی بر نگهداری مجنون در مرکز مخصوص مراقبت، نگهداری و درمان تا رفع حالت خطرناک» مختص «شخص نگهداری شده» یا «خویشاوندان وی» می‌باشد. بنابراین در مواردی نظیر فرض سؤال «صرف رابطه‌ی قراردادی ناشی از وقوع یک معامله بین شخص ثالث و فرد نگهداری شده (مجنون)» باعث ایجاد حق اعتراض نسبت به دستور دادستان (اقدام تأمینی) موضوع ماده موصوف نمی‌باشد. ضمنا متذکر می‌گردد که «دستور دادستان مبنی بر نگهداری شخص مجنون در بیمارستان...» به معنای صدور حکم حجر طرف معامله نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۲

۷/۹۸/۱۱۲۲

شماره پرونده: ۱۱۲۲-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

چنان که در اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی محکوم‌علیه پرونده حقوقی جلب و روانه زندان گردد و جهت اعزام به مرخصی با تودیع وثیقه موقتا آزاد شود ولیکن غیبت نموده و به زندان مراجعت نکند:

اولاً، ضبط وثیقه با احراز شرایط به عهده دادستان است یا دادگاه؟

ثانیا، رسیدگی به اعتراض وثیقه‌گذار راجع به ضبط وثیقه با توجه به این که رأی محکومیت توسط دادگاه حقوقی صادر شده، در صلاحیت دادگاه حقوقی است یا کیفری دو؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۵۱۳۳/۷۲۱ مورخ ۱۳/۷/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۱۱۲۲ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، منظور از عبارت «مقام قضایی مربوطه» در ماده ۲۱۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی اصلاحی ۲۱/۲/۱۳۸۹، حسب مورد دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری و یا قاضی اجراکننده حکم مدنی است و در هر صورت، چنان‌چه دادگاه حقوقی در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ دستور بازداشت (حبس) محکوم موضوع مواد ۱ و ۲۷ این قانون را صادر کند، اعطای مرخصی به زندانیان مذکور و اخذ تأمین از آن‌ها نیز بر عهده قاضی اجراکننده حکم مدنی است و مرجعی که تأمین را اخذ نموده است، مرجع صدور دستور ضبط آن نیز می‌باشد.

ثانیا، وفق تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دستور دادگاه در خصوص استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر است و به نظر می‌رسد با توجه به مشابهت قرارهای تأمین صادره برای اعطای مرخصی به محکومان مالی با قرارهای تأمین صادره در راستای اعمال تبصره یک ماده ۳ قانون اخیرالذکر و این‌که به موجب ماده ۲۱۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۸۰ مورخ ۲۵/۵/۱۳۸۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اخذ تأمین و اقدامات مربوط به آن از هر حیث تابع احکام مربوط به قرارهای تأمین در قانون آیین دادرسی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کیفری است، بنابراین در فرض سؤال، دستور دادگاه حقوقی مبنی بر اخذ وجه الکفاله یا ضبط وثیقه قطعی تلقی نمی‌شود و مرجع اعتراض به آن دادگاه تجدید نظر استان است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۸

۷/۹۸/۱۱۴۰

شماره پرونده: ۱۱۴۰-۷۶-۹۸ح

استعلام:

شخص «الف» نسبت به خرید ملکی از مالک رسمی آن اقدام می‌کند در حالی که ملک دو سال قبل از این معامله در تصرف و اختیار شخص دیگری است: حال چنانچه شخص خریدار به طرفیت متصرف مبادرت به طرح دعوی خلع ید و مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف کند،آیا از زمان مالکیت استحقاق دریافت اجرت‌المثل را دارد؛ یا از تاریخ تصرف شخص متصرف که دو سال قبل از خرید ملک است؟ چه نوع حقوقی به شخص خریدار منتقل می‌گردد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۵۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۸ به شماره ثبت وارده ۱۱۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال که ملک موضوع عقد بیع از دو سال پیش از بیع در تصرف شخص ثالث بوده است، اولا، مستند به ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و رأی وحدت رویه شماره ۶۸۲ مورخ ۱/۱۰/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، استماع دعوای خلع ید و مطالبه اجرت‌المثل فرع بر احراز مالکیت خواهان (خریدار ملک) است؛ ثانیا، مستند به بند یک ماده ۳۶۲ و ماده ۳۳۷ قانون مدنی، خریدار صرفا از زمان تملک مال می‌تواند مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۵

۷/۹۸/۱۰۳۶

شماره پرونده: ۱۰۳۶-۵۸-۹۸ ع

استعلام:

نظر به ماده واحده قانون تسری قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش به کارکنان سایر وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌ها و موسسات و شرکت‌های دولتی، آیا کارکنان روزمزد و قراردادی دهیاری‌ها نیز مشمول این ماده واحده می‌باشند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۰۰۰/۷/۲۸۷۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۳۰ به شماره ثبت وارده ۱۰۳۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۳۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به مفاد ماده واحده قانون تسری قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش به کارکنان سایر وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی، مصوب ۱۳۷۵ که ناظر به کلیه وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات دولتی، شرکت‌های دولتی، مؤسسات و شرکت‌هایی که تمام یا قسمتی از بودجه آن‌ها از بودجه عمومی تأمین می‌شود و می‌باشد و از آن‌جا که «دهیاری‌ها» با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۳ اساسنامه تشکیلات و سازمان دهیاری‌ها مصوب ۱۳۸۰ از کمک‌های دولتی برای اجرای طرح‌های خدماتی و عمرانی در قالب بودجه سالانه کل کشور استفاده می‌نند، بنابراین کلیه کارکنان قراردادی موضوع ماده یک و تبصره یک آن از آیین‌نامه استخدامی دهیاری‌های کشور اصلاحی ۱۳۹۸ همانند دیگر کارکنان وزارت کشور، مشمول ماده واحده قانون پیش‌گفته خواهند بود. ضمناً در خصوص کارکنان روزمزد دهیاری‌ها صرفاً بر اساس آیین‌نامه اخیرالذکر رفتار می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۰

۷/۹۸/۱۰۳۵

شماره پرونده: ۱۰۳۵-۵۸-۹۸ ع

استعلام:

در خصوص ماده ۴۱ آیین‌نامه مالی دهیاری‌ها و تبصره ذیل آن:

۱- معرفی مسئول امور مالی دهیاری به شورای اسلامی تنها از اختیارات دهیار است یا سرپرست دهیاری نیز در دوران سرپرستی از این اختیار برخوردار است؟

۲- آیا مسئول امور مالی دهیاری که با معرفی دهیار توسط شورای اسلامی دوره‌های قبل مورد تایید قرار گرفته است، با تغییر دهیار در دوره فعلی با توجه به تغییر ترکیب اعضای شورای اسلامی و ورود افراد جدید به شورا همچنان بدون معرفی توسط دهیار به شورای جدید بدون داشتن تاییدیه شورای فعلی می‌تواند به کار خود ادامه دهد و یا چون توامان با دهیار در مقابل شورا مسئولیت دارد، در هر حال مصوبه تایید شورای فعلی را لازم دارد؟

۳- آیا ادامه همکاری و اقدامات و امضاهای مسئول مالی دهیاری که مصوبه تاییدیه شورای اسلامی را در دوره‌های قبلی و فعلی نداشته و تنها منصوب یکی از دهیاران قبلی می‌باشد، وجاهت قانونی است؟

۴- آیا امتناع شورای اسلامی از تصویب بودجه و تفریغ بودجه دهیاری تنها به این علت که مسئول مالی دهیاری به عنوان تنظیم‌کننده بودجه و تفریغ آن بدون تایید آن ها بر سر کار است، قانونی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۰۰۰/۷/۲۸۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۰۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۳۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با توجه به اصل تعطیل ناپذیری امور عمومی و لحاظ ماده ۸ اساس‌نامه، تشکیلات و سازمان دهیاری‌ها مصوب ۲۱/۱۱/۱۳۸۰ هیأت وزیران، انجام وظایف و اختیارات دهیار و از جمله پیشنهاد و معرفی مسئول امور مالی دهیاری به شورای اسلامی روستا (موضوع ماده ۴۱ آیین‌نامه مالی دهیاری‌ها مصوب ۱۹/۵/۱۳۸۲ هیأت وزیران) توسط سرپرست دهیاری جز در مواردی که بر خلاف آن تصریح شده باشد، از سوی سرپرست دهیاری بلامانع است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- مادامی که دهیار جدید نسبت به اختیارات اعمال شده توسط دهیار قبلی در خصوص معرفی مسئول امور مالی دهیاری اقدامی که دلالت بر لغو تصمیم قبلی باشد، صورت نداده باشد، کماکان تداوم کار مسئول امور مالی دهیاری بلااشکال به نظر می‌رسد.

۳- با توجه به مفاد ماده ۴۱ آیین‌نامه مالی دهیاری‌ها که مقنن جهت قانونی بودن انجام وظایف مسئول امور مالی دهیاری دو شرط قائل شده، ۱- معرفی از طرف دهیار ۲- تأیید شورای اسلامی روستا؛ بنابراین چنان‌چه مسئول امور مالی دهیاری فاقد یکی از دو شرط لازم فوق باشد، ادامه کار مسئول امور مالی دهیاری نمی‌تواند به جهت عدم رعایت قوانین و مقررات صحیح باشد.

۴- به نظر می‌رسد عدم تصویب بودجه و تفریغ بودجه توسط شورای اسلامی روستا به دلیل این‌که مسئول امور مالی دهیاری دارای تأییدیه شورای اسلامی مرقوم نیست، قابل توجیه نمی‌باشد. بدیهی است در صورتی‌که شورای اسلامی روستا در رأس مورد مقرر به وظیفه قانونی خود در مورد بودجه و تفریغ آن، عمل نکند، دهیار موظف است مراتب را وفق ماده ۳۳ آیین‌نامه مالی دهیاری‌ها مصوب ۱۹/۵/۱۳۸۲ حسب مورد به مراجع ذی‌ربط اعلام نماید

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۱

۷/۹۸/۱۰۳۱

شماره پرونده: ۱۰۳۱-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

پس از صدور گواهی عدم امکان سازش در طلاق توافقی یا طلاق به درخواست زوج و یا الزام زوج به طلاق عسر و حرجی، چنانچه ذی‌حق به هر دلیلی در فرجه‌های سه و شش ماهه قانونی نسبت به اجرای صیغه طلاق و ثبت آن مبادرت نکند و در نتیجه گواهی یا حکم اعتبار خود را از دست بدهد، چنانچه با شرایط پیشین مبادرت به تقدیم دادخواست کرده و تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش یا الزام زوج به طلاق را بدهد، آیا از موارد امتناع دادرس از رسیدگی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۱۷۶/۸۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۰۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین خانواده و امور حسبی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال مفروض آن است که دادگاه برای احراز عدم سازش زوجین یا عسر و حرج زوجه وضعیت موجود در زمان رسیدگی را ارزیابی می‌کند و در صورت احراز شرایط حسب مورد، گواهی و یا حکم مربوط را صادر می‌کند. بنابراین بقای شرایط در زمان اتخاذ تصمیم ملاک عمل دادگاه است و این‌که دادرس امور و شرایطی را در یک برهه زمانی احراز و بر مبنای آن حسب مورد گواهی عدم امکان سازش و یا حکم الزام زوج به طلاق زوجه را صادر کرده است، مانع از آن نیست تا همان امور و شرایط را برای برهه زمانی دیگری مورد رسیدگی و ارزیابی قرار دهد و با لحاظ وضع موجود حسب مورد در خصوص عدم امکان سازش زوجین یا عسر و حرج زوجه تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید و موضوع از شمول بند «د» ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۸

۷/۹۸/۱۰۲۵

شماره پرونده: ۱۰۲۵-۷۰-۹۸ ح

استعلام:

حسب تبصره ذیل ماده۳۲ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵، نمایندگان ثبت احوال مکلفند پس از ثبت واقعه (طلاق، رجوع، زوجیت) رونوشت اقرارنامه را به دادسرای عمومی و انقلاب ارسال نمایند. دادسرای محل متعاقب دریافت رونوشت اقرارنامه‌های رسمی با چه تکلیفی قانونی مواجه است و آثار ناشی از این اعلام برای طرفین چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۵/۷۲۰/۳۰۰۱ مورخ ۲۳/۶/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۱۰۲۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، مفاد ماده ۳۲ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص امکان ثبت رجوع و بذل مدت و ازدواج با اقرارنامه رسمی زوجین، منصرف از مواردی است که قانون‌گذار اصل انجام وقایع مزبور را به صدور رأی دادگاه منوط نموده است؛ مانند ثبت ازدواج مجدد یا طلاق که در حال حاضر حتی نوع توافقی آن نیز مستلزم صدور رأی (گواهی عدم امکان سازش) از ناحیه دادگاه است.

ثانیا، حکم مقرر در ماده ۳۲ یاد شده ناظر به عدم ثبت طلاق، رجوع و بذل مدت در دفاتر رسمی طلاق و همچنین عدم ثبت ازدواج در دفاتر رسمی ازدواج و ارائه اقرارنامه رسمی دایر بر وقوع هر یک از این وقایع به اداره ثبت احوال است. با توجه به جرم‌انگاری هر یک از این رفتارها به موجب قوانین حاکم و در حال حاضر ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ و با لحاظ ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، علت وضع حکم تبصره ماده ۳۲ مذکور مبنی بر تکلیف نمایندگان ثبت احوال به ارسال رونوشت اقرارنامه برای دادسرای محل، جرم‌انگاری این رفتارها در ماده قانونی یاد شده و ضرورت تعقیب کیفری مرتکب یا مرتکبین است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۶۴

شماره پرونده: ۶۴-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا مجازات ذیل ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات، در مواردی که ایراد ضرب و جرح عمدی منجر به شکستن یک یا چند دندان شخص شاکی گردد نیز قابل اعمال است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۷/۱۰۳۴/۲۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۴ به شماره ثبت وارده ۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

شکستن یا از بین بردن دندان، نقص عضو محسوب می‌شود و می‌تواند با رعایت سایر مقررات، مشمول حکم ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۱

۷/۹۸/۱۰۱۷

شماره پرونده: ۱۰۱۷-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه زوجه دادخواست الزام زوج به طلاق یا احراز شرط وکالت ضمن عقد نکاح تقدیم نماید و در جلسه دوم یا سوم دادرسی، زوجین به طلاق توافق نمایند و خواهان خواسته خویش را به طلاق توافقی تغییر دهد، آیا این تغییر خواسته با توجه به ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی قابل استماع است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۰/د-الف مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۸ به شماره ثبت وارده ۱۰۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال که زوجه دادخواست الزام زوج به طلاق یا احراز شرط وکالت در امر طلاق تقدیم می‌نماید و در جلسه دوم یا سوم دادرسی زوجین با یکدیگر جهت طلاق توافقی موافقت می‌نمایند، نظر به این‌که وفق ماده ۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱، رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود، بنابراین، تغییر خواسته به طلاق توافقی مسموع بوده و در این صورت دادگاه مبادرت به صدور گواهی عدم امکان سازش خواهد نمود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۸/۱۰۹۸

شماره پرونده: ۱۰۹۸-۱۰/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

وفق قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی، واحد اجرای احکام دادگستری مجاز به توقیف اموال منقول و غیر منقول وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی که اعتبار و بودجه لازم جهت پرداخت محکوم‌به تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود. از سویی وفق ماده ۳۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه، شرکت‌های بیمه مکلف هستند حداکثر پانزده روز پس از دریافت مدارک مورد نیاز، خسارت متعلقه اعم از دیه و خسارت مالی را پرداخت کنند:

۱- آیا شرکت‌های دولتی از جمله شرکت بیمه ایران که فعالیت تجاری دارند نیز مشمول قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی می‌باشند؟

۲- چنانچه شرکت‌های دولتی مشمول این قانون باشند، اگر شرکت بیمه ایران از تکلیف مقرر در ماده ۳۱ قانون بیمه استنکاف نماید، آیا برای توقیف اموال منقول و غیر منقول به‌منظور وصول دیه، تشریفات مقرر در قانون پرداخت محکوم‌به دولت باید رعایت شود یا این‌که با تصویب ماده ۳۱ قانون بیمه، رعایت تشریفات مقرر در قانون نحوه پرداخت محکومیت به دولت الزامی نیست.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۹۹-۹۸د مورخ ۱۳۹۸/۷/۴ به شماره ثبت وارده ۱۰۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۷/۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- شرکت‌های دولتی از شمول قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳، خارج می‌باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۳

۷/۹۸/۹۳۵

شماره پرونده: ۹۳۵-۱/۱۲-۹۸ع

استعلام:

در مواردی است که قاضی از طریق دادگاه عالی بدوی رسیدگی به صلاحیت قضات به سلب صلاحیت قضایی و بازخریدی محکوم می‌شود و این رأی ظرف مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر در دادگاه عالی تجدید نظر صلاحیت می‌باشد؛ از طرفی طبق ماده ۳۳ آیین‌نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات، قاضی تا قطعیت دادنامه از کار قضایی منع می‌شود. در مدت حد فاصل صدور حکم بدوی تا اعلام نظر مرجع تجدید نظر دادگاه عالی صلاحیت که بعضا سه یا چهار ماه طول می‌کشد، وضعیت اداری قاضی چگونه است؟ آیا مستحق دریافت حقوق می‌باشد؟ آیا رأی دادگاه رسیدگی به صلاحیت در حکم تعلیق قاضی است تا مشمول مقررات ماده ۴۲ قانون نظارت بر رفتار قضات در خصوص دریافت یک سوم حقوق و مزایا شود؟

پاسخ:

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۶۴۶۳/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۵ به شماره ثبت وارده ۹۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۶، در خصوص استعلام شماره ۵/۳۱۳۹/۹۰۳۲ مورخ ۲/۷/۱۳۹۳ رییس کل محترم دادگستری استان سیستان و بلوچستان و گزارش مشاور محترم رییس قوه قضاییه، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به ماده ۳۳ آیین‌نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب۱۳۹۲مشعر بر این‌که«با صدور حکم انفصال دائم یا سلب صلاحیت از طرف دادگاه عالی یا دادگاه عالی صلاحیت، قاضی منفصل یا سلب صلاحیت شده تا قطعی شدن حکم به واسطه انقضای موعد یا صدور حکم از سوی دادگاه عالی تجدیدنظر یا دادگاه عالی تجدیدنظر صلاحیت از کار قضایی منع می‌شود»، در ایام حد فاصل صدور رأی از دادگاه عالی بدوی رسیدگی به صلاحیت قضات تا قطعیت آن، در حکم تعلیق بوده و با قاضی موضوع استعلام، مطابق با ماده ۴۲ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ رفتار خواهد شد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۲

۷/۹۸/۹۲۷

شماره پرونده: ۹۲۷-۷۰-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که حکم بر ابطال سند علیه شخص «الف» صادر و قطعی گردد و پیش از اعلام به اداره ثبت، شخص «الف» ملک را با سند رسمی به شخص «ج» انتقال می‌دهد. با وصف فوق، آیا رأی صادره اثری نسبت به سند رسمی شخص «ج» دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نحوه اعمال اثر رأی نسبت به سند رسمی شخص «ج» چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک/۱ سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۰ به شماره ثبت وارده ۹۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۵، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرضی که بعد از صدور حکم ابطال سند و قطعیت آن و قبل از اجرای آن، محکوم‌علیه ملک را به نام شخص ثالث انتقال دهد، چون سند در دفتر املاک به نام محکوم‌علیه نیست، امکان اجرای حکم وفق ماده ۴ قانون اجرای احکام مدنی و ابطال سند وفق ماده ۷۱ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۲۵/۴/۱۳۵۴ نیست و محکوم‌له لزوماً باید دعوای ابطال سند رسمی علیه منتقل‌الیه یاد شده اقامه و برای جلوگیری از حدوث وضعیت مشابه با اخذ دستور موقت مبنی بر منع انتقال ملک، مانع انتقال آن به شخص دیگری شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۹

۷/۹۸/۶۳

شماره پرونده: ۶۳-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آغاز اجرای مدت مجازات تکمیلی مصرح در تبصره یک ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی از چه زمانی است؛ از زمان وقوع بزه، صدور رای نخستین، زمان قطعیت یا زمان اتمام اجرای مجازات اصلی؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۶۳۱/۳۶/۹۰۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۴ به شماره ثبت وارده ۶۳ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اصولاً احکام پس از قطعیت قابلیت اجرایی می‌یابند و در چگونگی اجرای مجازات تکمیلی در کنار مجازات اصلی، چنان‌چه مجازات تکمیلی هم‌زمان با مجازات اصلی قابل اجرا باشد (از قبیل حبس و منع از داشتن دسته چک)، اجرا به نحو هم‌زمان صورت می‌گیرد؛ و چنان‌چه اجرای هم‌زمان مجازات اصلی و تکمیلی میسر نباشد (مانند مجازات اصلی حبس و مجازات‌های تکمیلی انفصال موقت از خدمت دولتی یا عمومی)، وفق ماده ۵۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده یک «آیین‌نامه راجع به اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۹۳»، اجرای مجازات تکمیلی «از زمان پایان یافتن مجازات حبس» و «بعد از اجرای حکم اصلی» شروع می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۵۵۶

شماره پرونده: ۵۵۶-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

شخص «الف» به طرفیت شخص «ب» درخواست تخلیه نموده و دستور تخلیه صادر گردیده است. تخلیه و تحویل مورد اجاره به موجر موکول به استرداد وجه مذکور در قرارداد به مستاجر اعلام شده است. پس از مدتی شخص «ب» مستقلا دعوی مطالبه وجه مذکور در قرارداد اجاره را به طرفیت شخص «الف» مطرح نمود و به این منظور کلید مورد اجاره را تحویل اجرای احکام می‌دهد. در دعوی اخیر، حکم به نفع شخص «ب» صادر و قطعیت یافته و وی نیز ملک مورد اجاره را در ازای مطالبات خود از شخص «الف» توقیف نموده است. حال چنانچه شخص «الف» از اجرای احکام درخواست تحویل کلید ملک مذکور را داشته باشد، آیا امکان اجابت خواسته وی با شرایط مذکور وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۲۵ مورخ ۱۳۹۸/۴/۶ به شماره ثبت وارده ۵۵۶ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، برابر اطلاق ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، تخلیه عین مستأجره و تحویل آن به موجر منوط به استرداد ودیعه یا سند یا وجه که مطابق قرارداد اجاره توسط موجر از مستأجر اخذ شده است می‌باشد؛ بنابراین تا زمانی که موجر مبلغ یا سند مزبور را به مستأجر یا واحد اجرا ندهد، امکان تخلیه و تحویل عین مستأجره به موجر وجود ندارد.

ثانیا، در فرض سؤال که مستأجر بابت وجه مذکور دعوای مستقل اقامه نموده و عین مستأجره را بابت طلب خود (محکوم‌به) توقیف کرده است، با توجه به این‌که صرف توقیف به معنای وصول محکوم‌به نیست تا زمانی‌که مبلغ ودیعه به مستأجر یا واحد اجرا پرداخت نشود، تحویل ملک از سوی واحد اجرا ممکن نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۲

۷/۹۸/۹۶۶

شماره پرونده: ۹۶۶-۲۴۵-۹۸ ع

استعلام:

احتراما در خصوص نامه شماره ۲۳۴۹/۰۱۰۰/د ع مورخ ۲۴/۱/۹۴ رئیس محترم دانشگاه علمی کاربردی قوه قضاییه راجع به تایید آیین‌نامه‌های این دانشگاه که وابسته به قوه قضاییه است، این سوال مطرح است که آیا با توجه به این‌که آیین‌نامه استخدامی اعضای غیر هیات علمی به تایید رئیس قوه قضاییه رسیده است، لازم است در اجرای بند «ب» ماده ۲۰ قانون برنامه پنج ساله توسعه جمهوری اسلامی ایران ۱۳۹۴-۱۳۹۰ مصوب ۱۳۸۹ مجددا به تایید وزیر علوم و تحقیقات و فناوری برسد. ضمنا همین مضمون در ماده ۱ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور تکرار شده است.

پاسخ:

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۷۳۱۹۶/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۱ به شماره ثبت وارده ۹۶۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۲، در خصوص استعلام فاقد شماره مورخ ۱۷/۵/۱۳۹۸ مشاور محترم رئیس قوه قضاییه، نظریه مشورتی اکثریت کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

چنان‌چه آیین‌نامه استخدامی اعضای غیر هیأت علمی دانشگاه جامع علمی- کاربردی قوه قضاییه حسب مفاد بند «ب» ماده ۲۰ قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ و با رعایت تشریفات قانونی مذکور در این بند، تهیه و به تأیید وزیر علوم، تحقیقات و فناوری رسیده باشد، با پایان یافتن قانون برنامه پنج‌ساله فوق‌الذکر و اجرایی شدن ماده ۱ قانون احکام دائمی برنامه‌های کشور مصوب ۱۳۹۵ به تصویب مجدد آیین‌نامه صدرالاشاره توسط هیأت امنای دانشگاه موصوف و تأیید آن توسط وزیر علوم، تحقیقات و فناوری نیازی نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۸/۹۸۵

شماره پرونده: ۹۸۵-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

برابر تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳، چنانچه محکوم خارج از مهلت مقرر در این ماده سی روز پس از ابلاغ اجراییه دعوای اعسار خود را اقامه کند و محکوم‌له آزادی وی را بدون اخذ تامین بپذیرد یا محکوم به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر ارائه نماید، دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفالت تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم خودداری و در صورت حبس او را آزاد می‌کند. در صورت رد دعوای اعسار به موجب حکم قطعی به کفیل یا وثیقه گذار ابلاغ می‌شود که ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکوم اقدام کند و در صورت عدم تسلیم ظرف مهلت مذکور، حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی که حکم تحت نظر آن اجرا می‌شود نسبت به استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه الکفاله اقدام می‌شود.

با توجه به این که علی ظاهر در صورت لزوم قرار قبولی وثیقه یا کفالت از دادگاه صادر می‌شود، عبارت«حسب مورد به دستور دادستان نسبت به استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه الکفاله اقدام می‌شود» ناظر به چه مواردی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۲۳۱/۲۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۲ به شماره ثبت وارده ۹۸۵ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

از مفاد تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، به ویژه عبارت« حسب مورد به دستور دادستان یا رئیس دادگاهی» و پیش بینی اعتراض به دستور دادستان یا رئیس دادگاه در این تبصره استنباط می‌شود که در پرونده‌های حقوقی که اجرا تحت نظر دادگاه حقوقی می‌باشد، صدور دستور موضوع این تبصره نیز بر عهده همین دادگاه است، ولی در پرونده‌های کیفری که اجرا تحت نظر دادستان می‌باشد، صدور دستور یادشده بر عهده دادستان است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۰

۷/۹۸/۱۲۴۵

شماره پرونده: ۱۲۴۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به مفاد تبصره ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد «در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر در دادسرا در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی وظیفه بازپرس را فقط تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام می‌دهد»،آیا واژه «دادرس» مندرج در این ماده، در معنای اعم کلمه یعنی رئیس شعبه کیفری یا حقوقی است یا صرفاً به دادرس دادگاه اختصاص دارد و روسای شعبه حق مداخله در این خصوص را ندارند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۳۰۴۷۱/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۱ به شماره ثبت وارده ۱۲۴۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

منظور از «دادرس دادگاه» در تبصره ماده ۹۲ وماده ۱۸۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اعم از دادرس علی البدل و رئیس شعبه دادگاه (حسب مورد کیفری دو و انقلاب و نظامی) است؛ زیرا در قانون مذکور، در مواد مختلف میان «دادرس» و«دادرس علی البدل» تفاوت قائل شده است؛ آن چنان که در ماده ۴۲۱ قانون فوق الذکر که درمقام بیان موارد رد دادرس است، دادرس شامل رئیس دادگاه نیز می‌باشد. ضمناً در صورت نبودن دادرس علی‌البدل یا رئیس دادگاه کیفری، ارجاع موضوع با تعیین رئیس حوزه قضائی، به رئیس دادگاه عمومی حقوقی نیز بلامانع است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۲

۷/۹۸/۹۹۳

شماره پرونده: ۹۹۳-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده اجرایی، محکوم مالک یک واحد آپارتمان نود متری است که به منظور فرار از پرداخت دین سند آپارتمان را با سند رسمی به فرد ثالث انتقال داده است. با شکایت کیفری در نهایت سند مالکیت آپارتمان به نام محکوم اعاده و انتقال رسمی می‌یابد. با توجه به این که این عمل انتقال مالکیت جدید است؟آیا آپارتمان اعاده شده جزء مستثنیات دین تلقی می گردد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۱۲۱/۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۴ به شماره ثبت وارده ۹۹۳ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می گردد:

اولا، چنان‌چه انتقال مال واقعاً شرایط مستثنیات دین را داشته باشد، مشمول ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ نیست؛ زیرا مستثنیات دین اصولاً قابل توقیف در قبال محکوم‌به نمی‌باشد تا محکوم‌علیه به قصد فرار از ادای دین اقدام به انتقال آن به دیگری نماید؛ اما اگر مال شرایط مستثنیات دین را نداشته باشد، موضوع می‌تواند مشمول ماده یاد شده باشد.

ثانیا، با عنایت به بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، منزل مسکونی که در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسار وی می‌باشد، جزو مستثنیات دین است. در فرض سؤال تشخیص مستثنیات دین بودن آپارتمان متعلق به محکوم‌علیه حسب شرایط بر اساس خصوصیات زمانی، مکانی، وضعیت اعاشه، تأهل و عائله‌مندی و ... محکوم‌علیه تعیین می‌شود و باید از سوی مرجع قضایی ذی‌ربط احراز شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۵

۷/۹۸/۱۲۴۰

شماره پرونده: ۱۲۴۰-۱۰/۱۶-۹۸ک

استعلام:

حسب ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری شخص ثالث، دادسراها و دادگاه‌ها مکلفند شرکت‌های بیمه و صندوق تأمین خسارت بدنی را مطلع کنند. منظور از اطلاع در این ماده چیست؟ آیا صرف اطلاع دادن کفایت کند یا بایستی شرکت بیمه نیز جهت شرکت در جلسات دادرسی دعوت شود و نظرات کارشناسی و آراء دادگاه‌ها به آن‌ها ابلاغ گردد؟ اگر شرکت بیمه تقاضای کپی از اوراق پرونده داشته یا لایحه‌ای ارسال نماید یا به نظرات کارشناسی یا آراء صادره از دادگاه‌ها اعتراض داشته باشد،آیا دادسرا و دادگاه مکلف به پذیرش می‌باشند؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۳۵۱۶۶/د مورخ ۱۳۹۸/۸/۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۸/۸، در رابطه با استعلام بدون شماره مورخ ۱۶/۷/۹۸ دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان سبزوار نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می گردد:

اولاً: مطابق ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۵ برای مراجع قضایی تکالیفی تعیین شده است و از جمله این که صندوق یا شرکت بیمه مربوط را در مواردی که صندوق یا شرکت بیمه طرف دعوا نباشد، از طرح دعوا علیه مسبب حادثه مطلع نموده و زمان تشکیل دادگاه را رسماً به آنها اطلاع دهند و نسخه‌ای از رأی صادره را به آنها ابلاغ نمایند.

ثانیا- با توجه به فلسفه وضع ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۵ و لحاظ این که صرف اطلاع از وقت رسیدگی و یا حتی صرف حضور نماینده شرکت بیمه در جلسات دادرسی، اهداف قانونگذار از وضع این مقرره را تأمین نمی‌کند و هر گونه اقدام حقوقی و یا اظهار نظر از طرف شرکت های یاد شده در ارتباط با پرونده، مستلزم اطلاع از مستندات و مندرجات موجود در پرونده می‌باشد، لذا منعی برای پذیرش درخواست این شرکت‌ها برای تهیه تصویر از اوراق پرونده وجود ندارد.

ثالثاً- هر چند شرکت های بیمه برای تقدیم لایحه و بیان نکات مرتبط با وجود یا فقدان بیمه نامه و یا هر موضوعی که ممکن است در اصل یا میزان تعهدات این شرکت ها مؤثر باشد، با منعی مواجه نیستند ولی از آنجایی که این شرکت ها

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در پرونده های کیفری طرف دعوا تلقی نمی‌شوند، مطالب مطرح شده از سوی آنها عنوان «دفاع» ندارد، بلکه از باب «اظهارات مطلع» صرفاً برای کشف حقیقت و روشن‌تر شدن موضوع قابلیت ترتیب اثر دارد.

رابعاً- با توجه به مراتب فوق لزوم ابلاغ نظریه کارشناسی به شرکت بیمه و صندوق از سوی دادسرا و یا دادگاه و به تبع آن امکان اعتراض به آن منتفی است و همان گونه که در بند ثالثاً ذکر شد حسب مورد دادگاه یا دادسرا در ارزیابی نظر کارشناسی و تطبیق آن با اوضاع و احوال قضیه نکات مطرح شده از سوی شرکت بیمه و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی را مورد توجه قرار می‌دهد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۲

۷/۹۸/۱۲۴۴

شماره پرونده: ۱۲۴۴-۱/۱۹-۹۸ ح

استعلام:

سابقاً ابلاغ قضات دادرس دادگاه به صورت کلی به عنوان دادرس علی‌البدل صادر می‌شد و اخیرا این ابلاغها به صورت تفکیک شده (دادرس دادگاه حقوقی یا دادرس دادگاه کیفری دو) صادر می‌شود. آیا در فرض عدم حضور روسای شعب دادگاه کیفری دو یا دادگاه عمومی حقوقی، دادرس که ابلاغ دادرس با قید حقوقی یا کیفری دو دارد می‌تواند به پرونده‌ای که در حکم انتصاب او ذکر نشده است) رسیدگی نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۳۰۴۷۰/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۱ به شماره ثبت وارده ۱۲۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

حدود صلاحیت هر قاضی بر اساس سمت قضایی وی است که به موجب ابلاغ قضایی صادره از سوی رئیس قوه قضاییه برابر بند ۳ اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی به آن منصوب می‌شود، و با توجه به این‌که صلاحیت دادگاه‌های کیفری و عمومی حقوقی از نوع صلاحیت ذاتی است، بنابراین ارجاع پرونده‌های مربوط به دادگاه‌های حقوقی به دادرس علی‌البدل دادگاه کیفری دو و نیز ارجاع پرونده‌های مربوط به دادگاه‌های کیفری دو به دادرس علی‌البدل دادگاه حقوقی با مانع قانونی مواجه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۵

۷/۹۸/۱۲۰۹

شماره پرونده: ۱۲۰۹-۱۰/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

در حوادث برخورد خودرو با احشام در جاده‌های شمال کشور افسر تصادفات راننده را مقصر ندانسته و تقصیر را متوجه مالکین این احشام می‌داند که دام‌های خود را رها کرده‌اند. در عمل نیز صاحبان احشام مورد شناسایی واقع نمی‌شوند و تحقیقات بدون نتیجه می‌ماند. حال خواهشمند است در دو وضعیت دارا بودن بیمه‌نامه و نداشتن بیمه‌نامه اتومبیلی که به این احشام برخورد می‌کند، نحوه تأمین خسارت‌های بدنی وارده به راننده و سرنشینان و نیز مطالبه خسارت وارده به خودرو چگونه است؟ نحوه طرح دعوی یا درخواست به همراه اصحاب و طرفین آن را مستندا بیان فرمائید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۵۹ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۰۹ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد

در فرض استعلام که راننده و سرنشینان وسیله نقلیه موتوری در اثر برخورد با احشام مصدوم یا فوت شده‌اند، با توجه به تعریف «حوادث» در بند ب ماده یک «قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب ۱۳۹۵» و نیز تعریف شخص ثالث در بند ت همین ماده، در صورت عدم تقصیر راننده وسیله نقلیه و اینکه مسبب حادثه، مالک یا مالکان حیوان بوده که شناخته نشده‌اند، با عنایت به مواد ۱۶ و ۲۱ قانون مذکور، پرداخت خسارت بدنی راننده و سرنشینان آن، به عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است و در خصوص خسارت وارده به خودرو، تنها پس ازشناسایی مالک یا مالکان حیوان امکان اقامه دعوا علیه وی وجود دارد و چنانچه خودرو دارای بیمه بدنه باشد زیان‌دیده می‌تواند از محل بیمه یادشده خسارت وارد شده خودرو را تا سقف پوشش بیمه از شرکت بیمه‌گر مربوط دریافت نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۶

۷/۹۸/۱۲۷۰

شماره پرونده: ۱۲۷۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

محکوم از رأی غیابی واخواهی نموده و دادگاه وفق ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری در وقت تعیین شده به تقاضای واخواهی رسیدگی می‌نماید و در زمان صدور رأی واخواهی، ادله جدید و قوی‌تری بر وقوع جرم کشف می‌شود. آیا دادگاه می‌تواند در رأی واخواهی ضمن تأیید دادنامه قبلی، مجازات را تشدید کند و یا مجازات تکمیلی به محکومیت اضافه نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۱۷۱۲/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

واخواهی حقی است که برای محکوم‌علیه حکم غیابی و رسیدگی به دفاعیات وی مقرر شده است و در نتیجه استفاده از این حق نباید مجوز تشدید مجازات محکوم‌علیه تلقی گردد و در این خصوص تفاوتی نمی‌کند مجازات اصلی تشدید شود و یا مجازات تکمیلی اضافه گردد. بدین لحاظ ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تصریح نموده، دادگاه پس از واخواهی با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می‌کند و پس از بررسی ادله و دفاعیات واخواه تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید. ملاک ماده ۴۵۸ قانون مذکور نیز مؤید همین استنباط است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۱۲۶۸

شماره پرونده: ۱۲۶۸-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

الف- در صورتی که متهم با وصف ابلاغ در جلسه رسیدگی دادگاه حاضر نشود تا بتوان از او تعهد کتبی بر عدم ارتکاب جرم یا انجام دستورات در مورد تعلیق گرفت و تعهدی هم از او بابت این موضوع در پرونده نمی‌باشد ولی شرایط ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی جهت تعلیق محقق است، آیا دادگاه می‌تواند در رأی غیابی اجرای مجازات را به صورت ساده یا مراقبتی تعلیق کند؟

ب- آیا دادسرا می‌تواند از متهم تعهد کتبی بر عدم ارتکاب جرم در مدت معین یا انجام دستورات و تدابیر دادگاه بگیرد یا این که تعهد بایستی در دادگاه باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۱۷۱۵/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۶۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

الف- با توجه به اطلاق مواد ۴۶ و ۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به مواد ۴۰ و ۴۱ قانون موصوف، اخذ تعهد از مرتکب به شرح مقرر در بندهای «الف» و «ب» ماده ۴۱ قانون مذکور، برای صدور قرار تعلیق اجرای مجازات نیز ضروری است؛ بنابراین صدور قرار مذکور به صورت غیابی مقدور نیست.

ب- با توجه به آنچه در بند الف آورده شد، در فرض سؤال اخذ تعهد از متهم مربوط به مرحله دادرسی و از جمله وظایف دادگاه محسوب می‌شود. بنابراین انجام مورد مذکور از سوی دادسرا منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۰

۷/۹۸/۱۲۶۷

شماره پرونده: ۱۲۶۷-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

محکوم درخواست اعمال ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی را می‌نماید و تحت مراقبت سامانه الکترونیکی قرار گرفته و محکومیت حبس او با نصب پابند در محدوده معین اجرا می‌شود، و چنانچه یک‌سوم یا یک‌دوم مجازات او منقضی شود،آیا می‌تواند تقاضای اعمال ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی و آزادی مشروط نماید؛ یا این که تقاضای آزادی مشروط صرفاً در موردی اعمال می‌شود که محکوم در حال تحمل حبس باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۱۷۱۴/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۶۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ، استفاده از تأسیس حقوقی موضوع این ماده، منوط به وجود شرایط مقرر در تعویق مراقبتی موضوع مواد ۴۰ و ۴۱ (بند ب) این قانون است، در نتیجه «شرط اجرای قسمتی از مجازات حبس» موضوع ماده ۵۸ قانون یاد شده که ناظر به محکومان به حبس تعزیری در بهره‌مندی از نظام آزادی مشروط است، نسبت به محکومان به حبس موضوع ماده ۶۲ قانون موصوف که تأسیس حقوقی مستقلی از نظام آزادی مشروط است منتفی می‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۱۲۶۱

شماره پرونده: ۱۲۶۱-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

۳- آیا عرضه قلیان در قهوه‌خانه و رستوران تهدید علیه بهداشت عمومی محسوب می‌شود؟ آیا پلمب این اماکن به این جهت دارای مجوز قانونی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۹۴۶/۳۰۱۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۴ به شماره ثبت وارده ۱۲۶۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، طبق ماده ۱۱ قانون جامع کنترل و مبارزه ملی با دخانیات مصوب ۱۵/۶/۱۳۸۵ با اصلاحات بعدی، فروش و عرضه دخانیات به استثنای اماکنی که دارای پروانه فروش فراورده‌های دخانی هستند، ممنوع و جرم محسوب می‌شود و موجب پرداخت جزای نقدی است.

ثانیاً، با توجه به مصادیقی که در ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ آمده است، عرضه و استعمال قلیان از مصادیق جرم تهدید علیه بهداشت عمومی مندرج در ماده مذکور نیست.

ثالثاً- مستفاد از اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصل قانونی بودن دادرسی کیفری مذکور در صدر ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و عمل به اقتضای اصول مذکور این است که پلمب اماکن محتاج به وجود نص و تجویز قانون است. در فرض سؤال (عرضه قلیان در قهوه‌خانه‌ها و رستوران‌ها) با توجه به قانون جامع کنترل و مبارزه ملی با دخانیات، جوازی مبنی بر صدور دستور پلمب اماکن اشاره شده در استعلام پیش‌بینی نشده است تا بتوان به استناد آن نسبت به پلمب این اماکن اقدام نمود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۹۷۰

شماره پرونده: ۹۷۰-۱۲۲-۹۸ ح

استعلام:

همان طور که استحضار دارند وزارت تعاون سابق در سال ۱۳۷۱ با تصویب قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ تشکیل و شروع به فعالیت نمود و وظایف و اختیارات آن در ماده ۶۶ این قانون و در ۲۹ بند تعیین و احصاء گردیده است. در بند ۱۷ ماده مذکور آمده بود: حسابرسی از تعاونی‌ها در صورت تقاضا و شکایت اعضاء در حدود امکانات مطابق ماده ۲۷ قانون اصلاح قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۷ بند ۱۷ ماده ۶۶ به شرح ذیل اصلاح و یک بند به عنوان بند ۳۰ به این ماده الحاق گردید.

۱۷- وزارت تعاون می‌تواند در صورت احراز تخلف در اداره امور شرکت‌ها یا اتحادیه‌های تعاونی مراتب را به دادگاه صالح اعلام کند و دادگاه موظف است خارج از نوبت در رسیدگی مقدماتی در صورت احراز تخلف حکم تعلیق مدیران شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی یاد شده را صادر نماید. در این صورت وزارت تعاون موظف است به طور موقت افرادی را برای تشکیل مجمع عمومی و انتخاب هیات مدیره جدید منصوب نماید .

با توجه به مراتب، خواهشمند است بررسی و اعلام نظر فرمایند:

۱- آیا وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی کماکان می‌تواند از شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی حسابرسی به عمل آورد یا با اصلاح بند ۱۷ ماده ۶۶ در سال ۱۳۷۷ اختیار حسابرسی از وزارتخانه مزبور سلب گردیده است؟

۲- چنانچه حق حسابرسی کماکان برای وزارت تعاون کار و رفاه اجتماعی متصور باشد، آیا اعمال این حق همچنان منوط به درخواست و یا شکایت اعضاء می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۱۰/۹۸/۴۷۳۹ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۱ به شماره ثبت وارده ۹۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجارت این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مستنبط از بندهای ۱ و ۱۷ ماده ۶۶ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی وظیفه نظارت بر حسن اجرای مقررات بخش تعاونی در شرکت‌ها و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اتحادیه‌های تعاونی را عهده دارد. بنابراین وزارت مذکور می‌تواند به منظور احراز تخلف در اداره امور شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی راساً مبادرت به حسابرسی از آن‌ها بنماید.

۲- با توجه به بند ۱۷ اصلاحی ماده ۶۶ یاد شده، انجام حسابرسی توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی منوط به تقاضا یا شکایت اعضاء نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۰

۷/۹۸/۱۲۸۷

شماره پرونده: ۱۲۸۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه نظریه کارشناسی در خصوص قصور پزشکی از هیات بدوی و تجدید نظر انتظامی سازمان نظام پزشکی استعلام شده باشد و مجدداً اعتراض موجهی واصل گردد، آیا دادیاری مکلف به استعلام مجدد نظر هیأت عالی انتظامی سازمان نظام پزشکی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۶۸۰۰۴۴۰۷۵۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۶ به شماره ثبت وارده ۱۲۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در مواردی‌که مراجع قضایی در اجرای تبصره های سه و پنج ماده ۳۵ و ماده ۴۱ قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی مصوب ۱۳۸۳ و نیز مواد ۹۰،۶۳ و بند واو ماده ۹۵ آیین رسیدگی دادسرا و هیأتهای انتظامی سازمان نظام پزشکی، نظر کارشناسی هیأت‌های بدوی نظام پزشکی را استعلام می‌کنند، این مراجع موظف‌اند در مهلت تعیین شده، نظر کارشناسی خود را به مرجع قضایی اعلام دارند و هرگونه اعتراضی به نظریه کارشناسی مزبور به مانند سایر نظرات کارشناسی به مرجع قضایی مربوط اعلام می‌شود و مرجع قضایی برابر عمومات قانون آیین دادرسی در صورت صدور قرار ارجاع کارشناسی مجدد، می‌تواند نظر کارشناس دیگری مانند پزشکی قانونی و یا حسب مورد نظر هیأت تجدیدنظر انتظامی نظام پزشکی یا هیأت عالی نظام پزشکی را استعلام کند.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۱

۷/۹۸/۱۱۳۲

شماره پرونده: ۱۱۳۲-۲۶-۹۸ح

استعلام:

ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مقرر نموده: «مرجع اجرا مکلف است به تقاضای محکوم‌له نسبت به شناسایی اموال محکوم‌علیه اقدام نماید». چنانچه محکوم‌له تقاضای اعمال ماده ۳ قانون فوق‌الذکر را نماید و دادگاه با اعمال ماده فوق‌الذکر به صورت کلی موافقت کند و صریحا دستور مبنی بر حبس محکوم‌علیه ننماید، آیا به صرف اظهار طرفین محکوم‌له و محکوم‌علیه مبنی بر نداشتن مال، آیا اجرا می‌تواند محکوم‌علیه را به زندان معرفی کند و یا وفق ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اجرای احکام مکلف است رأساً نسبت به شناسایی اموال محکوم اقدام و در صورت عدم شناسایی اموال، وی را حبس نماید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۱۲۶/۲۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۳۲ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به این که وفق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «محکوم‌علیه مکلف است ظرف ده روز مفاد آن اجراییه را به موقع اجرا بگذارد یا ترتیبی برای پرداخت محکوم‌به بدهد یا مالی معرفی کند که اجراء حکم و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد» و با عنایت به این که وفق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد، حبس نمی-شود؛ بنابراین هرگاه محکوم‌علیه به تکلیف قانونی خود عمل نکند و از فرصت و امتیاز قانونی نیز برای تقدیم دادخواست اعسار استفاده نکند، امکان بازداشت وی برابر ماده ۳ قانون اخیرالذکر فراهم می‌باشد و عدم استفاده محکوم‌له از اختیار مقرر در ماده ۲ این قانون مبنی بر تقاضای شناسایی اموال محکوم‌علیه، مانع استفاده از حق مقرر برای وی در ماده ۳ یاد شده مبنی بر تقاضای بازداشت محکوم‌علیه نمی‌باشد و اجرای احکام بدون درخواست محکوم‌له تکلیفی به شناسایی اموال محکوم‌علیه ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۱۲۶۶

شماره پرونده: ۱۲۶۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که دادگاه کیفری در رأی محکومیت متهم به استناد ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی اجرای مجازات را تعلیق نماید و محکوم وفق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی به رأی صادره تسلیم شده و تقاضای تخفیف نماید،آیا دادگاه می‌تواند به تقاضای وی ترتیب اثر دهد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۱۷۱۳/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۶۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

تخفیف مجازات موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در کلیه محکومیت‌های تعزیری به شرحی که در این ماده مقرر گردیده است، شامل کلیه مجازات‌های مندرج در حکم، اعم از تعلیقی و غیر تعلیقی یا اشد و غیر اشد می‌شود؛ زیرا ممکن است وضعیتی به وجود آید که محکومیت تعلیقی یا مجازات غیر اشد موقعیت اجرا پیدا کند و نمی‌توان محکومٌ‌علیه را از حقی که قانون برای او در نظر گرفته محروم نمود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۵

۷/۹۸/۷۰۹

شماره پرونده: ۷۰۹-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱- چنانچه خواهان بر اساس اختیار حاصل از ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی خواسته خود را در جلسه اول تغییر دهد و خواسته مالی را به خواسته غیر مالی تبدیل کند در حالی که قبلا هزینه مالی را پرداخت کرده است، آیا در صورت درخواست خواهان برای استرداد مبلغ اضافی، دادگاه مکلف است هزینه مازاد دریافت شده را به وی مسترد نماید؟

۲- آیا اوراق کپی الکترونیکی مانند پرینت تماس تلفنی و فیش حقوقی نیاز به تصدیق دارد؟ آیا هزینه تصدیق هم لازم دارد؟ از ماده ۴۷ آیین‌نامه استنادپذیری اسناد الکترونیکی و ماده ۶۵۵ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که بیان داشته تصویر ادله الکترونیکی در حکم اصل است،آیا معافیت از تکلیف تصدیق و تمبر آن برداشت می‌شود؟

۳- در صورت اعمال مرور زمان موضوع ماده ۱۶۸ قانون اجرای احکام مدنی و بایگانی شدن پرونده اجرایی و متعاقب آن مراجعه محکوم‌له و تقاضای ادامه عملیات اجرایی،آیا برای شروع عملیات اجرا صدور اجرائیه جدید لازم است؟ آیا هزینه مجدد برای صدور اجراییه هر برگ دو هزار تومان لازم است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۱۹۶/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۷ به شماره ثبت وارده ۷۰۹ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- در فرض سؤال که خواهان با استفاده از اختیار مذکور در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نوع دعوای خود را تغییر داده؛ به طوری که دعوای وی از مالی به غیرمالی تغییر یافته است موجبی برای استرداد هزینه دادرسی اخذ شده در زمان تقدیم دادخواست وجود ندارد؛ زیرا همان‌گونه که اخذ هزینه دادرسی به عنوان یکی از درآمدهای دولت نیازمند نص قانونی است، استرداد آن نیازمند نص قانونی است. در نتیجه در فرض سؤال که هزینه دادرسی که برابر قانون وصول شده و اشتباهی نیز صورت نگرفته است؛ مسترد نمی‌شود. همچنان‌که اگر خواهان دادخواست یا دعوای خود را مسترد کند، هزینه دادرسی مسترد نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- با عنایت به ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اسناد الکترونیکی دارای اعتبار است؛ بنابراین پرینت تهیه شده از فیش حقوقی یا پرینت مکالمات تلفنی با پرداخت هزینه مربوط قابل تصدیق می‌باشد.

«ضمنا پرسش دیگر به طور جداگانه بررسی و پاسخ آن ارسال می‌شود. لطفا پرسش‌های متعدد راجع به موضوع‌های گوناگون در برگ‌های جداگانه استعلام شود.»

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۸

۷/۹۸/۶۶۳

شماره پرونده: ۶۶۳-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که دادخواست ثبت شده دارای خواسته‌های اصلی متعدد و مرتبط با یکدیگر شده، آیا اعلام وکالت صرفاً به یکی از خواسته‌های مربوطه بدون دخالت در سایر خواسته‌ها منطبق با موازین قانونی است؟ به طور مثال چنانچه در دادخواست تقدیمی ابطال معامله، استرداد ثمن و خسارات و غرامات ناشی از مستحق اللغیر درآمدن مبیع درخواست شده باشد، آیا اعلام وکالت صرفاً در خصوص اولین خواسته (ابطال معامله) قابل پذیرش است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۵/سیار مورخ ۲۵/۰۴/۹۸ به شماره ثبت وارده ۶۶۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سوال که پس از تقدیم دادخواست و ثبت آن، وکیل فقط نسبت به یکی از خواسته‌های مربوط (بدون دخالت در دیگر خواسته‌ها) اعلام وکالت نموده است، پذیرش وکالت وی با منع قانونی مواجه نیست؛ زیرا در مواردی‌که برابر قانون امکان رسیدگی توأمان دعاوی مختلف وجود دارد، اصل استقلال دعاوی فقط از جهت رسیدگی توأمان استثناء برمی‌دارد و دیگر آثار این اصل همچنان حکمفرماست. از سوی دیگر با عنایت به اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹، معرفی وکیل در دعاوی، حق متداعیین است؛ بنابراین نمی‌توان آن‌ها را موظف به اعطای وکالت برای تمام دعاوای دانست که توأمان رسیدگی می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۲۲۷

شماره پرونده: ۲۲۷-۸۳-۹۸ ع

استعلام:

اداره منابع طبیعی و آبخیزداری به عنوان مسئول و متولی اراضی منابع ملی به موجب قوانین و مقررات متعددی موظف است مالکیت بخش‌هایی از اراضی منابع ملی را به سایر دستگاه‌های اجرایی جهت کاربری‌های گوناگون منتقل کند از جمله آن که، مطابق ماده ۱۰ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ و مواد ۴ و ۶ قانون ساماندهی و حمایت تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ و ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰، مالکیت اراضی منابع ملی به دستگاه‌هایی مانند اداره راه و شهرسازی یا بنیاد مسکن انقلاب اسلامی منتقل می‌شود. حال چنانچه در این گونه موارد در زمان انتقال مالکیت دعوایی در خصوص اراضی در جریان رسیدگی یا در جریان اجرای حکم بوده باشد و نوع دعوا به گونه‌ای باشد که مالک زمین باید آن را پیگیری یا پاسخگویی نماید، با توجه به سلب مالکیت اداره منابع طبیعی و آبخیزداری و تبعا زوال سمت آن، آیا دستگاه منتقل‌الیه می‌تواند در راستای اعمال حق مالکیت و دفاع ازحقوق خود به عنوان قائم مقام و جانشین اداره منابع طبیعی و آبخیزداری همان دادرسی را به عنوان اصیل و بدون نیاز به طرح دعوی طاری یا طرح دعوی مجدد و مجزا ادامه دهد؛ یا آن که برای دستگاه منتقل‌الیه نمی‌توان قائل به وجود حق قائم مقامی شد و حسب مورد صرفا به عنوان شخص ثالث باید اقدام نماید یا آن که باید یک دعوی جدید را از ابتدا تا انتها آغاز کند ولو آن که چندین سال از دعوی جریانی مذکور سپری شده باشد و در مراحل انتهایی و آماده صدور رای یا اجرای حکم باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸/۱۴/۱۱۴۴/ص مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۰ به شماره ثبت وارده ۲۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

سؤال کلی است و نمی‌توان پاسخ کلی به آن داد؛ زیرا موضوع، فروض مختلفی دارد که برخی از آن به شرح زیر است:

الف- دعوای اعتراض به تشخیص منابع طبیعی و مستثنیات موضوع ماده ۲ قانون ملی شدن جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۱ در هر حال باید به طرفیت اداره منابع طبیعی مطرح و تعقیب شود و واگذاری این اراضی به ادارات و اشخاص دیگر و نیز

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تغییر مسئولیت و مدیریت آن تأثیری در این امر ندارد؛ زیرا ادعای معترض این است که تشخیص اداره مزبور در ملی اعلام کردن اراضی مورد نظر صحیح نبوده و بنابراین همین اداره باید پاسخ‌گو باشد.

ب- در صورتی که ملکی قبلاً به موجب برگ تشخیص صادره از سازمان جنگل‌ها و مراتع و آبخیزداری، ملی اعلام شود و سپس در اجرای ماده ۱۰ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ و ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۷۱ به لحاظ قرار گرفتن این ملک در حریم و محدوده شهر، در اختیار وزارت راه و شهرسازی و از طریق این وزارتخانه در اختیار سازمان ملی زمین و مسکن قرار گیرد، چنان‌چه با اعتراض ذی‌نفع به برگ تشخیص و سند مالکیت صادره حکم قطعی دایر بر اعاده ملک به ذی‌نفع صادر شود، سازمان ملی زمین و مسکن که زمین را در اختیار دارد، طبق قسمت اخیر تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ مکلف است به درخواست مالک درصورت امکان، عین زمین و در غیر این‌صورت با رضایت مالک، عوض یا قیمت آن را براساس نظریه کارشناسی بدهد.

ج- در مواردی که اداره منابع طبیعی علیه اشخاص متصرف اراضی ملی اقامه دعوا کرده است و سپس این اراضی در محدوده شهر قرار گرفته است، از آن‌جا که مسئولیت و مدیریت این اراضی قانوناً به اداره راه و شهرسازی محول شده است، تعقیب این دعاوی نیز بر عهده همین اداره است. شایسته ذکر است در خصوص اراضی دولتی، تغییر مسئولیت و مدیریت این اراضی به معنای انتقال مالکیت نمی‌باشد؛ زیرا در هر حال مالکیت این اراضی متعلق به دولت است و آن‌چه تغییر می‌کند، مسئولیت اداره و مدیریت آن است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۱

۷/۹۸/۲۰۶

شماره پرونده: ۲۰۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

«عبارت نوجوان» در قسمت پایانی ماده ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری به کدام قسمت ماده برمی‌گردد؟ آیا تنها به جمله اخیر آن (یعنی فقط در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت) اشاره دارد ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۹۲/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۱ به شماره ثبت وارده ۲۰۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از ماده ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ رسیدگی به اتهام اشخاص زیر هجده سال شمسی دائر بر ارتکاب جرایم مذکور در صدر این ماده که واجد اهمیت مخصوص است، الزاما باید با حضور وکیل (تعیینی یا تسخیری) به عمل آید؛ اما در خصوص جرایم تعزیری درجه‌های هفت و هشت که از اهمیت کمتری برخوردارند، الزامی به انتخاب وکیل نیست و ولی یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان می‌تواند از وی دفاع کرده یا برای وی وکیل انتخاب نمایند و به هر حال در کلیه جرایم موضوع ماده ۴۱۵ قانون یادشده نوجوان هم می‌تواند شخصا از خود دفاع کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۵

۷/۹۸/۱۲۰

شماره پرونده: ۱۲۰-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

نوجوانی حین انجام کار دچار حادثه و مصدوم می‌شود. ولی قهری طی سند رسمی مراتب گذشت منجز خود را نسبت به کارفرما اعلام می‌نماید و پرونده در دادسرا مختومه می‌گردد. حال نوجوان مذکور رشید گردیده و دادخواستی را به خواسته ابطال رضایت‌نامه رسمی فوق به طرفیت کارفرما و ولی قهری خود با استناد به عدم رعایت مصلحت خود تقدیم می‌نماید. اولا،آیا اعلام رضایت ولی قهری منوط به احراز غبطه و مصلحت فرد نوجوان بوده است؟

ثانیاً، با فرض عدم احراز غبطه و مصلحت توسط ولی قهری، آیا موجبی جهت ابطال سند رسمی رضایت‌نامه وجود دارد یا آن که نوجوان که حال رشید گردیده است صرفاً حق مراجعه به ولی قهری خود از جهت مطالبه خسارات ناشی از عدم رعایت غبطه و مصلحت خود را دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۵۲/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۲/۵ به شماره ثبت وارده ۱۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۲/۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، با توجه به مواد ۱۱۸۰، ۱۱۸۳ و ۱۱۸۴ قانون مدنی، ولی قهری نماینده قانونی مولی‌علیه است و طبق ماده ۳۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که برخی از اولیای دم، صغیر باشند «ولی آنان با رعایت مصلحت‌شان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد ...». توجه قانون‌گذار به موضوع رعایت غبطه و مصلحت صغار در ماده اخیرالذکر تأکیدی است در جهت تکلیف ولی قهری در احراز غبطه و مصلحت صغیر و این به معنی احراز آن (احراز غبطه مصلحت صغیر) از توسط مرجع قضایی نیست؛ مگر این‌که خلاف آن ثابت شود؛ لذا در فرض سؤال که ولی قهری غبطه و مصلحت صغیر را در اعلام رضایت بدون دریافت وجه تشخیص داده است، اقدام وی معتبر و نافذ خواهد بود.

ثانیاً، اگر صغیر پس از رشد، ادعا نماید که غبطه وی از جانب ولی رعایت نشده است، مستنبط از ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی از باب ضمان مدنی می‌تواند به ولی قهری مراجعه و طرح دعوا نماید، ولیکن دعوا متوجه جانی نخواهد بود؛ زیرا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

برای ولی در زمان مصالحه این حق وجود داشته و آثار قانونی آن ادامه دارد و چنان‌چه دادگاه عدم رعایت غبطه صغیر از جانب ولی را احراز نماید، علیه وی حکم مقتضی صادر می‌نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۹

۷/۹۸/۶۶۰

شماره پرونده: ۶۶۰-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

ماده ۹ قانون سازمان حج و اوقاف و امور خیریه نسبت به مواردی که در بندهای ماده یک این قانون به عهده گذاشته در صورت عدم، اقدام متولی یا امناء یا موقوف علیهم، حق تقاضای ثبت و سایر اقدامات لازم و اعتراض و اقامه دعوی را دارد. همچنین می‌تواند در مواردی که لازم بداند و مصلحت موقوفه ایجاب نماید در دعاوی مربوط وارد دعوی شده و به احکام صادره اعتراض کند. با عنایت به فراز آخر نص ماده که مقرر داشته ادارات اوقاف در مواردی که لازم بدانند و مصلحت موقوفه ایجاب کند می‌توانند وارد دعوی شده و به احکام صادره اعتراض کنند؛ و از آنجایی که قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف مصوب ۱۳۶۳ یک قانون خاص است، آیا تحلیل‌های مقرر در تبصره ماده ۹ قانون مذکور مبنی بر این که وضع قاعده عام لاحق قاعده خاص سابق را نسخ نمی‌نماید، آیا نسبت به این قسمت از مقرره که ادارات اوقاف در مواردی که مصلحت موقوفه ایجاب نماید وارد دعوی شده و به احکام صادره اعتراض کند قابل تسری است؟ در صورتی که پاسخ مثبت است، آیا نحوه ورود به دعوی یا اعتراض به دادنامه‌ها تابع این مقرره می‌باشد و یا تابع مقررات مقرر در مواد ۱۳۰ و ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۹۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۴ به شماره ثبت وارده ۶۶۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- معافیت سازمان اوقاف از پرداخت هزینه دادرسی موضوع تبصره ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه بنا به تصریح این تبصره شامل (کلیه موارد مذکور در این ماده) از جمله مواردی که در دعاوی مربوط وارد دعوی شده و به احکام صادره اعتراض کند، می‌شود.

۲- ماده ۹ قانون یاد شده راجع به نحوه ورود به دعوا و اعتراض به احکام از سوی سازمان اوقاف ساکت است؛ بنابراین در این خصوص باید بر اساس عمومات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ از جمله مواد ۱۳۰ و ۴۱۷ آن، رفتار شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۶

۷/۹۸/۳۲۴

شماره پرونده: ۳۲۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در تبصره ۶ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۴۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی ذکر شده است که به جرایم موضوع این قانون در دادگاه انقلاب اسلامی رسیدگی خواهد شد. با توجه به این که در بندهای «ج» و بند «و» ماده ۱۸ این قانون، مواردی ذکر شده که دارای دیه است،آیا دادگاه انقلاب بایستی صرفا به جنبه عمومی جرم که دارای حبس است رسیدگی کند و در خصوص صدمات وارده به شاکی، قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه کیفری صادر نماید؟ در این صورت چنانچه دادگاه انقلاب حکم به برائت متهم صادر کند، آیا دادگاه کیفری می‌تواند او را محکوم نماید؟ چنانچه دادگاه کیفری حکم به محکومیت او را صادر کند آیا دادگاه انقلاب می‌تواند او را تبرئه نماید؟

آیا مطابق ماده ۲۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری باید دو فقره کیفرخواست صادر شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۵/۳۱۳/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۴ به شماره ثبت وارده ۳۲۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، تبصره ۶ ماده ۳ «قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی» به موجب ماده واحده مصوب ۲۹/۱/۱۳۷۴ به این ماده الحاق گردیده و لذا منظور از واژه «قانون» در تبصره مذکور، همان ماده واحده است؛ از این رو حکم موضوع تبصره ۶ مبنی بر صلاحیت دادگاه انقلاب برای رسیدگی به جرایم موضوع این قانون، صرفا ناظر به جرایم مندرج در ماده ۳ قانون یادشده است.

ثانیا، صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی در رسیدگی به جرایم موضوع ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۴۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی و نیز صلاحیت دادگاه‌های عمومی در رسیدگی به دیگر جرایم مذکور در این قانون نسبت به هر دو جنبه عمومی و خصوصی جرم است و شاکی خصوصی مستند به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می‌تواند دیه و دیگر زیان‌های وارد شده را مطالبه نماید و دادگاه انقلاب مکلف به اتخاذ تصمیم در این خصوص است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۱

۷/۹۸/۴۸۷

شماره پرونده: ۴۸۷-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

آیا دعاوی اشخاص حقیقی و حقوقی به طرفیت بانک‌ها و موسسات اعتباری تحت عناوین بطلان قرارداد مطالبه وجه بابت استیفای ناروا، بطلان شروط مازاد بر نرخ مصوب شورای پول و اعتبار مندرج در قرارداد و الزام بانک و موسسات موصوف به رعایت نرخ مصوب شورای پول و اعتبار اعلام تسویه مطالبات بانکی بطلان اسناد صلح، بیع شرط و رهنی و غیره قابلیت استماع دارد؟ آیا طرح هر گونه دعوی علیه بانک ها و موسسات اعتباری منوط به اثبات تخلف حسب ماده ۴۴ قانون پولی و بانکی کشور با آخرین اصلاحات مصوب ۱۳۹۲و بند ۵ لایحه قانونی اصلاح قانون پولی و بانکی کشور در هیات انتظامی بانکها خواهد بود؟ اگر اشخاص حقیقی و حقوقی پس از تسویه تسهیلات مبادرت به طرح دعاوی فوق نمایند و بیان دارند که با میل و رغبت تسویه نکرده اند، آیا چنین دعاوی قابلیت استماع دارد و یا به استناد ۲۶۶ قانون مدنی محکوم به بطلان است؛ یا این که همه دعاوی منوط به اثبات تخلف در هیات انتظامی فوق‌الذکر است؟ آیا رعایت نرخ مصوب شورای پول و اعتبار الزامی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۵ به شماره ثبت وارده ۴۸۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، با عنایت به آمره بودن سیاست‌های پولی و بانکی کشور، قراردادهای بانکی می‌بایست با رعایت این سیاست‌ها و ضوابط و مقررات مصوب از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و شورای پول و اعتبار و در قالب یکی از عقود معین یا غیرمعین قانونی و شرعی منعقد شود. لذا قراردادهای داخل در مصوبات مذکور بین طرفین نافذ و لازم‌الاجرا تلقی می‌شود و آثار قانونی بر آن مترتب می‌گردد. بر این اساس، در فرض سؤال که تسهیلات‌گیرندگان برخی دعاوی تحت عناوین بطلان قرارداد، مطالبه وجه بابت استیفای ناروا، بطلان شروط مازاد بر نرخ مصوب شورای پول و اعتبار، بطلان اسناد صلح و نظایر آن را مطرح می‌نمایند، تشخیص صحت یا بطلان هر قرارداد بانکی مصداقی و واجد جنبه قضایی بوده و بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است و مستلزم بررسی قرارداد منعقده و احراز انطباق یا عدم انطباق آن با سیاست‌های آمره پولی و بانکی کشور است؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیا، صحت یا بطلان قرارداد بانکی با وقوع یا عدم وقوع تخلف از سوی کارکنانی که در انعقاد قرارداد دخالت داشته‌اند، ملازمه‌ای ندارد. لذا رسیدگی دادگاه عمومی حقوقی به دعاوی راجع به بطلان قراردادهای بانکی و احراز صحت یا بطلان قرارداد مشروط به رسیدگی به تخلفات کارکنان بانک در هیأت انتظامی بانک‌ها موضوع ماده ۴۴ قانون پولی و بانکی کشور مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی آن نمی‌باشد؛

ثالثا، صرف ادعای تسهیلات‌گیرندگان مبنی بر تسویه تسهیلات بدون رضایت و رغبت، مؤثر در مقام نمی‌باشد؛ اما در صورت احراز بطلان قرارداد اعطای تسهیلات به سبب عدم رعایت سیاست‌های پولی و بانکی کشور، مبالغ پرداخت شده مازاد بر نرخ اعلامی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی و به طور کلی برخلاف سیاست‌های مذکور قابل استرداد است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۸

۷/۹۸/۴۹۰

شماره پرونده: ۴۹۰-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

طبق ماده ۷ قانون مدنی اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه اهلیت خود از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود. آیا در دعاوی مالی از قبیل مهریه یا امور مربوط به خانواده از قبیل طلاق به لحاظ عسر و حرج، رعایت ماده ۷ لازم است؟ آیا بین این که مراجعه کننده خواستار طلاق به استناد قانون جمهوری اسلامی باشد یا به طور مطلق خواهان طلاق به واسطه عسر، حرج باشد تفاوتی می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۶۰۰/۱۸۲/۹۰۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۱ به شماره ثبت وارده ۴۹۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۳، در خصوص استعلام شماره ۹۸۰۱۴۸ مورخ ۲۹/۳/۱۳۹۸ رییس محترم شعبه ۵ دادگاه تجدیدنظر استان قم، نظریه مشورتی اکثریت کمیسیون آیین دادرسی مدنی و همسو با نظر کمیسیون قوانین خانواده این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، قانون‌گذار در ماده ۷ قانون مدنی اتباع خارجه مقیم در خاک ایران را از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه و اهلیت خود و هم‌چنین از حیث حقوق ارثیه مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود قرار داده است؛ لذا در مسائل راجع به احوال شخصیه این افراد اصل بر حکومت قوانین و مقررات دولت متبوع آن‌ها است. ثانیا، طلاق و مهریه از مسائل راجع به احوال شخصیه است و قاضی مکلف است در مقام رسیدگی به دادخواست مطالبه مهریه و یا طلاق با رعایت ماده ۹۶۳ همین قانون ابتدا به قانون متبوع کشور زوج مراجعه نماید؛ مگر آن‌که مقررات دولت متبوع فرد خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه‌دار نمودن احساسات جامعه و یا به علت دیگر مخالف نظم عمومی محسوب شود که در این صورت وفق مواد ۵ و ۹۷۵ قانون مدنی اقدام می‌شود. توضیح آن‌که ارجاع امر به مشاور در طلاق‌های توافقی و یا ارجاع اختلاف به داوری در دیگر طلاق‌ها، از جمله قواعد آمره است و مرتبط با احوال شخصیه زوجین نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۳

۷/۹۸/۱۲۱۶

شماره پرونده: ۱۲۱۶-۲۵-۹۸ک

استعلام:

محکوم به پرداخت جزای نقدی مالک و سهام‌دار حدود ۴۰ درصد از سهام شرکتی است که به صورت هولدینگ فعالیت می‌کند و در زیر مجموعه آن هولدینگ بیست و هشت شرکت قرار داشته و شرکت هولدینگ مورد نظر به صورت مستقیم سهامدار عمده در همه شرکت‌های زیر مجموعه خود است. چنانچه در کارشناسی و ارزیابی سهام شرکت هولدینگ به دلیل بدهی‌های متعدد شرکت‌های زیر مجموعه (اعم از بدهی به شبکه بانکی، مالیات، تامین اجتماعی و...) نهایتاً ارزش سهام شرکت هولدینگ منفی باشد و عملاً فروش سهام ۴۰ درصدی محکوم به صورت متمرکز ممکن نباشد،آیا می‌توان به این اعتبار که محکوم به صورت غیر مستقیم سهامدار ۴۰ درصد شرکت‌های زیر مجموعه شرکت مذکور است، اقدام به ارزیابی و فروش علیحده سهام هریک از یک از شرکت‌های زیر مجموعه به میزان ۴۰ درصد جهت اجرای حکم کیفری نمود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۴۴۷/۲۳۲ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سوال (که محکوم‌علیه به موجب حکم قطعی دادگاه به پرداخت جزای نقدی محکوم و از پرداخت آن امتناع نموده و سهامدار شرکتی است که به صورت هلدینگ فعالیت می‌نماید) «توقیف و فروش سهام محکوم‌علیه و استیفای جزای نقدی از محل آن (سهام)» امکانپذیر است اما با عنایت به ماده ۵۸۳ قانون تجارت شخصیت حقوقی شرکت‌های فرعی یا وابسته به شرکت هلدینگ (شرکت اصلی یا مادر) مستقل از شخصیت حقوقی شرکت هلدینگ و اموال و دارایی و صاحبان سهام آن است، لذا استیفای جزای نقدی از محل توقیف و فروش سهام شرکت‌های فرعی فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۳

۷/۹۸/۱۲۱۱

شماره پرونده: ۱۲۱۱-۲۵-۹۸ک

استعلام:

شخصی از بابت ارتکاب یک جرم به دو سال حبس و از بابت جرم دیگر به یک سال حبس محکوم شده و تقاضای ادغام نمی‌نماید. چنانچه اعمال مقررات مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ به ضرر محکوم باشد،آیا مکلف است چنین تقاضایی را ارائه دهد؛ یا این که درخواست اعمال مواد مذکور از سوی قاضی اجرای احکام و بدون تقاضای محکوم، صرفاً در جایی امکان دارد که ادغام به نفع محکوم‌علیه باشد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۳/۶۱۲۷/۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۵ به شماره ثبت وارده ۱۲۱۱ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اقدام برابر احکام مقرر در مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تکلیف مرجع قضایی است و لذا تشدید مجازات محکومعلیه مانع از اعمال مقررات این مواد نسبت به احکام قطعی صادره نمی‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۲

۷/۹۸/۱۲۰۶

شماره پرونده: ۱۲۰۶-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

وفق صدر ماده صد قانون شهرداری، مالکین اراضی و املاک واقع در محدوده شهر یا حریم آن باید قبل از هر اقدام عمرانی یا تفکیک اراضی و شروع عملیات ساختمانی، از شهرداری پروانه اخذ نمایند و در صورت رعایت یا عدم لحاظ اصول و قیود ثلاثه شهرسازی فنی یا بهداشتی در شمول تبصره‌های ذیل قانون صدرالذکر قرار می‌گیرند. با عنایت به تصریح مقنن و بسط دایره تخلفات ساختمانی در قانون موصوف به هرگونه عملیات عمرانی و تفکیک، به نظر می‌رسد کمیسیون ماده صد صلاحیت ذاتی در رسیدگی به تخلفات ساختمانی در مراحل اجرای فوندانسیون، ستون‌گذاری و دیوارکشی جهت محصور نمودن املاک را دارا باشد که بعضاً اعضای محترم این کمیسیون با استناد به عدم اجرای سقف و مسقف نبودن ابنیه‌های احداثی، موضوع را قابل طرح در کمیسیون مربوطه نمی‌دانند که موجب تجری متخلفین به قانون در ادامه فعالیت غیر مجاز ایشان است دستور فرمایید این شهرداری را در خصوص نحوه عملکرد ارشاد فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۲۸۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۲۰۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به این‌که در اجرای ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، کلیه مالکین قبل از هر اقدام عمرانی و شروع عملیات ساختمانی مکلف به اخذ پروانه ساختمانی از شهرداری شده‌اند و عدم اخذ پروانه و شروع به عملیات احداث بنا، تخلف ساختمانی محسوب می‌گردد و توجهاً به این‌که کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری مرجع رسیدگی به تخلفات ساختمانی بوده، بنابراین تخلفات مذکور قابل طرح و رسیدگی در کمیسیون مرقوم بوده و به همین جهت است که قانون‌گذار به صراحت در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری این نهاد را مکلف نموده که از ادامه عملیات ساختمانی بدون پروانه در زمین‌های محصور و غیرمحصور جلوگیری نماید؛ بنابراین حتی قبل از مسقف نمودن ابنیه، موضوع قابل طرح و رسیدگی در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۱

۷/۹۸/۱۲۰۸

شماره پرونده: ۱۲۰۸-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

خواهان در ابتدای امر بدوا اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مربوط به یک خواسته را طرح کرده و دادگاه ادعای اعسار از هزینه دادرسی را وارد ندانسته و حکم به بطلان آن صادر می‌کند. با توجه به این که خطار رفع نقص صادر و ابلاغ نگردیده است،آیا بعد از ابلاغ دادنامه قطعی رد اعسار از پرداخت هزینه دادرسی که از دادگاه تجدیدنظر صادر گردیده است باید برای خواهان اخطار رفع نقص ارسال کرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۵۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۰۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

پس از صدور حکم قطعی مبنی بر رد دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی با عنایت به ملاک ذیل ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بدون نیاز به اخطار رفع نقص، خواهان (تجدیدنظرخواه) باید ظرف مدت ده روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی نسبت به پرداخت هزینه دادرسی اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۱۱۹۲

شماره پرونده: ۱۱۹۲-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱- در جرایم مستمر مانند تصرف عدوانی، آیا مرور زمان شامل مرحله اجرای حکم نیز می‌شود؟

چنانچه در مرحله اجرای حکم این گونه جرایم مشمول مرور زمان شود، آیا رفع تصرف عدوانی اعاده به وضع سابق نیز مشمول مرور زمان می‌شود یا خیر یا فقط مجازات حبس، شلاق یا جزای نقدی مشمول مرور زمان می‌شود و شامل اعاده به وضع سابق و رفع تصرف نمی‌شود؟

۲- چنانچه جرم حفر چاه غیر مجاز موضوع ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب، مشمول مرور زمان شده باشد،آیا در مرحله اجرای حکم مشمول اعاده به وضع سابق نیز می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۹۱۰۸/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۹۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- مقررات مرور زمان مذکور در ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مربوط به اجرای احکام قطعی تعزیری، با توجه به اطلاق آن شامل جرایم تصرف عدوانی، ممانعت از حق و ایجاد مزاحمت ملکی که منتهی به صدور حکم قطعی شده است نیز می‌گردد و استمرار این جرایم مانع از اعمال مقررات مرور زمان نسبت به مجازات تعیین‌شده در حکم قطعی نخواهد بود. حکم به رفع تصرف عدوانی و اعاده به وضع سابق که به تبع احراز جرم تصرف عدوانی و تعیین مجازات صادر می‌شود، امری حقوقی است و ماهیت مجازات ندارد؛ لذا مشمول مرور زمان اجرای حکم موضوع ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز نمی‌شود.

۲- «حکم اعاده به وضع سابق» موضوع صدر ماده ۴۵ «قانون توزیع عادلانه آب» که به تبع احراز جرائم موضوع بندهای ماده ۴۵ قانون مذکور و تعیین مجازات صادر می‌شود، امری حقوقی است و ماهیت مجازات ندارد و لذا مشمول مرور زمان اجرای حکم موضوع ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۳

۷/۹۸/۱۱۸۶

شماره پرونده: ۱۱۸۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

پرونده‌ای با صدور کیفرخواست به اعتبار ماده ۳۰۲ از قانون آیین دادرسی کیفری به دادگاه کیفری یک ارسال می‌شود و اعضای هیأت دادگاه با مطالعه آن، اعتقادی به شمول جرایم مندرج در ماده ۳۰۲ بر موضوع مطرح در پرونده نداشته‌اند آیا در هر حال باید تشریفات مندرج در مواد ۳۸۴ به بعد از قانون مزبور را رعایت و اجرا نمایند یا می‌توانند بدون طی این تشریفات رأی مقتضی صادر کنند.؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۰۲۰/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۱۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به مواد ۳۸۴ تا ۳۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی‌که کیفرخواست به لحاظ جرایم موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ قانون یادشده صادر شده باشد، پس از ارجاع پرونده، بدون تشکیل جلسه مقدماتی اداری و تهیه و قرائت گزارش پرونده مشتمل بر طرح ایرادات و اعتراضات احتمالی طرفین و وکلای آن‌ها، دادگاه کیفری یک نمی‌تواند در خصوص صلاحیت یا عدم صلاحیت خود اتخاذ تصمیم نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۹

۷/۹۸/۱۲۰۳

شماره پرونده: ۱۲۰۳-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

مطابق بند «ج» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی، جرایم اقتصادی با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون ریال قابل تعلیق نیست و مطابق بند «ب» ماده ۱۰۹ همین قانون جرایم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶ این قانون بیش از صد میلیون تومان مشمول مرور زمان تعقیب صدور حکم و اجرای مجازات نمی‌شود و طبق ماده ۳۶ قانون فوق‌الاشعار، تعدادی از جرایم رشاء و ارتشاء و اختلاس و غیره ... ذکر شده است. منظور از «جرایم اقتصادی» در بند «ج» ماده ۴۷ چه نوع جرایمی است؛ آیا صرفاً جرایم مذکور در ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی با موضوع بیش از یکصد میلیون ریال است؛ یا تمامی جرایم مالی مانند انتقال مال غیر، تحصیل مال از طریق نامشروع و غیره را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۸ به شماره ثبت وارده ۱۲۰۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به بند «ب» ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقصود از «جرایم اقتصادی» در این قانون، «جرم کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶ این قانون» است و سایر جرایم غیر موضوع تبصره ماده ۳۶ قانون یادشده مشمول عنوان خاص جرایم اقتصادی که واجد آثاری در قانون است نمی‌شود. لذا چون بزه تحصیل مال نامشروع که در استعلام آمده است از جرایم احصاء شده در تبصره ماده ۳۶ قانون مذکور نیست، جرم اقتصادی محسوب نمی‌شود؛ اما در خصوص بزه انتقال مال غیر که در استعلام به آن نیز اشاره شده است، با توجه به ماده اول قانون راجع به انتقال مال غیر که «مرتکب بزه انتقال مال غیر کلاهبردار محسوب می‌شود ...» کلیه آثار و احکام مربوط به کلاهبرداری به این بزه نیز مترتب می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۹

۷/۹۸/۲۳

شماره پرونده: ۲۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه اجرای مجازات متهم حین صدور حکم تعلیق شده باشد (در هر سه فرض تعلیق اجرای کل مجازات، تعلیق اجرای یک نوع مجازات از مجازات‌های مرکب و تعلیق اجرای بخشی از یک نوع مجازات از مجازات‌های مرکب و متهم پس از قطعیت حکم با جلب گذشت شاکی درخواست اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری را مطرح نماید، آیا می‌توان مفاد ماده فوق را در صورت موافقت اعمال نمود یا این‌که تعلیق اجرای مجازات مانع اعمال ماده ۴۸۳ است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۳۱۱/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۷ به شماره ثبت وارده ۲۳ مورخ ۱۳۹۸/۱/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به اطلاق واژه «حکم» مذکور در ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و دلالت مواد ۵۰ و ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که وفق آن موضوع حکم تعلیقی در مواردی زمینه اجرایی می‌یابد؛ بنابراین اعمال تخفیف در مجازات محکوم که اجرای تمام یا قسمتی از آن معلق گردیده است در راستای اعمال مقررات ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فاقد منع قانونی است. بدیهی است که دادگاه در اعمال تخفیف مجازات، میزان محکومیت تعیین شده در حکم تعلیقی را مورد نظر قرار می‌دهد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۸

۷/۹۸/۱۱۸۲

شماره پرونده: ۱۱۸۲-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال با حفظ حقوق مرتهن، چنانچه آپارتمان در رهن بانک باشد، آیا بانک نیز باید جزء خواندگان قرار گیرد؟ رضایت یا عدم رضایت مرتهن چه تاثیری در صدور حکم به نفع خواهان دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۱۸۲ مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، مستفاد از ماده ۷۹۳ قانون مدنی، بیع ، مال مرهون غیرنافذ است و همان‌گونه که در رأی وحدت رویه شماره ۶۲۰ مورخ ۲۰/۸/۱۳۷۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آمده است، همین‌که معامله مذکور بالقوه نافی حق مرتهن باشد، کافی است. با وجود این از آن‌جا که حفظ حقوق مرتهن مبنای این حکم است، به نظر می‌رسد، پذیرش دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک مرهون مورد معامله با حفظ حقوق مرتهن فاقد اشکال باشد. رأی اصراری شماره ۳۱ مورخ ۱۱/۱۲/۱۳۷۷ دیوان عالی کشور مؤید این نظر است. بنابراین آن‌چه حائز اهمیت است حفظ حقوق مرتهن است و چنان‌چه مرتهن بدون ذکر علت موجهی صرفاً اعلام دارد که برای تنظیم سند انتقال راضی نیست و یا معامله مسبوق به اذن وی نمی‌باشد برای رد دعوای الزام به تنظیم سند رسمی کافی نیست دادگاه در هر حال باید احراز کند که با تنظیم سند انتقال به حقوق مرتهن خللی وارد نمی‌شود.

ثانیا، هرگاه مقصود از دعوای خریدار علیه فروشنده ملک (راهن) دایر بر فک رهن و الزام به تنظیم سند رسمی، الزام خوانده به انجام تعهدات خود و ایجاد مقدمات لازم برای فک رهن باشد، این دعوا قابل استماع است و طرف دعوا قرار نگرفتن مرتهن، مانع استماع دعوا و صدور رأی نیست؛ در نهایت رأی با حفظ حقوق مرتهن صادر می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۹

۷/۹۸/۱۱۷۹

شماره پرونده: ۱۱۷۹-۶۶-۹۸ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند شهرداری‌ها برای اداره شهر خصوصاً در خصوص مسائل مالی تابع قوانین و آیین‌نامه‌های لازم‌الاجرا و مصوبات شورای اسلامی شهر می‌باشند. در مواردی ملاحظه می‌شود که شهرداری در گذشته بر خلاف ضوابط لازم‌الاجرای موصوف توافقاتی با مودیان خود نموده است که به عنوان مثال به موجب مفاد این توافقات، بر خلاف قوانین جاری یا بر خلاف مصوبه شورای اسلامی شهر، شهرداری حق اخذ وجوه بیشتر یا کمتر از مودیان را برای خویش محفوظ داشته است. با عنایت به مراتب موصوف، تقاضا دارد نسبت به موارد زیر این شهرداری را ارشاد نمائید:

۱- آیا شهرداری حق دارد بر خلاف مصوبات شورای اسلامی شهر یا قوانین و مقررات لازم‌الاجرا با مودیان خود توافق دیگری تنظیم نماید و اگر چنین صورت‌جلسه‌ای تنظیم شده باشد، ملاک عمل شهرداری، اجرای مفاد توافق است یا این که باید مصوبات شورای اسلامی شهر و سایر قوانین و مقررات لازم‌الاجرا را هم رعایت نماید؟

۲- کارمند شهرداری که متن این نوع توافقات را عمداً یا سهواً نادیده گرفته و نسبت به اجرای مصوبه لازم‌الاجرا اقدام نمود، است. آیا مرتکب تخلف یا بزهی شده است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۵۰۹۸/۴۵۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۱۷۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و۲) طبق بندهای ۱۶ و ۲۶ ماده ۸۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی، تصویب لوایح و برقراری یا لغو عوارض شهر و تغییر نوع و میزان آن و تصویب نرخ خدمات از وظایف شورای اسلامی شهر می‌باشد و به موجب ماده ۴۷ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مصوبات شورای اسلامی شهر برای شهرداری لازم‌الاتباع می‌باشد. بنابراین شهرداری مجاز نیست برخلاف مصوبات شورای اسلامی شهر اقدام و توافقی نماید و کارمندی که به توافقات شهرداری که برخلاف مصوبه شورای اسلامی شهر است، توجه نکند و بر مبنای مصوبات شورای مذکور اقدام نماید، از این جهت مرتکب تخلفی نشده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۰

۷/۹۸/۱۱۸۵

شماره پرونده: ۱۱۸۵-۸۷-۹۸ ح

استعلام:

تنها ترکه متوفی یک باب خانه دارای سابقه ثبتی نیز است و میان وراث محجوری وجود ندارد.آیا وراث باید تقسیم ماترک را در دادگاه مطرح کنند یا این که می‌توانند به اداره ثبت اسناد و املاک مراجعه و پس از اخذ رأی عدم افراز، درخواست فروش را به دادگاه تقدیم کنند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۵۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴ به شماره ثبت وارده ۱۱۸۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به اطلاق ماده ۳۰۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و تصریح رأی وحدت رویه شماره ۷۱۹ مورخ ۲۰/۲/۱۳۹۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تقسیم ترکه در صورت عدم تراضی ورثه امری است که محتاج رسیدگی قضایی است و باید در دادگاه به عمل آید؛ هرچند ترکه منحصر به یک یا چند مال غیرمنقول باشد. لذا در فرض سؤال که ناظر به تقسیم ترکه یک باب منزل مسکونی دارای سابقه ثبتی است و در میان وراث نیز محجوری وجود ندارد، در صورت بروز اختلاف، امر تقسیم در صلاحیت دادگاه است و موجبی برای استناد به قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۶

۷/۹۸/۱۱۶۲

شماره پرونده: ۱۱۶۲-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

مطابق بند «ج» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در جرایم اقتصادی با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون ریال، صدور حکم و اجرای مجازات قابل تعلیق نمی‌باشد. حال اگر فردی بابت اتهام فروش مال غیر که قانونگذار آن را در حکم کلاهبرداری دانسته محکوم گردد، آیا محدودیت مفاد بند «ج» ماده ۴۷ در خصوص تعلیق مجازات، به بزه فروش مال غیر هم قابل تسری است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۴۹۳۴/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۰ به شماره ثبت وارده ۱۱۶۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجّه به اینکه طبق ماده اول قانون راجع به انتقال مال غیر (مصوب ۱۳۰۸) مرتکب بزه انتقال مال غیر "کلاهبردار" محسوب می‌شود، لذا کلیه آثار و احکام مربوط به کلاهبرداری بر این بزه مترتّب می‌شود و از حیث تعلیق اجرای مجازات نیز تابع احکام مربوط به بزه کلاهبرداری است. طبق بند ب ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و لحاظ نصاب مقرر در بند «ج» ماده ۴۷ همین قانون اجرای مجازات بزه کلاهبرداری (که از جمله جرائم اقتصادی است) با موضوع جرم بیش از یکصد میلیون ریال (۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال) قابل تعلیق نیست. به عبارت دیگر، قانون مؤخر (قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) که تعلیق اجرای مجازات کلاهبرداری با موضوع جرم کمتر از یک‌صد میلیون ریال را ممنوع ننموده، قانون اخف و به نفع متهم است؛ بنابراین مجازات کلاهبرداری با موضوع جرم کمتر از یک‌صد میلیون ریال قابل تعلیق است و در نتیجه اجرای مجازات بزه انتقال مال غیر نیز که کلاهبرداری قلمداد شده است، با موضوع جرم کمتر از یک‌صد میلیون ریال قابل تعلیق است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۹

۷/۹۸/۷۰۷

شماره پرونده: ۷۰۷-۱/۷۶-۹۸ ح

استعلام:

خواهان دادخواست وجه التزام قراردادی بابت تأخیر در تنظیم سند تقدیم نموده است.آیا باید این موضوع که خواهان به تعهداتش عمل کرده است یا خیر به اثبات برسد؛ یعنی باید در دادگاه ثابت شود که خواهان مثلاً مبلغی که در مبایعه‌نامه بابت تنظیم سند مقرر شده را پرداخت کرده با آمادگی پرداخت داشته است؛ یا این‌که نیاز به اثبات این موضوع نیست و به صرف این‌که سند دیرتر تنظیم شده می‌توان خوانده را به وجه التزام قراردادی محکوم نمود؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۱۷۳۸۶/د مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۴ به شماره ثبت وارده ۷۰۷ مورخ ۲/۵/۱۳۹۸، در خصوص استعلام شماره ۲۷۲۷ مورخ ۱۲/۴/۱۳۹۸ دادرس محترم شعبه ۴۴ دادگاه حقوقی مشهد، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اگر انجام تعهد یک طرف مشروط به انجام تعهد طرف دیگر باشد، طرفی که دعوای انجام تعهد یا ضمانت اجرای نقض آن را مطالبه می‌کند، باید انجام تعهد خود یا آمادگی انجام آن در موعد مقرر را اثبات کند تا دادگاه بتواند با احراز تحقق شرط، حکم مقتضی صادر کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۱

۷/۹۸/۶۷۵

شماره پرونده: ۶۷۵-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در خصوص اوراق پرونده‌های قدیمی که پس از اسکن امحاء شده است، آیا اصحاب پرونده می‌توانند تقاضای پرینت نمایند و آیا برابر با اصل نمودن این اوراق وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۴۲۰۳/۱ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۷ به شماره ثبت وارده ۶۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به قسمت ۲ بند «ت» ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ که مقرر می‌دارد «اطلاعات و اسناد تبدیلی در کلیه مراجع قضایی و اداری سندیت داشته و قابل استفاده است»، بنابراین چنانچه اصحاب دعوا تقاضای پرینت اوراق اسکن شده پرونده‌ها را بنمایند، تصدیق این امر که پرینت از نسخه اسکن شده گرفته شده است، با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۴

۷/۹۸/۶۶۸

شماره پرونده: ۶۶۸-۲۵-۹۸ک

استعلام:

در قوانین به ویژه مواد ۱۱۸ و ۱۱۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، جرایمی احصاء شده که مجازات مرتکبین تنزیل درجه یا رتبه و اخراج از نیروهای مسلح در نظر گرفته شده است و مجازات‌های مذکور پس از قطعیت حکم در حق محکوم اجرا می‌شود، آیا اجرای حکم اخراج از خدمت و تنزیل درجه یا رتبه در مورد محکومینی که به هر دلیل به بازنشستگی نائل می‌گردند امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۶۱/۰۶/۰۲/۰۳ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۵ به شماره ثبت وارده ۶۶۸ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اخراج از خدمت به معنای قطع رابطه استخدامی و منفک شدن مستخدم از خدمت است، بنابراین با توجه به بازنشسته شدن مستخدم، حکم به اخراج از خدمت یا تنزل درجه و رتبه به لحاظ نبود رابطه استخدامی قابلیت اجرا ندارد و در فرض استعلام که نظامی به علت رسیدگی به جرایم زمان اشتغال، در اجرای مواد ۱۱۸ و ۱۱۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ به اخراج از خدمت یا تنزل درجه یا رتبه محکومیت قطعی یافته و حال به لحاظ بازنشستگی، محکومیت اخیر قابل اجرا نیست، دادستان نظامی وفق ماده ۶۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی اقدام می‌نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۲۳۴

شماره پرونده: ۲۳۴-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

اگر دادخواست‌های جلب ثالث، ورود ثالث یا تقابل واجد نقص مانند نقص راجع به تمبر هزینه دادرسی باشد، آیا دادخواست‌های ناقص مذکور باید با دعوی اصلی توام و قرار رسیدگی توامان نسبت به دعوی اصلی و طاری مذکور صادر شود و رسیدگی به دعوی اصلی متوقف بر رفع نقص دادخواست‌های طاری مذکور گردد؛ یا این‌که توقف دادرسی خلاف اصل است و به سبب فقدان نص صریح نمی‌توان رسیدگی به دعوی اصلی را در فرض فوق متوقف بر رفع نقص دادخواست طاری نمود و تا پیش از رفع نقص دادخواست طاری، رسیدگی به دعوی اصلی قابل توقیف نیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱/۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۳ به شماره ثبت وارده ۲۳۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به این‌که صدور اخطار رفع نقص بر عهده مدیر دفتر دادگاه است و به موجب ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ پرونده پس از تکمیل در اختیار دادگاه قرار می‌گیرد، بنابراین در صورت طرح دعوای طاری به موجب دادخواست ناقص اصولا مدیر دفتر پیش از رفع نقص مکلف نیست پرونده را در اختیار دادگاه قرار دهد تا صدور قرار رسیدگی توأمان از سوی دادگاه موضوعیت پیدا کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۰

۷/۹۸/۳۵۷

شماره پرونده: ۳۵۷-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

۱- تفاوت دعوی مطالبه منافع و عواید ایام تصرف ملک مغصوب با دعوی مطالبه اجرت‌المثل در چیست؟

۲- چنانچه دو نفر مالک مشاعی ملکی به نسبت به دو دانگ و چهار دانگ باشند و خواهان با تقدیم دادخواستی مدعی شود که خوانده مانع از ورود وی به ملک مشاعی گردیده و شخصا از ملک مشترک بهره‌برداری می‌کند و از منافع آن بهره‌مند است و تقاضای مطالبه منافع با جلب نظر کارشناسی و به میزان سهم خود را نماید:

۳- چنانچه ملک مذکور یک هتل باشد که دایر بوده و درآمد دارد، طرح دعوی صحیح کدام است؟ آیا دعوی اجرت‌المثل (و نه منافع سهم مشاعی خود) به استناد ماده ۵۷۵ قانون مدنی قابل استماع است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۸ به شماره ثبت وارده ۳۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اصطلاح منافع اعم از «عواید» است. منافع مال، هرگونه منفعت قانونی و عقلایی مال را دربر می‌گیرد؛ مانند سکونت برای منزل مسکونی و نیز زراعت برای زمین کشاورزی. اما عواید مال عرفا ناظر به مالی است که در نتیجه استیفای منافع مال حاصل می‌شود؛ مانند محصول زمین زراعی یا باغ کشاورزی یا اجاره‌بهای منزل مسکونی. اجرت‌المثل ایام تصرف ملک مغصوبه مابه‌ازای منافع استیفاء یا تفویت‌شده ملک است که غاصب اعم از آن‌که استیفای منفعت کرده یا نکرده باشد، باید پرداخت کند.

۲ و ۳- در فرض سؤال که یکی از شرکا مال مشاعی علیه شریک دیگر طرح دعوا کرده و مدعی شده است شش دانگ ملک در تصرف خوانده بوده و به همین جهت مطالبه سهم خود از درآمد مال مشترک را نموده است؛ اولا، مقصود از درآمد همان عواید مال است. ثانیا، پذیرش دعوای وی با منع قانونی مواجه نیست و طبیعتا عواید مال پس از کسر هزینه‌ها قابل تقسیم است. بدیهی است اگر شریک دیگر غاصب باشد، طرح دعوای اجرت‌المثل نیز علیه وی امکان‌پذیر است؛ اما عدم طرح دعوای اجرت‌المثل مانع رسیدگی به دعوای مطالبه عواید نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۲

۷/۹۸/۴۹۱

شماره پرونده: ۴۹۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به بند ۹ استجازه رئیس محترم سابق قوه قضاییه از مقام معظم رهبری در خصوص نحوه رسیدگی به جرایم اخلالگران در نظام اقتصادی کشور و ماده ۱۶ آیین‌نامه آن، آیا فک بازداشت موقت در این گونه پرونده‌ها در صورت وجود موجبات آن، در صلاحیت بازپرس است؟ به عبارت دیگر، اگر بازپرس موجبات فک را محرز دانست، باید پرونده را به دادگاه ارسال کند یا این که بازپرس حسب عمومات آیین دادرسی کیفری اختیار فک بازداشت موقت را دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۴۰۱۳/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳ به شماره ثبت وارده ۴۹۱ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳، نظریه کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

شایسته است سؤالات مربوط به ابهام یا اجمال متن استجازه از مقام معظم رهبری و آیین نامه اجرایی نحوه رسیدگی به جرایم اخلال‌گران اقتصادی مصوب آبان ماه ۱۳۹۷ ریاست محترم وقت قوه‌قضاییه، از حوزه ریاست محترم قوه‌قضاییه یا حوزه معاونت اول که نظارت بر پرونده‌های موضوع آن را عهده‌دار و در این خصوص دبیرخانه‌ای در حوزه معاونت اول تشکیل گردیده است، به عمل آید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۰

۷/۹۸/۱۱۹۷

شماره پرونده: ۱۱۹۷-۸۸-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که شخص ثالثی پس از صدور گواهی عدم پرداخت چک، تمامی وجه چک را به دارنده پرداخت کند و در برگ جداگانه‌ای انتقال کلیه منافع چک به شخص ثالث گواهی شود و سپس شخص ثالث علیه صادرکننده اقامه دعوی نماید، آیا دعوی شخص ثالث وفق مقررات قانون تجارت قابل رسیدگی است و کلیه مزایای اسناد تجاری را در برمی‌گیرد و یا بر مبنای مقررات عام مدنی قابل مطالبه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۳/۲۱۰/ح/ش/۹۰۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۹ به شماره ثبت وارده ۱۱۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، پس از واخواست سند تجاری، انتقال حقوق دارنده به شخص ثالث برابر مقررات خاصی که در مواد ۲۷۰ و ۲۷۱ قانون تجارت پیش‌بینی شده است، به عمل می‌آید و به صرف ظهرنویسی امکان‌پذیر نیست. ثانیا، در فرض سؤال که پس از اخذ گواهی عدم پرداخت چک برای انتقال آن به غیر، حتی ظهرنویسی نیز به عمل نیامده و در برگ جداگانه‌ای و نه در برگ واخواست به انتقال منافع چک به شخص ثالث تصریح شده است، به طریق اولی عمل انتقال چک انجام پذیرفته محسوب نمی‌گردد. بنابراین، در فرض سؤال، متصرف سند تجاری نمی‌تواند به عنوان دارنده و به استناد سند تجاری دعوای مطالبه وجه چک اقامه نماید. بدیهی است این امر مانع از اقامه دعوای مدنی توسط متصرف فعلی سند نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۱۲۵۹

شماره پرونده: ۱۲۵۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- مستفاد از مواد ۳۴۸ و ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، حضور توامان متهم و وکیل وی در جلسه رسیدگی ضروری است و دادگاه بدون حضور هم‌زمان این دو مجاز به تشکیل جلسه دادرسی و صدور رای غیابی نخواهد بود. از طرف دیگر، ماده ۳۹۴ در فرض عدم دسترسی به متهم یا متواری بودن وی، اجازه تشکیل جلسه و صدور رأی غیابی را می‌دهد. از اطلاق حکم ماده می‌توان استنباط نمود که فرض ماده مذکور اعم از آن است که متهم از ابتدای تشکیل پرونده متواری یا غیر قابل دسترس باشد یا در مرحله تحقیقات مقدماتی حضور داشته ولی در مرحله رسیدگی در دادگاه متواری یا غیر قابل دسترسی شود؛ حتی ممکن است متهم متواری باشد ولی وکیل معرفی کند و به این ترتیب حکم ماده ۳۹۴ با حکم مواد ۳۴۸ و ۳۵۰ معارض به نظر می‌رسد. لذا در این مورد چه تصمیمی باید اتخاذ شود؟

۲- تبصره ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ به ممنوعیت اعمال نهادهای ارفاقی و تعلیق و آزادی مشروط نسبت به تحمل حداقل مجازات اشاره دارد. آیا حکم این تبصره مربوط به زمان صدور حکم است یا ناظر به بعد از آن می‌باشد؟ اگر ناظر به زمان صدور حکم است آیا به ممنوعیت اعمال حکم ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر اشاره دارد و به عبارت دیگر تبصره ماده ۴۵ حکم ماده ۳۸ را به‌طور ضمنی نسخ کرده است؟

۳- حکم ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر به احکام غیر قطعی است و احکام اعدام یا حبس ابد موضوع جرایم مواد مخدر مستند به ماده ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر که به استناد قانون اخف لاحق به حبس تعزیری درجه یک یا دو تقلیل می‌یابد قطعی است.آیا امکان تخفیف مجازات به اعتبار تسلیم محکوم به حکم وجود دارد؟اگر پاسخ منفی است، آیا این موضوع با رای وحدت رویه شماره ۷۷۲ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور منافات دارد؟

۴- در مواردی که دادگاه بخشی از محکومیت را معلق کند، آیا اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری شامل محکومیت معلق شده نیز می‌شود یا آن که تخفیف فقط به مدت باقی‌مانده حبس و شلاق و جزای نقدی تعلق می‌گیرد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۲ به شماره ثبت وارده ۱۲۵۹ مورخ ۱۳۹۸/۸/۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مقصود مقنن در صدر ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این است که در جرائم موضوع بندهای الف، ب، پ و ت ماده ۳۰۲ این قانون، گر چه با توجه به ماده ۳۴۸ حضور وکیل متهم برای تشکیل جلسه دادگاه ضروری است، اما کافی نیست و باید متهم نیز شخصاً حاضر شود. بنابراین، در فرض سؤال "هرگاه متهم وکیل معرفی نکرده" و برای وی وکیل تسخیری تعیین شده باشد، از جهت لزوم حضور متهم و وکیل در جلسه دادگاه در جرائم یاد شده تفاوتی بین وکیل تسخیری و تعیینی نمی‌باشد، مگر آن که متهم متواری بوده یا دسترسی به وی امکان نداشته باشد که در این صورت باید برابر ماده ۳۹۴ قانون رفتار شود. در موارد مشمول ماده اخیرالذکر رسیدگی در غیاب متهم در صورتی که دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، امکان پذیر است. بنابراین ماده ۳۵۰ یاد شده با ماده ۴۰۶ همین قانون تعارضی ندارد.

۲- مقنن در ماده واحده الحاقی یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، اصطلاح "نهادهای ارفاقی" را به‌کار برده و تعریفی از آن ارایه نداده است، ولی با توجه به دو مصداقی که ذکر کرده است (تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط) و استثناهایی که آورده است (مصادیق تبصره ماده ۳۸ و عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند (۱۱) اصل ۱۱۰ قانون اساسی)، و با توجه به عبارت "حکم... صادر شود" مذکور در صدر و ذیل این تبصره، به نظر می رسد شامل هر نوع ارفاقی است که اولاً، پس از صدور حکم (تعیین مجازات) به محکوم‌علیه اعطا شود. ثانیاً، مرجع قضایی به موجب قانون مکلف به اعطای آن نباشد (اختیاری باشد). بنابراین، درمواردی که تخفیف مجازات هم زمان با صدور حکم (تعیین مجازات) صورت می‌گیرد و یا در موارد مشمول ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که با اسقاط حق تجدیدنظر خواهی یا استرداد درخواست تجدیدنظر و تقاضای تخفیف مجازات از سوی محکوم‌علیه، دادگاه در راستای هدف مقنن مبنی بر کاهش یک مرحله از دادرسی مکلف به کسر مجازات تعیین شده تا یک چهارم است، موضوع از شمول «سایر نهادهای ارفاقی» مذکور در تبصره مورد بحث خارج است، رأی وحدت رویه شماره ۷۷۲ مورخ ۲۰/۹/۱۳۹۷مبتنی بر بر همین رویکرد و در همین راستا است.

۳- نظر اکثریت: در صورت صدور حکم اصلاحی با توجه به این که صدور آن مستلزم رسیدگی و احراز شرایط مقرر در قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ است، مطابق اصل قابلیت تجدیدنظر احکام دادگاه‌های کیفری مقرر در ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قابل تجدیدنظر است. ضمناً در موارد مشابه مانند موارد مشمول ماده ۴۸۳ قانون فوق الذکر که مقنن صریحاً حکم اصلاحی موضوع این ماده را قطعی اعلام نموده است، به این دلیل است که در صورت سکوت مقنن، تابع اصل قابلیت تجدیدنظر احکام کیفری می‌بود. نفس این تصریح دال بر آن است که در فرض حاضر که با سکوت مقنن مواجه می‌باشیم باید به اصل رجوع شود و با توجه به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مراتب فوق چون حکم مبتنی بر تخفیف مجازات در راستای اعمال بند ب ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قابل تجدیدنظر (یا فرجام) است؛ بنابر این، مشمول اطلاق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ می باشد و قابلیت اعمال آن را دارد.

در صورت صدور قرار رد درخواست تخفیف، با توجه به این که این قرار در زمره قرارهای قابل تجدیدنظر مصرح در تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون یاد شده نمی‌باشد، قطعی است و ذیل بند ۴ بخشنامه شماره ۱۰/۴۸۲۴۴/۹۰۰۰ مورخ ۱۶/۱۰/۱۳۹۶ ریاست محترم قوه قضائیه که تصمیم دادگاه را قطعی دانسته است، می‌تواند ناظر به همین تصمیم (رد درخواست) باشد، (و نه حکم اصلاحی).

نظر اقلیت: رأی دادگاه انقلاب در موارد تخفیف مجازات به استناد بند (ب) ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قطعی است، زیرا؛ اولاً: رأی مذکور جزو آرای قابل تجدیدنظر احصاء شده در تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیست. ثانیاً: ملاک حاصله از ماده ۴۸۳ قانون اخیر نیز که در مقام تخفیف مجازات است، رأی صادره را صراحتاً قطعی اعلام نموده است. ثالثاً: رأی دادگاه مبنی بر تخفیف مجازات منصرف از رأی تصحیحی موضوع ماده ۳۸۱ قانون اخیر است که در حدود مقرر در تبصره یک آن قابل تجدیدنظر یا فرجام است. رابعاً: دربخشنامه شماره ۱۰۰/۴۸۲۴۴/۹۰۰۰ مورخ ۱۶/۱۰/۱۳۹۶ ریاست محترم قوه قضائیه (بند۴) تصمیم دادگاه قطعی اعلام شده است و با توجه به مراتب فوق که رأی صادر و قطعی است، لذا ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قابل اعمال نیست.

۴- تخفیف مجازات به استناد ماده ۴۴۲ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در کلیه محکومیت‌های تعزیری به شرحی که در این ماده مقرر گردیده است، شامل کلیه مجازات‌های مندرج در حکم، اعم از تعلیقی و غیر تعلیقی، می‌شود، زیرا ممکن است وضعیتی به وجود آید که محکومیت تعلیقی موقعیت اجراء پیدا کند و نمی‌توان محکومٌ‌علیه را از حقی که قانون برای او در نظر گرفته محروم نمود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۵

۷/۹۸/۱۲۵۲

شماره پرونده: ۱۲۵۲-۱۰/۱۶-۹۸ک

استعلام:

قسمت پایانی ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ در بحث شروع به جرم اشعار می‌دارد «علاوه بر مجازات مکرر برای شروع به جرم در قانون مجازات اسلامی، مستوجب جزای نقدی درجه پنج می‌باشد»، ذکر واژه «علاوه بر» نشانگر اتصال و ضرورت تعیین مجازات جزای نقدی درجه پنج مصرح در ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری به همراه مجازات مقرر در ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی است؛ لیکن تعیین مجازات شروع برای مجازات اصلی مصرح در ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری با عنایت به حبس درجه شش ممکن نیست.آیا امکان تعیین مجازات برای شروع به جرم موضوع ماده ۶۱ ولو به جزای نقدی اعلام شده در آن ماده (ماده ۶۱) بدون تعیین مجازات شروع موضوع ماده ۱۲۲ وجود دارد و یا تعیین مجازات برای شروع ماده ۶۱ به‌طور کلی ممکن نیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره سیار مورخ ۱۳۹۸/۷/۲۱ به شماره ثبت وارده ۱۲۵۲ مورخ ۱۳۹۸/۸/۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

هرچند که قسمت اخیر ماده ۶۱ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه، برای شروع به جرم مندرج در این ماده، دو نوع مجازات شامل مجازات مقرر برای شروع به جرم در قانون مجازات اسلامی و جزای نقدی درجه پنج، مقرر نموده است؛ لیکن چون جرم تام مذکور درجه شش می‌باشد و طبق ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ برای شروع به جرایم درجه شش مجازاتی پیش‌بینی نشده است، با لحاظ اصل قانونی بودن جرم و مجازات، فقط جزای نقدی مقرر در ماده ۶۱ پیش گفته برای شروع به جرم مندرج در این ماده قابل اعمال است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۴

۷/۹۸/۱۲۵۷

شماره پرونده: ۱۲۵۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که تنها دلیل اثبات جرم دوربین مداربسته‌ای باشد که در محل مشرف به وقوع بزه نصب گردیده و مالک دوربین از ارائه فیلم آن امتناع کند،آیا موضوع مشمول مقرره ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (مخفی نمودن ادله) است و آیا می‌توان دوربین مداربسته را جهت بررسی توقیف نمود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۷۲۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۴ به شماره ثبت وارده ۱۲۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۸/۰۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱) مستفاد از اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۲، ۴، ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، این است که «حدود اختیار قانونی مقام تحقیق» در «توقیف اشیاء و اموال»، ناظر به «توقیف اموال و اشیاء مرتبط با جرم است» و اموال غیر مرتبط با جرم نظیر دوربین منصوب در محل درگیری که متعلق به شخص ثالث است، از قلمرو شمول «دستور توقیف» مذکور در ماده ۱۴۷ قانون موصوف خارج است.

۲) ارتکاب بزه «مساعدت به مجرم در خلاصی از محاکمه و محکومیت» موضوع ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ منصرف از فرض مطروح می‌باشد و مورد استعلام فاقد شرایط مقرر در این ماده است؛ زیرا بزه مذکور علاوه بر نیاز به رکن معنوی (قصد مساعدت برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت) نیازمند اقدامات عملی نظیر تهیه منزل، مخفی کردن ادله یا ابراز ادله جعلی است که در فرض سؤال وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۵

۷/۹۸/۱۲۳۳

شماره پرونده: ۱۲۳۳-۲۵-۹۸ک

استعلام:

حسب ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که پرداخت هر یک از انواع دیه به صورت اقساطی باشد، معیار قیمت زمان پرداخت است. پیش از تصویب قانون پیش‌گفته، در صورت صدور حکم به پرداخت دیه به صورت اقساطی، تا استرداد کامل، دیه بدون افزایش قیمت پرداخت می‌گردید. در خصوص پرونده‌هایی که پیش از تصویب قانون فوق‌الذکر رأی به اعسار و تقسیط دیه صادر و قطعی شده است:

اولا، در اقساطی که باید پیش از تصویب قانون جدید پرداخت می‌شد ولی پرداخت نگردیده و معوق شده است، آیا معیار پرداخت، قیمت زمان پرداخت است یا اقساط بایستی تا استهلاک کامل دیه به صورت یکسان پرداخت شود؟

ثانیا، در خصوص اقساطی که پس از تصویب قانون جدید باید پرداخت می‌شد،آیا معیار پرداخت، قیمت زمان پرداخت است یا همچنان بر مبنای اعسار صادره، اقساط بایستی تا استهلاک کامل دیه به صورت یکسان پرداخت شود؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۳۴۹۶۲/د مورخ ۱۳۹۸/۸/۱ به شماره ثبت وارده ۱۲۳۳ مورخ ۱۳۹۸/۸/۸، درباره نامه شماره ۱۰۱/۹۸/دادسرا مورخ ۲۶/۵/۱۳۹۸ دادستان محترم عمومی و انقلاب شهرستان سبزوار نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

دادگاه درصورتی می‌تواند حکم به تقسیط ریالی دیه به صورت قطعی (فارغ از زمان پرداخت دیه) صادر نماید که این امر مطابق قسمت اخیر ماده ۴۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مورد توافق طرفین دعوی قرار گرفته باشد والاّ مستنبط از ماده مذکور این است که اقساط مربوط در هر سال باید براساس معیار زمان پرداخت صورت پذیرد، هرچند که بهتر است دادگاه، در اقساط دیه درصورتی که توافق وجود نداشته باشد، میزان اقساط را به صورت درصدی از دیه، نه مبلغ آن، قرار دهد تا اشکال در محاسبه ایجاد نگردد. بنابراین، چنانچه مبلغ اقساط دیه بدون توافق طرفین به صورت ریالی تعیین شده باشد، اجرای احکام باید مبالغ اقساط پرداختی را متناسب با نرخ دیه هرسال (سال پرداخت) محاسبه و از مجموع محکومٌ به، به صورت درصدی کسر نماید. این حکم قبل از تصویب ماده ۴۹۰ یاد شده، نیز مستنبط از قوانین وموازین مربوطه بوده است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۹

۷/۹۸/۲۳۹

شماره پرونده: ۲۳۹-۱۴۲-۹۸ک

استعلام:

ماده ۱۱۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مقرر داشته هر نظامی برای انجام یا خودداری از انجام امری که از وظایف او یا یکی دیگر از کارکنان نیروهای مسلح است وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را بلاعوض یا کمتر از قیمت معمول به هر عنوان قبول نماید، گرچه انجام یا خودداری از انجام امر بر خلاف قانون باشد، در حکم مرتشی است. ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری نیز با توسعه شمول مرتکبین، به عنوان عنصر قانونی بزه موصوف وضع گردیده است. چنانچه مستخدم دولت با راشی بر مبلغی مقطوع و مشخص توافق نمایند لیکن صرفا درصدی از آن در ازای انجام یا خودداری از انجام امر به مرتشی پرداخت شود و سپس موضوع به انحاء مختلف کشف گردد، آیا با توجه به مصادیق حصری مندرج در مواد مذکور و قید عبارت «به هر عنوان قبول نماید»، آیا منظور از واژه قبول، وصول و ایصال، قبض و اقباض وجه یا مال یا ... به نحو تام است که موجب تحقق بزه رشاء و ارتشاء می‌شود؛ یا مبنای توافق ارادی اولیه و مشترک میان راشی و مرتشی بر مبلغ یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مال معین است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۹ به شماره ثبت وارده ۲۳۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزائی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به بندهای سه‌گانه ماده ۱۱۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح که به عبارات «قیمت مال مأخوذه» و «وجه مأخوذ» تصریح نموده است، صرف «توافق» به معنای اخذ و دریافت نمی‌باشد و تحقق جرم موضوع این ماده منوط به دریافت وجه یا مال می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۸/۱۱۱۴

شماره پرونده: ۱۱۱۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در پرونده‌ای بازپرس و دادستان در خصوص موضوع اختلاف نموده‌اند که قانوناً از طریق محاکم کیفری قابل رفع می‌باشد.

الف- با رفع اختلاف و تایید عقیده یکی از مقامات مذکور فرضا از سوی شعبه ۱۰۱ کیفری دو و اعاده پرونده از سوی بازپرسی (با صدور کیفرخواست)، آیا پرونده صرفاً به شعبه ۱۰۱ کیفری دو قابل ارجاع است یا امکان ارجاع به شعبه دیگری با وجود فعالیت شعبه ۱۰۱ وجود دارد؟

ب- در فرض نقض قرار منع تعقیب از سوی شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو و صدور قرار جلب به دادرسی متهم،آیا پرونده باید به شعبه کیفری دو ارجاع شود یا ارجاع آن به شعبه دیگر توجیه‌پذیر است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۲/۸۷۵/۳۴۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۱۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، در مواردی که دادگاه در اجرای ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، راجع به اختلاف بین بازپرس و دادستان و یا اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض، اتخاذ تصمیم نموده و پرونده به دادسرا اعاده شده است، چنانچه متعاقب اقدامات و تصمیمات دادسرا، پرونده مجدد به دادگاه ارسال شود، الزام قانونی به ارجاع مجدد آن به شعبه‌ای که قبلاً به موارد صدرالذکر رسیدگی و اتخاذ تصمیم کرده است وجود ندارد و موضوع منصرف از مقررات ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری است. مضافا با عنایت به اطلاق کلمه «دادگاه» در ماده ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری، الزاما همان شعبه‌ای نیست که نسبت به نقض قرار منع تعقیب اقدام و یا قرار جلب به دادرسی صادر کرده است. شایان ذکر است پرونده‌ای که برای تکمیل تحقیقات به دادسرا ارسال می‌شود، پس از تکمیل تحقیقات، الزاماً به شعبه دادگاه مرجوع الیه اعاده می‌گردد.

ثانیا، صدور"قرار جلب به دادرسی" موضوع ماده ۲۷۴ قانون آیین دارسی کیفری ۱۳۹۲ که از سوی دادگاه کیفری، متعاقب اعتراض شاکی به قرار منع تعقیب صادر می‌گردد، به معنای اظهارنظر دادگاه در موضوع اتهام و احراز

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجرمیت وی نمی‌باشد، بلکه صرفا دلالت بر تشخیص دادگاه در وجود جهات قانونی در قابلیت تعقیب متهم دارد و لذا قرار یادشده، اظهارنظر ماهوی موضوع بند ت ماده ۴۲۱ قانون فوق‌الذکر، که از جهات رد دادرس محسوب می‌گردد، نمی‌باشد و رأی وحدت رویه شماره ۵۱۷ مورخه ۱۸/۱۱/۱۳۶۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز در همین راستا است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۸/۷۱۸

شماره پرونده: ۷۱۸-۱۹۲-۹۸ ع

استعلام:

بعضا کمیسیون‌های اداری آرایی صادر می‌کنند که به نوعی آرای قبلی کمیسیون را لغو و باطل می‌کند؛ این در حالی است که این امر بدون رعایت مقررات قانونی و شرعی صورت پذیرفته و حتی موجب تضییع حقوق اشخاص اعم از حقوقی و حقیقی می‌گردد. در این راستا سابقاً کمیسیون ماده ۵ راه و شهرسازی قانون شورای عالی شهرسازی و معماری مصوب ۱۳۵۱ طی رای مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۹ تغییر کاربری باغات درجه دو با مساحت کمتر از هزار متر مربع را با شرایطی از جمله سند مالکیت و رعایت حد نصاب راسا توسط شهرداری مجاز دانسته که این امر از بسیار جهات به نفع شهرداری و مالک است، اما کمیسیون ماده ۵ راه و شهرسازی در سال ۱۳۹۴ طی رای مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹، رای قبلی خود (مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۹) را لغو می‌نماید. این در حال است که لغو یا ابطال آرای اداری با دیوان عدالت اداری است. آیا این اقدام کمیسیون ماده ۵ راه و شهرسازی قانونی و صحیح است؟ به عبارت دیگر، آیا رای مورخ ۱۳۹۰ کمیسیون ماده ۵ به قوت خود باقی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۲۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ به شماره ثبت وارده ۷۱۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۵، نظریه مشورتی اکثریت کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

کمیسیون‌هایی که به دعاوی رسیدگی می‌کنند و تصمیم‌شان در قالب رأی می‌باشد، قاعده فراغ دادرس بر آن‌ها حاکم می‌باشد و صرفاً در قالب مقررات آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی می‌توانند تصمیمات خود را اصلاح نمایند؛ مانند کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری؛ لکن کمیسیون‌هایی که مرجع رسیدگی به دعاوی و صدور رأی نمی‌باشند، بلکه وظایفی را قانون‌گذار بر عهده آن‌ها گذاشته باید بر اساس قوانین و مقررات و در حدود وظایف‌شان اتخاذ تصمیم نمایند و چنان‌چه تصمیم بعدی آن‌ها در حدود وظایف‌شان باشد، به معنای تغییر تصمیم قبلی نیست؛ بلکه تصمیم جدید محسوب می‌شود و قابل اعتراض در مرجع قضایی ذی‌صلاح است. کمیسیون ماده ۵ شهرسازی و معماری مرجع صدور رأی (به معنای خاص) نیست، بلکه مقنن به موجب قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران اختیاراتی را در خصوص تغییر کاربری‌ها و تراکم طرح تفصیلی بر عهده کمیسیون مذکور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

گذاشته و تصمیمات این کمیسیون قابل اعتراض در مراجع قضایی ذی‌صلاح است؛ لکن تغییر تصمیم توسط کمیسیون پیش‌گفته تصمیم جدید محسوب می‌شود و تصمیم اولیه مانع اتخاذ تصمیم بعدی نیست؛ مگر آن‌که کمیسیون بر خلاف قوانین و مقررات و یا خارج از حدود وظایف و اختیارات خود یا بر خلاف حقوق مکتسبه اشخاص اتخاذ تصمیم نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۸

۷/۹۷/۳۳۳۷

شماره پرونده: ۳۳۳۷-۳۰-۹۷ک

استعلام:

آیا همسر مردی که به دلیل قصور پزشکی فوت کرده است، دارای سمت قانونی برای طرح شکایت انتظامی و تعقیب پزشک معالج در دادسرای انتظامی نظام پزشکی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲/۳۹۸۹/۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۸ به شماره ثبت وارده ۳۳۳۷ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری(۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به بند «الف» ماده ۳۰ «قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳» که شکایت شاکی ذی‌نفع یا سرپرست و یا نمایندگان قانونی بیمار را از جهات قانونی شروع به تعقیب انتظامی دانسته است و با عنایت به این‌که زوجه متوفی حق مطالبه دیه در مراجع قضایی را دارد، بنابراین ذی‌نفع تلقی می‌شود و حق شکایت انتظامی از پزشک معالج همسرش را که به علت قصور پزشکی باعث فوت وی شده است دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۳

۷/۹۷/۳۳۳۵

شماره پرونده: ۳۳۳۵-۷۹-۹۷ ح

استعلام:

قانونگذار به موجب ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ بدواً بستانکاران دارای وثیقه را در اولویت محض ممتازه قرار داده و حتی بستانکارانی که به موجب قوانین خاص دارای اولویت هستند را در طبقات پنجگانه طبقه‌بندی کرده است. در رویه عملی ادارات تصفیه نیز همین طبقه‌بندی لحاظ و رعایت شده و سازمان امور مالیاتی و سازمان تأمین اجتماعی نیز در طبقه پنجم در ردیف دیگر بستانکاران قرار گرفته‌اند. اخیراً سازمان‌های یاد شده ضمن پذیرش جایگاه خود در طبقه پنجم، مدعی هستند در طبقه پنجم نیز باید اولویت‌بندی صورت گیرد و برای مثال، سازمان تأمین اجتماعی در اولویت اول و سازمان امور مالیاتی در اولویت دوم قرار گیرد. پذیرش این ادعا با روح ماده ۵۸ مذکور همخوانی ندارد؛ همچنین ممکن است بیشتر اموال ورشکسته به سازمان‌های تأمین اجتماعی و دارایی تعلق گیرد و برای دیگر اشخاص حقیقی و حقوقی در طبقه پنجم مالی باقی نماند. با عنایت به مراتب فوق و به رأی وحدت رویه شماره ۲۱۲ مورخ ۱۳۵۰/۸/۶، هیأت عمومی دیوان عالی کشور خواهشمند است اعلام نمایید آیا بستانکاران ورشکسته که حسب ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ در طبقه پنجم منظور شده‌اند، به نسبت یکسان و مساوی سهم غرمایی دریافت می‌کنند یا بستانکاران طبقه پنجم خود دارای اولویت‌بندی هستند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۳۶۰۰۹/۱۵۴۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۹ به شماره ثبت وارده ۳۳۳۵ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۹، اعلام می‌گردد:

پاسخ همان است که طی نظریه شماره ۳۱۴۲/۹۷/۷ مورخ ۲۲/۷/۱۳۹۸ خطاب به آن مرجع اعلام شده است. لطفاً از ارسال تکراری استعلام خودداری فرمایید

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۷

۷/۹۷/۳۳۳۶

شماره پرونده: ۳۳۳۶-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

در صورتی که قتل ناشی از فعل و ترک فعل به صورت توأمان باشد، نتیجه منتسب به فاعل است یا ترک فعل؟ مانند آن که، شخص «الف» به قصد قتل، شخص «ب» را با علم به این که شنا نمی‌داند، در عمق ۴ متری استخر انداخته و شخص «ج» که نجات غریق می‌باشد بدون هماهنگی قبلی با شخص «الف» و در حالی که آن چه در حال رخ دادن است را مشاهده می‌کند از نجات شخص «ب» خودداری می‌ورزد.

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۲۳/۱۸/۶۳۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۹ به شماره ثبت وارده ۳۳۳۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۹، در خصوص استعلام شماره ۲۴۵/۹۷ مورخ ۱۲/۱۲/۱۳۹۷ دادرس محترم علی‌البدل دادگاه عمومی بخش بازفت، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظر اکثریت:

در فرض سؤال که شخص «الف» به قصد قتل شخص «ب» وی را با علم به ندانستن فن شنا به داخل قسمت عمیق استخر انداخته و منتهی به مرگ وی شده است و نجات‌غریق حاضر در صحنه بدون هماهنگی قبلی با شخص «الف» از نجات غریق خودداری می‌نماید، با توجه به این‌که «الف» با قصد قتل مرتکب این عمل شده است، برابر بند الف ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جنایت عمدی منتسب به اوست و نجات‌غریق که اصولا نه قصد جنایت داشته و نه در رفتار مجرمانه با «الف» شرکت داشته، با توجه به ماده ۱۴۴ همان قانون از اتهام قتل مبراست؛ در نتیجه با فرض وجود قصد قتل عمد توسط شخص «الف» و حصول نتیجه مورد نظر نسبت به شخص «ب»، فرض قانونی ماده ۲۹۵ همان قانون مجال تحقق پیدا نمی‌نماید. اگرچه ممکن است نجات‌غریق برابر ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ مجرم محسوب شود.

نظر اقلیت:

با عنایت به ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که قتل عمد را از طریق ترک فعل نیز قابل تحقق دانسته و نظر به مقید بودن جرم قتل به سلب حیات، از آن‌جا که به محض هول دادن «ب» در آب توسط

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

«الف»، نتیجه سلب حیات حادث نشده، بلکه تحقق این نتیجه ناشی از ترک فعل «ج» به عنوان نجات‌غریق است، لذا هر دوی «الف» و «ج» (اولی از طریق فعل و دومی با ترک فعل) در تحقق قتل دخیل می‌باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۷/۳۳۳۱

شماره پرونده: ۳۳۳۱-۱/۷۶-۹۷ ح

استعلام:

متعاقب صدور چکی صادرکننده در قرارداد جداگانه‌ای با دارنده چک چنین توافق می‌کند که در صورت عدم وصول وجه آن چک یا صدور گواهی عدم پرداخت، ملک معینی از صادرکننده مانند مغازه تجاری یا ملک مسکونی مشخصی به دارنده منتقل شود:

اولاً، در صورت عدم وصول وجه چک و یا صدور گواهی عدم پرداخت،آیا دارنده چک می‌تواند دعوای مطالبه وجه آن چک را مطرح کند یا صرفاً مستحق ملک موضوع قرارداد به عنوان ضمانت اجرا می‌باشد؟

ثانیاً، چنان‌چه دارنده چک دادخواستی را با موضوع الزام به تنظیم سند رسمی ملک موصوف مطرح کند و وکیل صادرکننده در مقام دفاع از موکل خود به بطلان شرط به سبب تعلیق در انشاء قرارداد بیع استناد نماید، آیا دفاع مذکور قابل ترتیب اثر قانونی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۲۲۴/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۹ به شماره ثبت وارده ۳۳۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

تشخیص قصد مشترک طرفین با توجه به مفاد قرارداد و دیگر اوضاع و احوال حاکم بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است. در فرض سؤال که متعاقب صدور چکی، صادرکننده، در قرارداد جداگانه با دارنده چک چنین توافق می‌کند که در صورت عدم وصول وجه چک یا صدور گواهی عدم پرداخت ملک معینی از صادر کننده مانند مغازه تجاری یا ملک مسکونی مشخص و تعریف شده‌ای به دارنده منتقل می‌گردد، هرگاه دادگاه احراز کند موضوع مشمول بند ۱ ماده ۲۹۲ قانون مدنی است، با توجه به تبدیل تعهد، فقط همان ملک متعلق حق دارنده چک است و مطالبه وجه چک منتفی است؛ اما اگر دادگاه موضوع را مشمول ماده یاد شده نداند، ملک مذکور نوعی وثیقه دین تلقی و دارنده چک می‌تواند برای استیفای حق خود از محل ملک مزبور با عنایت به مقررات مربوط از جمله ماده ۳۴ اصلاحی قانون ثبت و اسناد و املاک کشوراقدام کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۷/۳۳۲۳

شماره پرونده: ۳۳۲۳-۲۵-۹۷ک

استعلام:

در موردی که اولیای دم حاضر تقاضای قصاص جانی را دارند، تأمین سهم دیه اولیای دم غایب به چه نحوی باید باشد تا با در نظر گرفتن افزایش ارزش سالانه مبلغ دیه، حق غایبان تأمین شود؟ زیرا ممکن است دیه به نرخ سال اجرای قصاص تامین شود؛ لیکن در سال‌های بعد ولی دم غایب دریافت دیه را درخواست کند و تأمین اخذ شده تکافوی میزان دیه زمان پرداخت را ننماید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۷ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲ به شماره ثبت وارده ۳۳۲۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، با لحاظ ماده ۴۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مسوولیت اولیای دم حاضر که متقاضی قصاص هستند، پرداخت سهم اولیای دم غایب به نرخ روز هنگام قطعیت حکم و اجرای قصاص است و نه بیشتر.

ثانیا، تأخیر اولیای دم غایب در مطالبه دیه، تاثیری در مبلغ پرداختی از سوی اولیای دم حاضر که متقاضی اجرای قصاص هستند ندارد.

ثالثا، رعایت غبطه و صلاح شخص غایب در اداره امور یا اموال وی تابع قواعد عام امور حسبی بوده و دادستان یا امین تعیین‌شده می‌تواند از طرق مناسب و از جمله نگهداری وجوه مربوط (دیه سهم غایب) در حساب سپرده دارای سود، اقدام مقتضی را معمول دارد تا از این طریق از کاهش ارزش سپرده مذکور جلوگیری به عمل آید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۴

۷/۹۷/۳۲۵۹

شماره پرونده: ۹۷-۳۰-۳۲۵۹ ک

استعلام:

آیا مادر طفلی که مدعی است قصور در زایمان باعث نقص عضو فرزندش شده است، برای طرح شکایت انتظامی علیه پزشک مربوط سمت قانونی دارد؟ در صورت فوت طفل چه کسانی حق شکایت انتظامی علیه پزشک معالج دارند؟ آیا مادر کودک، دارای سمت قانونی برای طرح شکایت انتظامی در موارد فوت فرزندش است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲/۳۸۹۳/۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲ به شماره ثبت وارده ۳۲۵۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض استعلام که قصور در زایمان منتهی به نقص عضو یا فوت حمل شده است، زن باردار از این جهت که موضوع اقدامات پزشکی قرار گرفته، مشمول عبارت« شاکی ذی‌نفع» در ماده ۳۰ «قانون تشکیل سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب۱۳۸۳» قرار گرفته و حق شکایت انتظامی علیه پزشک و کادر درمانی را دارد. بدیهی است که قائل بودن این حق برای مادر، نافی حق ولی قهری (در مورد نقص عضو طفل) یا دیگر اولیای دم (در صورت فوت طفل) برای اقامه شکایت انتظامی نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۲

۷/۹۷/۳۱۳۲

شماره پرونده: ۳۱۳۲-۸۸-۹۷ ح

استعلام:

آیا با تصویب قانون اصلاح قانون صدور مصوب ۱۳۹۷ چک ظهرنویسی به صورت فیزیکی و سنتی منتفی شده است؟ در صورت اقدام به ظهرنویسی به صورت فیزیکی بر اساس قانون جدید چه آثار حقوقی بر آن مترتب می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۰۹۰/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۸ به شماره ثبت وارده ۳۱۳۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی همسو با نظر کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

برابر تبصره ۱ ماده ۲۱ مکرر قانون اصلاحی قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، دو سال پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، صدور و پشت نویسی چک در وجه حامل ممنوع است و ثبت انتقال در سامانه صیاد جایگزین پشت نویسی چک در وجه شخص معین خواهد شد، در نتیجه پس از اجرای مقررات مزبور صرفاً پشت نویسی که به طریق مقرر در این قانون انجام شود، معتبر می‌باشد و در صورتی‌که پشت نویسی از طریق مذکور صورت نگرفته باشد از شمول مقررات قانون یادشده خارج است و روابط طرفین تابع عمومات قانون مدنی خواهد بود. بدیهی است با توجه تصریح تبصره ۱ ماده ۲۱ مکرر صدرالذکر «چک‌هایی که تاریخ صدور آن‌ها قبل از زمان مذکور باشد، تابع قانون زمان صدور می‌باشد».

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۴

۷/۹۷/۳۱۱۶

شماره پرونده: ۳۱۱۶-۷۹-۹۷ ح

استعلام:

طلب‌های اداره تأمین اجتماعی از ورشکسته در کدام طبقه طلبکاران موضوع ماده ۵۸ قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ قرار می‌گیرد؟ توضیح آن که در این مورد دو نظریه هست. عده ای معتقدند:

۱- ماهیت رابطه اداره تأمین اجتماعی با کارفرما و کارگر عقد نیست؛ بلکه تکلیف قانونی است و معوض دریافتی برای تأمین اجتماعی بخشی از حقوق کارگر است و مطابق بند«ب» طبقه اول مندرج در ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ تأمین اجتماعی به عنوان طلبکار در همان ردیف طلبکاری قرار می‌گیرد و همان شأن را دارد.

۲- تأمین اجتماعی مکمل قانون کار است و همان معوض کسر شده حق بیمه به عنوان مستمری کارگر پرداخت می‌شود و چنان چه این حق به تأمین اجتماعی داده نشود، تأمین اجتماعی هم ناگریز است که از مستمری و سابقه کارگر بکاهد و این امر موجب اختلال می‌شود و لذا باید مشابه حق کاگر در دستمزد تأمین اجتماعی و هم در همان طبقه محسوب شود.

۳- در ماده ۴۱۳ قانون تجارت عبارت کلیه تعهدات نقدی آمده است و شامل تکالیف کسر بیمه نیست و تکالیف امر قانونی است و نه قراردادی و ماهیت عقد ندارد. کارفرما با تأمین اجتماعی عقدی برای بیمه منعقد نمی‌کند بلکه تکلیف دارد تا ۳۰٪ از حقوق را کسر و ارسال کند و در واقع به نوعی قائم‌مقام تأمین اجتماعی در کسر حقوق و ارسال وجه است: لذا ماهیت قرارداد ندارد.

۴- در ماده ۱۱۵ لایحه قانون تجارت مطرح در مجلس هم با توجه به ماهیت بیمه و سرمایه‌گذاری برای کارگر تأمین اجتماعی حق آن ها در طبقه دوم قرار داده شده است.

۵- این که در ماده ۳۶ قانون تأمین اجتماعی مقرر شده است که در صورت کسر نکردن حق بیمه، شخصا مسئول است دلالت بر قائم‌مقامی وی در کسر بیمه و ماهیت خاص دستمزد طلبکاری است.

در مقابل گروه مخالف بر این عقیده اند که :

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- رابطه تأمین اجتماعی با کارفرما یک عقد تبعی است و یا چنان چه رابطه قراردادی کارگر و کارفرما دارای ماهیت عقد اجاره باشد شرطی به نفع و علیه ثالث وجود دارد و این یک عقد اجباری است و معوض‌ها حق بیمه و مستمری در مقابل یکدیگر است و از آن جا که در فرض ورشکستگی نظام خاصی حاکم است و تأمین اجتماعی طبقات مقدم و اولویت‌دار ذکر نشده است، حق تقدم ندارد و بستانکار عادی طبقه پنجم محسوب می‌شود.

۲- رابطه تأمین اجتماعی با کارفرما یا کارگر حالت مالیات‌گیری دارد که از طریق مالیاتی کردن هزینه‌های تأمین اجتماعی از هر عضو هزینه‌ها دریافت می‌شود و متقابلاً هر عضو متناسب با نیاز او حمایت می‌گردد. خواهشمند است نظر آن اداراه کل را اعلام نمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۰۸۳/۸۰۰۰۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۵ به شماره ثبت وارده ۳۱۱۶مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

رأی وحدت رویه شماره ۲۱۲ مورخ ۱۰/۷/۱۳۵۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مطالبات سازمان امور مالیاتی را به‌رغم ممتازه بودن، ناظر به اشخاص ورشکسته که تابع قانون خاص هستند، ندانسته است؛ بنابراین بین سازمان امور مالیاتی و دیگر بستانکاران ورشکسته از جمله سازمان تأمین اجتماعی اولویتی وجود ندارد؛ بلکه اولویت مذکور در قانون در خصوص مطالبات سازمان‌های مزبور در موارد غیر ورشکستگی اعمال می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۸

۷/۹۷/۳۱۰۳

شماره پرونده: ۳۱۰۳-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

در پرونده ای متهم به علت دیگری از سوی سایر مراجع قضایی بازداشت شده وثیقه‌گذار به استناد تبصره ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اعزام او را درخواست نموده، نیابت قضایی اخذ و با دستور مجری نیابت متهم به نزد معطی نیابت اعزام شده است؛ اما در هنگام اعزام فرار نموده است. آیا موجبات رفع مسئولیت وثیقه‌گذار وآزادی وثیقه او فراهم شده است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷/۱۰۴۷ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۷ به شماره ثبت وارده ۳۱۰۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون خاص آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

حضور متهم نزد مرجع مجری نیابت به منزله حضور نزد مرجع معطی نیابت است؛ بنابراین چنانچه وثیقه‌گذار وفق تبصره ماده ۲۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، با اعلام بازداشت بودن متهم به علت دیگری از سوی سایر مراجع، اعزام وی را درخواست کند و مرجع قضایی در خصوص اعزام متهم نیابت قضایی اعطا نماید، با حاضر شدن متهم نزد مرجع قضایی مجری نیابت، از وثیقه‌گذار رفع مسئولیت می‌شود و فرار متهم از دست مأموران حین اعزام، مؤثر در مقام نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۷/۳۰۸۵

شماره پرونده: ۳۰۸۵-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

آیا مقدمه و شرط اجرای ماده‌ی ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اعمال مفاد ماده ۲۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۰۷۰/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۳ به شماره ثبت وارده ۳۰۸۵ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۳، نظریه مشورتی کمیسیون خاص آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا بر اساس ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، شهادت بر شهادت به عنوان یک حکم استثنایی فقط در خصوص حق‌الناس یعنی در جرایم مستوجب قصاص و دیه و ضمان مالی پذیرفته شده است. لذا در اعمال آن باید به قدر متیقن اکتفا کرد. ثانیا فرض اعمال ماده ۱۸۸ قانون یادشده در جایی است که استماع شهادت شاهد اصلی توسط قاضی، متعذر گردد و مقصود از بیماری در ماده ۱۸۸ یادشده ابتلا به بیماری است که فرد قادر به ادای شهادت نباشد. بنابراین در فرضی که شاهد اصلی به عللی از قبیل بیماری یا کهولت سن فقط قادر به حضور در دادگاه نیست اما توان ادای شهادت دارد، مقررات مواد ۲۱۶ و ۳۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اعمال می‌گردد و فرض اجرای ماده ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در این‌گونه موارد سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۷/۳۰۶۶

شماره پرونده: ۳۰۶۶-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

در اجرای ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موضوع اتیان سوگند گواه چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۰۴۸/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۸ به شماره ثبت وارده ۳۰۶۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) همسو با نظر کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق مواد ۲۱۰ و ۳۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ شاهد پیش از شهادت باید سوگند یاد کند و در مواردی که طبق ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حضور شاهد متعذر باشد، گواهی به صورت مکتوب، صوتی ـ تصویری زنده و یا ضبط شده با احراز شرایط و صحت انتساب معتبر است. در شهادت صوتی ـ تصویری به صورت زنده از شاهد درخواست می‌شود که پیش از ادای شهادت به شرح ماده ۳۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ سوگند یاد کند و در موارد مکتوب، توجهاً به ماده ۱۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که شهادت با نوشتن را نیز جایز می‌داند، شاهد می‌تواند سوگند خود را طبق ماده ۳۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مانند مفاد شهادت مکتوب کند و همچنین است در مواردی که شهادت به صورت صوتی ـ تصویری ضبط شده است نظیر مورد مذکور در بند «پ» ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری. در هر حال، در صورتی که شاهد از اتیان سوگند خودداری کند، شهادت بدون ادای سوگند نیز طبق تبصره ماده ۳۲۳ قانون آیین دادرسی کیفری قابل استماع است و ارزیابی اعتبار و ارزش آن با دادگاه است

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۷/۳۰۳۸

شماره پرونده: ۳۰۳۸-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

در اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آیا اقدام عملی متهم در اعلام اسقاط حق پیش از مهلت بیست روزه موضوعیت دارد؟ به عبارت دیگر چنان‌چه متهم خارج از مهلت بیست روزه به دادگاه مراجعه و اعلام نماید از حق تجدیدنظرخواهی خود استفاده نکرده و به نوعی عملاً آن را اسقاط نموده و هم اکنون تقاضای اعمال تخفیف دارد؛ با وصف عدم تجدیدنظرخواهی دادستان، آیا موجبی برای اعمال تخفیف وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۰۲۱/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲ به شماره ثبت وارده ۳۰۳۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، فلسفه ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جلوگیری از تجدیدنظرخواهی‌های بی‌مورد است ازآن‌جا که اسقاط حق تجدیدنظرخواهی تا زمانی ممکن است که شخص حق تجدیدنظرخواهی داشته باشد، بنابراین اسقاط حق تجدیدنظرخواهی و تقاضای تخفیف باید در مهلت اعتراض باشد.

ثانیاً، تا زمانی که پرونده در دادگاه صادرکننده حکم موجود است، محکوم می‌تواند «درخواست تجدیدنظر» خود را «مسترد» و تقاضای تخفیف نماید و پس از ارسال پرونده به مرجع تجدیدنظر یا فرجام، استرداد درخواست موجب تخفیف مجازات نخواهد بود و عبارت «با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم» در ماده فوق‌الذکر مؤید این مطلب است. ضمنا اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری در هر صورت منوط به تقاضای تخفیف در مجازات از سوی محکوم است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۷/۳۰۱۴

شماره پرونده: ۳۰۱۴-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

آیا نهادهای ارفاقی مانند تخفیف مجازات، تعلیق مجازات و تعویق صدور حکم، نسبت به اشخاص حقوقی قابلیت اعمال دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۸۵۶۰/۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۳۰ به شماره ثبت وارده ۳۰۱۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظریه اکثریت: با توجه به ماده ۵۸۸ قانون تجارت ۱۳۱۱ که حسب آن «شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارای آن باشد ...»؛ و نیز با عنایت به اطلاق مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در خصوص نهادهای ارفاقی از این حیث که منحصر به شخص حقیقی نشده است؛ مانع قانونی برای اعمال حکم موضوع مواد ۳۷ (تخفیف یا تبدیل مجازات) یا ۴۰ (تعویق صدور حکم) و یا ۴۶ (تعلیق اجرای مجازات) قانون مجازات اسلامی نسبت به اشخاص حقوقی که مرتکب جرم شده‌اند وجود ندارد.

نظریه اقلیت: با عنایت به مواد ۳۷، ۳۸، ۴۰ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و توجها به واژگان مورد استعمال در مواد قانون از جمله «وضعیت فردی» مذکور در ماده ۴۰ و ماهیت و طبع تدابیر و مقررات پیش‌بینی شده در مواد ۴۲ و ۴۳ قانون موصوف و اصل فردی بودن مجازات‌ها که ناظر به اصلاح مرتکب است، تأسیسات مقرر در قانون مجازات اسلامی مذکور در فرض سوال (تخفیف مجازات، تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات) در مورد اشخاص حقوقی امکان‌پذیر نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۷/۲۹۷۹

شماره پرونده: ۲۹۷۹-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

دادگاه در اجرای مواد ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و در اجرای ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ حکم بر محکومیت متهم به تحمل ۱۰ سال حبس تعزیری صادر نموده است. اگر دادگاه قرار وثیقه با ارزش مشخصی صادر نماید، ارشاد فرمایید:

الف- چنان‌چه رئیس حوزه قضایی محل وقوع قتل و رئیس کل دادگستری استان محل وقوع جرم متفقا با قرار وثیقه از نظر ارزش مبلغی مخالفت نمایند و به عنوان مثال اعتقاد به تعیین وثیقه با وجه الوثاقه با ارزش بالاتری داشته باشند، آیا دادگاه مکلف به تبعیت از قرار وثیقه با ارزش مذکور است؟

ب- اگر رئیس حوزه قضایی با قرار وثیقه صادره از ناحیه دادگاه کیفری یک استان موافق باشد و رئیس کل دادگستری استان با قرار وثیقه از نظر مبلغ مخالف باشد، کدام نظر مورد تبعیت دادگاه کیفری یک و قابل اعمال است؟

ج- اگر رئیس حوزه قضایی باشد با قرار وثیقه صادره از ناحیه دادگاه کیفری یک استان مخالف و رئیس کل دادگستری استان با قرار وثیقه از نظر مبلغ موافق باشد، کدام نظر مورد تبعیت دادگاه کیفری یک و قابل اعمال است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره دو مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۵ به شماره ثبت وارده ۲۹۷۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۹، نظریه مشورتی کمیسیون خاص آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به صراحت ماده ۴۲۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، آزادی محکوم در قبال اخذ وثیقه، منوط به موافقت رییس حوزه قضایی و رییس کل دادگستری استان با مبلغ وثیقه تعیین‌شده از سوی دادگاه صادرکننده حکم است. بنابراین در مواردی‌که رییس کل دادگستری و رییس حوزه قضایی وثیقه با مبلغ کم‌تری را مناسب تشخیص دهند یا آن‌که دو مقام اخیرالذکر نظر بر افزایش مبلغ وثیقه تعیین‌شده از سوی دادگاه داشته باشند، زمینه آزادی محکوم فراهم نگردیده است؛ مگر آن‌که محکوم برای سپردن وثیقه با مبلغ بالاتر اعلام آمادگی کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۱

۷/۹۷/۳۳۴۸

شماره پرونده: ۳۳۴۸-۷/۱-۹۷ک

استعلام:

یکی از موضوعات قابل توجه درگزارش‌های سازمان بازرسی کل کشور جرایم ارتکابی توسط مأمورین به خدمات عمومی موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و مواد ۳ و۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس وکلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ است. در رویه جاری برخی مراجع قضایی علاوه بر این که بعضی دستگاه‌ها از جمله بانک‌هایی که بیش از۵۰٪ سهام آنان به بخش خصوصی واگذار شده را کارمند دولت محسوب نمی‌نمایند که استنباط صحیحی است، آنان را مأمور به خدمات عمومی نیز محسوب نمی‌نمایند و آنان را هم چون افراد عادی در نظر می‌گیرند و این امر سبب می‌شود تا این بازرسی کل نتواند تعدیات چنین کارکنانی به اموال دولت در حد همان سهامی که دولت در آن بانک‌ها دارد را پیگیری نماید. با توجه به این که علاوه بر کارکنان بانک‌های خصوصی و بانک‌های دولتی واگذار شده به بخش خصوصی، تعدادی از دستگاه‌های اجرایی از جمله شرکت آب و فاضلاب نیز با چنین تفسیری از شمول قوانین فوق خارج می‌شوند، در حالی که همچنان مشغول به ارایه خدمات عمومی به مردم هستند و بعضاً مرتکب تعدی وتفریط در حفظ و استفاده از اموال در اختیار می‌شوند، لذا تعیین تکلیف شمول یا عدم شمول قوانین مورد نظر به عملکرد چنین افرادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با عنایت به آن چه بیان گردید و با مدنظر قرار دادن نظریه شماره ۷/۹۲/۵۲۱ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۹ آن اداره کل پیرامون مأمورین به خدمات عمومی، مستدعی است پاسخ سوالات زیر را برای بهره‌برداری اعلام فرمایید:

۱- با توجه به این که در ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به نسخ مجموعه‌ای از قوانین از جمله قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی مصوب ۱۳۱۵/۲/۶ اشاره شده است، آیا این نسخ شامل تمام مواد این قانون است یا با عنایت به این که در بخش پایانی این ماده به نسخ در موارد مغایرت تصریح گردیده، لذا نسخ پیش‌بینی شده مربوط به قوانین جزئاً یا کلاً در موارد مغایرت است و مراد از آن نسخ بدون احراز مغایرت نیست؟

۲- آیا موضوع نسخ ناظر به ماده سوم آن که مربوط به ارایه تعریفی از مأمورین به خدمات عمومی است، می‌شود؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- درصورت مثبت بودن پاسخ سوال ۲، با عنایت به این که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و دیگر قوانین، در خصوص مأمورین به خدمات عمومی و همچنین تعریف آن ها تصریحی وجود ندارد، آیا نظر مقنن جرم زادیی از عملکرد مأمورین به خدمات عمومی است؟

۴- در صورت منفی بودن پاسخ سوال ۳ چگونه می‌توان کارکنان دستگاه‌های مورد نظر بانک‌های خصوصی و بانک‌های دولتی واگذار شده به بخش خصوصی و دستگاه‌هایی همچون شرکت آب و فاضلاب را در قبال تعدی و تفریط در قبال اموال در اختیار که بعضاً ممکن است جزئاً یا کلاً اموال دولت باشد، تحت تعقیب کیفری قرار داد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۷۶۳۶۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۴ به شماره ثبت وارده ۳۳۴۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱و ۲- قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی مصوب ۱۳۱۵ از جمله ماده ۳ قانون موصوف نسخ شده است و در تعیین مصادیق «مأمورین به خدمات عمومی» نیز به عنوان قانون قابلیت رجوع و استناد ندارد و «مأمورین به خدمات عمومی» کلیه کسانی هستند که در مؤسسات تحت نظارت دولت که عهده دار یک یا چند امر عمومی بوده و جنبه عام المنفعه دارند خدمت می‌کنند.

۳- هر چند با نسخ قانون راجع به محاکمه و مجازات مأمورین به خدمات عمومی مصوب ۱۳۱۵ به موجب ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعریف «مأمورین به خدمات عمومی» نیاز به قانونگذاری دارد، معالوصف ماده موصوف اساسا دلالتی بر نسخ رفتارهای مجرمانه مذکور در قوانین ماهوی کیفری که بر موسسات مأمور به خدمات عمومی و مأموران آن قابل انطباق باشد ندارد.

۴- اولا، بانک‌های خصوصی که برای ارائه خدمات بانکی به مشتریان خاص خود، فعالیت تجاری و تحصیل درآمد برای سهامداران ایجاد شده‌اند، مشمول عنوان مؤسسات مأمور به خدمات عمومی موضوع مواد ۳ و ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری و ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیستند؛ ثانیا، با توجه به این که مأمورین به خدمات عمومی، افرادی هستند که در مؤسسات تحت نظارت دولت که عهده‌دار یک یا چند امر عمومی بوده و جنبه عام‌المنفعه دارند خدمت می‌کنند و با عنایت به ماده ۱ قانون تشکیل شرکت‌های آب و فاضلاب مصوب ۱۳۶۹ که حسب آن شرکت‌های مذکور توسط وزارت نیرو تشکیل و تحت نظارت دولت ارائه خدمت می‌نمایند و معیار تشخیص مأمورین به خدمات عمومی، ارائه خدمت عمومی و عام‌المنفعه است، بنابراین رفتار مأمورین شرکت آب و فاضلاب با تحقق شرایط قانونی لازم می‌تواند مشمول مقررات مواد ۳ و ۵ قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ و ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قرار گیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۴

۷/۹۸/۱۱۵۵

شماره پرونده: ۱۱۵۵-۵۴-۹۸ک

استعلام:

اگر مجازات‌های جرم مربوط به مواد مخدر (مثلاً حمل ۳۵۰ گرم هرویین) از نوع درجه یک باشد و دادگاه توبه را احراز نماید، میزان تخفیف مجازات حبس و جزای نقدی چه میزان است؟ آیا دادگاه می‌تواند حبس را به جزای نقدی تبدیل کند؟ آیا میزان تخفیف باید در چارچوب مقررات ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی و ماده ۳۸ قانون اصلاحی قانون مبارزه با مواد مخدر باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۲۲۰۰۰۵۰۱۵۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۳۰ به شماره ثبت وارده ۱۱۵۵ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، صرف نظر از این که به دلالت قسمت اخیر ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «در جرایم موضوع قسمت دوم ماده موصوف» (درجه پنج به بالا) دادگاه تکلیفی به پذیرش و اعمال تخفیف مجازات مرتکب در فرض احراز توبه ندارد، مستنبط از قسمت اخیر ماده مذکور آن است که توبه مرتکب جرایم تعزیری مستوجب مجازات درجه پنج به بالا صرفا به عنوان یکی از «جهات تخفیف مجازات» تلقی می‌شود که بر اساس آن مقام قضایی «می‌تواند» با لحاظ قانون خاص ذی‌ربط حاکم بر موضوع تخفیف (ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر) نسبت به اعمال تخفیف مجازات مرتکب در حدود مقرر اقدام نماید.

ثانیا، در مواردی به قانون مجازات اسلامی به عنوان قانون عام عمل می‌شود که قانون اصلاح قانون مبارزه در جرایم مرتبط با مواد مخدر و روان گردان در خصوص موضوع ساکت باشد؛ و در تخفیف مجازات جرایم موضوع قانون مذکور، چون طبق ماده ۳۸ این قانون مقرراتی پیش‌بینی شده و خاص می‌باشد، ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قابل اعمال نیست. لذا در فرض سؤال که ناظر به کیفیت و میزان تخفیف مجازات مرتکب جرم حمل ۳۵ گرم هرویین به لحاظ احراز توبه مرتکب است، چنان‌چه مقام قضایی با فرض فراهم بودن اقتضاء و شرایط اعمال تخفیف «بخواهد» نسبت به تخفیف مجازات مرتکب که مشمول حبس و جزای نقدی درجه یک موضوع ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر است اقدام نماید، «مطابق ضوابط خاص مقرر در ماده ۳۸ قانون اخیرالذکر و در حدود آن» رفتار می‌نماید و تبدیل حبس مذکور به جزای نقدی فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۵

۷/۹۸/۱۱۳۳

شماره پرونده: ۱۱۳۳-۶۶-۹۸ع

استعلام:

وفق مفاد ۱۴ آیین‌نامه قانون نظام مهندسی مصوب ۱۳۹۶ هیأت وزیران، شهرداری‌ها و سایر مراجع صدور پروانه‌های ساختمانی باید تعهد نظارت و الزامی بودن هر یک از مواد تهیه طرح معماری و نظارت بر اجرای آن و انجام محاسبات سازه و نظارت بر اجرای آن تهیه طرح‌های تاسیساتی مکانیکی برقی و نظارت بر اجرای آن و نهایتا نقشه‌ها و محاسبات فنی که توسط مهندسان دارای پروانه اشتغال تهیه و امضاء و تعهد نظارت می‌گردد و توسط دفاتر سازمان نظام مهندسی هر شهرستان تایید می‌شود شهرداری اقدام به صدور پروانه ساختمانی برای ملک موصوف را معمول دارد. حالیه سوالی که متبادر به ذهن است این‌که، اگر نقشه یا محاسبات فنی و یا نظارت معماری یک پروانه ساختمانی صادره از سوی شهرداری و بر اساس نقشه تایید شده توسط دفاتر سازمان نظام مهندسی شهرستان به عهده و تعهد یکی از مهندسین دارای پروانه اشتغال و شاغل در شهرداری یا سازمان‌های وابسته به شهرداری و شورای شهرها بود و بعضا دارای مسئولیت‌های مدیریتی و کارشناسی هستند مجاز بوده و یا خلاف ضوابط و مقررات قانون نظام مهندسی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۶۰۶/۷/ک مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۰۹ به شماره ثبت وارده ۱۱۳۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

طبق بند «د» ماده ۳۲ قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان مصوب ۱۳۷۴، ارائه خدمات مهندسی طراحی، اجرا و نظارت توسط اشخاص حقیقی و حقوقی که مسئولیت بررسی یا تأیید نقشه و یا امور مربوط به کنترل ساختمان آن پروژه را نیز بر عهده دارند، به لحاظ عدم رعایت بی‌طرفی و وجود تعارض منافع تخلف از قانون محسوب می‌شود. بنابراین، در اجرای بند مذکور فقط اشخاصی که مسئولیت بررسی، تأیید نقشه و یا امور مربوط به کنترل ساختمان آن پروژه را بر عهده دارند، نمی‌توانند مبادرت به ارائه خدمات مهندسی طراحی، اجرا و نظارت در آن پروژه نمایند. در مورد دیگر مهندسین که در ارتباط با این پروژه هیچ‌گونه تکلیفی بر عهده آنان نمی‌باشد، منع قانونی وجود ندارد؛ اما در صورت داشتن ارتباط با این پروژه منع قانونی شامل آنان نیز می شود. ضمناً مفاد رأی شماره ۳۴۷ مورخ ۱۳۸۸/۳/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مؤید این نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۸/۷۳۷

شماره پرونده: ۷۳۷-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

شخص «الف» به استناد مبایعه‌نامه‌ای به طرفیت شخص «ب» دعوی الزام به تنظیم سند رسمی و الزام به فک رهن را طرح می‌نماید و به‌لحاظ عدم درخواست صدور دستور موقت مبنی بر منع نقل و انتقال از سوی خواهان، مورد تنازع و از سوی طلبکاران شخص «ب» در قبال بدهی شخص «ب» از طریق دادگاه دیگری بازداشت و توقیف گردیده است. آیا دادگاه اجراکننده الزام به تنظیم سند رسمی و الزام به فک رهن می‌تواند به این لحاظ که تاریخ مبایعه‌نامه مستند دعوی که بر اساس آن حکم صادر گردیده است قبل از توقیف و بازداشت‌های اخیر است، نسبت به صدور رفع بازداشت و توقیف‌های مذکور در جهت اجرای حکم اقدام کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۲۸ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳۱ به شماره ثبت وارده ۷۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۵/۷، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، در فرض سوال اگر توقیف مال در اجرای حکم مدنی یا قرار تأمین خواسته بوده است، خریدار (الف) می‌تواند وفق ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ اعتراض ثالث اجرایی اقامه کند و با اثبات مقدم بودن معامله خود بر توقیف ملک نسبت به رفع توقیف اقدام نماید.

ثانیا، رفع توقیف یا آزاد کردن اموالی که در اجرای حکم مدنی یا قرار تأمین خواسته بازداشت شده، حسب مورد با دادگاه یا مقام قضایی صلاحیتداری است که توقیف زیر نظر آن انجام شده است و در هر حال دادگاه اجراکننده حکم به الزام تنظیم سند رسمی و فک رهن چنین اختیاری ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۷۷۹

شماره پرونده: ۷۷۹-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

همان طور که استحضار دارید قانونگذار به شرح ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی در مواردی که خواهان تقاضای مطالبه وجه ارزی را می‌کند، رجوع به شاخص رسمی بانک مرکزی را رهنمون شده است. همچنین در شرایط فعلی دلار آمریکا دارای چند بازار رسمی از قبیل رسمی دولتی ۴۲۰۰ تومانی و نیما و سنا است. آیا در این گونه موارد خواهان می‌بایست هزینه دادرسی را بر اساس نرخ فعلی رسمی ۴۲۰۰ تومانی و آنچه که در قانون بودجه سالیانه می‌آید پرداخت کند یا این‌که بر اساس نرخ دیگری؟ به عبارت روشن‌تر، مراد از نرخ رسمی در ماده صدرالاشاره چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۴۷۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۱ به شماره ثبت وارده ۷۷۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

برابر بند یک ماده ۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اگر خواسته پول خارجی باشد، ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست، بهای خواسته محسوب می‌شود و محاسبه قیمت ارز بر اساس نرخ‌های غیررسمی یا خاص نظیر نیما و یارانه‌ای منتفی است و نرخ رسمی بانک مرکزی بر اساس اعلام همان بانک تعیین می‌شود و از عهده این اداره کل خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۸

۷/۹۸/۵۰۸

شماره پرونده: ۵۰۸-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

مطابق ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می‌تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی‌علیه است منوط به قسم او نماید؛ اما ماده ۱۳۲۵ همان قانون مقرر می‌دارد قسم متوجه کسی است که اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد. همچنین ماده ۱۳۳۰ قسم یاد کردن را قابل توکیل ندانسته است. با این وصف در مواردی که خواهان حکم به دعوی خود را منوط به قسم خوانده نماید و خوانده دعوی محجور باشد، دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۸/۲۱۱/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴ به شماره ثبت وارده ۵۰۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اطلاق ماده ۱۳۲۵ قانون مدنی مقید به قیود مندرج در ماده ۱۳۲۷ همان قانون است که مقرر می‌دارد «مدعی یا مدعی‌علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی می‌تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوا منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی‌توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آن‌ها. آن‌هم مادامی‌که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی‌که امر منتسب به یک طرف باشد.» لذا در مواردی‌که امکان اتیان سوگند خوانده نیست، خواهان نمی‌تواند به سوگند متوسل شود و چنان‌چه دلیل دیگری بر اثبات دعوای وی وجود نداشته باشد، دعوای خواهان محکوم به رد است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۸/۱۱۳۵

شماره پرونده: ۹۸-۱۲۷-۱۱۳۵

استعلام:

حکم بر بطلان طلاق صادر شده است و در مرحله تجدیدنظرخواهی زوجین توافق بر طلاق می‌نمایند.

آیا امکان صدور گزارش اصلاحی وجود دارد؟ در فرض مثبت بودن پاسخ، آیا بایستی حکم محکمه بدوی نقض شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۰۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۷/۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۷/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توافق زوجین بر طلاق در مرحله تجدیدنظر، سازش به طور کامل محقق نمی‌شود تا موضوع مشمول ماده ۱۷۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شده و بتوان گزارش اصلاحی صادر کرد؛ بلکه نحوه دعوی تغییر می‌کند و دادگاه علی‌الاصول باید مبادرت به صدور گواهی عدم امکان سازش نماید. بنابراین، طرح دعوای طلاق توافقی در مرحله تجدیدنظر، امکان‌پذیر نیست. بدیهی است تجدیدنظرخواه یا محکوم‌له رأی غیرقطعی، حسب مورد می‌تواند دعوای خود را مسترد نموده و تقاضای طلاق توافقی خود را در دادگاه بدوی مطرح نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۹

۷/۹۷/۲۹۹۱

شماره پرونده: ۲۹۹۱-۲۵-۹۷ک

استعلام:

نحوه اجرای حکم قصاص از سوی قانونگذار بر عهده دادگاه صادرکننده حکم نهاده شده است و در شرایط فعلی رویه معمول دادگاه‌ها روش حلق‌آویز با چوبه‌دار می‌باشد؛ این در حالی است که تعدادی از محکومان به سلب حیات خواهان اهدای اعضای بدن خود پیش از اجرای حکم سلب حیات می‌باشند و با روش حلق‌آویز امکان اجابت خواسته آنان فراهم نمی‌باشد. آیا تعیین روش دیگر قصاص از سوی دادگاه‌ها امکان‌پذیر است؛ به‌نحوی‌که هم‌رنج کم‌تری نسبت به قصاص داشته باشد و هم امکان اهدای عضو را نیز فراهم آورد؛ مانند بیهوشی همراه یا بدون عمل جراحی پیوند اعضاء؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۷/۳۰۰۰/۸۱۵۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۶ به شماره ثبت وارده ۲۹۹۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۹، نظریه مشورتی کمیسیون خاص آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۷۱ «آیین‌نامه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین» مصوب ۲۷/۳/۱۳۹۸ قوه قضاییه «چنانچه محکوم به قصاص نفس متقاضی اجرای حکم به شیوه اهدای عضو باشد و همه اولیای دم با آن موافق باشند، مطابق مقررات مذکور در ماده (۴۷) آیین‌نامه اقدام می‌شود» و به هر حال اقدام بر اساس این ماده، موکول به تصویب دستورالعمل موضوع ماده ۴۷ آیین‌نامه مذکور است که تا کنون به تصویب نرسیده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۷/۱۱۳۶

شماره پرونده: ۱۱۳۶-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که فرض اعمال مجازات جایگزین حبس را وجود جهات تخفیف دانسته است، هرچند رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آن را تعدیل کرده است، آیا پس از تعیین مجازات جایگزین حبس، اعمال مقررات تخفیف، تعلیق و تعویق ممکن است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۰۰۵/۳۶ مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۱۵ به شماره ثبت وارده ۱۱۳۶ مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون سوالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

الف- با توجه به ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اصولا تعیین مجازات جایگزین حبس در جهت اعمال تخفیف در مجازات است و با لحاظ تبصره ۲ ماده ۳۸ قانون مذکور، اعمال تخفیف مجدد مجازات، جایز نمی‌باشد. بنابراین علی الاصول دادگاه در هنگام صدور حکم به مجازات جایگزین حبس نمی‌تواند همزمان نسبت به تخفیف در مجازات جایگزین حبس اقدام نماید؛ مگر در موارد مشمول رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که بر اساس آن تعیین و اعمال مجازات جایگزین حبس، مقید به شرایط مقرر در ماده ۶۴ صدرالذکر از قبیل گذشت شاکی یا وجود سایر جهات تخفیف نمی‌باشد.

ب- بر اساس مقررات موجود، هیچ‌گونه ممنوعیتی برای تعلیق اجرای مجازات‌های جایگزین حبس پیش‌بینی نشده است و اصولا مقامات قضایی اختیار استفاده از این سازوکار قانونی را دارا می‌باشند؛ بنابراین تعلیق مجازات جایگزین حبس با رعایت شرایط مقرر با منع قانونی مواجه نمی‌باشد.

ج- تعویق صدور حکم موضوع ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ناظر به مرحله پیش از صدور حکم است. بنابراین در فرض سوال، دادگاه در زمان صدور قرار تعویق صدور حکم، هیچ مجازاتی اعم از اصلی یا جایگزین تعیین نمی‌کند، اما در مواردی‌که دادگاه طبق ماده ۴۵ قانون مذکور اقدام به تعیین کیفر می‌نماید، می‌تواند با رعایت ضوابط و مقررات نسبت به تعیین مجازات جایگزین اقدام کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۷/۲۹۶۳

شماره پرونده: ۲۹۶۳-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

۱- در پرونده‌های تخلفات بهداشتی و استفاده از افزودنی‌های غیرمجاز در مواد خوراکی و از جمله استفاده از جوش شیرین در پخت نان، در صورتی که اتهامات متهمان قابل تعلیق باشد، به استناد ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادستان می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت متهم را حسب مورد به اجرای برخی دستورهای زیر مکلف می‌کند. در بند «ج» ماده مذکور انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در مؤسسات عمومی یا عام‌المنفعه با تعیین دادستان حداکثر به مدت یک سال پیش‌بینی شده است. برخی متهمان این نوع پرونده‌ها اظهار می‌دارند که وقت کافی برای خدمت در مؤسسات عمومی ندارند؛ اما می‌توانند با توجه به شغل خود به آن مؤسسات خیریه کمک‌هایی داشته باشند، مانند اهدای نان به مؤسسات خیریه توسط برخی نانوایان. آیا می‌توان چنین اعمالی را انجام دادن کار تلقی کرد و متهم را با توجه به اعلام تمایل خود مثلاً محکوم به پرداخت مقادیر مشخصی نان سالم و بدون جوش شیرین به آسایشگاه سالمندان نمود و یا این‌که مقصود از انجام دادن کار صرف حضور فیزیکی در مراکز عام المنفعه است؟

۲- در پرونده‌ای پس از صدور قرار تأمین کیفری از نوع وثیقه و قرار قبولی آن، دو سال بعد دادخواستی علیه وثیقه‌گذار در دادگاه عمومی حقوقی مطرح شده و در پی رسیدگی از وی سلب مالکیت شده است. در این صورت:

الف- آیا تعهدات وثیقه‌گذار پا برجا است و آیا می‌توان در صورتی که وثیقه‌گذار متهم را در شعبه حاضر ننماید، دیگر اموال وی را شناسایی و توقیف کرده؟ به عبارت دیگر وثیقه مقرر موضوعیت دارد یا طریقیت؟

ب- با توجه به سلب مالکیت از وثیقه‌گذار آیا توقیف ملک همچنان ادامه دارد؟ اداره ثبت اسناد و املاک از این شعبه درخواست نموده که استمرار یا عدم استمرار بازداشتی ملک را به آن اداره اعلام کند؛ آیا شعبه از لحاظ قانونی موظف به پاسخگویی به آن اداره است؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۱ به شماره ثبت وارده ۲۹۶۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- موارد ذیل ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ احصایی است. بنابراین پذیرش درخواست متهم مبنی بر «اهدای کمک‌های مالی به موسسات خیریه» به جای «انجام دادن کار در ایام یا ساعات معین در موسسات عمومی و یا عام‌المنفعه» موضوع بند «ج» ماده ۸۱ قانون یادشده وجاهت قانونی ندارد و در صورت امتناع متهم از انجام دستور مقام قضایی، وفق تبصره یک این ماده، قرار تعلیق لغو می‌شود و تعقیب ادامه می‌یابد.

۲- الف) گرچه مسئولیت وثیقه‌گذار محدود به مال مورد وثیقه است اما در فرض سوال که ثالث مالی را به عنوان وثیقه متهم معرفی نموده و متعاقبا به موجب حکم دادگاه، مستحق‌للغیر درآمده است، با توجه به ملاک ماده ۷۹۱ قانون مدنی، وی باید بدل مال مورد وثیقه را از سایر اموال خود بدهد و قید یا عدم قید این مطلب در قرار قبولی وثیقه تأثیری در مسؤولیت وی ندارد.

۲- ب) بازداشت ملک تنها تا تعیین تکلیف نهایی آن (صدور رأی قطعی) ادامه خواهد یافت و اجرای احکام کیفری مراتب را به اداره ثبت اسناد و املاک اعلام خواهد نمود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۸

۷/۹۷/۲۷۵۶

شماره پرونده: ۲۷۵۶-۲/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

با توجه به ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ آیا ضبط وجه‌الرشاء به عنوان مجازات راشی از نظر مقررات اعسار و غیر آن تابع احکام جزای نقدی محسوب می‌شود یا تابع مقررات دیگر محکومیت‌های مالی؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷/۱۰۰۸ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۷ به شماره ثبت وارده ۲۷۵۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۴، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

ضبط مال ناشی از رشاء به نفع دولت منصرف از مقررات قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ است که به صراحت ماده ۱ این قانون، مختص محکومین به پرداخت مال به دیگری، می‌باشد و همچنین از شمول مقررات مربوط به محکومان به پرداخت جزای نقدی (که در ماده ۵۲۹ به بعد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است) که مختص محکومان به پرداخت جزای نقدی است، خارج است؛ به ویژه این‌که طبق تبصره ۲ ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری، ضبط مال ناشی از ارتشاء به نفع دولت، به عنوان تعزیر (مجازات) رشوه دهنده (راشی) است که در صورت موجود بودن مال ناشی از ارتشاء، دادگاه حکم به ضبط آن را صادر می‌کند و در اجرای این حکم، مال مورد ارتشاء در ید هر کسی که باشد، اخذ و به نفع دولت ضبط می‌شود و چنانچه به مال مذکور که نزد مرتشی بوده به هر علتی (از جمله امتناع مرتشی از استرداد آن) دسترسی حاصل نشود بنا به قواعد عمومی نسبت به استیفای حقوق دولت از طریق برداشت از مثل یا قیمت مال مورد ارتشاء از اموال مرتشی اقدام می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۸

۷/۹۷/۲۷۰۱

شماره پرونده: ۲۷۰۱-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

در پرونده‌ای بابت قاچاق سازمان‌یافته خودروهای لوکس به تعداد ۱۱۴ دستگاه قرار جلب به دادرسی صادر گردیده است توضیح آن‌که متهمان جهت انجام قاچاق سازمان‌یافته مبادرت به انجام رفتارهای مجرمانه جعل در سند مالکیت خودرو، جعل در مهر گمرکات و نیز جعل در کارت‌های ملی اشخاص ثالث نموده‌اند. دادسرا پس از انجام تحقیقات مقدماتی به هنگام صدور قرار جلب به دادرسی با تفکیک پرونده و صدور دو کیفرخواست جداگانه، جرم قاچاق سازمان‌یافته را جهت رسیدگی به دادگاه انقلاب شهرستان خوی به جهت فقد محاکم کیفری و انقلاب در این حوزه قضایی و جرم جعل را جهت دادرسی به شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی شهرستان پلدشت که فاقد شعبه جزایی است، ارسال داشته است.

اولاً آیا در شهرستان‌هایی که در چارت تشکیلاتی خود دارای شعبه ۱۰۱ جزایی می‌باشند؛ اما شعبه مزبور افتتاح نشده و مقام قضایی آن را عهده‌دار نیست، دادرس شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی که صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های کیفری را نیز دارد و یا این‌که رسیدگی به پرونده‌های کیفری مستلزم داشتن ابلاغ دادرس یا ریاست شعبه ۱۰۱ جزایی به نحو مستقل است؟

ثانیاً با عنایت به این‌که جرایم جعل و استفاده از سند مجعول مرتبط با جرم قاچاق بوده و در راستای آن محقق شده‌اند و نتیجه رسیدگی به جرایم به نحو مستقیم در رسیدگی به بزه قاچاق مؤثر است،آیا تفکیک پرونده و ارسال آن به دادگاه کیفری دو صحیح بوده است؟ به عبارت دیگر آیا با عنایت به مفاد ماده ۳۳ قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ دادگاه انقلاب صلاحیت رسیدگی به هر دو اتهام را دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۲/۱۲۸/۵۲۵۶۰ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۴ به شماره ثبت وارده ۲۷۰۱ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون سوالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، با توجه به این‌که بر اساس ماده ۲۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه‌های کیفری به دادگاه کیفری یک، دادگاه کیفری دو، دادگاه انقلاب، دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه نظامی تقسیم می‌شود و به موجب این قانون، صلاحیت هر یک از این دادگاه‌ها برای رسیدگی به امور کیفری مشخص شده است؛ و با عنایت به این‌که به موجب ماده ۵۷۰ این قانون، موادی از قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب از جمله ماده ۱ آن در حدی که مربوط به امور کیفری است نسخ صریح شده است و همچنین نظر به این‌که تجویز ارجاع پرونده‌های حقوقی به شعب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کیفری دادگاه‌های عمومی و پرونده‌های کیفری به شعب حقوقی این دادگاه‌ها در موارد ضرورت، به موجب ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب به این علت بود که شعب کیفری و حقوقی، هر دو شعبی از دادگاه‌های عمومی بودند؛ اما با اجرای قانون آیین دادرسی کیفری جدید از تاریخ ۱/۴/۱۳۹۴ و تشکیل دادگاه‌های کیفری به شرح فوق‌الذکر، صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی و دادگاه‌های کیفری، از نوع صلاحیت ذاتی است؛ بنابراین ذیل ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز نسخ ضمنی شده است؛ ضمن آن‌که بر دادگاههای کیفری اعم از کیفری دو و یک و... عنوان «شعبه جزایی» مذکور در ذیل ماده ۴ یادشده، اصولاً قابل اطلاق نیست، بلکه بر آن‌ها «دادگاه کیفری» اطلاق می‌شود. بنابراین ارجاع پرونده کیفری به دادگاه عمومی حقوقی مغایر با موازین قانونی است.

ثانیاً، حدود صلاحیت هر قاضی بر اساس ابلاغ قضایی وی مشخص می‌شود و چنانچه سمت قضایی قاضی، دادرس دادگاه عمومی حقوقی باشد، با توجه به تفاوت صلاحیت دادگاه کیفری دو با دادگاه عمومی حقوقی، ارجاع پرونده مربوط به دادگاه کیفری دو به دادرس مذکور فاقد وجاهت قانونی است.

ثالثاً، طبق ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به جرم قاچاق کالا و ارز سازمان‌یافته در صلاحیت دادسرا و دادگاه انقلاب است و بر اساس ماده ۳۳ قانون مذکور با لحاظ مواد ۳۰۱ و ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به جرم جعل و استفاده از سند مجعول در صلاحیت دادگاه کیفری دو است اصولاً ارتکاب بزه قاچاق کالا و ارز سازمان‌یافته با عنایت به تعریف جرم مذکور در بند «س» ماده ۱ قانون قاچاق کالا و ارز ملازمه‌ای با ارتکاب جرم جعل و استفاده از سند مجعول موضوع ماده ۳۳ قانون اخیر ندارد؛ زیرا در حالت مذکور، رکن مادی جرایم یادشده مختلف بوده و در صورت تحقق، مشمول مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد. مگر این که قاچاق گمرکی از طریق اسناد مجعول موضوع بندهای «ح» و «خ» ماده ۱۱۳ قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۹۰ صورت گیرد که در این صورت رسیدگی به جرم مذکور در صلاحیت دادگاه انقلاب است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۷

۷/۹۷/۲۶۶۵

شماره پرونده: ۹۷-۱۸۶/۱-۲۶۶۵

استعلام:

در پرونده‌ای با موضوع ایراد جرح عمدی صدمه وارده از نوع جانفه، پزشک قانونی اعلام داشته به دنبال آسیب اولیه دچار عوارض عفونی شده و منجر به عمل جراحی بازکردن قفسه صدری و تخلیه عفونت منجر شده و لذا برای این عارض مقداری ارش تعیین نموده است. با توجه به این‌که دادگاه محدود به مفاد کیفرخواست است و در کیفرخواست اتهام ایراد جرح عمدی ذکر شده است، یعنی اصل ورود صدمه جائفه آیا دادگاه مجاز به تعیین ارش مزبور بابت عارضه فوق است و یا این امر مستلزم رسیدگی تحقیقاتی و تنظیم سند کیفرخواست است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، عنوان اتهامی تسبیب در ایراد صدمه بدنی غیرعمدی است یا عنوانی دیگر بر آن صادق است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۶۵۵/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۰۲ به شماره ثبت وارده ۲۶۶۵ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، در فرض سؤال رفتار ارتکابی واحد بوده و نیازی به تنظیم کیفرخواست جداگانه نیست و چون جرح عمدی وارده صرفا در حد جائفه بوده که منتهی به عفونت شده است، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه جائفه، به پرداخت ارش تعیینی توسط پزشکی قانونی نیز محکوم خواهد شد. شایسته ذکر است چنان‌چه دادگاه موضوع را از موارد نقص تحقیقات بداند مطابق ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اقدام می‌کند.

ثانیا، با توجه به مواد ۴۹۲ و ۴۹۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، آن‌چه حائز اهمیت است، استناد نتیجه حاصله به رفتار مرتکب است؛ اگر رفتار مجرمانه عمدی و نتیجه به آن مستند باشد، فاصله زمانی نتیجه استنادی باعث تغییر عنوان مجرمانه نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۸

۷/۹۷/۲۶۰۵

شماره پرونده: ۲۶۰۵-۹۸-۹۷ ح

استعلام:

۱- با عنایت به ماده ۳۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ و بخشنامه اخیر معاون محترم اول قوه قضاییه، آیا اخذ نسخه ثانی قرارداد به ضمیمه وکالت‌نامه تقدیمی وکلا در دادسرا جهت احراز سمت ضروری است یا صرفاً با توجه به عبارت محکمه در آن قانون ناظر به دادگاه می‌باشد؟

۲- چنانچه دادگاه‌های عالی از جهت ارجاع امر به کارشناسی پرونده را ناقص بدانند، با لحاظ مواد قانونی مرتبط آیا پس از انجام آن می‌بایست پرونده اعاده شود یا طبق عمومات و علی‌رغم قید نشدن تفصیلی موضوع، باید مراتب به طرفین ابلاغ و در صورت اعتراض به هیات کارشناسی ارجاع شود؟

۳- در پرونده‌های راجع به مواد مخدر و روانگردان گاهی درخواست آزمایش از حیث تعیین خلوص مواد مکشوف می‌شود. توجه به بخشنامه مورخ ۱۳۸۶/۶/۳۱ ریاست محترم وقت قوه قضائیه اساساً پذیرفتن این درخواست و ترتیب اثر دادن به آن با توجه به این‌که در اصل مسئوولیت کیفری و میزان مجازات تاثیری دارد،ضروری است؟ تصمیم صحیح در این باب چیست؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۱/۱۵۰/۶۲۱۰ مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۷ به شماره ثبت وارده ۲۶۰۵ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۰، موضوع استعلام بدون شماره و تاریخ بازپرس محترم شعبه هفتم دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان ورامین نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با عنایت به مواد ۳۴، ۵۹، ۳۴۲ و ۳۸۱ (بند۳) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امورمدنی۱۳۷۹، و ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلاء مصوب ۱۳۳۳ و ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، وکلای دادگستری باید وکالتنامه خود را با قید رقم حق‌الوکاله در آن به مرجع قضایی ارائه نمایند و ارائه قرارداد حق‌الوکاله جداگانه لازم نمی‌باشد.

۲- مستفاد از مواد ۱۵۵، ۱۶۱، بند «الف» ماده ۴۵۰ و ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که دادگاه تجدیدنظر استان تحقیقات پرونده را از جهت انجام کارشناسی ناقص بداند، قرار رفع نقص و ارجاع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

امر به کارشناسی صادر می‌کند و می‌تواند خود مبادرت به انجام قرار مذکور نماید و یا پرونده را نزد دادسرای صادرکننده کیفرخواست یا دادگاه صادرکننده رأی بفرستد و مرجع قضایی مرجوع‌الیه در حدودی که دادگاه تجدیدنظر استان تقاضا نموده است، اقدام و رفع نقص می‌نماید و نظر کارشناس را نیز به طرفین ابلاغ می‌کند و چنان‌چه ارجاع امر به هیأت کارشناسی از سوی دادگاه تجدیدنظر استان تقاضا نشده باشد، مرجع اخیر با تکلیفی مواجه نیست.

۳- اگر منظور از ضرورت تعیین خلوص در فرض سوال این باشد که ماده مکشوفه با غیر مواد مخدر مخلوط یا ترکیب شده، در این صورت باید در اجرای بخشنامه ۶۹۷۳/۱۱۸۶ – ۳۱/۶/۱۳۸۶ رئیس محترم قوه قضاییه نظر آزمایشگاه پیرامون میزان ماده موثر (هروئین یا ماده مخدر) محاسبه و تعیین مجازات گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۹

۷/۹۷/۲۰۲۵

شماره پرونده: ۲۰۲۵-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

چنانچه اداره جهاد کشاورزی شکایت خود راجع به تغییر کاربری بدون مجوز اراضی زراعی را بعد از سه سال از زمان تغییر کاربری مطرح نماید وموضوع مشمول مرور زمان شود،آیا دادستان یا اداره جهاد کشاورزی می‌توانند جهت جبران ضرر و زیان و خسارت وارده در راستای مواد ۱۴، ۱۵ ،۲۰ و۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادخواست مطالبه ضرر و زیان بدهند و چنان‌چه مجاز به ارائه دادخواست باشند، این دادخواست به دادگاه کیفری ارائه می‌شود یا دادگاه حقوقی؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۱۲۴۱/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۷ به شماره ثبت وارده ۲۰۲۵ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، با توجه به ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و نیز قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها به ویژه تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۵) ماده یک قانون مذکور و نیز قسمت اخیر ماده ۱۰ الحاقی ۱/۸/۱۳۸۵ این قانون، سازمان جهاد کشاورزی اعلام‌کننده جرم است، نه شاکی خصوصی. لذا هیچ‌یک از وظایف و اختیارات شاکی از جمله اختیار تقدیم دادخواست ضرر و زیان را ندارد.

ثانیا، برابر ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است و با عنایت به مواد ۹، ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون یادشده، مطالبه ضرر و زیان بر عهده بزه‌دیده است و در موارد ورود خسارت به اموال عمومی، دستگاه متولی امر مکلف به اقدام می‌باشد و دادستان علی‌الاصول تکلیفی به تقدیم دادخواست ضرر و زیان ندارد؛ مگر در مواردی مانند تبصره یک الحاقی به بند «د» ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۹۳ که دادستان در محدوده موضوع بند «د» ماده ۲ قانون فوق‌الذکر بنا به تصریح مقنن بدون پرداخت هزینه دادرسی اقدام به تقدیم دادخواست می‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۷/۱۴۶۰

شماره پرونده: ۱۴۶۰-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

نظر به این‌که وفق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تعقیب متهم به لحاظ حیثیت عمومی بر عهده دادستان است، چنان‌چه به لحاظ حیثیت عمومی جرمی واقع و ضرر و زیان به اموال عمومی وارد شود، آیا دادستان می‌تواند دادخواست ضرر و زیان به همراه اعلام جرم تنظیم نماید؟ در صورت قبول تنظیم دادخواست،آیا هزینه دادرسی به این دادخواست تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۴۵۸/۲۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۵/۱۱ به شماره ثبت وارده ۱۴۶۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۵/۱۳، نظریه مشورتی کمیسیون سوالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

برابر ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است و با عنایت به مواد ۹، ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون یادشده، مطالبه ضرر و زیان بر عهده بزه‌دیده است و در موارد ورود خسارت به اموال عمومی، دستگاه متولی امر مکلف به اقدام می‌باشد و دادستان علی‌الاصول تکلیفی به تقدیم دادخواست ضرر و زیان ندارد؛ مگر در مواردی مانند تبصره یک الحاقی به بند «د» ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۹۳ که دادستان در محدوده موضوع بند «د» ماده ۲ قانون فوق‌الذکر بنا به تصریح مقنن بدون پرداخت هزینه دادرسی اقدام به تقدیم دادخواست می‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۷/۱۱۴۰

شماره پرونده: ۱۱۴۰-۶۸-۹۷ح

استعلام:

آیا با توجه به مفاد ماده ۱۴ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۰ و نظر به مسئولیت ذاتی سازمان‌های بیمه‌گر در جبران خسارات ناشی از عملکرد بیمه‌گذار، مقصود از تقصیر در ماده مذکور به معنای مصطلح تعریف شده در قانون مدنی (بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و...) می‌باشد و یا مقصود تقصیر عمدی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷۱۰۱۱۰۲۲۱۶۰۰۵۴۳ مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۲۳ به شماره ثبت وارده ۱۱۴۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

حکم مقرر در ماده ۱۴ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ مبنی بر این‌که «بیمه‌گر مسئول خسارات ناشی از تقصیر بیمه‌گذار یا نمایندگان او نخواهد بود» با توجه به آثار آن، ناظر به تقصیر عمد است و شامل غیر عمد (بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی و غیره) نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۳

۷/۹۷/۳۰۷۲

شماره پرونده: ۳۰۷۲-۷۹-۹۷ ح

استعلام:

۱- قاضی اداره تصفیه در جریان عملیات تصفیه در حین بررسی ادعای طلبکاران به استناد چک‌های برگشتی چه تکلیفی دارد؟ آیا دارنده می‌تواند به وصف تجریدی استناد کند و یا این‌که بر خلاف قواعد عمومی تجارت، در اداره تصفیه شناسایی طلب واقعی ملاک است و به وصف تجریدی نمی‌توان استناد کرد؟ در این مورد دو دیدگاه وجود دارد. برخی همکاران با استدلال، این‌که اداره تصفیه برای بررسی طلبکاران واقعی اقدام می‌کند، معتقدند که باید دعوای پایه را کنکاش کنند؛ لذا وصف تجریدی در آن اعمال نمی‌کنند. برخی هم مخالف هستند و قائل به حاکمیت وصف تجریدی حتی درعلمیات تصفیه هستند. نظر صحیح کدام است؟

۲- چنان‌چه ملاک ورشکستگی واقعی پذیرفته شود و در حین تصفیه مشخص شود که برخی اموال شرکت به درستی اعلام نشده است و دارایی از دیون بیشتر است؛ آیا کشف این حیله و تقلب موجب اعاده دادرسی برای لغو حکم ورشکستگی است؟چنان‌چه اعاده دادرسی برای این حکم قابل قبول نباشد یا ملاک ورشکستگی را ظاهری تلقی کنیم، بستانکارانی که بر وصول خسارات تأخیر تأدیه خود اصرار دارند، برای این حق خود چگونه باید عمل کنند؟ آیا اداره تصفیه مجاز است که خسارات تأخیر تأدیه عادی مطابق نرخ بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران را به جهت کشف دارایی بیشتر محاسبه کند؟ منظور از خسارت تأخیر تأدیه غیر از مواردی است که برای اعاده اعتبار موضوع ماده ۵۶۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ باید بپردازد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۹۷۰/۸۰۰۰۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۶ به شماره ثبت وارده ۳۰۷۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اداره یا مدیر تصفیه در مقام تشخیص طلب باید دارنده چکی را که در صورت طرح دعوا از سوی وی در دادگاه، به لحاظ اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در برابر دارنده با حسن نیت، ایراد اداره یا مدیر تصفیه قابل استماع نباشد،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در فهرست طلبکاران قرار دهد؛ زیرا رد طلب وی موجب طرح دعوایی می‌شود که نتیجه آن از قبل معلوم است و تنها موجب طولانی شدن فرایند تصفیه و تحمیل هزینه‌های اضافی می‌شود.

۲- با عنایت به مواد ۵۴۹ و ۵۵۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، هرگاه متعاقب صدور حکم ورشکستگی معلوم شود تاجر ورشکسته خود را به طور متقلبانه به میزانی که در حقیقت مدیون نمی‌باشد، مدیون قلمداد نموده است به اتهام ورشکستگی به تقلب تحت تعقیب قرار می‌گیرد و در صورت اثبات بزه مزبور در مرجع کیفری با عنایت به این‌که ورشکسته به تقلب در واقع ورشکسته نیست، به دیون وی خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد و از شمول رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خروج موضوعی دارد و ماده ۵۷۵ قانون تجارت مؤید این نظر است و درخواست اعاده دادرسی از سوی طلبکاران یا اداره تصفیه نیز منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۸

۷/۹۷/۱۶۷۴

شماره پرونده: ۱۶۷۴-۱/۲-۹۷ح

استعلام:

۱- با توجه به عدم تصریح به تعرفه هزینه خدمات قضایی در قانون بودجه سال ۱۳۹۷ کل کشور و نظر به این‌که احکام مقرر در قوانین بودجه برای همان سال قابلیت اجرا دارند، دریافت هزینه‌های خدمات قضایی در سال ۱۳۹۷ به چه مأخذی است؟ با توجه به پیش‌بینی موضوع در لایحه بودجه دولت و ضم جداولی به قانون بودجه با عنوان تغییرات،آیا می‌توان نتیجه گرفت که لایحه بودجه در موارد عدم تغییر در قانون بودجه عیناً به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است؟

۲- با توجه به پیش‌بینی افزایش میزان جرایم راجع به مواد مخدر و روانگردان در ردیف یک جدول شماره ۱۶ لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ و عدم اشاره به آن در قانون بودجه،آیا مقرره مزبور مصوب قانون بودجه سال ۱۳۹۷ محسوب می‌گردد؟

۳- در امور حسبی مذکور در ماده ۳۷۵ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ در حال حاضر هزینه دادرسی به چه مأخذی باید وصول شود؟ بر اساس اصلاحیه سال ۱۳۶۱ به مأخذ ۵۰۰ ریال و یا بر اساس قانون بودجه سال ۱۳۹۵ به مأخذ ۵۰۰۰۰ ریال؟ در صورتی که قائل به حکومت قانون بودجه سال ۱۳۹۵ در این خصوص باشیم، با توجه به پایان سال اجرای قانون مزبور چگونه اعتبار آن توجیه می‌شود؟

۴- در بند ۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی هزینه ورودی برای پرونده‌های حقوقی و کیفری معین شده است. با توجه به عدم پیش‌بینی هزینه مزبور در قانون بودجه سال ۱۳۹۶ و بعد از آن هزینه مزبور قابل وصول است و به چه میزان؟

۵- در پرونده‌های مربوط به جرایم عمومی که شاکی خصوصی وجود ندارد،آیا قرار منع یا موقوفی تعقیب صادره قطعی است یا قابل اعتراض و آیا می‌توان در ذیل قرار تصریح نمود که به سبب نبود شاکی خصوصی قرار صادره قطعی است؟ در صورتی که قرار صادره را غیر قطعی تلقی نماییم، چه شخصی حق اعتراض دارد؟

۶- اگر در پرونده‌ای که دارای جنبه عمومی است، بزه‌دیده با اطلاع از وقوع جرم شکایت نکند و اعلام کند شکایتی ندارد و پرونده به صدور قرار منع تعقیب منتهی شود، آیا بزه‌دیده که عنوان شاکی در پرونده نداشته، با توجه به ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که حق اعتراض را برای شاکی شناخته و شاکی نیز بزه‌دیده‌ای است که طرح شکایت کرده، حق اعتراض به قرار صادره را دارد و در صورت اعتراض دادگاه چه تکلیفی دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۷/۰۵/۱۸ به شماره ثبت وارده ۱۶۷۴ مورخ ۲۴/۰۵/۱۳۹۷ نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با توجه به قانون بودجه مصوب ۱۳۹۷ و ضمایم آن و عدم تغییر در تعرفه‌های مربوط به خدمات قضایی، تعرفه‌های مربوطه همچنان به‌مانند تعرفه‌های خدمات قضایی مذکور در پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ است.

۲- با توجه به عدم انتشار جدول شماره ۱۶ پیوست قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ راجع به تعرفه‌های خدمات قضایی در روزنامه رسمی، این اداره کل قادر به اظهارنظر راجع به تغییر موضوع سؤال نمی‌باشد.

۳- هزینه دادرسی امور حسبی مطابق جدول قانون بودجه سال ۱۳۹۶ تغییر یافته است و مراجع قضایی در سال ۱۳۹۷ نیز با بررسی به عمل آمده مطابق آن اقدان می‌نمایند.

۴- چنان‌چه هزینه ورودی برای پرونده‌ها در قانون بودجه سال ۱۳۹۶ پیش‌بینی نشده باشد، باید مطابق آخرین تغییرات قانونی مربوط به تعرفه‌های قضایی اقدام نمود.

۵- در پرونده‌های مربوط به جرایم غیرقابل‌گذشت که فاقد شاکی خصوصی است، قید قابل اعتراض بودن قرارهای منع یا موقوفی تعقیب دادسرا به مانند ابلاغ این قرار، سالبه به انتفاء موضوع است.

۶- با توجه به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در تعریف شاکی خصوصی، وجود حق اعتراض برای شاکی موضوع بند «الف» ماده ۲۷۰ این قانون، منوط به طرح شکایت از سوی بزه‌دیده (شاکی) در پرونده و واجد سمت شدن می‌باشد و لذا صرف بزه‌دیده واقع شدن فرد موجد حق اعتراض نسبت به قرار منع تعقیب صادره نمی‌گردد. شایسته ذکر است، در فرضی که بزه‌دیده مبادرت به طرح شکایت راجع به همان موضوع پرونده نماید، در این صورت وی شاکی خصوصی تلقی و قرار منع تعقیب با حق اعتراض به ایشان ابلاغ می‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۴

۷/۹۷/۳۱۱۵

شماره پرونده: ۳۱۱۵-۷۹-۹۷ ح

استعلام:

۱- چنان‌چه اداره تصفیه امور ورشکستگی در حین عملیات تصفیه قرارداد کارگری با اداره تأمین اجتماعی را ادامه دهد و مکلف باشد که سی درصد حق بیمه را به تأمین اجتماعی پرداخت کند، آیا در صورت تأخیر، مکلف به پرداخت جریمه است؟ آیا ممنوعیت اخذ جریمه و خسارت تأخیر تأدیه برای تاجر ورشکسته موضوع رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۳۴۷/۱۲/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور شامل قراردادهای دوران تصفیه نیز می‌شود و یا ناظر بر قراردادهای پیش از عملیات تصفیه است؟

۲- با توجه به ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ آیا انتقال اموال تاجر در هر شرایطی به اذن تأمین اجتماعی منوط است؟ به‌نحوی‌که حتی در فرض فروش اموال تاجر در عملیات تصفیه، اذن شرط باشد و یا این‌که مربوط به شرایط عادی است؟ چنان‌چه حکم قانون را مطلق و شامل همه موارد بدانیم، با توجه به این‌که طلب اداره تأمین اجتماعی در طبقه پنجم قرار دارد، آیا این منوط شدن به اذن با شأن طلبکار منافاتی ندارد؟ اگر اجازه انتقال ندارد، راهکار اداره تصفیه برای فروش اموال و تقسیم بین طلبکاران مقدم بر اداره تأمین اجتماعی چیست؟

۳- با توجه به ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی، ماهیت حق تأمین اجتماعی در مورد عین کارگاه‌هایی که بدون هماهنگی انتقال داده شده است، چیست؟ آیا دارای ماهیت حق رهنی بابت طلب تأمین اجتماعی است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا در مورد تاجر ورشکسته می‌توان گفت که اداره تأمین اجتماعی دارای حق تقدم در این گروه اموال است و طلبکار با حق وثیقه محسوب شده و شامل طلبکار اولویت‌دار مذکور در صدر ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و پیش از طبقه اول است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۰۸۵/۸۰۰۰۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۵ به شماره ثبت وارده ۳۱۱۵ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- جرایم نقدی ناشی از تأخیر کارفرما در پرداخت حق بیمه موضوع قانون دریافت جرایم نقدی از کارفرمایان کارگاه¬های مشمول قانون تأمین اجتماعی که ظرف مهلت مقرر نسبت به ارسال صورت مزد و حقوق بیمه شدگان و حق بیمه مربوط اقدام نمی‌نمایند مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، متفاوت از خسارت تأخیر تأدیه می‌باشد و بنابراین از شمول رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۷۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است؛ بنابراین جریمه پس از شروع عملیات تصفیه با توجه به آمره بودن قوانین تأمین اجتماعی قابل مطالبه است.

۲ و ۳- اولا، وفق ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و رأی وحدت رویه شماره ۲۱۲ مورخ ۱۰/۷/۱۳۵۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، سازمان تأمین اجتماعی جزو طلبکاران عادی (طبقه پنجم) محسوب می‌شود؛ و همچنین انتقال اموال تاجر ورشکسته توسط اداره تصفیه امور ورشکستگی منوط به رعایت مقررات راجع به امر تصفیه است؛ بر این اساس، انتقال اموال ورشکسته مشمول تکلیف مقرر در ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ نیست و در صورتی‌که ورشکسته به سازمان مزبور بابت حق بیمه و متفرعات آن بدهی داشته باشد، سازمان همانند دیگر غرما باید به اداره تصفیه مراجعه و به نسبت طلب از اموال ورشکسته وصول نماید.

ثانیا، حقوق سازمان تأمین اجتماعی با توجه به ماده ۳۷ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴، ماهیتاً حق رهنی نیست؛ زیرا حق رهنی در نتیجه قرارداد یا تصریح در قانون به وجود می‌آید؛ در حالی‌که در فرض مذکور صراحت کافی بر ایجاد حق رهنی وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۷/۲۹۰۵

شماره پرونده: ۲۹۰۵-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

۱- با توجه به بند «ب» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که سازمان اطلاعات سپاه و نیروی مقاومت بسیج را در زمره ضابطان خاص دادگستری ذکر نموده است و با عنایت به ماده یک قانون حمایت قضایی بسیج مصوب ۱۳۷۱ که به موجب آن اعضای سازمان بسیج مستضعفین می‌توانند هنگام برخورد با جرایم مشهود و در صورت عدم حضور ضابطان دیگر یا عدم اقدام به موقع آنان و با اعلام نیاز آنان اقدام نمایند، حدود اقدامات آنان به عنوان ضابط آیا تنها در جرایم مشهود است یا در جرایم غیرمشهود نیز می‌توانند به عنوان ضابط عمل نمایند؟

۲- در صورتی که مقامات قضایی در جرایم غیرمشهود امری را به سازمان اطلاعات سپاه یا نیروی مقاومت بسیج ارجاع دهند، آیا دارای اعتبار قانونی است؟ در صورت ارجاع آیا مشمول تبصره ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌شوند؟

۳- با توجه به ماده ۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که به موجب آن بازرسی اشخاص و اشیا در جرایم غیرمشهود باید با اجازه موردی مقام قضایی باشد، آیا دستوراتی که برخی مقامات قضایی جهت بازرسی خودروها به صورت کلی و معمولاً برای مدت حدود یک ماه خطاب به ضابطان دادگستری صادر می‌نمایند، دارای اعتبار قانونی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۹/۱/۹۷/۱۲۳۵۸۵ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۳ به شماره ثبت وارده ۲۹۰۵ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اولا، با توجه به بند «ب» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ماده یک قانون حمایت قضایی از بسیج مصوب ۱۳۷۱، اعضای سازمان بسیج مستضعفین صرفا هنگام برخورد با جرایم مشهود و در صورت عدم حضور ضابطان دیگر یا عدم اقدام به موقع و یا اعلام نیاز آنان، به منظور جلوگیری از محو آثار جرم و فرار متهم و با وجود سایر شرایط مذکور در قانون حمایت قضایی از بسیج اقدام می‌نمایند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیا، اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و از آن جمله اطلاعات سپاه نیز به صراحت تبصره ماده ۵ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۶۱ در زمینه مأموریت‌های مذکور در مواد ۲، ۳، ۴ و ۵ اساسنامه سپاه و نیز در انجام وظایف مقرر در بند ۲ ماده ۶ قانون تأسیس وزارت اطلاعات مصوب ۱۳۶۲ ضابط دادگستری محسوب می‌شوند و می‌توانند در حدود مذکور در قانون اقدام نمایند اعم از آن‌که جرم مشهود یا غیرمشهود باشد.

۲- بند «ب» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در تعریف ضابطان خاص مقرر می‌دارد: «ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول‌شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند ...» که مفهوم آن این است که ایشان در خارج از حدود وظایف محوله، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند. بنابراین ارجاع امر به ضابطان خاص در موضوعات مربوط به جرایم عمومی و نیز مسائل خارج از وظایف اختصاص یافته به آن‌ها از منظر قانونی، مشمول تبصره ماده ۳۲ قانون یادشده می‌باشد. مع‌الوصف با توجه به این‌که حسب مواد ۳۴ و ۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ضابطان اعم از عام و خاص مکلف به اجرای دستورهای مقامات قضایی می‌باشند، در فرض استعلام نیز ایشان با تکلیف دیگری جز متابعت از اجرای دستور قضایی مواجه نمی‌باشند.

۳- مستفاد از اصول ۲۲ و ۴۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸ و مواد ۴۴، ۵۵ و ۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و بندهای یک و هشت ماده‌واحده احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ و ماده ۴۰ و ملاک تبصره ۲ ماده ۴۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ کشف و تعقیب جرایم و اقداماتی نظیر متوقف نمودن و بازرسی خودروها باید مبتنی بر رعایت قانون و مطابق ترتیبات و قواعدی باشد که در قانون آمده است. بنابراین در فرض استعلام بازرسی وسایل نقلیه عمومی (اعم از قسمت بار و ...) توسط نیروی انتظامی (ضابطان عام) در جرایم مشهود نیاز به کسب مجوز خاص قضایی ندارد ولکن در خصوص جرایم غیرمشهود بازرسی از خودروهای مظنون به حمل مواد مخدر یا اسلحه یا کالای قاچاق و یا سایر موارد مظنون باید با اجازه موردی مقام قضایی باشد و اجازه مقام قضایی به طور عام و کلی نیز در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی نشده است. ضمناً متذکر می‌گردد که بازرسی از خودروها در مبادی ورودی و خروجی کشور مطابق احکام و مقررات خاص مربوطه می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۰

۷/۹۷/۲۹۲۹

شماره پرونده: ۲۹۰۹-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

طبق ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ انتشار احکام محکومیت قطعی در جرایم اقتصادی با احراز شرایط مقرر در ماده الزامی است. در صورتی که این الزام از سوی دادگاه صادرکننده حکم محکومیت قطعی مقرر نشده باشد،تکلیف چیست؟ آیا اجرای احکام دادسرا رأساً می‌تواند نسبت به اعمال ماده فوق‌الذکر اقدام نماید یا مستلزم تصریح دادگاه صادرکننده حکم است؟ در صورت عدم تصریح تکلیف چیست؟آیا حکم ماده فوق‌الذکر شامل واسط در رشا و ارتشا نیز می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۲۲/۱۰۱۶/۵۰۰۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۸ به شماره ثبت وارده ۲۹۰۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۲، در خصوص استعلام فاقد شماره و تاریخ دادیار محترم شعبه سوم دادسرای عمومی و انقلاب ماکو، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مستفاد از ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تبصره ۱ ماده ۲۱ «آیین‌نامه راجع به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی» مصوب ۲۶/۱۱/۱۳۹۳ رییس قوه قضاییه، صدور حکم به انتشار حکم محکومیت قطعی در موارد مذکور در ماده ۳۶ قانون یاد شده و تبصره آن، مجازات اصلی است که دادگاه صادرکننده حکم با حصول شرایط مذکور در این ماده، دستور انتشار آن را ضمن صدور حکم صادر می‌نماید و لذا اجرای احکام کیفری مربوطه تنها در صورت صدور حکم مزبور مجاز به انتشار حکم محکومیت قطعی خواهد بود و اجرای احکام کیفری رأسا در این خصوص تکلیفی ندارد. بدیهی است که چنانچه مورد از موارد تصحیح رأی یا تجدیدنظرخواهی باشد، قاضی اجرای احکام کیفری یا دادستان ذی‌ربط حسب مورد اقدام مقتضی معمول خواهند داشت.

۲- واسطه در جرم رشاء و ارتشاء مشمول اطلاق بند «الف» ماده ۳۶ مرقوم می‌باشد و احکام مقرر در مورد انتشار احکام محکومیت مجرمان با رعایت شرایط مذکور در قانون، در مورد ایشان نیز جاری خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۴

۷/۹۷/۲۹۵۱

شماره پرونده: ۲۹۵۱-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

در بسیاری از موارد در پرونده‌هایی که در شعبه بازپرسی به صدور قرار نهایی منع تعقیب یا موقوفی تعقیب شده منجر است، بعد از مدتی شاکی یا متهم با درخواست کتبی تقاضای اخذ تصویر از تمام یا بعضی اوراق پرونده را دارد یا مطالعه پرونده درخواست می‌نماید:

۱- آیا در اختیار قرار دادن یا در اختیار قرار ندادن اوارق پرونده جهت اخذ تصویر و یا دستور مطالعه پرونده یا عدم دستور آن حسب مورد محمل قانونی دارد؟

۲- آیا در فروض فوق‌الذکر حسب مورد تخلف انتظامی برای بازپرس محسوب می‌شود.

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۱/۸۰/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۴ به شماره ثبت وارده ۲۹۵۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۵، موضوع استعلام شماره د/پ ۱۶۳/۹۷ مورخ ۱۱/۱۰/۹۷ بازپرس محترم شعبه چهارم دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان رباط کریم نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با عنایت به ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و تبصره‌های ۱ و ۲ و ۳ ماده مذکور و نیز مواد ۱۹۱ و ۳۵۱ قانون یادشده، در فرض استعلام که تحقیقات مقدماتی خاتمه یافته و پرونده کیفری مختومه است، با رعایت محدودیت و ممنوعیت‌های مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از جمله مواد ۱۰۱ و ۲۱۴ قانون مذکور، کسب اطلاع از اوراق پرونده و تهیه تصویر از اوراق مورد نیاز با هزینه خود، از حقوق طرفین است و طبق تبصره ذیل ماده ۳۵۱ قانون یاد شده، دادن تصویر از اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرایم منافی عفت و جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی ممنوع می‌باشد.

۲- تشخیص تخلف انتظامی و انطباق آن با موازین قانونی از عهده این اداره کل خارج و در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضات است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۱

۷/۹۷/۲۹۴۴

شماره پرونده: ۲۹۴۴-۲/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

آقای«الف»۴۰ ساله دارای مدرک لیسانس و کارمند اداره دولتی و دارای موقعیت شغلی و اجتماعی مناسب خانم «ب» را به عقد موقت خود درمی‌آورد که بعد از مدتی به دلیل اختلافات به وجود آمده بین طرفین خانم«ب» آقای «الف» را به افشای عقد موقت نزد دیگران و خانواده وی تهدید می‌کند و آقای«الف» به دلیل عدم افشای عقد موقت چند فقره سفته و چک به خانم«ب» می‌دهد و سند منزل مسکونی را نیز به نام ایشان انتقال می‌دهد و پس از این‌که خانم «ب» ازدواج موقت خود با آقای«الف» را نزد دیگران فاش می‌کند،آقای«الف» علیه خانم«ب» شکایتی دایر بر سوءاستفاده از هوی و هوس و ضعف نفس شخصی در دادسرا طرح می نماید:

۱- آیا موضوع مشمول ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است؟

۲- آیا ماده فوق الذکر اشخاص رشید را نیز در برمی‌گیرد؟

۳- در صورت شمول ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ن سبت به اشخاص رشید،آیا دربرگیرنده هر شخص رشیدی است یا باید با توجه به سن، میزان تحصیلات و... موضوع باید بررسی و حسب مورد نسبت به آن اتخاذ تصمیم شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۴/۴۰۴۵۶/۵۵۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۳ به شماره ثبت وارده ۲۹۴۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از ماده ۵۹۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵، اطلاق عبارت «ضعف نفس» و «هوی و هوس» شامل کلیه اشخاص اعم از رشید و غیررشید می‌گردد و تغییرات تقنینی قانون فوق‌الذکر نسبت به ماده ۱۱۷ قانون تعزیرات ۱۳۶۲ و ماده ۲۳۹ قانون مجازات عمومی سابق نیز مؤید این نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۲

۷/۹۷/۲۹۳۴

شماره پرونده: ۲۹۳۴-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

مطابق اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی رئیس قوه قضاییه به عنوان عالی‌ترین مقام قضایی و اداری در قوه مذکور و منصوب از سوی مقام معظم رهبری است که انتصاب و موافقت با نقل و انتقال قضات در شرایط عادی و یا بنا به اصل یکصد و شصت و چهارم همان قانون را نیز بر عهده دارد. به موجب بخشنامه شماره ۱۰۵۵۰ مورخ ۱۳۵۴/۲/۲۴ شورای عالی قضایی و مصوبه مورخ ۱۳۵۹/۹/۱۱ همان شورا، بخشنامه مورخ ۱۳۷۱/۷/۱۳ رئیس قوه قضاییه، ماده ۵ قانون نقل و انتقال دوره‌ای قضات مصوب ۱۳۷۵/۱۱/۲۸، ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب اصلاحی ۱۳۸۱ و ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی آن که برابر ماده ۵۷۰ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نسخ نشده است و رویه حاکم بر اعمال آیین‌نامه گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقاء گروه تغییر مقامات قضات، پیشنهاد انتصاب نقل و انتقال قضات از جمله قضات دادسرا برای تصوب در کمیسیون نقل و انتقال به رؤسای کل دادگستری‌های استان‌ها تفویض گردیده است. از طرفی مطابق ماده ۲۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادستان کل کشور می‌تواند انتصاب، جابه‌جایی و تغییر شغل و محل خدمت مقامات قضایی دادسراها را به رئیس قوه قضائیه پیشنهاد دهد که برابر تبصره یک آن ماده در خصوص دادستان‌های عمومی و انقلاب سراسر کشور پس از کسب نظر موافق از رئیس کل دادگستری استان ذی‌ربط صورت می‌گیرد. حال در پاسخ اعلام فرمایید:

۱- آیا اعمال اختیار مذکور در ماده ۲۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از سوی دادستان کل کشور مانع از اعمال اختیار رئیس کل دادگستری استان در طرح پیشنهاد مستقیم انتصاب جابه‌جایی تغییر شغل و محل خدمت مقامات قضایی دادسرا از جمله دادستان به کمیسیون نقل و انتقال قضات است؟

۲- آیا رئیس کل دادگستری استان در طرح پیشنهادات مستقیم خود در ارتباط با مقامات مذکور مکلف به اخذ نظر دادستان کل کشور پیش از انعکاس به کمیسیون نقل و انتقال قضات است؟

۳- اگر اعمال اختیار دادستان کل کشور در ماده ۲۸۹ قانون موصوف را ناشی از حق نظارت آن مقام و ناظر بر ماده ۲۸۸ آن قانون بدانیم، آیا منحصر در موارد احراز ضرورت به شرح مندرج در اصل یکصد و شصت وچهارم قانون اساسی می‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۵۰۰/۴۵۴۲/۹۰۳۰ مورخ ۳۰/۱۱/۱۳۹۷ به شماره ثبت وارده ۱۳۹۳/اداری۹۷ مورخ ۰۷/۱۲/۱۳۹۷ و استعلام شماره ۹۰۳۰/۳۸۲۷/۵۰۰ مورخ ۲۰/۱۰/۱۳۹۷ به شماره ثبت وارده ۲۹۳۴ مورخ ۲۳/۱۰/۱۳۹۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱، ۲ و ۳- قانون¬گذار در ماده ۲۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در راستای ماده ۲۸۸ این قانون به دادستان کل کشور اختیاری مبنی بر پیشنهاد انتصاب، جابجایی و تغییر شغل و محل خدمت مقامات قضایی دادسراها را به رییس قوه قضاییه، اعطا کرده است و برابر تبصره یک این ماده «پیشنهاد انتصاب، جابجایی و تغییر شغل و محل خدمت دادستان‌های عمومی سراسر کشور پس از کسب نظر موافق از رییس کل دادگستری استان ذی‌ربط با دادستان کل کشور است» که از جمع بین ماده و تبصره یک آن این نتیجه حاصل می‌شود که اولا، دادستان‌های عمومی سراسر کشور از شمول متن ماده خارج بوده و مشمول تبصره یک آن می‌باشند و سایر قضات دادسرا مشمول متن این ماده هستند. ثانیا، پیشنهاد انتصاب، جابجایی و تغییر شغل و محل خدمت دادستان‌های عمومی برابر تبصره یک ماده ۲۸۹ قانون یادشده بر عهده دادستان کل کشور است. اما در این خصوص کسب نظر رییس کل دادگستری استان ضروری است و امکان پیشنهاد مستقیم از سوی رییس کل دادگستری استان وجود ندارد.

ثالثا، گرچه اختیار پیشنهاد انتصاب، جابجایی و تغییر شغل و محل خدمت سایر مقامات قضایی دادسرا برابر متن ماده ۲۸۹ قانون یادشده توسط دادستان کل کشور منوط به کسب نظر رییس کل دادگستری استان نیست، با این‌حال این اختیار نافی امکان پیشنهاد مستقیم از سوی رییس کل دادگستری استان نمی‌باشد. بدیهی است هیچ‌یک از اختیارات فوق نافی اختیارات رییس قوه قضاییه در چهارچوب قانون اساسی نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۷/۲۸۸۶

شماره پرونده: ۲۸۸۶-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

به موجب ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در تمام محکومیت‌های تعزیری در صورتی که دادستان از حکم صادره درخواست تجدیدنظر نکرده باشد، محکوم‌علیه می‌تواند پیش از پایان مهلت تجدیدنظرخواهی با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم حق تجدیدنظرخواهی را اسقاط یا درخواست تجدیدنظر را مسترد نماید و تقاضای تخفیف مجازات کند. در این صورت دادگاه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان به موضوع رسیدگی و تا یک چهارم مجازات تعیین شده را کسر می‌کند. این حکم دادگاه قطعی است.آیا با وجود شرایط مذکور در این ماده قانونی تخفیف مورد بحث شامل جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها ضبط مال و وجه به نفع دولت است نظیر ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در بزه رشاء و ارتشاء هم می‌شود یا صرفاً ناظر بر دیگر مجازات‌هاست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱ سیار مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱ به شماره ثبت وارده ۲۸۸۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون سوالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

برابر تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «ضبط اشیاء و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در ارتکاب جرم بوده است، از شمول این ماده و بند (ب) ماده ۲۰ خارج و در مورد آن‌ها برابر ماده ۲۱۵ این قانون عمل خواهد شد.» در ماده ۳۷ قانون یاد شده بر خلاف «مصادره اموال» امکان تخفیف در ضبط اموال پیش‌بینی نشده است؛ بنابراین ضبط مال ناشی از جرم ارتشاء موضوع ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و تبصره ۲ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری، حکم خاص مقنن است و از شمول مقررات تخفیف خارج است و ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در این خصوص قابل اعمال نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۸

۷/۹۷/۲۸۳۳

شماره پرونده: ۲۸۳۳-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

در مواردی که بزه موضوع مواد ۷۴۴، ۷۴۵ و۷۴۶ قانون مجازات اسلامی بخش (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در گروه‌ها و کانال‌های تلگرامی ارتکاب می‌یابد و اعضاء و انتشاردهندگان اکاذیب در حوزه‌های مختلف قضایی مقیم می‌باشند، محل ارتکاب بزه چه حوزه‌ای است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۷۰۹۲۹ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۲۹ به شماره ثبت وارده ۲۸۳۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

سوال کلی و مبهم است، با این‌حال به طور کلی می‌توان گفت در جرایم موضوع مواد ۷۴۴، ۷۴۵ و ۷۴۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ که از جمله جرایم مرتبط با رایانه است، چنان‌چه شخصی در گروه یا کانال ایجادشده در فضای سایبر، مطلب مجرمانه منتشر نماید و سایر اعضای گروه یا کانال، همان مطلب را بازنشر نمایند، موضوع از فرض شرکت در جرم خارج است و هر یک از مرتکبین در محل وقوع بزه، یعنی محلی که مبادرت به انتشار یا بازنشر نموده‌اند، قابل تعقیب می‌باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۰۱

۷/۹۷/۲۸۲۸

شماره پرونده: ۲۸۲۸-۱۰۰-۹۷ک

استعلام:

طبق تبصره ۴ ماده ۲۳ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ تصمیمات دادگاه انتظامی از جانب هیأت مدیره کانون مربوطه و از طرف محکوم‌علیه ظرف یک ماه پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی است. مطابق رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور به شماره ۶۱۳ مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۱۸ هر کس حکم به ضرر او صادر شود، مصداق محکوم‌علیه است. با توجه به تفسیر قضایی واژه محکوم‌علیه توسط هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور آیا شاکی انتظامی‌که شکایت وی با رسیدگی‌های معموله در دادگاه بدوی انتظامی به صدور رأی مبنی بر تأیید قرار منع تعقیب دادسرا و یا صدور حکم برائت یا رد کیفرخواست دادسرا می‌گردد، مصداق محکوم‌علیه موضوع تبصره ۴ ماده ۲۳ قانون صدرالاشعار می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۷۴۱۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۰ به شماره ثبت وارده ۲۸۲۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مقنن از یک سو برابر ماده ۲۱ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ برای شاکی انتظامی حق اعتراض به قرار منع تعقیب دادسرا قائل شده است و از سوی دیگر در تبصره ۷ ماده ۲۳ قانون‌یاد شده وی را مکلف به پرداخت دستمزد کارشناسی در موارد مشمول این تبصره دانسته است، از این رو به نظر می‌رسد که مقنن برای شاکی انتظامی در فرایند رسیدگی به تخلف کارشناس، حقوق و تکالیفی مقرر نموده است، و لذا اطلاق واژه «محکوم‌علیه» مذکور در تبصره ۴ ماده ۲۳ این قانون را باید شامل شاکی انتظامی که حکم به رد شکایت وی صادر شده است، نیز دانست. رأی وحدت رویه شماره ۶۱۳ مورخ ۱۸/۱۰/۱۳۷۵ مؤید این نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۲

۷/۹۷/۲۹۵۴

شماره پرونده: ۲۹۵۴-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

«الف» ۲۰ ساله و مجرد به عنوان فاعل نسبت به پسر ۱۳ ساله در تهران مرتکب لواط بدون عنف و اکراه می‌شود. بعد از یک هفته آقای «الف» مرتکب قتل عمدی در مشهد می‌شود و بعد از دو هفته «الف» با مشارکت «ج» ۱۴ ساله مرتکب قتل عمدی در اهواز می‌شوند. «الف» در شهرستان رباط‌کریم دستگیر و «ج» نیز در همان روز دستگیری «الف» در اهواز دستگیر شده است؛ لازم به ذکر است تا روز دستگیری هیچ تحقیقاتی در محاکمی که جرایم در محل وقوع آن‌ها صورت گرفته انجام نشده است؛ دادسرا و دادگاه صالح جهت رسیدگی به جرایم متهمان کدام است؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۱/۸۰/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۴ به شماره ثبت وارده ۲۹۵۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۵، در رابطه با استعلام شماره د/پ ۱۶۳/۹۷ مورخ ۱۱/۱۰/۱۳۹۷ بازپرس محترم شعبه چهارم دادسرای ناحیه پرند نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

معیارهای تعیین صلاحیت مراجع کیفری در رسیدگی به جرم به ترتیب مذکور در ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با رعایت صلاحیت ذاتی آمده است و در فروض سوال این معیارها باید مدنظر و ملاک صلاحیت قرار گیرد. مطابق ماده ۳۱۲ قانون یادشده هرگاه یک یا چند طفل یا نوجوان با مشارکت اشخاص بزرگسال مرتکب جرم شوند فقط به جرایم اطفال و نوجوانان در دادگاه اطفال رسیدگی می‌شود و حکم مذکور در تبصره این ماده استثنائا دادگاه اطفال را برای رسیدگی به جرایم اشخاص بزرگسال صالح برشمرده است. مضافا بر اساس ماده ۲۹۴ قانون مذکور و مستفاد از مفاد ماده ۳۰۴ و مفهوم مخالف تبصره ۲ ماده ۲۹۸ این قانون، صلاحیت دادگاه اطفال از نوع صلاحیت ذاتی است. بنابراین در فرضی که بالغی با نابالغ دیگر مرتکب جرم لواط در تهران شوند (با فرض متهم بودن فرد نابالغ) دادگاه اطفال تهران صلاحیت رسیدگی خواهد داشت و در فرض ارتکاب قتل عمدی توسط فرد بالغ و نابالغ در اهواز مطابق حکم ماده ۳۱۲ همان قانون نسبت به تفکیک پرونده اقدام و به اتهام فرد نابالغ در دادگاه اطفال اهواز رسیدگی شود. اما در خصوص اتهامات مباشرت و شرکت در قتل عمدی فرد بزرگسال با رعایت مواد ۳۱۰ و ۳۱۳ قانون مذکور رسیدگی در دادگاهی انجام می‌شود که ابتدا تعقیب در حوزه آن شروع شده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۱۱

۷/۹۸/۷۳۴

شماره پرونده: ۷۳۴-۶۶-۹۸ع

استعلام:

در خصوص نحوه عملکرد شهرداری مرکز با متقاضیان افراز املاک مشاعی، موارد ذیل قابل طرح است؛

۱- در راستای انجام عملیات افراز املاک مشاعی، اداره ثبت اسناد و املاک پیرو قانون افراز املاک مشاعی بعد از رسید درخواست متقاضی در راستای انجام اصلاحی ماده ۱۰۱ شهرداری‌ها، از شهرداری در خصوص اخذ قدرالسهم و بررسی طرح‌های مصوب استعلام به عمل می‌آورد. قانون مذکور به دو شرط توام شامل اراضی بالای پانصد متر و دارا بودن سند شش دانگ اشاره دارد. عمده مراجعین به علت نداشتن سند شش دانگ متقاضی افراز زمین خود با سند مشاعی هستند. از این رو مشمول ماده ۱۰۱ نخواهند شد و بعد از پیگیری‌های لازم، اداره بازرسی و حقوقی استانداری مطالب ابرازی متقاضیان افراز را تایید کرده است ولی شهرداری از عدم اخذ قدرالسهم ۷/۴۳ درصد از زمین استنکاف می‌کند با توجه به صراحت بیان قانونگذار و بخشنامه اخیر سازمان شهرداری‌ها و همیاری‌های کشور (پیوست ۲) اعلام نظر شود.

۲-در راستای استعلام اداره ثبت از شهرداری اصلاحیه ماده ۱۰۱ شهرداری مدعی است که ۲۰ درصد املاکی که در طرح قرار گرفته است تحت عنوان عوارض بر مشرفیت باید به تملک شهرداری برسد.توضیح این‌که حق اشراف و حق مرغوبیت که همان ارزش افزوده مذکور زمین و ساختمان است و اخذ آن از مالک بر اساس مصوبه ۱۳۶۰/۸/۲۸ مجلس شورای اسلامی ممنوع است و طبق نظریه قانون راجع به لغو حق مرغوبیت اساس ماده واحده شورای نگهبان شرعا اخذ آن «اکل المال بالباطل» و حرام می‌باشد و این حق یکی از اموال شخصی است و در نتیجه جعل عوارض بر آن توسط شخص یا مقامی که حق جعل عوارض دارد مانند سایر اموال شخصی به شرط عدم احجاف در مقدار آن و صدق عوارض بر مقدار مجعول مانعی ندارد.

طبق آخرین نظریه شورای نگهبان سوالات ذیل قابل طرح می‌باشد:

فرق بین حق مشرفیت مرغوبیت و عوارض بر حق مشرفیت چیست؟

منظور از مجوز قانونی در سطر آخر نظریه شورای نگهبان چه می‌باشد؛ با علم به این‌که قبلا شورای نگهبان این مجوز را باطل و حرام اعلام کرده است و مرجع صدور مجوز کدام نهادها می‌باشد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیا خود قوه مجریه متولی صدور این مجوز می‌باشد یا این‌که باید مراحل قانونگذاری آن مجوز طی شود؟

در صورت احجاف در حق مالک، کدام مرجع صلاحیت رسیدگی به احجاف صورت گرفته را بر عهده دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲/۹۸۰۸۲۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۵ به شماره ثبت وارده ۷۳۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مستفاد از تبصره ۳ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اعمال مقررات تبصره مزبور تنها ناظر به اراضی با مساحت بیشتر از پانصد متر مربع است که دارای سند مالکیت شش‌دانگ می‌باشد و لذا اراضی کمتر از پانصد متر مربع و یا اراضی را که به صورت شش‌دانگ درنیامده است، اعم از این‌که مفروز یا مشاع باشد شامل نمی‌گردد و در خصوص اراضی اخیرالذکر مطابق صدر ماده ۱۰۱ قانون فوق‌الذکر باید رفتار شود.

۲- با توجه به قانون راجع به لغو حق مرغوبیت مصوب ۱۳۶۰ اخذ هرگونه وجهی به عنوان حق مرغوبیت چه از بابت اصل و چه از بابت خسارت توسط شهرداری‌ها ممنوع است؛ لکن مطابق نظریه شماره ۱۶۶۰/۱۰۲/۹۵ مورخ ۲/۵/۱۳۹۵ فقهای محترم شورای نگهبان اخذ حق مشرفیت که همان حق مرغوبیت است شرعاً حرام می‌باشد؛ اما در فرض وجود حق، جعل عوارض توسط مقنن شرعاً مانعی ندارد. ضمناً در صورت هرگونه ابهام تفسیر شورای نگهبان از قانون اساسی یا نظریات این شورا در خصوص قوانین و مقررات، مرجع رفع ابهام، شورای یاد شده است و نیز چنانچه اشخاص (مردم) از قوانین و مقررات و یا اقدامات و تصمیمات واحدهای دولتی یا مأموران آن‌ها شکایتی داشته باشند، مطابق اصول یکصدو هفتادم و یکصدو هفتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸ و مواد ۱۰ و ۱۲ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ باید به دیوان عدالت اداری مراجعه نمایند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۸/۲۵

۷/۹۷/۹۲۱

شماره پرونده: ۹۲۱-۱۷-۹۷ع

استعلام:

به موجب بند یک ماده ۱۸ قانون گذرنامه برای اشخاصی که کمتر از ۱۸ سال تمام سن دارند، با اجازه کتبی ولی یا قیم می‌توان گذرنامه صادر نمود و همچنین وفق ماده ۲۲ همین قانون نام و مشخصات نوزادانی که از مادران ایرانی مقیم خارج هنگام توقف آن‌ها در ایران متولد می‌شوند، در گذرنامه مادر ثبت می‌شود در حال حاضر با توجه به همراه نداشتن گذرنامه‌ها قاعدتاً گذرنامه مستقل صادر می‌شود و در این مورد نیازی به جلب موافقت پدر نمی‌باشد و همچنین در مواردی که در خارج از ایران شوهر ایرانی در محل تولد نوزاد حاضر نباشد. همچنین بر اساس بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه، زنان شوهردار ولو کمتر از ۱۸ سال تمام با موافقت شوهر و در موارد اضطراری با اجازه دادستان می‌توانند گذرنامه دریافت نمایند. زنانی که با شوهر خود مقیم خارج هستند و زنانی که شوهر خارجی اختیار کرده و به تابعیت ایرانی باقی مانده‌اند، از شرط این بند مستثنی هستند؛ لذا این‌گونه به نظر می‌رسد که قانونگذار در تنظیم قانون گذرنامه بیشتر بر جنبه داخلی و موضوع خروج از کشور تمرکز داشته و با هدف حفظ کیان خانواده و اقتدار پدر به عنوان سرپرست تلاش نموده است تا با مکانیزم پیش‌بینی شده در این قانون از تصمیمات آنی و یک‌طرفه توسط افراد زیر ۱۸ سال و بانوان شوهردار جهت خروج از کشور جلوگیری نماید. با توجه به شرایط دریافت گذرنامه برای افراد فوق‌الذکر در داخل کشور در صورتی که به هر دلیلی از جمله مجهول‌المکان بودن، حبس، عدم موافقت و یا به هر نحو دیگری ولی قهری و شوهر در دسترس نباشند، قانونگذار امکان حل مشکل را از طریق مراجع قضایی در نظر گرفته است و در نهایت در صورت عدم دریافت گذرنامه نیز شخص متقاضی با موضوع نداشتن مدرک هویتی مواجه نمی‌گردد؛ اما این موضوع در خارج از ایران شرایط دشواری را برای ذی‌نفع ایجاد خواهد نمود و لذا صدور گذرنامه برای فرزندان زیر ۱۸ سال و نیز بانوان شوهردار که به هر دلیلی موافقت ولی و شوهر را نمی‌توانند تحصیل نمایند، مشکلات و خطرات فراوانی برای آن‌ها وجود می‌آورد؛ زیرا در خارج از کشور گذرنامه به عنوان تنها سند هویتی افراد محسوب شده و نداشتن آن نه تنها موجب بی‌هویت شدن و خروج فرد از دایره حمایت‌های حقوقی، کنسولی و سیاسی دولت ایران خواهد شد، بلکه سبب به وجود آمدن مشکلات خاصی از جمله ایجاد مشکلات اقامتی، عدم امکان ادامه تحصیل و ثبت‌نام در مدارس، اختلال در کسب درآمد و جلوگیری از رفت و آمد آن‌ها به کشور و دور شدن بیش از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پیش از فرهنگ اصیل ایرانی و اسلامی و نیز سرزمین مادری آن‌ها خواهد شد. در حال حاضر تعداد قابل توجهی از بانوان ایرانی و فرزندان زیر ۱۸ سال آن‌ها به سبب این‌که همسر آن‌ها به دلایل مختلف از جمله جدا شدن در دادگاه محل بدون اقدام به ثبت آن در ایران و دادن حضانت به مادر، مفقود بودن شخص و یا آزار دادن زن از حضور در نمایندگی و اعلام رضایت کتبی خودداری می‌نمایند. با مشکل دریافت گذرنامه و اجازه خروج از ایران مواجه شده و به همین دلیل و به جهت ترس از این‌که در صورت مسافرت به ایران امکان خروج برای آن‌ها میسر نباشد، از سفر به ایران خودداری می‌نماید و این امر صدمات روحی و روانی بسیاری را برای آن‌ها ایجاد نموده است با توجه به مطالب فوق و به منظور ایجاد وحدت رویه در برخورد با این اشخاص و با اشاره به ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی و نظریه مشورتی شماره ۷/۲۵۲۲ مورخ ۱۳۸۸/۴/۲۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه در مواردی که به ولی یا قیم افراد صغیر یا بالغ غیر رشید دسترسی نباشد، در صورت نیاز به اعطای گذرنامه و اجازه خروج از کشور صرف تقاضای ذی‌نفع و صدور دستور از جانب دادستان به صورت اداری کفایت می‌نماید و ماده ۱۲۲۹ قانون مدنی در مورد اختیارات کنسول جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور و برداشت موسع از ماده ۲۲ قانون گذرنامه و بند ۳ و ماده ۱۸ همین قانون و دیگر قوانین و در نهایت با توجه به مصلحت اتباع کشور در خارج، خواهشمند است ضمن بررسی همه‌جانبه موضوع از نظر حقوقی و مطابق با قوانین جاری کشور و با عنایت به نتیجه پرونده‌های احتمالی که با موضوع فوق علیه همکاران بخش کنسولی نمایندگی‌ها مطرح شده است، اعلام نمایید آیا با استناد به ماده ۱۲۲۹ قانون مدنی و دیگر قوانین حاکم، مأمورین کنسولی می‌توانند با در نظر گرفتن مصلحت این‌گونه فرزندان و زنان بدون رضایت پدر و شوهر اقدام به صدور گذرنامه نمایند و چنان‌چه برای کنسول مشخص گردد پدر فرزند و یا شوهر زن از کشور خارج شده و در ایران حضور ندارند، با توجه به مواد ۱۰۰۶ و ۱۰۰۵ قانون مدنی آیا می‌تواند نسبت به تغییر محل اقامت و صدور مجوز خروج آن‌ها از کشور اقدام نماید؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۵۳۹۷/۲۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۳/۳۰ به شماره ثبت وارده ۹۲۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۴/۱۰، در خصوص استعلام شماره ۴۸۶۰۳۳۹/۵۱۰/۷۲۱ مورخ ۵/۳/۹۷ رئیس محترم اداره امور گذرنامه و روادید وزارت امور خارجه، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اولاً، هرگاه ولی یا قیم وفق بند یک ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، برای صدور گذرنامه افراد تحت ولایت یا قیمومیت اجازه کتبی بدون قید مدت و دفعات (به طور مطلق) داده باشد و یا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شوهر مطابق بند ۳ ماده ۱۸ یاد شده برای صدور گذرنامه همسر موافقت کتبی خود را به نحو مذکور اعلام کرده باشد، با عنایت به ماده ۱۹ همان قانون و اصل استصحاب مادام که عدول خود را اعلام نکرده باشند، اذن آنان به قوت خود باقی است و نیازی به ارائه رضایت‌نامه جدید برای صدور گذرنامه مجدد نمی‌باشد.

ثانیاً، در مواردی که ولی قهری منحصر، به واسطه غیبت یا حبس یا به هر علتی نتواند به امور مولی‌علیه رسیدگی کند، به موجب ماده ۱۱۸۷ قانون مدنی برای مولی‌علیه، امین تعیین می‌شود و در این صورت صدورگذرنامه برای مولی‌علیه با اجازه کتبی امین مزبور نیز ممکن است. ضمناً ماده ۱۲۲۹ قانون مدنی که ناظر به دخالت در امور صغار و مجانین و اشخاص غیررشید است، برای اعطای اجازه از سوی مأموران کنسولی در صدورگذرنامه وفق بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه مصوب ۱۳۵۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی قابل استفاده نیست.

۲- ذیل بند ۳ ماده ۱۸ قانون اخیرالذکر که مقرر می‌دارد، زنانی که با شوهر خود مقیم خارج هستند از شرط این بند مستثنی می‌باشند، مطلق است و منحصر به مواردی نیست که «زن و شوهر در یک کشور خارجی مقیم باشند»؛ زیرا اگر مقصود مقنن چنین بود باید به عبارت مذکور یا عبارتی مشابه به «اقامت مشترک زن و شوهر در یک کشور خارجی» تصریح می‌کرد. بنابراین آن‌چه از ذیل بند ۳ ماده ۱۸ یاد شده قابل استفاده است، اقامت زن و شوهر هر دو در خارج از ایران است و چنان‌چه مأموران کنسولی در صدور گذرنامه این امر را احراز نمایند، صدور گذرنامه مشمول این بند می‌باشد. ضمناً آن‌چه ملاک احراز محل اقامت است، مستندات حاکی از ملاک‌های مقرر قانونی است؛ نه صرفاً آن‌چه در گذرنامه اولیه درج شده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir